

دین اسلام



فصلنامه علمی

پژوهش‌های نهج البلاغه

سال بیست و پنجم / بهار ۱۴۰۵ / شماره ۸۸

شاپا: ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

مدیر مسئول: سید جمال‌الدین دین‌پرور

سر دبیر: محمدجواد ارسطا

هیئت تحریریه:

محمدجواد ارسطا	دانشیار دانشگاه تهران
احمد بهشتی	استاد دانشگاه تهران
منصور پهلوان	استاد دانشگاه تهران
سید محمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
احمد خاتمی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمد مهدی رکنی	استاد دانشگاه فردوسی
سید مصطفی محقق داماد	استاد دانشگاه شهید بهشتی
مجید معارف	استاد دانشگاه تهران
عبداللّه موحدی محب	دانشیار دانشگاه کاشان

ویراستار علمی: حجت‌الله شیرمحمدی

مترجم عربی: علیرضا محمدرضایی / مترجم انگلیسی: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر اجرایی: محمد حسین محامد

نشانی: قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

تلفن دفتر فصلنامه: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۶۴۴۰

بر اساس نامه شماره ۳/۱۴۴۹۴۱ در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه «علمی - پژوهشی» از شماره ۳۰ به فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه اعطا شده است.

فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی می‌شود.

همچنین در وبگاه‌های زیر به صورت تمام متن قابل دریافت است:

www.nahjmagz.ir

www.isc.gov

www.noormags.Com

راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله ارسالی باید پژوهشی، گویای نوآوری در مسائل نهج البلاغه و دارای ساختار ذیل باشد:

- ۱- ۱. **عنوان**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- ۱- ۲. **چکیده**، آینه تمام نمای مقاله شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- ۱- ۳. **واژگان کلیدی**، شامل حداکثر ۶ واژه از کلمات دارای نقش نمایه و فهرست باشد.
- ۱- ۴. **طرح مسئله**، مسئله تحقیق به صورت روشن طرح و تبیین گردد و به پیشینه تحقیق و نوآوری آن اشاره شود.
- ۱- ۵. **بدنه اصلی مقاله**، با جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی، مستند و مستدل
- ۱- ۶. **نتیجه**، شامل یافته‌های تحقیق متناسب با طرح مسئله باشد.
- ۱- ۷. **منابع و مآخذ**، با ترتیب الفبایی بر اساس الگوی ذیل:

- کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، عنوان کامل اثر، مترجم یا محقق، شماره جلد، محل نشر، ناشر.
 کیدری بیهقی، قطب الدین، ۱۳۷۵ ش، *حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح: عزیز الله عطاردی، ج ۲، قم: بنیاد نهج البلاغه.

- مقاله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره، صفحات، محل نشر، ناشر.
 حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، ص ۵۹- ۴۷، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

* اگر دو اثر از یک مؤلف با تاریخ مشابه وجود دارد با حروف الفبا متمایز گردد.

* منابع لاتین نیز به همین ترتیب از چپ به راست معرفی شوند.

۲. ارجاع‌ها بر اساس الگوی ذیل درون‌متن باشد:

- کتاب و مقاله: (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد / صفحه) مانند: (کیدری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۸)



- آیات قرآن، مانند: (بقره / ۵۳)

- متن نهج البلاغه، مانند: (خطبه ۵۳)، (نامه ۵۳)، (حکمت ۵۳)

۳. عبارت لاتین به صورت پاورقی بیاید.

۴. به منابع دست اول ارجاع داده شود.

☑ تذکر جهت ارسال مقاله

- نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، میزان تحصیلات، رتبه علمی، پست الکترونیکی و شماره نویسنده ضروری است.

- مقاله در محیط word 2016 به بالا و از طریق سامانه نشریه به نشانی www.nahjmagz.ir ارسال شود.

- حجم مقاله حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

- مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ شده باشد یا همزمان به مجله دیگری ارسال شود.

- مقاله پس از بررسی اولیه در صورت تناسب با موضوع مجله و رعایت اصول نگارش مقاله جهت داوری دو یا سه داور ارسال می شود.

- مقاله پس از تأیید داوران و سردبیر پذیرش و در نوبت چاپ قرار خواهد گرفت.

- مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی شود.

- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

- حق چاپ پس از پذیرش برای مجله محفوظ است.

فهرست

- سخن مدیر مسؤول..... ۷
- ارزش‌های اخلاقی از نگاه مکتب‌های اخلاقی و امام علی علیه السلام..... ۱۱
- محمد حسن نادم
- بررسی آثار شناخت شیطان در تربیت انسان از دیدگاه نهج البلاغه..... ۲۷
- شهلا کاظمی میرکی / محمدرضا عزتی فردوئی / کبری خسروی
- بررسی ریشه عهدنامه علی علیه السلام با محمد بن ابی بکر در نهج البلاغه..... ۵۱
- حمید رضا صراف
- بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های نهج البلاغه بر پایه نظریه دانیل گلمن (خطبه یکم تا دهم)..... ۷۱
- محمد امین رودینی
- بررسی مقایسه‌ای میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت در نهج البلاغه با روش تحلیل محتوا..... ۹۱
- فرهاد پروانه / محمد بن‌شناخته / سمیه بخشی زاده
- تبیین راه برون رفت از انحصار اعجاز بیانی با ارزیابی کمی مؤلفه‌های اعجاز معارفی در نهج البلاغه..... ۱۱۵
- مرتضی پهلوانی / سیده سمیه رضوی کنتی
- رویکرد معناشناسانه به واژه «سعادت» در نهج البلاغه..... ۱۴۷
- عصمت سبزعلی کاشی / ملیحه السادات سیدرضا دولابی
- ظلم‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بیانات امام خمینی رهبر و روابط بینامتنی آنها با نهج البلاغه..... ۱۸۱
- مهرناز ابراهیم زاده / زینب السادات حسینی / مصطفی کمال‌جو
- کارکرد طرحواره‌های تصویری در خطبه شقشقیه امام علی علیه السلام..... ۲۰۹
- اعظم محمودی
- مبانی انسان‌شناختی حقوق زن و مرد در نهج البلاغه..... ۲۳۵
- هاجر باختری ابراهیم سرایی / بشری کریمی / طاهره خلج
- چکیده عربی و انگلیسی..... ۲۷۱





بسمه تعالی

سوگواره قطب معاصر نهج البلاغه

نهج البلاغه قرن ها در حجاب اختفاء و پشت ابرهای متراکم غربت و مظلومیت پنهان بود، گرچه در حوزه علما و محققان دُر گرانیهایی بود که دست به دست می گشت و بر آن ترجمه و شرح می نگاشتند؛ ولی در جامعه و فرهنگ عمومی مهجور بود و در فضای سیاسی کمتر و کمتر مطرح می شد و شاید حاکمیت سیاسی طاغوت ها و تحمیل فضای فرهنگ غربی اجازه نمی داد که باران معارف علوی و اسلامی بر دل ها و اندیشه ها بیارد و جامعه و افکار عمومی را سرشار و سیراب سازد به ویژه در دوران سیاه پهلوی و وابستگی آنها به استعمار و مأموریت دین زدایی که جلوی حرکت های علمی و فرهنگی اسلام را می گرفت تا آنجا که تاریخ هجری مبارک را منحل و تاریخ جعلی شاهنشاهی را جایگزین کرد که اگر این توطئه ادامه پیدا می کرد خطر بزرگی اسلام و مسلمانان را تهدید می کرد.

به برکت انقلاب اسلامی و رهبری امام راحل، این سد شکسته شد و با پیام ها و بیانات آن عالم فرزانه و مجاهد کبیر، فرهنگ اسلامی از زیر ابرهای سیاه ضد اسلامی بیرون آمد و درخشید امام راحل رضوان الله تعالی علیه نه تنها خود بلکه دانشمندان و محققان متعهد را به بهره وری از معارف اسلامی به ویژه نهج البلاغه و نشر و گسترش آن رهنمون گشتند.

«...اینک امید آن است که شما دانشمندان و متفکران متعهد که در کنگره هزاره نهج البلاغه گرد هم آمدید، ابعاد عرفانی و فلسفی و اخلاقی و تربیتی و اجتماعی و نظامی و فرهنگی و دیگر بعدها را به مقدار میسور بیان فرمایید و این کتاب بزرگ را به جوامع بشری معرفی نموده و عرضه دارید که این متاعی است که مشتری آن انسانها و مغزهای نورانی است.»^۱

پیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه

در رابطه با این پیام مبارک، موجی از تحقیق و تألیف در مجامع حوزوی و دانشگاهی و سپس در جامعه به راه افتاد که مطابق آمار وزارت ارشاد در سال های گذشته، صدها کلاس و جلسه نهج البلاغه در کشور تشکیل گردید و دهها مرکز در دنیا در این رابطه به فعالیت پرداخته و نهج البلاغه به زبان های زنده دنیا

۱. صحیفه امام، جلد ۱۴، ص ۳۴۹.



ترجمه گردید و هزارها مقاله و پایان نامه از حوزه و دانشگاه تدوین و منتشر گردید.

امام رضوان الله تعالی علیه سنگ بنای این تحوّل و رویکرد را بنا نهاد و چون شجره طیبه‌ای که همواره به رشد و شکوفایی ادامه دهد، این موج و گستره فرهنگی با پیشتازی شخصیتی که از آغاز جوانی با نهج البلاغه آشنا و مانوس بود و در تحقق نظام اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کرد یعنی حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام ادامه یافت و دوران اوج و شکوفایی آن آغاز گردید.

سخنرانی‌های پرشور و الهام بخش و روشنگرانه ایشان در مناسبت‌های متعدد باعث شد که این چراغ همواره پرنورتر به روشنی و روشننگری ادامه دهد.

آن امام شهید در سه کنگره بین‌المللی نهج البلاغه حضور یافته و نکات برجسته حکومت اسلامی را توضیح داده و مسئولان و مردم را به این مجموعه گرانسنگ هدایت کرده و آنان را به اجرای آن دعوت و سفارش می‌کردند. بدیهی است شخصیت اول سیاسی کشور اسلامی، وقتی این دانشنامه سیاسی اجتماعی را الگو و برنامه اعلام نماید، قهراً در جامعه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ایشان در کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه، خط سیر و حرکت مسئولان را چنین بیان فرمودند:

«...مسأله حکومت در نهج البلاغه به صورت یک بحث تجربی نیست؛ حضرت علی علیه السلام با امر حکومت درگیر بود و به عنوان یک حاکم سخن گفته...توجه به این امر، برای ما که در شرائطی مشابه شرائط امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داریم بسی آموزنده است. بنده با یک سیر کوتاه در نهج البلاغه مسائلی را به عنوان رئوس مطالب...عرضه می‌دارم: معنای حکومت، ضرورت حکومت، منشأ حکومت، حکومت حق است یا تکلیف؟ حکومت هدف است یا وسیله؟ حاکم و رعیت، مردم و حکومت، نحوه برخورد با مردم، رفتار حاکم با خود و شرایط حاکم...»^۱

بدیهی است که این سخنان در حوزه سیاست و حکمرانی، ضرب آهنگ مهمی برای دنیا و سیاستمداران بود، که برای اولین بار از یک شخصیت سیاسی بزرگ مطرح می‌شد و می‌توانست تحوّل در عالم سیاست باشد. این روند ادامه یافت به طوری که ایشان در سخنرانی چهارمین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، دوران زمامداری امام علی علیه السلام را تبیین کردند و الگوی عملی روشن و صریحی را ارائه و تأکید می‌کردند که امروز باید از این کلمات برای اداره کشور استفاده کرد.

۱. سخنرانی امام شهید در کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۳۶۰.



«امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می زند و با جامعه‌ای که تحت اشراف و حکومت خود اوست سخن می گوید... ما امروز در همان شرائط قرار داریم، شرائط کنونی جامعه اسلامی ما، همان شرائط است ... در کشور و جامعه ما، این انقلاب در سایه آموزش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و با اتکاء به نفس نهج البلاغه، به پیروزی رسیده است ... امروز، روز استفاده هر چه بیشتر از نهج البلاغه است.^۱

امام شهید رضوان الله تعالی علیه نکته مهمی را در رابطه با مسلمانان دنیا و کشورهای اسلامی مطرح کرده و به خطر بزرگی که دنیای اسلام را تهدید می کند اشاره نموده تا با الهام از نهج البلاغه بتوان در مقابل آن ایستاد.

«... امروز آشکارترین و روشنترین حقایق اسلامی بوسیله بعضی از مدعیان اسلام در کشورهای اسلامی نادیده گرفته می شود. امروز همان روزی است که شعارها یکسان است اما جهت گیری ها به شدت مغایر یکدیگر است... پس، روزگار نهج البلاغه است. امروز میشود از دیدگاه دقیق و نافذ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به واقعیت های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج آنها را پیدا کرد.»^۲

امام شهید گویا امروز را به روشنی می دید که متأسفانه کشورهایی به اسم اسلامی، پایگاه های استکبار جهانی و آمریکا را در منطقه قرار داده اند که باید با آنها مبارزه کرد و اسلام را از قالب های نامناسب کشورهای اسلامی و زمامداران وابسته به آنها نجات بخشید یعنی همان احیای جبهه مقاومت.

امام شهید قدس سره همواره در سخنرانی هایشان از نهج البلاغه استفاده کرده و در تابلوی محل ایراد سخنرانی هایشان در حسینیه امام خمینی قدس سره، کلمات نهج البلاغه را مورد توجه حاضران قرار می دادند و در آخرین پیام نوروزی خود در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام ضمن مطالب مهم، به نهج البلاغه توجه کرده، مردم و مسئولان را به مطالعه و آموزش نهج البلاغه تشویق و ترغیب بلکه امر می کردند.

قطب معاصر نهج البلاغه

این عنوان برگرفته از زندگی و حکمرانی آن شهید والا مقام است. ایشان فراتر از محقق و شارح نهج البلاغه است. او اندیشمندی است که نهج البلاغه و فرهنگ علوی را به دنیای سیاست و حکومت اسلامی وارد کرده و در راستای رهنمودهای امام راحل، حکومت اسلامی را از معبرهای سخت و طاقت فرسا عبور داد و با

۱. سخنرانی در چهارمین کنگره بین المللی نهج البلاغه، فروردین ۱۳۶۳؛ مطابق با رجب ۱۴۰۴.

۲. همان.



سلامت و اقتدار به اوج جهانی رساند به طوری که به اعتراف دانشمندان و سیاسيون دنیا، ایران قدرت چهارم جهان گردید و مهمتر آن که ملت ایران و دیگر ملل را به فرهنگ متعالی مقاومت تربیت و وارد گردونه حرکت و قیام نمود به طوری که خواب استکبار جهانی را آشفته و هر روز افق گسترده‌تری را به نمایش گذارد و برای اولین بار در تاریخ سیاسی جهان، سازمان ملل واداده و دیگر نهادهای حقوق بشری مسخره را از رده خارج کرد و بی خاصیتی و مسخرگی آنها را نشان داد و تنها راه موفقیت و عزت و سربلندی را جهاد و مقاومت قرار داده و در این راه جان مبارک خود را تقدیم و به اوج عزت و عظمت رسید.

بنابراین تعبیر به **قطب نهج البلاغه** حقیقتی است که در مرأی و منظره جهانیان جلوه می‌کند که رهبر سیاسی دینی ایران توانست در پرتو اعتقاد دینی و حکومت علوی در دنیای معاصر بدرخشد و حتی پس از شهادت خود، آن را یک راه و رسم زنده و جاودانه برقرار سازد و این است مفهوم کریمه قرآن کریم: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ...»^۱

شهادت امام شهید نه تنها پایان زندگی و حکمرانی ایشان نشد بلکه آغاز پرشور یک حرکت دائم گردید که با الهام از فکر و سیره و شهادت آن بزرگ مرد، چراغی فروزان برای ملت‌ها گردید و به قول شاعر:

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق، که مرگ وی، آغاز دفتر است

سلام خدا بر او روزی که چشم به دنیا گشود و روزی که در اوج اقتدار و جهاد به شهادت رسید و روزی که با پیکر خونین به محشر وارد می‌گردد.

سیدجمال الدین دین پرور

۱. قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵

ارزش‌های اخلاقی از نگاه مکتب‌های اخلاقی و امام‌علی علیه السلام (با تأکید بر نهج‌البلاغه)

محمد حسن نادم*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

علم اخلاق از شناخت صفات و رفتارهای اخلاقی سخن می‌گوید و فلسفه اخلاق به عنوان شاخه‌ای از فلسفه وظیفه بررسی عقلی و فلسفی ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی را بعهده دارد و به همراه معیارها از دلائل مختلفی که هر یک از مکتب‌های اخلاقی برای ارزش‌های اخلاقی بیان کرده‌اند سخن می‌گوید که به آن ارزش‌شناسی نیز گفته می‌شود. در منظومه باورهای دینی اخلاق یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفت دینی محسوب می‌شود که برای آن ملاک و معیارهای خاص در نظر گرفته شده است، و این ملاک و معیارها در سخن پیشوایان دین با استناد به وحی انعکاس پیدا کرده است، در سخنان امام‌علی علیه السلام که یکی از پرورش یافتگان مکتب اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از الگوهای راستین اخلاق اسلامی است از ارزش‌ها و ملاک آنها سخن رفته است. از این رو این جستار برآن است با توجه به محدودیت مقاله، ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی را از زاویه نگاه سه مکتب اخلاقی مشهور و از نگاه مکتب اخلاقی امام‌علی علیه السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار دهد، اشتراک و افتراق مکتب‌های اخلاقی فوق را نسبت به ارزش‌ها بنمایاند.

واژگان کلیدی

امام‌علی علیه السلام، مکاتب اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی، معیارهای اخلاقی.

nadem185@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده مطالعات اسلامی، گروه شیعه‌شناسی.



طرح مسئله

اهمیت و ارزش اخلاق برای همه انسانها ازهر نژاد، ملت و از نگاه هردین و مذهبی قابل انکار نیست، برای خردمندان و مصلحان جهان که در راس آنها انبیاء و اولیاء الهی قرار دارند بسی مهمتر بلکه از شاخصترین رسالت‌های آنها معرفی ارزش‌های اخلاقی با موازین الهی در بین جوامع بشری بشمار می‌رود، از این رو پیامبر اسلام ﷺ نیز هدف بعثت خود را اتمام کرامت‌های اخلاقی بر شمرده است «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۶۸۸). تردیدی نیست با توجه به اینکه پیامبر اسلام ﷺ خاتم پیامبران الهی ﷺ بود و دین او به عنوان کاملترین دین در باره ارزش‌های اخلاقی و اخلاق‌مداری سخنی فراتر داشت، اهداف و آرمان‌های او ماندگار و جاودان بود و خط و مسیر الهی او پس از وی نیز ادامه پیدا خواهد کرد. از میان اصحاب بزرگوار و پرورش یافتگان مکتب او بسیاری خود را به اخلاق او که بهترین الگو برای اخلاق‌مداری اسلامی شناخته می‌شد آراستند و در معرفی ارزش‌ها و ترویج و اشاعه اخلاق او که همان اخلاق اسلامی است نقش ایفا کردند.

در باور بسیاری از مسلمان‌ها کسی که بیش از همه تاثیر پذیری از اخلاق علمی و عملی پیامبر اکرم ﷺ داشت و به مبانی و آموزه‌های دینی او بیشترین آگاهی داشت امام علی ﷺ بود (نادم، ۱۳۹۱: ۴۹-۶۸)، به همین جهت - و البته جهات دیگر - امتیاز ویژه و خاصی را از میان یاران و اصحاب پیامبر ﷺ به خود اختصاص داد و براین اساس عده‌ای از مسلمان‌ها که بنام شیعه شناخته شدند با توجه به سفارش‌هایی که پیامبر ﷺ در باره او کرده بود وبا عنایت به برتری‌های علمی و اخلاقی که در او یافت می‌شد پس از پیامبر اکرم ﷺ او را برای تداوم بخشیدن به رسالت - های پیامبر اکرم ﷺ در اولویت قرار دادند و از او به عنوان امام و پیشوای دینی خود پیروی کردند.

چنانچه اشاره شد یکی از رسالت‌های سر نوشت ساز پیامبر ﷺ تحقق کرامت‌های اخلاقی در بین جامعه بشری بود که نقش زیر ساخت برای دیگر رسالت‌ها را داشت. سخن گفتن از اخلاق در دو ساحت انجام می‌پذیرد یکی در ساحت نظر و دیگری در ساحت عمل که به آنها اخلاق عملی و نظری گویند (مصباح، ۱۳۸۰: ۱۸). کسی می‌تواند رسالت تحقق کرامت‌های اخلاقی را عهده‌دار باشد که



هم در بعد نظروهم در بعد عمل بتواند به عنوان الگو واسوه راستین نمود واقع بینانه‌ای داشته باشد. چنانچه اشاره شد با شواهد تاریخی موجود در منابع اسلامی امام علی علیه السلام از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از همه از دو امتیاز فوق بر خوردار بود. بنابراین او هم به عنوان بهترین استاد، اسوه والگوی اخلاق اسلامی و پیش آهنگ اخلاق مداری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد هم بعنوان کسی که بر بعد نظری و فلسفی اخلاق آگاهی دارد و از فلسفه اخلاق سخن گفته است.

شایان توجه اینکه برای آگاهی از میزان اخلاق علمی و عملی افراد بهترین روش مطالعه و مقایسه رفتارهای علمی و عملی افراد در آثار بیادگار مانده از آنها است، زیرا اندیشه و اعمال افراد در آثار آنها تجلی پیدا می کند. امام علی علیه السلام در میان پرورش یافتگان مکتب نبوی شخصیتی است که رفتار علمی و عملی او هم بیشتر از دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مورد ستایش قرار گرفته است، و با تلاش گسترده‌ای که مخالفان او در محو فضایل او داشتند و سانسورهای تاریخی که انجام دادند، همچنان بیش‌تاز همگان محسوب می شود و در مجموع امتیازات او بر دیگران فزونی دارد. اضافه اینکه آثار علمی بیادگار مانده از او نیز بر آثار دیگران برتری دارد و گواه صادقی است بر امتیاز علمی و عملی او پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. بنابراین از امام علی علیه السلام به عنوان معمار نقشه ترسیم شده مکتب اخلاقی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله می توان یاد کرد، زیرا تاریخ اسلام تا کنون بدیلی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او معرفی ننموده است.

تردید نیست که آنچه تا کنون بیان شد وقتی می تواند استواری علمی داشته باشد که شواهد تاریخی مسلم و خدشه ناپذیر بر آنها گواهی دهد. از این رو برای ارائه شواهد تاریخی ناگزیر باید سراغ آثار ماندگار امام علی علیه السلام رفت. از میان میراث علمی که از اصحاب بر جسته پیامبر صلی الله علیه و آله بیادگار مانده است بنابر نظر اهل تحقیق بیشترین اثر از نظر کیفی تعلق به امام علی علیه السلام دارد. بخشی از آن آثار در اواخر قرن چهارم هجری قمری توسط یکی از چهره‌های شاخص علمی که مورد ستایش علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته (نادم، ۱۳۹۱: ۷۱-۸۹) یعنی سید رضی موسوی (۳۵۹-۴۰۶ ق) با رویکرد ادبی گرد آوری شد و نام نهج البلاغه که روش زیبا سخن گفتن است بر او نهاده شد. بنابر تحقیقات به عمل آمده بیش از نود درصد محتوای گرد آوری شده در نهج البلاغه مربوط به زمان



زمامداری کوتاه امام علی علیه السلام می‌شود که خاستگاه آن عراق بوده است (دشتی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲) که با توجه به خلأها و نیازهای آن‌روزگار ایراد شده است، از این رو این کتاب یک کتاب تک بعدی و تخصصی در یک موضوع خاص نیست بلکه کتابی است که تمام جزئیات آن منطبق با نیازهای جامعه و بر طبق موازین دینی ارائه شده است و از تنوع و ابعاد گسترده‌ای برخوردار است، به همین جهت این کتاب دائرة المعارفی بزرگ می‌ماند که با تنوع موضوعات و دستور العمل‌های اجرایی آن می‌توان به بخش اعظم پرسش‌های متنوع یک جامعه آرمانی پاسخ داد. و از زاویه‌ای دیگر این مجموعه را می‌توان به عنوان بیوگرافی و نماد شخصیت یک انسان جامع الاطراف که بر خوردار از همه اوصاف اخلاقی اعم از اخلاق عملی و اخلاق نظری است دانست.

شایان یاد آوری است که آنچه در نهج البلاغه گرد آمده تمام میراث علمی امام علی علیه السلام بشمار نمی‌رود، بلکه بخش قابل توجهی از آن میراث در دیگر مجامع و منابع اسلامی گرد آمده است (نادم، ۲۹-۱۳۹۱: ۲۸). این جستار با توجه به محدودیتی که دارد به همین مقدار از سخنان امام علی علیه السلام بسنده کرده و نهج البلاغه را بعنوان یکی از کهن‌ترین منابع علم اخلاق و فلسفه اخلاق اسلامی که بخش قابل توجه آن به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در همه ابعاد مادی و معنوی پرداخته است (دشتی، بی تا: ۵۴۵-۵۴۷) مورد توجه قرار داده و با نمایش ملاک و معیارهای اخلاقی مورد نظر امام علی علیه السلام در واقع به شاخص‌های مکتب اخلاقی اسلام ناب پرداخته است.

شیوه‌ای که در این جستار دنبال می‌شود بدین شرح است که ابتدا معرفی کوتاهی از هر یک از مکاتب اخلاقی مشهور ارائه می‌دهد، به معیارها و ارزش‌های اخلاقی آن مکاتب اشاره می‌کند و با مقایسه‌ای کوتاه معیارهای اخلاقی مکتب امام علی علیه السلام را می‌نمایاند، انتظار می‌رود این نوشتار گامی در خور در راستای پژوهش‌های اخلاقی و نشان دادن امتیازات مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نسبت به دیگر مکاتب اخلاقی بر داشته باشد و در دورانی که شاهد درهم فروریختن بنیادهای ارزش‌های اخلاقی در جوامع بشری حتی جوامع پیشرفته صنعتی و مدرن هستیم، نمایاندن ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی که بر آمده از وحی الهی است، مرهمی بر آلام بشر امروزین و راهکاری برای برون رفت انسان‌های سر در گریبان و حیران در خلأهای اخلاقی بشمار آید.

معرفی "مکاتب اخلاقی مشهور جهان"



چنانچه اشاره شد ارزیابی و داورى در باره ملاک و معیارهای ارزش‌های اخلاقی بر عهده علم فلسفه اخلاق نهاده شده است تا با رویکرد عقلی و فلسفی به بررسی و تحقیق پیرامون آنچه به عنوان ارزش یا ضد ارزش در اخلاق مورد توجه قرار می‌گیرد بپردازد (فرانکا، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷؛ جیمز، ۱۳۸۷: ۱۳).

فیلسوفان و دانشمندان در شرق و غرب از دیر باز تا کنون با دغدغه فراوان در باره اخلاقی بودن اعمال آدمی اندیشه ورزی بسیار نموده‌اند و آثار فراوانی را در ارزش شناسی از خود بیادگار گذاشته‌اند که ثمره آن تلاش‌های علمی پیدایش مکتب اخلاقی متعددی شد، از مجموع مکاتب بخش قابل توجهی از متفکران به سه مکتب اخلاقی بیشتر توجه و عنایت نمودند و آن مکاتب از شهرت بیشتری بر خوردار شد که عبارتند از: ۱. مکتب اخلاق فضیلت گرا، ۲. مکتب اخلاق وظیفه گرا، ۳. مکتب اخلاق نتیجه گرا، در واقع می‌توان گفت سه مؤلفه در نظر فیلسوفان اخلاق در ارزش گذاری اعمال اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار گرفت: ۱. فضیلت، ۲. وظیفه، ۳. نتیجه، از این رو تنها به معرفی کوتاه همین سه مکتب اخلاقی پر جاذبه و فراگیر بسنده می‌شود.

مکتب اخلاق فضیلت گرا

مکتب اخلاق فضیلت‌گرایا فضیلت نگراز سابقه‌دارترین مکتب‌های اخلاقی است که ریشه در تمدن یونان باستان دارد، منشأ پیدایش این مکتب فلاسفه یونان مانند سقراط و افلاطون بودند (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۰) اما پس از اینکه ارسطو نظر افلاطون را مورد مناقشه قرار داد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹) این مکتب بیشتر به نام ارسطو شناخته شد (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). اخلاق فضیلت گرا در مقابل دو رقیب خود اخلاق نتیجه گرا و وظیفه گرا بر فضیلت و منش اخلاق تاکید دارد و بر اساس و معیار مطابقت با قوانین اخلاقی با انگیزه اطاعت از قانون به ارزیابی فاعل فعل اخلاقی پرداخته است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۱۶) از دیدگاه این مکتب ملاک وارزش‌های اخلاقی و ریشه همه فضائل اخلاقی سعادت و کمال است، عبارتی این مکتب در جستجوی سعادت انسان در پرتو فضائل اخلاقی است که در درون خود انسان قرار دارد و منجر به افعال اخلاقی می‌شود، یعنی اگر کسی در درون خود بر خوردار از فضیلت‌ها و ویژگی‌های حکمت، شجاعت، خویشتنداری و عدالت باشد هر عملی که از او سرزند اخلاقی خواهد بود، بنابراین از نگاه این مکتب تنها افرادی دارای فضائل اخلاقی هستند که توانایی انجام رفتارهای اخلاقی و نیل به سعادت را داشته باشند، بنابراین انسان



اخلاقی از نگاه این مکتب کسی است که از ملکاتی نفسانی بهره دارد که برون داد آن ملکات رفتارهای اخلاقی است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴).

شایان توجه است که مکتب اخلاق فضیلت گرا در گذشته تاریخ غرب فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده است، در مقطعی مکاتب دیگر توانستند توجه فیلسوفان را به خود جلب کنند اما اخیراً دیگر بار مکتب اخلاق فضیلت گرا مورد توجه مجدد فیلسوفان غربی قرار گرفته است (خزاعی، ۱۳۸۸: ۲۷). در شرق نیز پس از ورود فلسفه یونان این مکتب توانست بر متفکران اسلامی تأثیر بگذارد. فلاسفه اسلامی چونانکه در منطق و فلسفه متأثر از یونانیان شدند در اخلاق نیز به شرح و بسط مکتب اخلاقی فضیلت گرا که منبعث از تفکر فیلسوفان یونانی بود پرداختند و اخلاق نیکوما خوس ارسطویی را که به عربی نیز ترجمه شده بود مورد استفاده قرار دادند. پیشتازان ترویج این مکتب را می‌توان کندی، فارابی و ابن مسکویه دانست که پس از آنها دیگر دانشمندان اسلامی نیز که رویکرد فلسفی داشتند از آنها پیروی کردند و بر مبنای مکتب اخلاق فضیلت گرا بحث‌های اخلاقی را دنبال نمودند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه اخلاق ارسطویی از آن جهت که بر فضائلی اخلاقی تأکید می‌کند که آن فضائل در زمره فضائل اخلاقی مسلمان‌ها نیز مورد توجه است، توانست توجه مسلمان‌ها را به خود جلب کند و مسلمان‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد.

از جمله دانشمندان مسلمان و علمای اخلاق که با تأثیر پذیری از اخلاق یونانیان قلم زده است ابوعلی بن مسکویه رازی (۳۲۰ یا ۳۲۶-۴۲۱ ق) صاحب کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» بود. وی قوای نفسانی انسان را به ناطقه، شهویه و غضبیه تقسیم کرد و فضائل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت و عدالت را از قوای سه گانه نفس متخذ دانست، این همان شیوه اخلاق ارسطویی بود که پس از او خواجه نصیر الدین طوسی (۵۷۹-۶۵۳ ق) نیز در کتاب «اخلاق ناصری» دنبال کرد (رازی، ۱۳۸۱: ۷؛ طوسی، بی تا: ۱۰۸) پس از خواجه نصیر الدین طوسی دیگر دانشمندان و علمای اخلاق نیز مانند: ملامهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۹ ق) در کتاب «جامع السعادات» و ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶-۱۲۴۵ ق) در کتاب «معراج السعاده» بر اساس قوای نفسانی رزائل و فضائل را برشمردند، این نگرش ادامه پیدا کرد و در واقع اخلاق در حوزه اسلامی در بخش‌هایی مبتنی بر همان اخلاق ارسطویی دنبال شد و بخشی از فضائل اخلاق اسلامی نیز بر آن افزوده شد.

مکتب اخلاق وظیفه گرا



بنیان گذار مکتب اخلاق وظیفه گرا یا تکلیف گرا را ایمانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی دانسته‌اند، وی در آثار متعدد خود از جمله در کتاب «اساس ما بعد الطبیعه اخلاق» دیدگاه‌های اخلاقی خود را بازگو کرده است. در این مکتب بر خلاف مکتب فضیلت گرا درستی و نادرستی اعمال، بجای خوبی و بدی نتایج آن اعمال نشانده شده است (اترک، ۱۳۸۹: ۲۸، ۲۱). کانت در این باره می‌گوید: در اخلاق فضیلت گرا فضائل را به جهت امور دیگری و برای رسیدن به اهداف دیگری ارزشمند می‌دانند مثلاً راست گویی را موجب سعادت و بهشت رفتن می‌دانند، در حالی که این نوع برخورد، برخورد مصلحت اندیشانه است نه برخورد اخلاقی (ملکیان، ۱۳۷۹: ۸۳/۳). بنا براین از نظر کانت اعمالی ارزش اخلاقی دارند که برای ادای تکلیف انجام گیرند نه برای غایات و اهداف دیگری، تکلیف یعنی عمل ناشی از احترام به قانون پس هر تکلیفی که بصورت قانون درآید باید به آن عمل شود بدون اینکه غایت و هدف آن تکالیف در نظر باشد (ملکیان، ۱۳۷۹: ۸۳/۳). عبارتی این مکتب به نتیجه عمل کاری ندارد بلکه به خود عمل نظر می‌کند بنابر این از نگاه این مکتب اعمال هر چه باشند خودشان یا فضیلتند یا رذیلت در هر شرایطی که قرار گیرند تغییر ماهیت پیدا نمی‌کنند. بنابرین در این مکتب اخلاقی دو چیز نقش تعیین کننده دارد؛

اول: نیت است، یعنی از منظر پیروان این مکتب اخلاقی هر عملی بدون انگیزه و نیت ارزش اخلاقی پیدا نمی‌کند (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۹۳). کانت در این باره می‌گوید: اعمال ما برای رسیدن به هدفی است که ما نیت کرده‌ایم و از این جهت همان نیت با ارزش است، حال اگر از انجام آن عملی که نیت بر آن داشتیم باز بمانیم باز هم به تکلیف خود عمل کرده‌ایم زیرا منش اخلاق نیک ذاتاً خوب است نه از آن جهت که برای رسیدن به چیزی دیگر باشد (سالیوان، ۱۳۸۰: ۶۴). بنابرین از دیدگاه مکتب وظیفه گرا انجام عمل کار اخلاقی محسوب نمی‌شود بلکه عملی اخلاقی است که بر انگیزه و نیت درستی استوار باشد.

دوم: مطلق نگری، یعنی چنانچه یاد آور شدیم هر عملی که ارزش اخلاقی پیدا کرد همیشه و همه جا اخلاقی است، عبارتی نمی‌شود ارزش‌های اخلاقی را وسیله قرار داد، در جایی اخلاقی دانست و در جای دیگر غیر اخلاقی، بنابر این خود اخلاقی بودن هدف است، نه اینکه اخلاق را برهدفی دیگر خواستن (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۵۷/۳-۱۵۸).



بنابراین از آن رو که اخلاق وظیفه گرا مبتنی بر نیت و مطلق نگری است بدون تردید در اسلام نیز به زیر ساخت اول که نیت است توجه ویژه و شایانی شده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۰۱؛ سروش، ۱۳۷۳: ۱۴۵/۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۶۸) تا حدی که اسلام ملاک ارزشمندی و غیرارزشمندی اعمال عبادی و غیر عبادی را نیت دانسته است زیرا از نگاه اسلام ارزش هر عملی در گرو نیت و قصد کسی است که آن عمل را انجام می‌دهد اگر نیت الهی باشد آن عمل پذیرفته و قابل ارزش گذاری است و اگر نیت غیر الهی باشد آن عمل مردود و غیر قابل ارزشگذاری اخلاقی است (کلینی، ۱۳۶۹: ۳/ ۱۳۴؛ ری شهری، ۱۳۸۹: ۵۷۹/۱). اما زیر ساخت دوم که مطلق نگری است در اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته زیرا حتی در اعمال عبادی نیز هدف چیزی غیر از خود عمل دانسته شده و آن قرب الهی است یعنی هدف نزدیک شدن به خداوند است و آنچه انسان را نزدیک می‌کند اعمال عبادی است از این رو ارزش اعمال اخلاقی فراتر از خود عمل است، اعمال اخلاقی برای رسیدن به اهداف دیگر ارزش دارند.

مکتب اخلاق نتیجه گرا

مکتب اخلاق نتیجه گرا یا منفعت‌نگر مکتبی است که عملی را اخلاقی می‌داند که نتیجه، فایده و سود مطلوب داشته باشد لذا خود عمل در این مکتب مورد توجه نیست بلکه نتیجه عمل مراد است حال اگر نتیجه سود و فایده‌ای را عائد انسان کرد این عمل اخلاقی می‌شود و اگر ضرر و زیانی را متوجه انسان کرد غیر اخلاقی می‌شود، از این رو مکتب اخلاق نتیجه گرا رقیب جدی دو مکتب پیشین شد و بنام مکتب سودگرایی اخلاقی در صدهای اخیر در غرب طرفداران زیادی پیدا کرد، این مکتب بوسیله جرمی بنتام بنیانگذاری شد و سپس جیمز میل و فرزندش جان استوارت میل از فیلسوفان بریتانیایی در تکامل آن نقش ایفا کردند (ملکیان، ۱۳۹۶)، در این مکتب نه با عمل کاردارد و نه سخن از فضیلت و تکلیف می‌گویند بلکه به نتیجه اخلاق ورزی نظر دارد که سود یابی است. جیم ریچلز می‌گوید «اخلاق تلاشی است برای ایجاد حد اکثر ممکن خوشبختی در این جهان، یک اصل در اخلاق نهایی وجود دارد که آن اصل فایده مندی است این اصل مستلزم آن است که هر گاه ما حق انتخابی بین اعمال جایگزین یا خط مشی‌های اجتماعی جایگزین داشته باشیم باید آنی را انتخاب کنیم که بهترین پیامدهای کلی را برای همه افراد داشته باشد (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

منفعت گرایی در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته و چنانچه کسی برای کسب منافع اخلاق مدار عمل کند یقیناً مطلوب است اما نه بدین معنا که اخلاقی بودن عمل مبتنی بر منافع باشد. به عبارت دیگر



از نگاه اسلام منفعتی منفعت مطلوب است که بر اساس عمل اخلاقی بدست آید، اضافه اینکه در مکتب اخلاق نتیجه‌گرا آنچه مورد توجه است منافع محسوس و مادی است در حالی که در اسلام اصل با منافع غیر محسوس و معنوی است و منافع مادی نیز در راستای منافع معنوی ارزش پیدا می‌کنند، پس چنانچه نتیجه‌گرایی صرفاً به نتیجه مادی منتهی شود ارزش چندانی ندارد اگر چه مطلوب است، بنابراین نکته بسیار دقیق این است که تفاوت اساسی در اسلام این است که فعل اخلاقی را منتج منفعت می‌داند اما در مکتب نتیجه‌گرا هر عملی که به منفعت منتهی شود اخلاقی است.

مقایسه مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) با مکتب وظیفه‌گرا

در مکتب اخلاق فضیلت‌گرا گفته شد چنانچه عملی مبتنی بر حکمت، عفت، شجاعت و عدالت انجام گیرد آن عمل اخلاقی و ارزشمند است، در مکتب اخلاقی امام علی (علیه السلام) نیز این خصلت‌ها اگر چه بصورت انحصاری مورد توجه قرار نگرفته اما هر کدام بصورت مجزا سفارش شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

فضیلت حکمت: حکمت در معنای لغوی نوعی آگاهی است که بازدارنده از کارهای ناشایست است (طریحی، ماده حکم) و در اصطلاح از نگاه هر یک از پیروان علوم مختلف بر آن معنای ویژه‌ای شده است (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۶۶) در کلام امام علی (علیه السلام) سخن از حکمت فراوان رفته است؛ به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «فرا خوان بعثت را حکمت معرفی کرده است، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (خطبه ۹۴).
۲. «حکمت را رکنی از ارکان ایمان دانسته، الْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفُطْنَةِ، وَقَاوِيلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَسُنَنِ الْأَوَّلِينَ» (حکمت ۳۰).
۳. «حکمت را همسنگ حیات، جان قلب، بینایی چشم، شنوایی گوش، سیرابی کام را و مایه بر آورده شدن همه نیازها و سلامتی‌ها دانسته است، وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرَى لِلظُّمْثَانِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ» (خطبه ۱۳۳؛ نامه ۳۱).



۴. « قلب را راغب به حکمت و ضد حکمت دانسته، ذَلِکَ الْقَلْبُ، وَلَهُ مَوَادُّ مِّنَ الْحِكْمَةِ وَ أُضْدَادُ مِّنْ خِلَافِهَا » (حکمت ۱۰۵).

۵. « جایگاه حکمت را هم سینه مؤمن و هم سینه منافق دانسته، الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُ » (حکمت ۷۷).

از سخنان پیش گفته امام علی علیه السلام استفاده می‌شود که بدون تردید یکی از فضائل اخلاقی که راهبر انسان به سوی خوبی‌ها می‌شود حکمت است، اما باید توجه داشت که اصل حکمت که در سخن امام علی علیه السلام آمده است فراتر از حکمت اندیشی است، آنچه در اخلاق مطرح است عمل حکیمانه است. بنابراین هر عمل حکیمانه‌ای از هر کس که صادر شود در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام مورد ستایش است.

فضیلت عفت: عفت را نیرویی در انسان دانسته‌اند که امر به اعتدال و میانه روی می‌کند، بنابراین عفت نیرویی بازدارنده است مانند نیروی شرم، حیا، غیرت و ادب، از این رو این نیروی باز دارنده را از او بنام عفت یاد کرده‌اند که در جای جای کلام امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است از باب نمونه « عفت را هم‌تراز غیرت نامیده، وَ عِفَّتُهُ عَلَيَّ قَدَرٌ غَيْرَتِهِ » (حکمت ۴۴) و « عفت ورزیدن در مقابل گناه را همسان مزد مجاهد شهید در راه خدا دانسته و انسان عقیف را چونان فرشتگان دانسته، مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِّمَّنْ قَدَرَ فَقَفَّ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ » (حکمت ۴۷۴). پس مکتب امام علی علیه السلام به اصل عفت که خویشتن‌داری در مقابل کارهای ناپسند است با واژه‌های مختلف توجه شایان نموده است.

فضیلت شجاعت: شجاعت نیرویی درونی است که انسان در مقابل قدرت‌ها و تهدیدها مقاوم و استوار نشان می‌دهد، این فضیلت نیز از جمله فضائل ویژه‌ای است که در کلام امام علی علیه السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در نگاه فرهنگی او شجاعت بسیار ارزشمند است بگونه‌ای که سفارش می‌کند که «پرچمدار جنگ با دشمن باید شجاع‌ترین‌ها باشند، وَلَا تَجْعَلُوا إِلَّا بِالْذِي شُجْعَانِكُمْ» (حکمت ۱۲۴؛ نامه ۵۳)، «مردانگی را هم‌سنگ شجاعت دانسته، وَ شُجَاعَتُهُ عَلَيَّ قَدَرٌ أَتَقِيهِ» (حکمت ۴۴) و خلاصه اینکه این ویژگی آنقدر نزد امام علی علیه السلام جایگاه برتر دارد که وقتی می‌خواهد از امتیازات خود نام ببرد به



شجاعت خود اشاره می‌کند: «من در خرد سالی بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان ربیع و مضر را هلاک نمودم، أَنَا وَضَعْتُ بِكُلِّكُلٍ صُدُورَ الْقَرْبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ» (خطبه ۲۳۴)، بنابراین در مکتب امام علی علیه السلام نیز به شجاعت بعنوان یک فضیلت نگاه شده است.

فضیلت اعتدال: اعتدال و میانه روی نیز از جمله اوصافی است که بیش از همه ویژگی‌ها در مکتب امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است، زیرا هر کجا سخن از عدالت رفته در او اعتدال نهاده شده است و امام علی علیه السلام که به قول جرج جرداق مسیحی «صدای عدالت انسانی» است بی تردید بیش از همه عدالتخواهان به اعتدال و میانه روی در همه امور سفارش نموده است مانند: «هر که به اندازه خویش بسنده کند، برایش ماندگارتر باشد، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدَرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ» (نامه ۳۱)، از این بیان روشن می‌شود که اعتدال در همه امور در مکتب امام علی علیه السلام مورد ستایش است، بویژه در امور اخلاقی که در این باره به فراوانی سخن گفته است از باب نمونه در باره بر خورد با دوستان گوید: «در دوستی جانب تعادل و احتیاط را رعایت کن، أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا» (حکمت ۲۶۹). بنابراین در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام از افراط و تفریط نهی و به اعتدال و میانه روی سفارش اکید شده است و بر چنین ویژگی فضیلت قائل است.

کوتاه سخن اینکه امام علی علیه السلام در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه فضائل چهار گانه فوق را از شاخص‌ها و ارکان ایمان قرار داده است «ایمان بر چهار رکن استوار است بر صبر، یقین، عدل و جهاد، الْأَيْمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ، عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ» گفته‌اند: مقصود از صبر عفت و از یقین حکمت و از عدل اعتدال در قوای سه گانه و از جهاد شجاعت است (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۵۵/۶). بنابر این همین سخن کوتاه کفایت می‌کند بر اینکه در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام فضایل نامبرده آنقدر اهمیت دارد که ایمان افراد بر این فضائل استوار است و هر کس برخوردار از این فضائل که هر کدام خود دارای ارکان دیگری هستند نباشد ایمان او با مشکل روبروست و قابل توجه اینکه از همین فراز از حکمت بر داشت می‌شود که هدف از داشتن این فضائل رسیدن به ایمان است و ایمان از خصائص مکتب‌های توحیدی است، از این رو در مکتب

امام علی علیه السلام هدف غائی اخلاق ایمان و در نهایت رسیده انسان به کمال است که با تقرب الهی تحقق پیدا می‌کند (خطبه ۲۰۵) که از این پس در این باره سخن خواهیم گفت.

امتیازات مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نسبت به مکتب فضیلت گرا

در مقایسه مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب فضیلت گرا علاوه بر اشتراکاتی که از آن یاد شد افتراقاتی نیز وجود دارد که از آنها با عنوان امتیاز یاد می‌کنیم که عبارتند از:

۱. خدامحوری اخلاق علوی: در مکتب اخلاق فضیلت گرا خدا محوری وجود ندارد زیرا این مکتب یک مکتب دنیاگر است که با مفاهیم دینی بیگانه است در صورتی که هدف از ارزش‌های اخلاقی در مکتب امام علی علیه السلام رسیدن انسان به مقام قرب الهی است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲. عدم انحصار ارزش‌های اخلاقی: در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام به همه فضایل اخلاقی که بنوعی در سعادت انسان نقش دارند توجه شده است، فضائل منحصر در فضیلت‌های چند گانه نشده است، از باب نمونه در گفتاری از دیگر مصادیق ارزش‌های اخلاقی نام می‌برد مانند: «عقل، تدبیر، تقوا، خلق نیک، ادب، توفیق الهی، عمل نیک، پاداش الهی، ورع، پرهیز از شبهه، دوری از حرام، تفکر، اداء واجبات، حیاء، صبر، فروتنی، دانش، بردباری و مشورت، لا مالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَهُ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدَبْرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهِهِ، وَلَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمٌ كَالْتَفَكْرِ، وَلَا عِبَادَةٌ كَالْإِيمَانِ، وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبٌ كَالْتَوَاضُعِ، وَلَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزٌّ كَالْجَلَمِ، وَلَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ» (حکمت ۱۱۳). اینها بخشی از فضائل هستند، فضائل اخلاقی این مکتب فراوانند اما نکته قابل توجه تفاوت نقش آنهاست که باید با توجه به دیگرگفتار آن حضرت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

۳. اهم و مهم دانستن فضائل اخلاقی: بسیاری از فضایل در مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام نقش کلیدی دارند در حالی که در مکتب اخلاق فضیلت گرا نامی از آنها برده نشده است و چه بسا چون نگاه آخرت



محور به اخلاق ندارند این فضایل برای آنها چندان مورد توجه نیست مانند تقوا که امام علی علیه السلام در باره آن می‌گوید: «پرهیزگاری سر آمد اخلاق است، التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ» (حکمت ۴۱۰).

تطبیق مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب تکلیف گرا

در مکتب اخلاقی تکلیف گرا گفته شد نیت نقش بسیار کلیدی دارد این ویژگی در مکتب امام علی علیه السلام نیز مورد توجه و عنایت فراوان قرار گرفته است در این باره می‌فرماید: «خداى سبحان به خاطر نیت راست و نهاد پاک، هر بنده را که خواهد به بهشت درمی آورد» (حکمت ۴۲). آنچه مهم است این است که در مکتب تکلیف گرا نیت برای متابعت از قانون یا عقل انجام می‌گیرد، اما در مکتب امام علی علیه السلام نیت برای متابعت از خداوند و تحصیل رضایت او انجام می‌گیرد و آنقدر جایگاه در اخلاق دارد که از منظر امام علی علیه السلام نقش تعیین کننده و میزان ارزش اخلاقی و عبادی را دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۲/۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۸۱-۱۰۴).

از دیگر ویژگی‌های مکتب اخلاق تکلیف گرا مطلق گرایی بود که در مکتب امام علی علیه السلام چنین اطلاقی وجود ندارد زیرا در مواردی اطلاق گرایی می‌تواند آسیب‌هایی را بدنبال داشته باشد از این رو در این مکتب با این اطلاق گرایی مقابله شده است از باب نمونه می‌گوید: «درشتی را به اندک نرمی بیامیز، و آنجا که مهربانی باید راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر، و ارفق ما کان الرِّفْقُ أَرْفَق، و اعْتَرَمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ» (نامه ۴۶).

تطبیق مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام با مکتب نتیجه گرا

گفته شد که در مکتب اخلاقی نتیجه گرا مراد منافع مادی است یعنی هر عملی که منتهی به منافع مادی انسان شود آن عمل اخلاقی دانسته می‌شود. اما در مکتب امام علی علیه السلام هر عملی که منجر به منافع شود اخلاقی دانسته نشده ولی چنانچه با رویکرد فضیلت گرایی و یا تکلیف گرایی عملی انجام پذیرد، سودگرایی و فایده گرایی نیز تحقق پیدا می‌کند، بنابراین از نگاه مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام مکتب نتیجه گرا که به انحصارگرایی می‌انجامد مورد تایید قرار نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری



با توجه به مطالب یاد شده از نظر مکتب اخلاق فضیلت گرا که اخلاق را برای رسیدن به سعادت بر چهار صفت انحصاری حکمت، شجاعت، عفت و میانه روی تأکید داشت، در مکتب امام علی علیه السلام این فضائل مورد توجه بود اما براساس احراز سعادت ضوابط دیگری نیز شرط می‌دانست.

در اخلاق تکلیف گرا علاوه بر عمل نیت وانگیزه درونی و مطلق انگاری ملاک بود، در مکتب امام علی علیه السلام اگرچه برای نیت جایگاه ارزشی وجود دارد اما هر نیتی ارزش اخلاقی ندارد، همچنین اطلاق گرایی معنا و مفهوم پیدا نمی‌کرد بنابراین بین این مکتب با مکتب امام علی علیه السلام تفاوت وجود دارد زیرا چنانچه گفته شد برای کسب سعادت ارزش‌های اخلاقی دیگر نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند.

در اخلاق نتیجه گرا نیز بیان شد که کلاً با مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام دو راه جداگانه را می‌پیمایند.

حاصل اینکه مکتب‌های اخلاقی دیگر برای مسلمان‌ها علاوه بر اینکه سخن نو تازه‌ای را ارائه نمی‌کنند نمی‌توانند از امتیازی نیز نسبت به مکتب اخلاقی امام علی علیه السلام برخوردار باشند زیرا در این مکتب به همه جوانب انسان توجه خاص شده و با توجه به همه شئون زندگی بشر ملاک و معیارهایی برای اخلاقی بودن اعمال در نظر گرفته شده است و بدین جهت این مکتب نسبت به دیگر مکاتب امتیازات برتری دارد.

منابع

نهج البلاغه، بی تا، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام.

۱. بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۲ق، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.
۲. پالمر، مایکل، ۱۳۸۵ش، مسائل اخلاقی، ترجمه آل بویه، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. جیمز، ریچلز، ۱۳۸۷ش، فلسفه اخلاق، ترجمه: آرش اخگری، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۴. خزاعی، زهرا، ۱۳۸۹ش، اخلاق فضیلت، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۵. دشتی، محمد، ۱۳۶۸ش، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، قم: نشر امام علی علیه السلام.
۶. رازی، علی بن مسکویه، ۱۳۸۱ش، تهذیب الاخلاق، ترجمه: علی اصغر حلبی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. ری شهری، محمد، ۱۳۸۰ش، منتخب میزان الحکمه، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم: نشر دارالحديث.
۸. سالیوان، راجر، ش، فلسفه اخلاق، ترجمه: عزت الله فولادوند، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۳ش، حکمت و معیشت، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۰. صبحی صالح، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سید جعفر، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. طوسی، خواجه نصیر الدین، بی تا، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا وحیدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۳ش، دروس فلسفه اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۵. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۰ش، *فلسفه اخلاق (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)*، چاپ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۱۶. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۰ش، *فلسفه اخلاق*، نگارش و تحقیق: احمد حسین شریفی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
 ۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *تاریخ فلسفه غرب (مجموعه درسهای مصطفی ملکیان)*، تهیه و تدوین، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۱۹. نادم، محمد حسن، ۱۳۹۱ش، *در آستانه نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف.
- مقالات**
۲۰. اترک، حسین، ۱۳۸۹ش، وظیفه‌گرایی اخلاقی، *نشریه اخلاق در علوم و فناوری*، ش ۱-۲، ص ۲۷-۳۵.
 ۲۱. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۷ش، اخلاق فضیلت و نسبت آن با اخلاق اسلامی، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۱، ص ۱-۲۱.



بررسی آثار شناخت شیطان در تربیت انسان از دیدگاه نهج البلاغه

شهلا کاظمی میرکی* / محمدرضا عزتی فردوئی** / کبری خسروی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

تربیت اسلامی که هدف نهایی آن دستیابی به کمال انسانی و سعادت حقیقی است، با موانعی نظیر وسوسه‌ها و اغواگری‌های شیطان مواجه است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه با نگاهی ژرف، ویژگی‌های شیطان، شیوه‌های انحرافی او در مسیر انسان، و راهکارهای مقابله با آن‌ها را تبیین کرده‌اند. شیطان با ابزارهایی نظیر شرک‌ورزی، وسوسه تدریجی، القای شبهه، اختلاط حق و باطل، ایجاد تفرقه، تحریک تعصبات، تقویت خودبینی و نیز بهره‌برداری از غفلت انسان نسبت به خویش، بر روند تربیتی او تأثیر می‌گذارد. آگاهی از این شیوه‌ها و راهبردهای مقابله با آن‌ها، گامی اساسی در مسیر خودسازی و تربیت صحیح است. تأکید بر توحید، هم‌نشینی با صالحان، کنترل خشم، پرهیز از تکبر، دوری از شبهات و وسوسه‌های بی‌اساس و توجه به اصلاح درون، از جمله راهکارهایی هستند که امام علی علیه السلام برای مصون ماندن از نفوذ شیطان ارائه فرموده‌اند. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر، تلاش دارد تا نقش شناخت شیطان را در تربیت اسلامی تبیین کند و از طریق آموزه‌های امام علی علیه السلام راهکارهایی برای مصون ماندن از تأثیرات منفی آن ارائه دهد.

واژگان کلیدی:

نهج البلاغه، تربیت اسلامی، شناخت شیطان

*. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ایران. sh.kazemimi@gmail.com

**ezzati1991@gmail.com

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ایران

***. دانشیار گروه ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. kobra.khosravi@gmail.com

۱. مقدمه

انسان از آغاز خلقت خود با نیرویی ناپیدا اما قدرتمند به نام شیطان روبرو بوده است. شیطان، به عنوان دشمن دیرینه بشر، از طرق مختلف تلاش می‌کند تا انسان را از مسیر صحیح تربیت و کمال بازدارد و او را به ورطه گمراهی و تباهی بکشانند. شناخت این دشمن نامرئی و ابزارهای فریبنده‌اش، نقش مهمی در هدایت فردی و اجتماعی انسان دارد. از این‌رو، در متون دینی و آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه در نهج البلاغه، بر ضرورت شناخت شیطان و راه‌های مقابله با آن تأکید فراوان شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، با بیانی شیوا و استوار، به معرفی ویژگی‌های شیطان، شیوه‌های او در فریب انسان و پیامدهای پیروی از او پرداخته‌اند. از دیدگاه این امام همام، شیطان از راه‌هایی همچون القای شبهات، ایجاد تفرقه، ترغیب به پذیرش باطل، وسوسه‌های تدریجی، سرگرم کردن انسان به امور بیهوده، بهره‌گیری از غرور و تعصب و استفاده از خشم و حسادت، بر ذهن و رفتار انسان اثر می‌گذارد. او با بهره‌گیری از وسوسه‌های مداوم، انسان را از مسیر درست منحرف کرده و او را به سمت گناه و نافرمانی الهی سوق می‌دهد. اما در مقابل، انسان با شناخت این ترفندها و پابندی به اصول تربیتی صحیح، می‌تواند از دام‌های او رهایی یابد.

اهمیت شناخت شیطان زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم او تنها یک دشمن خارجی نیست، بلکه درون نفس انسان نیز جایگاهی برای وسوسه دارد و می‌تواند از امیال و تمایلات نفسانی برای گمراه ساختن افراد بهره‌بردارد. قرآن کریم نیز بارها از شیطان به عنوان دشمن آشکار یاد کرده و انسان‌ها را از پیروی او برحذر داشته است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تأکید دارند که شیطان نه تنها در کمین افراد گمراه است، بلکه حتی صالحان و عابدان را نیز با فریب‌های خاص خود هدف قرار می‌دهد.

در پژوهش حاضر، به بررسی آثار شناخت شیطان در تربیت اسلامی پرداخته می‌شود و راهکارهای مقابله با نفوذ او تحلیل خواهد شد. این مطالعه مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. منابع مورد استفاده در این پژوهش شامل نهج البلاغه با تصحیح صبحی صالح و ترجمه سید محمدکاظم ارفع، قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی و شروح مختلف نهج البلاغه از علمای برجسته می‌باشد.

۲. پیشینه



در طول تاریخ، اندیشمندان همواره تلاش کرده‌اند تا با واکاوی نقش شیطان در زندگی انسان، بر اساس آیات و روایات، خطرات این دشمن دیرینه و مانع هولناک سعادت را گوشزد کنند. در این راستا، تحقیقات ارزشمندی به انجام رسیده است، اما در میان آثار موجود، بررسی ویژگی‌های خاص شیطان که به‌طور مستقیم در تربیت انسان تأثیرگذار هستند، آن هم با محوریت خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، مورد توجه دقیق و موردی قرار نگرفته است. به عنوان نمونه پژوهش‌های زیر در این زمینه انجام شده است:

۱. فاطمی‌نیا (۱۳۹۲) پایان‌نامه «شیطان از دیدگاه امام علی علیه السلام با نگاهی به قرآن».

۲. «شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم» تألیف بیستونی (۱۳۸۲).

۳. «کمینگاه شیطان» تألیف صالحی حاجی‌آبادی (۱۳۷۹).

۴. «شیطان‌شناسی» اثر سید محمد بنی‌هاشمی (۱۳۹۴).

۵. صالحی و اکبری (۱۳۹۶) مقاله «نقش شیطان در تحقق شرور اخلاقی از دیدگاه فخر رازی».

۶. جعفرطیاری (۱۳۹۶) مقاله «فرایند چیرگی شیطان بر انسان با رویکرد تربیتی در قرآن و حدیث».

۷. شهریاری (۱۳۹۸) مقاله «تحلیل حدود مانعیت شیطان در تربیت دینی و راه‌های مقابله با آن از منظر قرآن».

۸. خواجه بمی (۱۳۹۸) مقاله «درآمدی بر حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن»؛

۹. آبادی و فتاحی‌زاده (۱۴۰۰) مقاله «کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و

ابلیس در قرآن کریم و نقد آرای لغت‌شناسان کلاسیک».

با این حال، جای بررسی ویژگی‌های شیطان در نهج البلاغه و تأثیرات مستقیم آن بر تربیت انسان همچنان خالی است. این پژوهش بر آن است تا این خلأ را پر کرده و از منظر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، به تبیین راه‌های شناخت و مقابله با این دشمن دیرینه بپردازد.

۳. مفهوم تربیت

واژه «تربیت» از نظر لغوی، مفهومی عمیق و چندوجهی دارد که ریشه‌های آن به زبان عربی بازمی‌گردد. زبان‌شناسان برای این واژه سه ریشه اصلی قائل هستند: «رَبَّأَ» به معنای رشد و برآمدن؛ «رَبَّیَ» به معنای افزودن و پروراندن؛ و «رَبَّ» به معنای سرپرستی و هدایت به کمال (خطیب، ۱۴۱۵ق: ۲۳). در این میان، اغلب پژوهشگران واژه «تربیت» را برگرفته از ریشه «رَبَّ» می‌دانند که



بر پرورش و تعالی تأکید دارد. مصطفوی نیز مفهوم بنیادی آن را افزایش و رشد دانسته و معتقد است سایر معانی، مشتقاتی از این مفهوم اصلی هستند (مصطفوی، بی تا: ۳۵/۴).

علاوه بر این، یکی از معانی کلیدی «تربیت» را می‌توان «نیکو تربیت کردن و به هدف و کمال رساندن یک فرد» دانست. این معنا، کاربرد ریشه ناقص «ربو» در باب تفعیل را منعکس می‌کند و می‌توان گفت «تربیت» از همین ریشه «ربو» متضمن معنای «اصلاح» است (خوانین زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳).

از دیدگاه اسلامی، تربیت به دو بعد روحی و معنوی (ریشه «رب» و مادی و جسمانی (ریشه «رَبَوَ») تقسیم می‌شود، اما اولویت با پرورش روح است، زیرا هویت انسان را شکل می‌دهد (نک: مهدی‌زاده، ۱۰۹: ۱۳۸۱). متفکران نیز برداشت‌های گوناگونی ارائه داده‌اند: جان استوارت میل تربیت را متأثر از تأثیر محیط بر انسان می‌داند؛ کانت آن را ترکیبی از پرورش، تأدیب و آموزش همراه با فرهنگ معرفی می‌کند (رفیعی، ۱۳۸۸: ۹۰). شهید مطهری، آن را فعلیت‌بخشی به استعدادهای درونی می‌داند (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۶). بهشتی نیز تربیت را فرآیندی برای رشد همه‌جانبه استعدادها با هدف رسیدن به سعادت می‌بیند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۵). در همین راستا، خجسته مهر و اوبسی (۱۴۰۲) در مقاله خود با تمرکز بر دیدگاه استاد مطهری، به تفصیل به مبانی تربیت اسلامی و تفاوت‌ها و اشتراکات آن با نظریه افلاطون می‌پردازند. این مقاله، تربیت را در اسلام دارای ابعاد گسترده‌ای می‌داند که شامل شناخت و علم به عنوان مقدمه‌ای برای عمل، اهمیت سنین پایین‌تر برای تربیت‌پذیری و جامع‌تر بودن تربیت نسبت به آموزش است. همچنین، این رویکرد بر توجه به تربیت انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی، پاکی روح و جسم، نقش وحی در تکمیل عقل و اهمیت ایمان در کنار عمل صالح تأکید دارد که این موارد می‌تواند نظام تربیتی اسلامی را کامل‌تر و برتر از دیدگاه افلاطون نشان دهد.

تربیت یکی از نیازهای اساسی بشر است که او را به اهداف الهی و معنوی همچون طهارت، تقوا، قرب الهی و تزکیه هدایت می‌کند (باقری، ۱۳۸۵: ۵۳). در اندیشه اسلامی، تربیت باید مبتنی بر وحی باشد تا انسان را به کمال حقیقی برساند. از این رو، بهترین روش تربیتی، مسیری است که ریشه در تعالیم الهی و سیره معصومان علیهم‌السلام دارد، زیرا چنین روشی انسان را از انحرافات مصون می‌دارد و او را به سوی سعادت حقیقی هدایت می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۹ و ۲۵).

۴. مفهوم شیطان

برخی لغت‌شناسان واژه «شیطان» را از ریشه «شطن» به معنی طناب بلند، دوری و بُعد دانسته‌اند (نک: ابن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۶/۶، ازهری، ۱۴۲۱ق: ۲۱۳/۱۱، ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳: ۱۸۳). گروهی نیز آن را از ماده «شیط» به معنی هلاکت و سوختن دانسته و بر این اساس، «شیطان» را به موجودی هلاک‌شده و سوخته تعبیر کرده‌اند که در اثر عصیان و سرپیچی از فرمان الهی، از شدت خشم و تکبر، آتش گرفت و از سجده بر آدم امتناع ورزید (ابن درید، ۱۴۲۶ق: ۸۶۷۹/۲، راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۴).

از دیدگاه برخی محققان «شیطان» نام شخص خاصی نیست، بلکه صفتی عام است که بر گروهی از جنیان و انسان‌ها اطلاق می‌شود. شیاطین، ویژگی‌های خاصی دارند که آنان را مستحق این نام می‌سازد، خواه از جنس جن باشند، خواه از نوع بشر. بنابراین، نه هر شیطانی از جنس جن است و نه هر جنی، شیطان محسوب می‌شود. هر موجود سرکش و متمرّد از فرمان خداوند، خواه از جن باشد یا از انسان، که دور از رحمت الهی بوده و کارش وسوسه و اغوای دیگران است، «شیطان» نامیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۹۲/۱).

در این پژوهش، مقصود از واژه «شیطان» شامل تمامی موجوداتی است که با چنین ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند: اعم از شیاطین جنی، شیاطین انسانی، و همچنین ابلیس؛ موجودی که پس از سرپیچی از فرمان الهی برای سجده بر آدم و رانده شدن از درگاه خداوند، با نام خاص «ابلیس» شناخته شد و از آن پس نیز با عنوان «شیطان» مورد اشاره قرار گرفته است (ابن کثیر، ۱۳۹۸ق: ۶۹/۱).

برخی محققان معتقدند شیطان متمم خلقت عالم است و اگر شیطان نبود، آن ترقیاتی که در اثر مخالفت با شیطان برای انسان‌ها حاصل می‌شود، پیدا نمی‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹/ ۵-۱۶ و بیستونی، ۱۳۸۲: ۱۸). هدف اصلی شیطان این است که با مداخله در تربیت انسان او را از قرب خدا و رحمت‌های بی‌پایان او که از طریق بندگی حاصل می‌شود، باز دارد. انسانی که برای تهذیب روح و تربیت دینی خود قدم برمی‌دارد، شیطان رأی قوه متخیله او را به جای وحی و عقل می‌نشاند و موهوم و مُتَخَلِّل را معقول جلوه می‌دهد. باطل را به جای حق و حق را به جای باطل نشانندن، از افکار و اعمال شیطانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۰). البته این موجود پلید هرگز مانند یک عامل جبری مردم را به



بدبختی و سقوط نمی‌کشاند و چنان که در آیه ۱۲۰ سوره مبارکه نساء آمده کار او وعده‌های دروغین و آرایش‌های بی‌اساس می‌باشد (جعفری ۱۳۷۶: ۱۳۱).

۵. ویژگی‌های شیطان در نهج البلاغه

کتاب ارزشمند نهج البلاغه یکی از منابع بسیار مهم در شناخت فتنه‌ها و فریب‌های شیطان است. در این اثر، واژه «شیطان» چه به صورت مفرد و چه جمع، برای جن و انسان، ۴۹ بار آمده و نام «ابلیس» نیز ۱۲ بار ذکر شده است. در میان این موارد، بخش‌هایی وجود دارد که به ویژگی‌های خاص شیطان اشاره می‌کند، ویژگی‌هایی که شناخت و دوری از آنها، در پرورش اخلاقی و تربیت انسان تأثیرگذار است. این موارد به صورت موردی انتخاب شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱/۵. تلاش برای شرک‌ورزی

شرک، ابزار گمراه‌کننده شیطان و از بزرگ‌ترین گناهان است؛ گناهی که در آن، انسان برای ذات، صفات، افعال و عبادات، شریکی برای خداوند قائل می‌شود. در مقابل این ظلمت شرک، خورشید تابناک توحید می‌درخشد؛ توحیدی که سرچشمه اعمال نیک و راهی به سوی رضایت پروردگار متعال است و در نهایت، انسان را از دام‌های شیطان رهایی می‌بخشد. مولای موحدان، امیر مؤمنان علیه السلام، در توصیف این حقیقت می‌فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ مُمْتَحِنَةٌ إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا، تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا وَ نَدَّخَرُهَا لِأَهْوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا غَرِيْمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ؛ گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یگانه‌ای که همتایی ندارد؛ شهادتی که اخلاصش در بوته آزمون، خالص و ناب گشته است. بر این حقیقت، استوار و ثابت قدم خواهیم ماند تا جان در بدن داریم و آن را توشه خویش برای لحظات هولناک آخرت قرار می‌دهیم، چراکه این گواهی، عزم راسخ ایمان، کلید احسان، موجب رضایت خداوند رحمان و ابزار راندن شیطان است» (خطبه ۲: ۴۶).

آن حضرت در جای دیگر، پس از ستایش خداوند به سبب نعمت‌ها و بلاها و طلب استغفار از گناهان، می‌فرماید:



«تُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ، وَ يَقِيْنُهُ الشَّكَّ؛ چنان به او ایمان آورده‌ایم که گویی پرده‌های غیب را کنار زده و بر وعده‌های او آگاه شده‌ایم؛ ایمانی که خلوصش شرک را می‌زداید و یقینش تردید را نابود می‌سازد» (خطبه ۱۱۴: ۱۶۹).

از این سخنان نورانی درمی‌یابیم که ایمان خالص و ناب، آن‌گاه به‌دست می‌آید که انسان، نعمت‌های الهی را سپاس گوید، از لغزش‌ها و گناهان خویش استغفار کند و در برابر وسوسه‌های شیطانی، حصاری از تقوا برپا دارد. چنین ایمانی، شرک را از دل می‌زداید و شیطان را از صحنه تربیت انسان به عقب می‌راند، چراکه او با تمام قوا می‌کوشد تا شرک را چه آشکار و چه پنهان در دل‌ها بیفکند و راه توحید را مسدود سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۸۶: ۵).

همان‌گونه که شرک دارای مراتب است، توحید نیز درجاتی دارد و هرچه اخلاص انسان افزون‌تر شود، پایه‌های شرک فرو می‌ریزد و در نهایت، آن‌گاه که اخلاص به اوج خویش رسد و توحید در جان انسان ریشه دواند، تمام تلاش‌های شیطان درهم شکسته و بی‌اثر خواهد شد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۷۹).

از این رو، بر هر انسانی لازم است که در تمام امور دنیوی و اخروی، به ریسمان توحید چنگ زند، بر کلمه «لا إله إلا الله» تمسک جوید و با تقویت اخلاص، خشنودی پروردگار را کسب کند. تنها در این صورت است که از مخلصین خواهد شد و شیطان (که بزرگ‌ترین مانع تربیت توحیدی است) از او مأیوس و رانده خواهد شد.

۲/۵. وسوسه تدریجی

گروهی از مردمان‌اند که شیطان را قبله آمال خویش ساخته و رضایت او را چراغ راه خود پنداشته‌اند. هر که به وسوسه‌های شیطان دل سپارد و با او طرح دوستی افکند، دیری نمی‌پاید که خود بدل به ابزاری در دستان او می‌شود و همچون حلقه‌ای در زنجیر گمراهی، دیگران را نیز به ورطه هلاکت می‌کشاند.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در این باره می‌فرماید:

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً، فَبَاصَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَظَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَكَرَبَ بِهِمُ الرَّئِلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَ مِنْ قَدْ



شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ آنان، شیطان را مقتدای خویش ساختند و او نیز ایشان را دام‌های خویش گرفت. بدین‌سان، شیطان در سینه‌هایشان لانه کرد، تخم افکند و جوجه‌های خویش را در دل‌هایشان پروراند. او در نهانخانه روحشان رخنه کرد، با دیدگان آنان نگریست، با زبان‌هایشان سخن گفت، بر دوششان نشست و گمراهی را در نظرشان آراست» (خطبه ۷: ۵۳).

امام علی علیه السلام در کلام بلیغ خود، به منظور تبیین عمق نفوذ و تسلط شیطان بر انسان‌ها، تعابیر استعاری پر قدرتی را به کار می‌برند. آن حضرت علیه السلام با بیان «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» به ملازمه و سکونت شیطان در دل‌های انسان اشاره می‌کند. تعبیر «باض و فرخ» (تخم گذاشتن و جوجه درآوردن) همانند پرنده‌ای است که در لانه خود تخم‌گذاری و جوجه‌آوری می‌کند. این امر مستلزم اقامت طولانی و انس کامل است؛ لذا امام علیه السلام سینه‌ها و دل‌های انسان‌ها را به آشیانه و لانه پرنده تشبیه کرده‌اند که شیطان در آن ساکن شده و از آنجا به اغوای انسان می‌پردازد. این کنایه از اقامت و پایداری شیطان در قلوب است. اگرچه ممکن است این تعابیر معنای حقیقی داشته باشند (با توجه به روایاتی که خلقت نسل شیطان را بدون زوج و از طریق تخم‌گذاری و جوجه‌آوری بیان می‌کنند)، اما معنای کنایی و مجازی بلیغ‌تر و رساتر است؛ چرا که کنایه از تصریح گویاتر است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۱۵۳).

قرآن کریم، شیطان را دشمنی آشکار برای انسان معرفی می‌کند و مؤمنان را از پیروی «گام‌های شیطان» برحذر می‌دارد (قرآن کریم ۲۴: ۲۱). این هشدار از آن روست که شیطان دشمنی پنهان است؛ او همانند خون در رگ‌ها جاری می‌شود و بدون آنکه دیده شود، در سینه‌ها نفوذ می‌کند و تنها آثار زشت و پلیدی‌های رسواگرش هویدا می‌گردد. در همین راستا، خداوند متعال در سوره ناس می‌فرماید: «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، فرمانروای مردم، معبود مردم، از شرّ و سوسه‌گر پنهان‌شونده؛ آن کس که در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند» (موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۹۸).

وسوسه‌های شیطان، ماهیتی آرام و خزنده دارند؛ او هیچ‌گاه به یکباره بر انسان چیره نمی‌شود، بلکه گام‌به‌گام در تار و پود جان‌ش رخنه می‌کند تا سلطه خود را کامل سازد. این فرایند با نفوذ از روزنه‌ای کوچک آغاز می‌شود و بذره‌های رذیلتی چون بخل یا تمایل به لقمه حرام را در دل می‌نشاند.



شیطان این بذرها را پرورش داده و می‌پروراند تا «جوجه انحراف» از آن سر برآورد. سپس با تحریک مستمر، فرد را وامی‌دارد تا بارها و بارها آن صفت ناپسند را تکرار کند و بدین ترتیب، گویی «جوجه فساد» را تغذیه می‌نماید. این تکرار تدریجی سبب می‌شود که رفته‌رفته وجود انسان رنگ شیطانی به خود گیرد؛ نگاهش، نگاه شیطان می‌شود و جز زشتی‌ها و گناهان را نمی‌بیند. زبانش نیز به زبان شیطان می‌گردد و او را به سخنگوی ابلیس بدل می‌کند. فرد در مرداب خطاها چنان فرو می‌رود که گویی بر مرکب گناه نشسته و تا انتهای مسیری جز دوزخ پیش نمی‌تازد. این سیر نزولی تا جایی ادامه می‌یابد که زشتی‌ها در چشمانش آراسته و زیبا جلوه می‌کنند؛ او به دروغ‌پردازی و دامن زدن به شایعات می‌پردازد و از فزونی پیروان خود شادمان می‌شود. هر گام که این فرد در مسیر شیطانی برمی‌دارد، دیگران را نیز در تاریکی خویش فرو می‌برد، تا آنجا که در سلطنت شیطان، هم‌پیمان و شریک او می‌شود. در چنین حالتی، هر سخن باطلی که ابلیس بر زبان او جاری می‌سازد، همچون ابری سیاه بر ذهن و دل مردمان سایه می‌افکند و آنان را نیز به بازیچه‌ای در دستان شیطان مبدل می‌کند. راه مقابله با وسوسه تدریجی آن است که انسان گناه را کوچک نشمارد و شیطان را به خلوت دل راه ندهد، چه آنکه او بر تخت وجودش تکیه خواهد زد. اما اگر درهای قلب را بر روی وسوسه‌هایش ببندد، به سوی روشنی ایمان و توکل گام بردارد، آن‌گاه، وعده الهی محقق می‌شود چنانکه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ (قرآن کریم ۹۹: ۱۶) شیطان را بر بندگان مؤمن و آنان که بر پروردگار خویش تکیه دارند، هیچ سلطه‌ای نیست. بنابراین، تنها آنان که درهای قلبشان را به رویش گشوده و او را به سرپرستی پذیرفته‌اند، به دام او می‌افتند.

۳/۵. اختلاط حق و باطل

قرآن کریم به صراحت درباره پرهیز از آمیختن حق با باطل هشدار می‌دهد و در آیه ۴۲ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» این آیه بر لزوم شفافیت و عدم تحریف حقیقت تأکید دارد و مؤمنان را به هوشیاری در برابر هرگونه اختلاط حقیقت و باطل فرامی‌خواند. امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه به عمق پدیده آمیختگی حق و باطل و پیامدهای آن می‌پردازد. ایشان در خطبه ۵۰، قدرت نفوذ باطل و استیلاي شیطان بر پیروانش را دقیقاً در گرو همین آمیختگی می‌داند و می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ،



وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُّ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْتُ وَمِنْ هَذَا ضِغْتُ فَيَمْرَجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ پس اگر باطل آمیزه‌ای از حق را پیرایه نمی‌ساخت، از حق جویان پوشیده نمی‌ماند. همچنان که اگر حق از آرایش باطل پالوده می‌شد، بدخواهان را زبان از بدگویی باز می‌ماند، اما بخشی از آن و بخشی از این برگرفته می‌شود و در هم می‌آمیزد و شیطان را فرصتی فراهم می‌آورد تا بر دوستداران و شیفتگان خویش استیلا یابد! در این میان، تنها کسانی می‌رهند که نامشان از ازل در دفتر شهادت رقم خورده است» (خطبه ۵۰: ۸۸).

بر این اساس، یکی از حیل‌های شیطان برای دخالت در مسیر تربیت صحیح و سدّ راه حقیقت، وسوسه انسان به پذیرش باطلی است که با رنگ و لعاب حق آراسته شده است. دشمنان اسلام، که خود شیاطین انسی‌اند، این روش را به کار گرفته و در عصر حاضر، رسانه‌ها و تبلیغات را به ابزاری برای القای این فریب مبدل ساخته‌اند. اما انسان، اگر به بصیرت و آگاهی مسلح شود و این ترفند را بشناسد، می‌تواند با چراغ عقل، وجدان و هدایت معصومان (علیهم‌السلام)، از این فتنه‌های شیطانی در امان بماند. آنگاه، نه در گرداب باطل فرو می‌رود و نه تسلیم نیرنگ‌های دشمنانی می‌شود که در لباس حق، باطل را می‌فروشد. عقل به عنوان رسول باطنی و موهبتی از طرف خدا مهم‌ترین ابزار مقابله با این سلاح شیطان است. عقل حجتی است که خدای متعال به بندگان خویش ارزانی داشته و آنها را از این نعمت برخوردار نموده است. بنابراین، این ادعا که مردم توان تشخیص حق از باطل را ندارند، چیزی جز بهانه‌ای برای گمراهی و غفلت نیست؛ چراکه خداوند در وجود هر انسانی چراغ عقل و وجدان را برافروخته و پیامبران، معصومان و اولیای الهی (علیهم‌السلام) را برای هدایت بشر فرستاده است. این راهنمایان الهی، نوری بر مسیر حقیقت‌اند و اگر انسان به اهمیت این هدایت پی ببرد، می‌تواند با بهره‌گیری از استعدادهای خدادادی خود، قدرت تفکیک حق از باطل را در پرتو تربیت صحیح به دست آورد. بالین حال، در دنیای امروز، بسیاری از جوامع نه با حقیقت، بلکه با امواج تبلیغات سیاسی و اقتصادی تغذیه روانی می‌شوند. رسانه‌ها، به جای بازتاب واقعیت، آن را به نفع جریان‌های قدرت و منفعت شکل می‌دهند. چنان‌که اریش فروم می‌گوید: «واقعیت‌های کنونی حقیقت نیستند، بلکه ساخته و پرداخته تبلیغات‌اند» و این همان خطری است که چشم‌های بینا را می‌طلبد تا در میان انبوه تحریف‌ها، حقیقت را از جعل و فریب بازشناسد (جعفری، ۹۰۰: ۱۳۷۶).

در حدیثی مشهور، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۸، ح ۱۱۳۵) همچنانکه در مثل گفته شده: «قُلْ لِي مِنْ تَعَاشِرٍ، أَقُلْ لَكَ مِنْ أُنْتِ؛ به من بگو با چه کسی معاشرت داری، تا بگویم تو کیستی» (مغنیه، ۱۴۲۷، ج ۱: ۴۲۷).

امام علی علیه السلام نیز در این باره هشدار می‌دهند: «وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ؛ هم‌نشینی با هواپرستان، زمینه فراموشی ایمان است و محل حضور شیطان» (خطبه ۸۶: ۱۱۷).

بر این اساس، دوستی و هم‌نشینی با انسانهای هواپرست دو اثر ویرانگر دارد: «فراموشی ایمان و حضور شیطان» هنگامی که فرد به معاشرت با گناهکاران عادت کند، قبح گناه در نظرش شکسته می‌شود. آنچه را که روزی بزرگ‌ترین معصیت می‌دانست، دیگر امری طبیعی و حتی شایسته می‌پندارد. هواپرستان همواره در لهو و لعب غرق‌اند و از حق و حقیقت دوری می‌کنند. میل و رغبت به هم‌نشینی با چنین افرادی، انسان را از یاد خدا غافل ساخته، او را از انجام اعمال شایسته باز می‌دارد، تا آنجا که به شیوه اهل باطل درمی‌آید. از آنجا که ایمان بر پایه اعمال صالح و رفتار شایسته استوار است، چنین غفلتی می‌تواند منجر به فراموشی یاد خدا و ترک عبادت شود.

بنابراین، هم‌نشینی با فاسقان و گناهکاران، از آن جهت نکوهیده است که محفلی برای شیطان است و هرجایی که در آن معصیت و نافرمانی خدا صورت گیرد، شیطان در آن مأوا می‌گیرد (ابن میثم، ۱۴۴۱، ج ۲: ۶۰۳).

اما هم‌نشینی با انسان‌های عقیف و پارسا انسان را از بند تعلقات رهانیده و او را به مراتب کمال می‌رساند؛ چنان‌که می‌فرماید: «لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ همانا انسان عقیف، به فرشتگان نزدیک می‌شود و گویی یکی از آنان است» (حکمت ۴۷۴: ۵۵۹).

پس، هر انسان خردمندی باید مراقب معاشران خود باشد و در هر جمعی حضور پیدا نکند؛ چراکه دوستی و هم‌نشینی، روح و سرنوشت او را رقم خواهد زد.

۵/۵. استفاده از تفرقه و پراکندگی انسان‌ها

خداوند متعال، در مسیر هدایت بشریت، پراکندگی و تفرقه را ناپسند می‌دارد و نهی از آن را جزء اصول مشترک شریعت تمام پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام قرار داده است. چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...» (قرآن کریم ۴۲: ۱۳)؛ همچنان‌که می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (قرآن کریم ۳: ۱۰۳).

حضرت علی علیه‌السلام نیز در کلامی گهربار انسان‌ها را به اتحاد فرا خوانده و می‌فرماید: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْقَتْلِ لِلذُّبِّ؛ دست خداوند بر سر جماعت است، پس از تفرقه بیرهیزید زیرا افراد جدا افتاده از جمع، همانند گوسفندانی که از رمه جدا می‌شوند، در معرض حمله و فریب شیطان قرار دارند» (خطبه ۱۲۷: ۱۸۴).

همچنین، در بخش‌هایی از خطبه ۱۷۶ می‌فرمایند: «جماعت در راه حق که بر شما ناخوش است از تفرقه در باطل که نزد شما محبوب است بهتر باشد؛ همانا خداوند کسی را به تفرقه خیر نداده و به آنان که باقی مانده‌اند نیز خیر نمی‌دهد» (خطبه ۱۷۶: ۲۵۵).

این سخنان به انسان یادآوری می‌کند که هرچند راه حق گاهی سخت و پرچالش است، اما رفتن به راه باطل و دچار تفرقه شدن، هیچ‌گاه به نفع او نیست. منظور امام علی علیه‌السلام از تفرقه، پراکندگی در آراء و احساسات منفی همچون حقد و کینه میان مردم است، همان‌طور که در دوران جاهلیت آتش این اختلافات به شدت شعله‌ور بود و به تفرقه و بی‌ثباتی منتهی می‌شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۰: ۳۹).

این پیام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به روشنی نشان می‌دهد که اتحاد در مسیر حق، حتی اگر در ابتدا سخت و ناخوشایند به نظر برسد، از پراکندگی در باطل که همیشه فریبنده و ظاهراً راحت است، بسیار برتر و سودمندتر است. بنابراین، همبستگی و اتحاد در میان مسلمانان نه تنها از منظر دینی بلکه از لحاظ عقلانی و اجتماعی نیز امری ضروری است که باید در همه زمان‌ها حفظ شود.

وقتی مؤمنان با هم متحد باشند، در صورت اشتباه یکی از آنها، دیگران او را آگاه کرده و به سوی اصلاح هدایت می‌کنند. این در حالی است که فردی که تنها و جدا از جماعت است، به راحتی



می‌تواند فریب شیطان را بخورد، چرا که از خطرات احتمالی بی‌خبر خواهد ماند و در دام خطا و انحراف قرار می‌گیرد. تاریخ نیز به وضوح نشان داده که هر زمان مسلمانان در اتحاد و همبستگی بوده‌اند، عزت و شوکت نصیبشان شده است، اما زمانی که درگیر نفاق و تفرقه شده‌اند، ذلت و خواری بر آنها حاکم گشته است. همان‌طور که آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب خود اشاره کرده‌اند: «هر زمان مسلمانان با هم متحد بوده‌اند، در اوج اقتدار و عزت قرار داشته‌اند و هرگاه دچار تفرقه و نفاق شده‌اند، به ذلت و خواری دچار گشته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۳۴).

از این‌رو، یکی از مهم‌ترین اهداف شیطان در مداخله در تربیت انسان‌ها، از بین بردن وحدت و ایجاد تفرقه و اختلاف میان مؤمنان است. این تفرقه، زمینه‌ساز بروز دشمنی و کینه می‌گردد که در نهایت به شکست و ذلت جامعه می‌انجامد؛ بنابراین، شناخت این خصیصه شیطان و آگاهی از نقشه‌های او، رهنمون به این نتیجه است که راه مقابله با آن، در اتحاد و حضور در جماعت نهفته است. تنها در سایه همبستگی و با بهره‌گیری از دانش و نیروی مؤمنان و پرهیزگاران است که می‌توان در برابر تفرقه و دشمنی‌های شیطانی ایستادگی کرد و از آسیب‌های ناشی از پراکندگی در امان ماند.

۶/۵. سوءاستفاده از غفلت انسان

وظیفه انسان شناخت نفس خویش و اصلاح آن است. هر کسی که از خود غافل شود، در تاریکی‌ها گم می‌شود و در مهلکه‌ها گرفتار می‌گردد. شیاطین مخصوص او، در همان مسیر طغیان خود ساخته، او را به جلو می‌رانند و اعمال بد او را به گونه‌ای زینت می‌دهند که او آنها را زیبایی می‌پندارد. فرمایش گهربار امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۷ نه تنها هشدار در مورد غفلت از نفس است، بلکه نشان می‌دهد که مشغول شدن به غیر خود، انسان را از شناخت و اصلاح درونی باز می‌دارد و زمینه‌ساز گمراهی و سقوط می‌گردد. ایشان می‌فرمایند: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ؛ هر کس خود را به امور غیر از خود مشغول کند، در آلودگی‌های بی‌پایان سرگردان شده و به ورطه تباهی خواهد افتاد. در این مسیر، شیاطین او را به سوی فساد و طغیان می‌برند و زشتی اعمالش را در نگاه او زیبا می‌سازند» (خطبه ۱۵۷: ۲۲۱).



بر اساس این کلام نورانی، روشن می‌شود که ریشه بسیاری از انحرافات، غفلت انسان از خود و فرو رفتن در مسائل بیرونی است؛ نه اینکه تنها شیطان او را مشغول کند، بلکه این خود انسان است که با سرگرم شدن به غیر، بستر نفوذ شیطان را فراهم می‌سازد. قرآن کریم نیز در همین راستا به تمرکز بر اصلاح نفس توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ...» (قرآن کریم ۵: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند.

انسان برای رسیدن به هدف عالی خلقت خود، یعنی قرب الهی و خلیفه‌اللهی، باید عیوب و نقاط ضعف خود را شناسایی و اصلاح کند تا به کمال انسانی دست یابد. اما اگر توجه خود را از درون خود برداشته و به امور بیرونی معطوف کند، حجابی بر دیدگان باطنش کشیده خواهد شد و از بصیرت و بینش واقعی محروم می‌گردد. در این حالت، شیطان و نفس اماره او را به سرکشی و طغیان تشویق می‌کنند و رفتارهای ناپسند و زشت او را در نظرش به گونه‌ای آراسته و زیبا جلوه می‌دهند که او به آن افتخار می‌کند. در این شرایط، این انسان غافل که از خود غافل مانده، نجات نخواهد یافت و در مسیر گمراهی گرفتار می‌شود. همان‌طور که آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب خود اشاره کرده‌اند: «اگر انسان از درون خود غافل بماند، نجات نخواهد یافت و در مسیر گمراهی قرار می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۶).

از دیدگاه برخی محققان، کسی که به خودشناسی نرسد و به خویشتن توجه نکند، شخصیت سالمی نخواهد داشت و اعمالش بر مقتضای هوا و هوسش است (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۷۵۵)؛ بنابراین یکی از روش‌های نفوذ شیطان در دور ساختن انسان از مسیر تربیت اسلامی، بهره‌برداری از غفلت او نسبت به خویشتن است. هنگامی که فرد به کارهای بی‌ارزش و ظاهراً بی‌ضرر، نظیر پرداختن به عیوب دیگران یا سرگرمی به امور دنیوی مانند ثروت، مقام و لذت‌های زودگذر مشغول می‌شود، از اصلاح درون غافل مانده و مسیر خودشناسی و خداشناسی را رها می‌سازد. این غفلت زمینه‌ساز حیرانی، اضطراب و در نهایت، تسلط شیطان بر او خواهد بود. در چنین وضعیتی، شیطان اعمال ناپسند را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد و او را از بازگشت به درون و اصلاح نفس باز می‌دارد. بر اساس تعالیم نهج البلاغه، شایسته است که هر فرد پیش از هر چیز به شناسایی و اصلاح عیوب نفسانی خود بپردازد و از واگذاری زمام امور خویش به نیروهای شیطانی پرهیز نماید. همچنین، دوری



از کارهای بیهوده‌ای که اگرچه گناه آشکار به شمار نمی‌آیند، اما موجب اتلاف عمر و غفلت از مسیر کمال انسانی می‌شوند، امری ضروری در تربیت معنوی به‌شمار می‌آید. از این منظر، صرف وقت و انرژی در جهت شناخت نفس و اصلاح درون، اصلی‌ترین راهکار برای مصون ماندن از فریب‌های شیطان و لغزش در تاریکی، گمراهی، است.

۷/۵. بهره‌جویی از تکبر و تعصب

قرآن کریم در آیات مختلف، به اهمیت فروتنی و پرهیز از تکبر و تعصب اشاره می‌کند. به عنوان مثال، در آیه ۱۸ سوره مبارکه لقمانی فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». این آیه به وضوح نشان می‌دهد که تکبر و فخرفروشی نه تنها ناپسند است، بلکه باعث می‌شود انسان از رحمت خدا دور شود. از منظر علم اخلاق، تکبر و تعصب نه تنها به خود فرد آسیب می‌زند، بلکه جامعه را نیز دچار بحران‌های اخلاقی و اجتماعی می‌کند. در حقیقت، پاک‌سازی دل از این صفات ناپسند، شرط اساسی برای رسیدن به کمال انسانی و ایجاد یک جامعه سالم است.

در خطبه قاصعه، امام علی علیه السلام به صراحت نسبت به فخرفروشی و تعصب هشدار می‌دهند و ترک این رفتارها را ضرورتی برای حفظ کرامت انسانی می‌دانند. از منظر ایشان، این صفات در هر دوره‌ای نمودار روحیه‌ای جاهلانه و واپس‌گرایانه هستند. آن حضرت بیان می‌فرماید که کسی که در دنیا از منزلت حقیقی برخوردار نیست، به مظاهر فانی دنیا فخر می‌ورزد.

تکبر و خودبرتربینی، افزون بر اینکه زمینه‌ساز کینه‌توزی و دشمنی در جامعه می‌شوند، این خصومت‌ها را نیز تشدید می‌کنند. در نگاه نهج البلاغه، تکبر نه تنها یکی از ابزارهای اساسی شیطان برای فریب انسان است، بلکه دروازه‌ای است برای ورود سایر گناهان؛ چراکه وجود این صفت ناپسند، بستر ارتکاب گناهان دیگر را برای انسان هموار می‌سازد. ایشان در خطبه ۱۹۲ می‌فرمایند:

«فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ قُحُ الشَّنَتَانِ وَمَنَافِخُ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةَ، حَتَّى أَعْنَتُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ وَمَهَاوِيضِ ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنْ سِيَاقِهِ سُلْطَاً فِي قِيَادِهِ، أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ وَتَتَابَعَتْ الْقُرُونُ عَلَيْهِ وَكِبْرًا تَضَايَقَتْ الصُّدُورُ بِهِ، خُدا را، خُدا را، در کبرورزی ناشی از غرور و فخر فروشی های جاهلی که بارورکننده



بذرهای دشمنی است، و دمیدن‌های شیطان که امت‌های پیشین و مردم قرون گذشته را بدان فریب داد، تا آنجا که در تاریکی‌های جهل و گمراهی فرو رفتند. این همان جربانی است که در آن قلب‌ها به یکدیگر مشابه می‌شوند و تاریخ در آن جریان پیایی می‌گذرد. این همان کبر است که سینه‌ها را تنگ و دل‌ها را پر از تنگ نظری می‌کند» (خطبه ۱۹۲: ۲۸۹).

منافخ جمع منفخ مصدر میمی و به معنای دمیدن می‌باشد انواع کبر و خودپسندی که در روحیه انسان به وجود می‌آید از وساوس و دمیدن‌های ابلیس است و در عرف متداول به کسی که خود را از دیگران بلند مقام‌تر می‌داند می‌گویند: شیطان باد به دماغ وی انداخته است و سپس می‌فرماید که این نفخه‌های شیطانی ملت‌های گذشته را فریب داد به این دلیل که امور باطل را در نظر آنان حق نمایش داد از باب مثال خوی ناپسند تکبر و آنچه را که لازمه آن است برای آنان خوب جلوه داده و چنان وانمود می‌کرد که از صفات نیکوتر و سودمندتر می‌باشد، و بالاخره این ظاهر فریبی‌ها چه بسا که سبب افتادن آنها در تاریکی‌های نادانی و چاه‌های هولناک گمراهی بوده است (ابن میثم، ۱۴۴۱: ۴/۴۴۱-۴۳۶).

حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله نیز با تأکید بر اهمیت این خطبه، تکبر را به عنوان آفتی خطرناک معرفی می‌کنند که می‌تواند آسیب‌های جدی به اسلام و نظام سیاسی اسلامی بزند. ایشان بیان می‌کنند که این ویژگی می‌تواند خلافت اسلامی را به سلطنتی خودکامه تبدیل کند و در نتیجه، زحمات و تلاش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای برقراری عدالت و اخلاق اجتماعی را در برهه‌هایی از تاریخ زیر سوال ببرد. ایشان تأکید دارند که پیروی از اصول اخلاقی و دوری از تکبر، به‌ویژه در میان مسؤولان، نه تنها برای حفظ هویت اسلامی جامعه ضروری است بلکه به‌عنوان ضامنی برای اجرای صحیح ارزش‌های اخلاقی در میان مردم نیز عمل می‌کند. بدین ترتیب، توجه به این نکات می‌تواند به جلوگیری از انحرافات و تضمین سلامت نظام اسلامی کمک کند و برای بهبود روابط اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای سالم و پایدار ضروری است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱/۱۹).

۸/۵. القاء شبهه

قرآن کریم در آیه ۱۰۱ سوره مائده به موضوع پرسیدن سؤالات نابجا و بی‌فایده اشاره می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما نمایان شود، شما را ناراحت می‌کند». این آیه هشدار می‌دهد که طرح برخی سؤالات ممکن است نه تنها در فهم حقیقت کمک نکند، بلکه موجب نگرانی و سردرگمی گردد.



امام علی علیه السلام نیز در پایان خطبه متقین و جان دادن همام، در پاسخ به فردی که با اعتراض پرسید: چرا این خطبه با شما چنین تأثیری نداشت؟ فرمودند: «وای بر تو، برای هر عمری زمانی مقرر شده که از آن تجاوز نمی‌کند، یعنی آن وقت حتماً به پایان می‌رسد» (خطبه ۱۹۳: ۳۰۶). سپس ایشان از پرسیدن چنین سؤالات بی‌موردی که از تأثیرات شیطان است، نهی فرمودند و خطاب به او فرمودند: «فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ» زنه‌ار از تکرار چنین سخنانی که شیطان آنها را در دهانت دمیده است» (خطبه ۱۹۳: ۳۰۶).

این سخن امام علی علیه السلام بیانگر آن است که انسان باید از وسوسه‌های شیطان برحذر باشد و در پرسیدن سؤالاتی که زمینه‌ساز شک و تردید هستند، هوشیار باشد. شیطان به راحتی می‌تواند از این گونه پرسش‌ها برای فریب دادن انسان استفاده کند و ایمان و اعتقاد او را تحت تأثیر قرار دهد. اما اینکه امام به شخص اعتراض‌کننده می‌فرماید: «دیگر از این قبیل سخنان مگو! و شیطان آن را بر زبان تو جاری ساخت» به سبب آن است که او سؤال خود را به عنوان تحقیق برای فهم مطلبی مطرح نکرد، بلکه هدفش این بود که سخنان امام را نقض، یا به تعبیر دیگر به پندار خود ابطال نماید و به یقین چنین سؤالی با چنین هدفی سؤال شیطانی است.

۹/۵. استفاده از انسان‌های شیطان‌صفت

شیاطین انسی با زینت‌بخشیدن به زشتی‌ها و سرگرم کردن آدمیان به لذت‌های مادی نامشروع، می‌کوشند یاد خدا و قیامت را از دل‌ها بزدایند. از این رو، انسانی که در جست‌وجوی سعادت و کمال است، نباید از چنین افرادی پیروی کند؛ چراکه پذیرش ولایت آنان، پیوند او را با پروردگار می‌گسلد و او را به ورطه هلاکت می‌کشاند. یکی از بارزترین نمونه‌های شیاطین انسی، معاویه است که امام علی علیه السلام درباره او چنین فرموده‌اند:

«وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْ لُتُبُكَ وَيَسْتَفِلُّ غَرْبُكَ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَيَسْتَلِيبَ غَرَّتَهُ؛ أَكَاهِي يَافْتَهَامُ كِه معاویه برای لغزاندن اندیشه‌ات و ربودن هوش، با تو به نامه‌نگاری پرداخته است. پس، از او دوری گزین! او همان شیطانی است که از پیش و پس و چپ و راست به سراغ انسان می‌آید تا بر غفلتش یورش برد و هوشش را برآید» (نامه ۴۴: ۴۱۵).



برخی از مفسران بر این باورند که شیطان از جهات مختلف به فریب انسان می‌پردازد: از روبه‌رو، او مردم را به امیدواری بی‌جا نسبت به عفو الهی دلخوش کرده و آنان را به گناه و معصیت ترغیب می‌کند؛ از پشت سر، یاد بازماندگان را در دلشان زنده می‌سازد و آنان را به گردآوری مال و ثروت برای آیندگان تشویق می‌نماید؛ از سمت راست، ریاست و ستایش دیگران را در نظرشان جلوه‌ای فریبنده می‌بخشد؛ و از سمت چپ، آن‌ها را به بیهوده‌کاری و سرگرمی‌های بی‌ثمر سوق می‌دهد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۱۶۲/۵). چنانکه در قرآن کریم نیز به این ویژگی شیطان اشاره شده است: «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت» (قرآن کریم ۷: ۱۷).

از این رو، شیطان برای فریفتن انسان از هر وسیله‌ای بهره می‌گیرد؛ گاه با تطمیع، زمانی با تهدید، گاه از مسیر شهوات و هواهای نفسانی، و گاهی نیز از طریق آمال، آرزوها، مقام و جاه‌طلبی. انسان‌های شیطان‌صفت نیز که شاگردان اویند، همین شیوه‌ها را در پیش گرفته و با نیرنگ‌های گوناگون، سعی در انحراف دیگران دارند. اما در همه این روش‌ها، یک هدف نهفته است: گمراه ساختن انسان و کشاندن او به ورطه هلاکت. این موانع، سد راه تربیت صحیح و کمال آدمی بوده و او را از مسیر سعادت دور می‌سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۶۱/۱۰).

بنابراین، انسان باید در تعامل با دیگران هوشیار باشد و به این ویژگی‌ها توجه کند. پرهیز از هم‌نشینی با انسان‌های شیطان‌صفت، راهی برای مصون ماندن از دسیسه‌های آنان و حفظ پاکی روح و اندیشه است. چراکه همراهی با چنین افرادی، زمینه‌ساز لغزش و انحراف از مسیر حقیقت خواهد شد.

۱۰/۵. بهره‌جویی از خودپسندی

هنگامی که انسان در مسیر صراط مستقیم گام برمی‌دارد و شیطان نمی‌تواند او را به گناه بکشد، از راهی دیگر وارد می‌شود؛ او را به عجب می‌افکند و فریب خودبینی و خودپسندی را در دلش می‌نشاند، به گونه‌ای که فرد، اعمال و عبادات خود را برتر از دیگران می‌بیند و دچار غرور می‌شود. مولای متقیان، امام علی علیه السلام، در نامه‌ای به مالک اشتر درباره خطر عجب چنین هشدار می‌دهند:



«وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ؛ مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی، زیرا این‌ها از مطمئن‌ترین راه‌های شیطان برای نفوذ در جان توست، و سرانجام، کردار نیک نیکوکاران را نابود می‌سازد» (نامه ۵۳: ۴۴۴).

عُجَب آن است که انسان نعمتی را که در اختیار دارد بزرگ بشمارد، به آن دل ببندد و به آن اعتماد کند، درحالی که از یادِ صاحب اصلی نعمت، یعنی خداوند متعال، غافل شود (نراقی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۰). این صفت ناپسند، انسان را از مسیر بندگی و تواضع دور کرده و زمینه‌ساز غرور و غفلت می‌شود. فرد گرفتار عُجَب، نه تنها شکرگزار نعمت‌های الهی نیست، بلکه آنها را نتیجه شایستگی خود می‌پندارد، درحالی که همه نعمت‌ها موهبتی از جانب پروردگارند که باید با فروتنی و سپاسگزاری همراه باشند. بنابراین، انسان سالک راه حق باید پیوسته مراقب باشد که عبادت و اعمالش او را به غرور و خودپسندی نکشانند، چرا که این آفت، نه تنها ثواب کارهای نیک را از بین می‌برد، بلکه زمینه سقوط و انحراف را فراهم می‌سازد.

در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است که شیطان، لعنت شده خداوند، به سپاهیان خود چنین گفت: «إِذَا اسْتَمَكَنْتُمْ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ: إِذَا اسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ؛ هرگاه در سه چیز بر فرزند آدم چیره شوم، دیگر باکی ندارم که او چه می‌کند، زیرا هیچ‌یک از اعمالش پذیرفته نخواهد شد: اگر اعمال خود را بسیار بپندارد، گناه خویش را از یاد ببرد و دچار خودپسندی گردد» (ابن بابویه، ۱۳۷۴: ۱۲۹/۱).

این حدیث، هشداری روشن درباره سه دام خطرناک شیطان است؛ زیرا فردی که عبادات خود را فراوان می‌پندارد، دچار رضایت کاذب از خویش شده و انگیزه تلاش بیشتر برای رشد و تعالی را از دست می‌دهد و بانادیده گرفتن لغزش‌ها، از توبه و اصلاح بازمانده و عجب و خودپسندی خود را شایسته مقام و کرامت دانسته، زمینه سقوط معنوی خود را فراهم می‌کند.

۱۱/۵. بهره‌جویی از خشم

خشم، حالتی از برانگیختگی روانی و فیزیولوژیکی است که در مواجهه با موانع یا عوامل تهدیدکننده درونی و بیرونی پدید می‌آید. این واکنش طبیعی، پاسخی به شکست‌ها، ناکامی‌ها و بدرفتاری‌هاست و مرکز اصلی آن، قلب و درون انسان است (معماری و زمردی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).



یکی از مهم‌ترین ابزارهای شیطان برای اثرگذاری منفی، تحریک و تشدید خشم درونی انسان است. خشم، به‌ویژه هنگامی که در مسیر نادرست و بدون مهار بروز کند، می‌تواند فرد را به رفتارهای ناپسند، تصمیم‌های نادرست و واکنش‌های افراطی سوق دهد.

در این صورت، کنترل غضب به‌عنوان یک عامل اساسی در جلوگیری از انحرافات اخلاقی و رفتاری، جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. تسلط بر خشم، نه‌تنها به آرامش روانی فرد کمک می‌کند، بلکه مانعی در برابر نفوذ شیطان و وسوسه‌های او خواهد بود. از همین رو، یکی از راه‌های کلیدی غلبه بر شیطان از دیدگاه امام علی علیه السلام، غلبه بر خشم و مدیریت آن معرفی شده است، چنان‌که می‌فرماید: «ظَفِرَ بِالشَّيْطَانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۶۰۴۹) و در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «و احذر الغضب، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ؛ و از خشم بترس که لشکر بزرگی از لشکریان ابلیس است» (نامه ۶۹: ۴۶۰).

هنگامی که انسان دچار خشم می‌شود، درهای قلب خود را به روی لشکر شیطان می‌گشاید. در این حالت، عقل و ایمان او که معمولاً مانع نفوذ شیطان هستند، ضعیف می‌شوند و از قدرت اثرگذاری خود می‌افتند. در چنین شرایطی، روح و جان انسان به‌نوعی شبیه به کشوری اشغال شده توسط دشمن تبدیل می‌شود که هر گوشه و کنار آن، آثار ویرانی و فساد نمایان است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۶۰/۱۱).

این تصویر، نشان‌دهنده عمق تأثیر منفی خشم است. هنگامی که انسان تحت تأثیر خشم قرار می‌گیرد، خود را از منابع قدرت درونی‌اش، یعنی عقل و ایمان، دور می‌کند و به‌راحتی در دام وسوسه‌های شیطان گرفتار می‌شود. بنابراین، کنترل خشم نه‌تنها به حفظ سلامت روانی فرد کمک می‌کند، بلکه محافظی در برابر نفوذ شیطان و انحراف از مسیر درست است.

نتیجه‌گیری

شناخت شیطان و نقشه‌های او، چراغی است که مسیر تربیت اسلامی را روشن می‌سازد. در دل تاریکی‌های وسوسه و غفلت، آگاهی از حيله‌های این دشمن دیرینه، چونان سپری است که انسان را از سقوط در دام‌های پنهان و آشکار حفظ می‌کند. امام علی علیه السلام، با کلام بی‌نظیر خود در نهج‌البلاغه، چهره شیطان را آشکار ساخته و راه‌های گریز از وسوسه‌های او را نمایانده‌اند.

این پژوهش نشان داد که شیطان، گام به گام، از شرک‌ورزی و وسوسه‌های تدریجی تا القای شبهات، اختلاط حق و باطل، و ایجاد تفرقه، زمینه گمراهی انسان را فراهم می‌سازد. او با نیرنگ‌های پنهان، خشم را برمی‌انگیزد، غرور را در دل‌ها می‌کارد و از غفلت انسان نسبت به خویشتن، برای نفوذ و تسلط بهره‌برداری می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که انسان خود را در امور بی‌ارزش و بیهوده مشغول ساخته و از مسیر خودشناسی و تربیت معنوی فاصله می‌گیرد. اما در این میدان پرمخاطره، انسانی که بصیرت و آگاهی دارد، می‌تواند با تمسک به ایمان، تقوا، و هم‌نشینی با صالحان، در برابر این دشمن پنهان ایستادگی کرده و از انحراف و تباهی مصون بماند.

تربیت حقیقی، آن است که انسان را از خواب غفلت بیدار سازد و نگذارد که غبار وسوسه، چشم و دل او را بپوشاند. راهی که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ترسیم کرده‌اند، راهی است که به نور یقین روشن می‌شود و به سوی سعادت و کمال می‌انجامد. اگر انسان، دل در گرو این هدایت بگذارد، نه طوفان‌های تردید او را خواهد لرزاند و نه زرق‌وبرق فریبنده دنیا، او را از مسیر حق دور خواهد ساخت. در پایان، این حقیقت نمایان می‌شود که شیطان، تنها آنانی را در چنگال خود اسیر می‌کند که بدون سلاح ایمان و چراغ بصیرت، در این دنیا گام برمی‌دارند. اما آنان که با یاد خدا زندگی می‌کنند، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را در جان خود حک کرده‌اند، و با تقوا و آگاهی، گام در مسیر حقیقت می‌گذارند، در امان خواهند ماند. چنین انسان‌هایی، نه تنها خود را از انحراف نجات می‌دهند، بلکه جامعه‌ای را از گمراهی و سقوط در چاه‌های تزویر و فریب مصون می‌دارند.





منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، بی‌تا، شریف رضی، محمد بن حسین، تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. ۱۳۹۰ ش، *شرح ابن ابی الحدید معتزلی*، مترجم: غلامرضا لایقی، تهران: کتاب نیستان.
۲. ابن احمد فراهیدی، خلیل. ۱۴۰۹ ق، *العین*، قم: نشر هجرت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۷۴ ش، *خصال شیخ صدوق*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۴. ابن درید، محمد بن الحسن. ۱۴۲۶ ق، *جمهره اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۵. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد. ۱۳۹۹ ق، *معجم مقاییس اللغة*، بتحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دارالفکر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۹۸ ق، *البدایة والنهاية*، گردآورنده: خلیل شحاده؛ بیروت: دارالفکر.
۷. ابن میثم، میثم بن علی. ۱۳۷۵ ش، *شرح نهج البلاغه*، مترجمین: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، محمدصادق عارف، حبیب الله روحانی، محمد رضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. باقری، خسرو. ۱۳۸۵ ش، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه.
۹. بهشتی، محمد. ۱۳۸۷ ش، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۱۰. بیستونی، زهرا، عظیمی، اسماء، دیانی، یاسر. ۱۳۸۲ ش، *شیطان‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم*، تهران: بیان جوان.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم* (به کوشش سید مهدی رجائی؛ چاپ دوم، جلد ۱). قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۲. جعفری تبریزی، محمدتقی. ۱۳۷۶ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷ ش، *مراحل اخلاق در قرآن*، تنظیم و ویرایش علی اسلامی؛ قم: اسرا.
۱۴. خطیب، محمد شحات. ۱۴۱۵ ق، *اصول التریبه الاسلامیه*، ریاض: دارالخریجی.



۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۰ ش. *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: نشر و تحقیقات ذکر.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمود. ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
 ۱۷. رفیعی، بهروز. ۱۳۸۸ ش، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: مؤسسه چاپ سبحان.
 ۱۸. صالحی حاجی آبادی، نعمت‌الله. ۱۳۸۶ ش، *شیطان در کمینگاه*، قم: گل‌های بهشت.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم: دارالثقافه.
 ۲۰. مصطفوی، حسن. (بی‌تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷ ش، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۲. مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۷ ق، *فی ظلال نهج البلاغه: محاوله لفهم جدید*؛ قم: کلمه‌الحق.
 ۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۲ ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، جلد ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۱، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
 ۲۵. موسوی، عباس علی، ۱۴۱۸ ق، *شرح نهج البلاغه*، (ج ۱)، بیروت: دارالرسول الاکرم (ص).
 ۲۶. نراقی، محمد مهدی، ۱۴۱۴ ق، *علم اخلاق اسلامی: گزیده کتاب جامع السعادات*، ترجمه و گزینش جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
 ۲۷. هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة*، (ج ۳)، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- پایان نامه و مقالات**
۲۸. آبادی، فاطمه، فتاحی زاده، فتحیه. ۱۴۰۰ ش، «کار بست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای شیطان و ابلیس در قرآن کریم و نقد آرای لغت شناسان کلاسیک»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۱۲، ش ۶، صص ۵۳۳-۵۶۵.
 ۲۹. جعفرطیاری، مصطفی. ۱۳۹۶ ش، «فرایند چیرگی شیطان بر انسان با رویکرد تربیتی در قرآن و حدیث»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، سال دوم، شماره پیاپی ۳، صص ۷۵-۹۲.



۳۰. خجسته‌مهر، کیوان؛ و اویسی، کامران. ۱۴۰۲، بررسی نظریه افلاطون در تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس آیات و روایات با تأکید بر نگاه استاد مطهری. *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۹(۱)، ۱۷۳-۱۹۵.
۳۱. خواجه بمی، محمدحسین. ۱۳۹۸ش، «درآمدی بر حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن»، *دوفصلنامه الاهیات قرآنی*، سال هفتم، شماره ۶، پیاپی ۱۳، صص ۸۱-۹۵.
۳۲. خوانین زاده، محمدعلی و نجارزادگان، فتح‌الله؛ ۱۳۹۳ش، بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق «رب». *مطالعات قرآن و حدیث*، ۸(۱)، ۳۳-۶۷.
۳۳. شهریار، روح‌الله. ۱۳۹۸ش، «تحلیل حدود مانعیت شیطان در تربیت دینی و راه‌های مقابله با آن از منظر قرآن»، *معرفت*، سال ۲۸، شماره ۹، پیاپی ۲۶۴، صص ۵۱-۶۱.
۳۴. صالحی، اکرم، اکبری، رضا. ۱۳۹۶ش، «نقش شیطان در تحقق شرور اخلاقی از دیدگاه فخر رازی»، *پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۰۳-۱۱۸.
۳۵. فاطمی نیا، محبوبه‌سادات. ۱۳۹۲ش، *شیطان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) با نگاهی به قرآن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.
۳۶. مصباحیزدی، محمدتقی. ۱۳۸۹ش، «شیطان دشمن غدار و بی‌رحم»، *معرفت*، ش ۱۵۰، صص ۱۶-۵.
۳۷. معماری، داوود، زمردی، محمد. ۱۳۹۴ش، «خشم و مدیریت آن در قرآن کریم»، *سراج منیر*، ش ۱۸، صص ۱۳۶-۱۱۵.
۳۸. مهدی‌زاده، حسین. ۱۳۸۱ش، «کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن»، *معرفت*، ش ۵۹، صص ۱۰۴-۱۱۰.

بررسی ریشه عهدنامه علی‌علیه با محمد بن ابی بکر در نهج‌البلاغه

حمید رضا صراف *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

چکیده

سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین علی‌علیه در ارتباط با حکومت و حکومت‌داری، در راستای شناخت فقه‌سیاسی بسیار قابل توجه است؛ در این میان، عهدنامه‌های ایشان با کارگزاران و استناداران خود، جایگاه خاصی دارد. در بخش معروف به نامه‌ها در نهج-البلاغه، متنی به عنوان (و من عهده علی‌علیه إلى محمد بن ابی بکر حين قلده مصر) دیده می‌شود که از نظر ادبیات سیاسی نیز بسیار قابل توجه است؛ با بررسی این متن به این نتیجه می‌رسیم که این متن در واقع عهدنامه اصلی و حکم سیاسی ایشان به محمد بن ابی بکر نیست و بخشی از یک نامه جامعی است که امیرالمؤمنین علی‌علیه برای محمد بن ابی بکر، در پی درخواست او در مورد قضاوت و برخی امور دیگر، نوشته است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، عهدنامه اصلی امیرالمؤمنین علی‌علیه به محمد بن ابی بکر معرفی و آورده شده و نامه جامع امام علی‌علیه به محمد بن ابی بکر نیز معرفی شده است و مقایسه‌هایی بین متن نهج‌البلاغه با برخی متون دیگر از این نامه جامع انجام شده است. با مقایسه‌ی این متون به این نتیجه می‌رسیم که متن نهج‌البلاغه، احتمالاً از یکی از کتابهای ابومخنف، که نویسنده‌ای مشهور در تاریخ اسلام است گرفته شده است. محتوای این نامه جامع از منظرهای متعددی مانند فقه‌سیاسی، فقه‌قضایی و علم اخلاق، بسیار قابل توجه است.

کلید واژه‌ها:

محمد بن ابی بکر، عهدنامه، ابومخنف، فقه‌سیاسی، فقه‌قضایی.



۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان مجموعه‌ای از سخنان و نامه‌های منقول برای امام علی علیه السلام، حاوی مطالب سیاسی فراوانی است. این سخنان و نامه‌های سیاسی در راستای شکل‌دهی یک فقه سیاسی منسجم و کارآمد، بسیار قابل توجه است. سخنان و نامه‌های امام علی علیه السلام با داشتن حجم زیاد مطالب حکومت‌داری، گنجینه ارزشمند و گران‌بهایی در راستای فهم احکام سیاسی اسلام است؛ در این میان، احکام حکومتی از جانب ایشان برای کارگزاران خود و به تعبیری عهدنامه‌های ایشان با کارگزارانشان، جایگاه خاصی دارد.

در نهج البلاغه در بخش معروف به نامه‌ها، عهدنامه‌ای برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که برای محمد بن ابی‌بکر در هنگامی که امام علی علیه السلام او را به استانداری مصر گمارد، صادر شده است. در این نامه نکاتی در ارتباط با رفتار با زیردستان، برنده شدن اهل تقوا در دنیا و آخرت، مرگ‌اندیشی، حذر از آتش جهنم، خوف از خداوند همراه با حُسن ظنّ نسبت به خداوند، ترجیح رضایت خداوند نسبت به هر چیز دیگر، نماز، مقایسه امام هدایت و امام گمراهی و غیره مطرح شده است (نهج البلاغه/ نامه ۲۷). سؤال اینجاست که آیا این متن همان عهدنامه و حکم اصلی است و یا اینکه برگرفته از متن دیگری است؟ اگر این نامه برگرفته از متن دیگری است، آن متن اصلی کدام است و دارای چه خصوصاتی است و عهدنامه و حکم اصلی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محمد بن ابی‌بکر کدام متن است؟

در دوران معاصر و به تبع توجه خاص به اسلام و تشیع سیاسی، توجه بیشتری به نهج البلاغه و ادبیات سیاسی موجود در آن مبذول شده است؛ یکی از متونی که بسیار مورد توجه قرار گرفته عهدنامه علی علیه السلام با مالک اشتر است که مقالات و متون فراوانی در مورد آن نوشته شده است. لیکن عهدنامه امام علی علیه السلام با محمد بن ابی‌بکر از شهرت بالایی برخوردار نیست. نیز نامه جامعی برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به محمد بن ابی‌بکر نقل شده که از نظر موضوعاتی مانند اخلاق دینی و سیاست، حاوی نکات زیادی است. در مورد هر دو متن مذکور، مقاله و کتاب مستقلی شناسایی نشد. امیدواریم که این مقاله در جهت شناساندن هرچه بیشتر این دو متن به جامعه علمی و نیز عموم مردم، تأثیرگذار باشد.

۲. محمد بن ابی‌بکر و عهدنامه سیاسی او

۱/۲. شخصیت محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر از شیعیان مخلص و یاران باوفای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از پرورش یافتگان ایشان بود. در کتابهای رجال شیعه، تعابیر جالبی در مورد وی آمده است؛ برای مثال، او از خالصان اصحاب امام علی علیه السلام، و از مقربان و حواریون او معرفی شده است. نیز او یکی از اعضای شرطه الخمیس بود که نیروی نظامی ویژه امام علی علیه السلام بوده است (خوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۵/۲۴۱). پدر وی ابوبکر (عبدالله بن ابی قحافه تیمی) خلیفه دوم است و مادر او، اسماء بنت عُمیس از زنان سرشناس و عفیف و شریف صدر اسلام است. اسماء در مکه ایمان آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و همراه همسرش جعفر بن ابیطالب به حبشه هجرت کرد (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۸/۲۸۰ و ۲۸۱). پس از شهادت جعفر در جنگ موته، اسماء به عقد ابوبکر درآمد و پس از مدتی محمد بن ابی بکر را به دنیا آورد. تولد محمد بن ابی بکر در جریان حجه الوداع واقع شده است که ابوبکر و اسماء نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را در این سفر همراهی می کردند و اسماء در ذی الحلیفه (جایی بین مکه و مدینه) محمد را به دنیا آورد و وی را به همراه خود به مکه بُرد (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۸/۲۸۱ و ۲۸۲). پس از مرگ ابوبکر، اسماء به عقد امیرمؤمنان علی علیه السلام درآمد و همراه با فرزند خردسالش محمد که تقریباً سه ساله بود، به خانه‌ی امام علی علیه السلام آمد و محمد بن ابی بکر در دامن علی علیه السلام پرورش یافت (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۸/۲۸۵). در زمان خلافت عثمان، وی محمد بن ابی بکر و دوستش محمد بن ابی حذیفه را به سرزمین مصر فرستاد. هر دو نفر در سپاه عبدالله بن سعد ابن ابی سرح قرار گرفته تا با کفار آفریقا مشغول نبرد شوند. البته در پی اختلافاتی، محمد بن ابی بکر همراه با محمد ابن ابی حذیفه، اعتراضاتی را علیه عامل عثمان در مصر انجام دادند (بالذری، بی تا: ۲/۳۸۷ و ۳۸۸). در جریان اعتراضات گسترده علیه برخی اقدامات عثمان، مردم چند منطقه از جمله مصر، اعتراض خود را به خلیفه‌ی وقت رساندند (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ۳/۷۱). مصری‌ها همراه با محمد بن ابی بکر به جمع معترضان در مدینه پیوستند (بالذری، ۱۳۷۲ش: ۲/۳۸۸). در جریان اعتراضات گسترده علیه عثمان، خانه عثمان محاصره شد و محاصره کنندگان پیشنهاداتی از جمله استعفای عثمان مطرح کردند ولی او قبول نکرد. پس از وقوع اتفاقاتی گسترده، عده‌ای به خانه او حمله کردند که محمد بن ابی بکر و مالک اشتر از آن جمله بودند. در خانه عثمان درگیری رخداد و در نهایت عثمان در پی ضرباتی از سوی کنانه بن بشر و سودان بن حمران و برخی دیگر، در سال سی و پنج قمری کشته شد (ابن اُعثم، بی تا: ۳۵۴-۳۸۵).



پس از کشته شدن عثمان، مردم به سوی امام علی علیه السلام روی آوردند تا با او بیعت کنند ولی وی اظهار بی میلی فرمود و دست خود را عقب کشید ولی در نهایت پس از اصرار فراوان از سوی طالبان خلافت ایشان، درخواست آنان را را قبول کرد و پذیرفت که مردم با وی بیعت کنند و اکثریت مردم با وی بیعت کردند (بلاذری، بی تا: ۲/۲۰۶ و ۲۱۲). در جریان جنگ جمل، محمد بن ابی بکر در معرکه جمل حضور داشت و رفتار خواهر خود، عایشه را مبنی بر ایستادن در مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خلیفه برحق بود، تقبیح کرد (ابن اُعثم، بی تا: ۴۳۶). پس از چندی، حضرت علی علیه السلام محمد ابن ابی بکر را با حکمی به استانداری مصر منصوب کرد (بلاذری، بی تا: ۲/۳۹۲).

در جریان کژتابی‌های معاویه و بعد از استنکاف معاویه از بیعت و تحویل استانداری شام، محمد بن ابی بکر به وی نامه نوشت و عملکرد او را تقبیح کرد (بلاذری، بی تا: ۲/۳۹۳-۳۹۵ و منقری، ۱۳۶۶ ش: ۱۶۵-۱۶۷). در جنگ صفین، منادی لشگر صفین به همراهی محمد بن ابی بکر با این لشگر افتخار می کرد (منقری، ۱۳۶۶ ش: ۳۹۸). بعد از جنگ صفین که معاویه از شکست گریخته بود و فرصت بیشتری برای نقشه کشیدن برای تسخیر مصر داشت، این سرزمین دچار التهابات شدیدی شد. قبل از جنگ صفین، عمرو بن العاص در عوض بیعت با معاویه، حکومت مصر را از وی طلب کرده بود و معاویه نیز گردن نهاده بود (منقری، ۱۳۶۶ ش: ۶۰-۶۴)؛ ولی حکومت محمد بن ابی بکر بر مصر، سدّ بزرگی برسر تحقق این وعده بود. معاویه از یک سو سپاهی بزرگ به فرماندهی عمرو بن العاص به مصر فرستاد و از سویی دیگر، مخالفان امام علی علیه السلام و هواداران عثمان مقتول را در مصر حمایت می کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پی اطلاع از اوضاع بحرانی مصر، مالک اشتر نخعی را که توانایی بیشتری در خنثی کردن توطئه‌های معاویه و دشمنان داخلی داشت را به مصر گسیل کرد ولی در بین راه بر اثر دسیسه معاویه، مسموم و شهید شد. در پی افزایش وخامت اوضاع، محمد بن ابی بکر به حضرت علی علیه السلام نامه نوشت و از ایشان تقاضای نیروی کمکی کرد. حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه خطبه‌ای خواند و مردم را از وضعیت آشفته مصر مطلع کرد و از آنان خواست که جهت کمک به محمد بن ابی بکر آماده حرکت به مصر شوند؛ ولی فقط عده کمی دعوت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اجابت کردند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنان را به فرماندهی کعب بن مالک همدانی به سوی مصر گسیل کرد. قبل از



رسیدن نیروی کمکی از سوی حضرت علی علیه السلام، نیروهای شامی زودتر وارد مصر شده بودند و درگیری شروع شده بود. محمد بن ابی بکر سپاهی را به فرماندهی «کنانه بن بشر سکونی» به مبارزه شامیان فرستاد و عمرو بن العاص نیز سپاهی را به فرماندهی «معاویه بن حذیف سکونی» که هم قبیله کنانه بن بشر بود به جنگ مصریان فرستاد؛ در پی جنگی سخت و کشته شدن فرمانده و بسیاری از سربازان لشکر مصر، لشکر شامی غلبه کرد. محمد بن ابی بکر در مقابل جناح شامی آن قدر مقاومت کرد که یگه و تنها شد و برای گریز از اسارت به دست سپاه معاویه، به بیرون از شهر گریخت. معاویه بن حذیف او را تعقیب کرد و وی را تشنه و زخمی در خرابه‌ای دستگیر کرد و سرش را در حالی که به شدت تشنه بود، از بدنش جدا کرد و آن را نزد عمرو بن العاص در قُسطاط فرستاد و پیکر محمد بن ابی بکر را در شکم خرمرده‌ای گذاشت و وحشیانه به آتش کشید. بعد از رسیدن خبر شهادت محمد بن ابی بکر، لشکر کمکی امام علی علیه السلام که هنوز فاصله زیادی از کوفه دور نشده بود، به کوفه بازگشت (بالذری، بی تا: ۴۰۳/۲-۳۹۸). وقتی خبر شهادت محمد بن ابی بکر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید، ایشان به شدت متأثر و ناراحت شد و در وصف او فرمود: عِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ مُحَمَّدًا فَقَدْ كَانَ مِمَّنْ يَنْتَظِرُ الْقَضَاءَ وَيَعْمَلُ لِلْجَنَاءِ (بالذری، بی تا: ۴۰۴/۲). حضرت علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را حبیب خود و پرورش یافته خود می دانست (نهج البلاغه/کلام ۶۸) و در یکی از نامه‌های خود بعد از شهادت او، وی را فرزندی خیرخواه، کارگزاری سخت کوش، شمشیری بُرّان و زُکّنی بازدارنده معرفی کرد (نهج البلاغه/نامه ۳۵). امام صادق علیه السلام نیز وی را مدح فرموده است (طوسی، ۱۴۲۹ق: ۹۰).

۲/۲. عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محمد بن ابی بکر در نهج البلاغه

در نهج البلاغه در بخش معروف به نامه‌ها، متنی به عنوان (و مِنْ عَهْدِهِ علیه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ قَلَدَهُ مَصْرًا) آمده است (نهج البلاغه/نامه ۲۷) ولی با بررسی برخی از متون قبل از نهج البلاغه به این نتیجه می‌رسیم که این متن هرچند بخشی از یک متن ارسالی از سوی حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر هست ولی متن حکم استانداری و عهدنامه اصلی استانداری او نیست. متن دیگری با عنوان حکم استانداری او در برخی از متون قبل از نهج البلاغه نقل شده است که در ادامه، این حکم به نقل از الغارات ابواسحاق ثقفی آورده خواهد شد:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « هَذَا مَا عَهْدُ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ [والطاعة له] فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَخَوْفِ اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالْمَشْهَدِ [أمره] بِاللِّينِ لِلْمُسْلِمِ وَبِالْغِلْظَةِ عَلَى الْفَاجِرِ وَبِالْعَدْلِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ وَبِالْإِنْصَافِ لِلْمَظْلُومِ وَبِالشَّدَّةِ عَلَى الظَّالِمِ وَبِالْعَفْوِ عَنِ النَّاسِ وَبِالْإِحْسَانِ مَا اسْتَطَاعَ وَاللَّهُ يُجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَيُعَذِّبُ الْمَجْرِمِينَ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَدْعُو مَنْ قَبْلَهُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْجَمَاعَةِ فَإِنَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْعَاقِبَةِ وَعَظِيمِ الثَّمَنَةِ مَا لَا يَقْدِرُونَ قَدْرَهُ وَلَا يَعْرِفُونَ كُنْهَهُ وَأَمْرُهُ أَنْ يُجِيبِي خَرَاجَ الْأَرْضِ عَلَى مَا كَانَتْ تُجَبَّى عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَلَا يَنْتَقِصَ [منه] وَلَا يَتَدَعِ [فيه] ثُمَّ يَقْسِمُهُ بَيْنَ أَهْلِهِ كَمَا كَانُوا يَقْسِمُونَهُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَأَمْرُهُ أَنْ يُلِينَ لَهُمْ جَنَاحَهُ وَأَنْ يُسَاوِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ وَوَجْهِهِ وَلِيَكُنِ التَّقَرُّبُ وَالْأَبْعَدُ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً وَأَمْرُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَأَنْ يَقُومَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَتَّبِعِ الْهَوَى وَلَا يَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ اتَّقَاهُ وَأَثَرُ طَاعَتِهِ عَلَى مَا سِوَاهُ وَالسَّلَامُ وَكَتَبَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعُزَّةٍ شَهْرِ رَمَضَانَ [سَنَةِ سِتٍّ وَثَلَاثِينَ] » (تقفي، بی‌تا: ۲۲۴/۱ و ۲۲۵).

نقل شده که محمد بن ابی بکر هنگامی که به مصر داخل شد نخست حکم حکومت خویش را برای مصریان خواند و پس از آن برای مصریان سخن آگاه کرد و حمد خدای به جای آورد و بر او ثنا خواند و سپس گفت:

«أما بعد فالحمد لله الذي هدانا وإياكم لما اختلف فيه من الحق، وبصرنا وإياكم كثيرا مما عَمِيَ عنه الجاهلون، ألا إن أمير المؤمنين ولاني أموركم، وعهد إلي بما سمعتم [وأوصاني بكثير منه مشافهة] ولن ألوكم خيرا ما استطعت، وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه انيب، فان يكن ما ترون من آثارى وأعمالي لله طاعة وتقوى فاحمدوا الله على ما كان من ذلك، فانه هو الهادي له، وان رأيتم من ذلك عملا بغير حق فادفعوه إلي وعاتبوني عليه، فاني بذلك أسعد، وأنتم بذلك جديرون، وفقنا الله وإياكم لصالح العمل برحمته» (تقفي، بی‌تا: ۲۲۶/۱).

۱/۲/۲. ریشه‌یابی متن عهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محمد بن ابی بکر در نهج البلاغه

هرچند متن نهج البلاغه با عنوان (و من عهدہ علیه السلام إلى محمد ابن ابی بکر حين قلده مصر) با عهدنامه‌ی استانداری او که متن آن آورده شد، برخی شباهت‌های محتوایی دارد ولی تفاوت‌های زیادی نیز

دارد؛ متن نهج البلاغه حاوی موضوعات و توصیه‌های فراوانی است که برخی از آنها مانند توصیه‌هایی در مورد نماز، در متن حکم استناداری وجود ندارد. در متن نهج البلاغه از جمله به آموزه‌های زیر به‌طور شفاف پرداخته شده‌است:

- احکامی حکومتی و قضایی

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَاسْ يَنْبَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَتَّسِ الضَّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ بِهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ وَإِنْ يَغْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ» (نامه ۲۷)

- سودمندی متقین از دنیا و آخرت

«وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتَ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتَ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِّي بِهِ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَّارَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالنَّارِ الْمُبْلَغِ وَ الْمُتَجَرِّ الرَّابِحِ، أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ تَيَقَّنُوا أَنََّّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ، لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ»

- تحذیر از موت

«فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ عُذَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا أَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا؛ فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا. وَ أَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، الْمَوْتُ مَعْفُودٌ بِتَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ»

- تحذیر از آتش

«فَاخْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ، دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَ لَا تَفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ»

- خوف همراه با حسن ظن به خداوند (عزوجل)



«وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسَنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسَنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدَرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ»

- اولویت رضای الهی بر هر چیز دیگر

«وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ. وَلَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ»

- توصیه به نماز در وقت

«صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُوَقَّتُ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِقَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لِاشْتِغَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لِصَلَاتِكَ»

- مقایسه چند گروه از جمله امام هدایت و امام ضلالت

«فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ الرَّدَى وَ وَلِيُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْتَنِعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ، وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تَنْكُرُونَ»

سؤال این است که مطالبی که در این متن وجود دارد و در عهدنامه استانداری نیست، از کدام متن است؟ براساس برخی از متون قبل از نهج البلاغه، این مطالب از یک نامه جامعی است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن را در پی درخواست محمد بن ابی بکر نوشته است و بخشهایی از آن در نهج-البلاغه آمده است.

۳. نامه جامع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر

نقل است که وقتی محمد بن ابی بکر کارگزار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مصر بود، نامه‌ای به حضرت علی (علیه السلام) نوشت و از وی در مورد حلال و حرام و سنتها پرسید و از او خواستار راهنمایی و اندرز شد و متن نامه چنین بود:

«لَعَبْدُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدَ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَا بَعْدَ فَاِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - أَرَانَا اللَّهُ وَجَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فِيهِ أَفْضَلُ سُرُورِنَا



وَأَمَلْنَا فِيهِ - أَنْ يَكْتُبَ لَنَا كِتَابًا فِيهِ فَرَائِضُ وَأَشْيَاءُ مِمَّا يَتَلَى بِهِ مِثْلِي مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ فَعَلْ، فَاِنَّ اللَّهَ يَعْظُمُ لَا مِيزَ الْمُؤْمِنِينَ الْأَجْرَ وَيَحْسَنُ لَهُ الذِّكْرَ» (ثقفی، بی تا: ۲۲۷/۱).

علی علیه السلام نیز نامه‌ی وی را اجابت گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَهْلِ مِصْرَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَاِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ وَصَلْتُ إِلَى كِتَابِكَ فَقَرَأْتَهُ وَفَهَمْتُ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ وَأَعْجَبَنِي اهْتِمَامُكَ بِمَا لَا يَدُ لَكَ مِنْهُ وَمَا لَا يَصْلُحُ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّ الَّذِي دَلَّكَ عَلَيْهِ نِيَّةُ صَالِحَةٍ وَرَأْيٌ غَيْرِ مَدْخُولٍ وَلَا خَسِيسٍ وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ أَبْوَابَ الْأَقْضِيَةِ جَامِعًا لَكَ فِيهَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ» (ثقفی، بی تا: ۲۲۷/۱ و ۲۲۸).

متن جامع موردنظر (البته با اختلافاتی) در چندمتن غیر از نهج البلاغه روایت شده است. در این - بخش به شش متن اشاره خواهد شد که سه متن از آنها قطعاً قبل از نهج البلاغه (۴۰۰ قمری) نوشته شده و سه متن نیز، نزدیک زمان نگارش نهج البلاغه تألیف شده است:

- متن اول: الغارات ابواسحاق ثقفی (متوفی ۲۸۳ قمری)

در الغارات ثقفی (که سالیان زیادی قبل از نهج البلاغه نوشته شده) چند متن و سند در مورد این نامه جامع وجود دارد:

الف) در یک گزارش اجمالی از این نامه جامع، حارث بن کعب از پدر خود روایت کرده هنگامی - که محمد بن ابی بکر، کارگزار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مصر بوده، برای ایشان نامه‌ای می نویسد و از وی درخواست می کند که اگر صلاح می داند، متنی برای آنان بنویسد که فرائض و امور مبتلا به یک کارگزار مانند او، در مورد قضاوت میان مردم در آن آمده باشد. امیرالمؤمنین نیز به درخواست وی جواب مثبت می دهد. براساس نقل حارث بن کعب در الغارات، این متن حاوی موضوعاتی مانند قضاوت، ذکر مرگ و حساب الهی، کیفیت بهشت و جهنم، امامت در نماز، وضو، اوقات نماز، رکوع و سجود، ادب، امر به معروف و نهی از منکر، روزه و اعتکاف، زنا دقه، حکم مرد نصرانی که با یک زن مسلمان زنا کند و موضوعات فراوان دیگری بوده است (ثقفی، بی تا: ۲۲۳/۱ - ۲۲۸). حارث بن کعب در رجال شیخ طوسی از اصحاب حضرت سجاد شمرده شده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۲).



ب) براساس متون دیگری در الغارات ثقفی، بخشهای زیادی از این نامه‌ی جامع، از شخصی به نام عبّابه بن رفاعه نقل شده‌است؛ عبّابه بر اساس رجال شیخ طوسی، از راویان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده‌است (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۲). ابواسحاق ثقفی در الغارات، این متون را از یحیی بن صالح از مالک بن خالد اسدی از حسن بن ابراهیم از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام از عبّابه بن رفاعه نقل کرده است (ثقفی، بی‌تا: ۲۲۸/۱ و ۲۲۹).

ج) بعد از اینکه ابواسحاق ثقفی متنی از این نامه را با سند خود از عبّابه بن رفاعه نقل می‌کند، سند دیگری نیز برای این نامه ذکر می‌کند که عبدالله بن محمد بن عثمان از علی بن محمد بن ابی - سیف [احتمالاً ابی سعید] از اصحابش [فضیل بن جعد از ابواسحاق همدانی] است. براساس این نقل در الغارات، وقتی امام علی علیه السلام این جواب را برای محمد بن ابی بکر می‌فرستد، وی آن را مطالعه می‌کند و یاد می‌گیرد و براساس آن قضاوت می‌کند، تا هنگامی که دستگیر و کشته می‌شود عمرو بن العاص نامه‌های او را ضبط کرده و به‌سوی معاویه می‌فرستد؛ معاویه در این نامه نظر می‌کند و از آن خوشش می‌آید. هنگامی که ولید بن عقبه خُرسندی معاویه را می‌بیند، به او پیشنهاد می‌دهد که نامه را بسوزاند ولی معاویه از پیشنهاد ولید بن عقبه سر باز می‌زند. ولید به معاویه می‌گوید آیا مصلحت است که مردم بفهمند احادیث ابوتراب در نزد توست که از آنها می‌آموزی و به حُکم او قضاوت می‌کنی؟ پس چرا با او جنگ کردی؟ معاویه جواب می‌دهد: وای بر تو، آیا مرا می‌گویی که چنین علمی را بسوزانم؟ قسم به خداوند که علمی جامع‌تر و محکم‌تر و واضح‌تر از آن نشنیده‌ام. ولید گفت اگر تو را از علم و قضاوت او خوش می‌آید، چرا با او جنگ کردی؟ معاویه جواب می‌دهد: اگر ابوتراب، عثمان را نکشته بود و به ما فتوا می‌داد از او قبول می‌کردیم. سپس اندکی ساکت می‌ماند و بعد از آن به هم‌نشینانش نگاه کرده و می‌گوید: نمی‌گوئیم که اینها از نوشته‌های علی بن ابی طالب علیه السلام است و می‌گوئیم که از نوشته‌های ابوبکر است که نزد پسرش محمد بن ابی بکر بوده و ما با آن قضاوت می‌کنیم و به آن فتوا می‌دهیم. همچنان آن متون در خزائن بنی امیه بود تا اینکه عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد و او بود که آشکار کرد که آنها از احادیث علی بن ابی طالب علیه السلام است (ثقفی، بی‌تا: ۲۳۱/۱-۲۵۲).

- متن دوم: نزهة الأبصار و محاسن الآثار ابوالحسن مامطیری



این کتاب که نوشته عالمی زیدی از سرزمین طبرستان بوده است، قبل از نهج البلاغه نوشته شده و نویسنده آن قبل از سال نگارش نهج البلاغه (۴۰۰ ق) وفات کرده است. نامه جامع موردنظر در این کتاب از ابومخنف نقل شده است و ابومخنف از سلیمان بن ابی راشد اسدی از عبدالرحمن بن عبید نقل کرده که محمد بن ابی بکر برای امیرالمؤمنین نامه ای نوشت و از او درخواست کرد که برای او سخنان جامعی در مورد حلال و حرام و سنن و مواعظ بنویسد و این هنگامی بود که وی در مصر عامل علی علیه السلام بود (مأمطیری، ۱۴۳۰ ق: ۲۶۴-۲۶۶).

- متن سؤم: تُحْفُ الْعُقُولِ ابْنِ شُعْبَةَ حَرَّانِي

ابن شعبه در کتاب تُحْفُ الْعُقُولِ هم عهدنامه استانداری و هم گونه ای از نامه جامع امام علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر را آورده است ولی منبع خود را ذکر نکرده و برای هیچ کدام سندی تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان نکرده است و ابن شعبه به صراحت بیان کرده که نامه به اهل مصر (همان نامه جامع) را به صورت مختصر آورده است (ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۶-۱۸۰).

- متن چهارم: الإِعتبار و سلوه العارفین جرجانی (متوفی ۴۳۰ قمری)

متن موردنظر در این کتاب نیز از ابومخنف نقل شده است و تقریباً با متن نُزْهَةِ الْأَبْصَارِ مَأمَطِيرِي مشابه است. سند نقل شده در الإِعتبار با سند نقل شده در نُزْهَةِ الْأَبْصَارِ یکسان است الا اینکه در الإِعتبار به جای (سلیمان بن ابی راشد) نام (سلمان بن ابی راشد) آمده است (جرجانی، ۲۰۰۱ م: ۴۲۵-۴۳۴).

- متن پنجم: امالی شیخ مفید

سند نقل شده در امالی شیخ مفید که در آن ابواسحاق ثقفی (صاحب الغارات) نیز وجود دارد، به ابواسحاق همدانی می رسد:

«قال أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب قال أخبرني الحسن بن علي النعماني قال أخبرني أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عثمان قال حدثنا علي بن محمد بن أبي سعيد عن فضيل بن الجعد عن أبي إسحاق الهمداني قال لما ولي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع محمد بن أبي بكر مصر وأعمالها كتب له كتاباً وأمره أن يقرأه على أهل مصر وليعمل بما وصاه به فيه فكان الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله أمير



المؤمنين علي بن أبي طالب إلى أهل مصر و محمد بن أبي بكر سلام عليكم...» (مفيد، ۱۴۱۳ق: ۲۶۹-۲۶۰).

- متن ششم: امالی شیخ طوسی

شیخ طوسی متن موردنظر را از شیخ مفید نقل کرده و سند شیخ طوسی با سند شیخ مفید یکسان است و به ابواسحاق همدانی می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۴-۳۱).

۱/۳. تفاوت متون نامه جامع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به محمد بن ابی‌بکر

مقایسه نامه جامع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در متون ذکرشده نشان می‌دهد که هرچند این متون، مشترکات زیادی با هم دارند ولی موارد اختلافی نیز وجود دارد که در ادامه به تعدادی از این موارد اختلاف اشاره می‌شود:

الف- متون نقل شده در الغارات ابواسحاق ثقفی و امالی شیخ مفید و تحف العقول حرانی، بخش ابتدائی در مورد قضاوت را ندارد. البته در صدر گزارش اجمالی ابواسحاق ثقفی از این نامه، به موضوع قضاوت اشاره شده است ولی در بخش ابتدائی هیچ‌یک از متون نقل شده در الغارات، خبری از موضوع قضاوت نیست، ولی متون نقل شده در الاعتبار جرجانی و نزهة الأبصار مامطیری که از ابومخنف نقل شده است، بخش مربوط به قضاوت را دارد. در نهج البلاغه نیز قطعه‌هایی از بخش مربوط به قضاوت آورده شده است.

ب- در بخشی از این نامه جامع، در مورد اقسام عمل مؤمن صحبت شده است و یک تقسیم‌بندی سه‌گانه از عمل مؤمن ارائه شده است. این بخش در تحف العقول حرانی و نهج البلاغه نیامده است ولی در متون دیگر آمده است. البته کیفیت نقل در الغارات و امالی، تفاوت زیادی با الاعتبار و نزهة الأبصار دارد که در ادامه یک متن از هر دو گروه آورده می‌شود:

- امالی شیخ مفید:

«اعلموا يا عباد الله ان المؤمن يعمل ثلاثا من الثواب إما لخير الدنيا فإن الله يثيبه بعمله في دنياه قال الله سبحانه لإبراهيم (وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) فمن عمل لله تعالى أعطاه أجره في الدنيا والآخرة وكفاه المهم فيهما وقد قال الله عز وجل (يا عباد



الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِقَدْرِ حِسَابٍ) فما أعطاهم الله في الدنيا لم يحاسبهم به في الآخرة قال الله عز وجل (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْهُنَى وَزِيَادَةٌ) فالحسنى هي الجنة والزيادة هي الدنيا وإما لخير الآخرة فإن الله عز وجل يكفر بكل حسنة سيئة قال الله عز وجل (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ) حتى إذا كان يوم القيامة حسبت لهم حسناتهم ثم أعطاهم بكل واحدة عشر أمثالها إلى سبعمائة ضعف قال الله عز وجل (جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا) وقال (فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ) فارغبوا في هذا رحمكم الله واعملوا له وتحاضوا عليه» (مفيد، ۱۴۱۳ق: ۲۶۲ و ۲۶۳).

- الإعتبار جرجانی:

«واعلموا عباد الله أن المؤمن يعمل بثلاث خصال من الأعمال منها ليثاب في الأولى والأخرى، والله يثيبه بعمله في دنياه وآخرته قال الله تعالى لإبراهيم (وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) وإما ليكفر عنه سيئاته بكل حسنة سيئة يقول الله تعالى (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) فإذا كان يوم القيامة حسبت حسناته، ثم أعطوا بكل واحدة عشر أمثالها إلى سبع مائة ضعف. قال الله تعالى (فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ) فارغبوا عباد الله فيما رغبكم ورغبوا فيه واعملوا به وتحاضوا عليه» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۲۷).

ج- کیفیت وضو در امالی شیخ مفید با کیفیت وضو در الغارات و الإعتبار و نزهه الناظر تفاوتها می دارد و در امالی شیخ مفید، مسح پا آمده است لیکن در سه کتاب دیگر، شستن پا آمده است. کیفیت وضو در تحف العقول و نهج البلاغه نیامده است.

د- در اواخر نامه، هفت توصیه به عنوان (جوامع الإسلام) مطرح شده که این بخش با تفاوتها می در همه ی متون ذکر شده وجود دارد ولی در نهج البلاغه نیست. البته در برخی از متون مانند تحف- العقول، تعداد توصیه ها از هفت عدد فراتر میرود! هفت توصیه بر اساس امالی مفید چنین است:

«إني أوصيك بسبع هن جوامع الإسلام تخشى الله عز وجل ولا تخشى الناس في الله و خير القول ما صدقه العمل ولا تقض في أمر واحد بقضاءين مختلفين فيختلف أمرك وترى عن الحق وأحب لعامة رعيتك ما تحب لنفسك وأهل بيتك وأكره لهم ما تكره لنفسك وأهل بيتك



فإن ذلك أوجب للحجة وأصلح للرعية وخض الغمرات إلى الحق ولا تخف في الله لومة لائم و
أنصح المرء إذا استشارك وأجعل نفسك أسوة لقريب المسلمين وبعيدهم» (مفید، ۱۴۱۳ق:
۲۶۸ و ۲۶۹).

۲/۳. کیفیت نقل نامه جامع حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه و شناسایی منبع سیدرضی

مقایسه متن نهج البلاغه به عنوان (من عهدہ إلى محمد بن ابی بکر...) با نامه جامع
امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر کاملاً آشکار می‌کند که متن نهج البلاغه از نامه جامع
امیرالمؤمنین علی علیه السلام أخذ شده است؛ هرچند بخش‌های کمی از این متن جامع در نهج البلاغه
مُنعکس شده است ولی تمام این بخش‌ها در نامه جامع موجود است. هرچند سیدرضی منبع خود را بیان
نکرده است ولی با مقایسه‌ی نحوه نقل نهج البلاغه از این متن با شش متنی که معرفی شد، به این نتیجه
می‌رسیم که متن نهج البلاغه اختلافات بیشتری با متن الغارات و امالی شیخ مفید دارد و مشترکات
بیشتری با متن نقل شده از ابومخنف دارد و منبع سیدرضی در نقل این متن، احتمالاً متن ابومخنف
بوده است؛ این مطلب کاملاً از موضوع ابتدائی نامه مشخص است. بخش ابتدائی متن نهج البلاغه از
این نامه در ارتباط با قضاوت است و در همه نقلها از ابومخنف نیز، اولین موضوع بعد از توصیه به تقوا،
بحث قضاوت است؛ در بخشی از ابتدای نامه براساس متن نُزْهَة الْأَبْصَار آمده است:

«أما بعد فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَقِيماً وَ مَقْعَدِكَ وَ سَرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ فَإِذَا قَضَيْتَ بَيْنَ
الْخَصَمَيْنِ فَأَقْضِ بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَتَّبِعْ لَكَ فَعَلَيْكَ بِسُنَّةِ رَسُولِهِ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ
فِيهَا فَأَقْضِ بِمَا قَضَى بِهِ الصَّالِحُونَ مِنْ أَسْلَافِكَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَاسْتَشِرْ فِيهِ إِخْوَانَكَ مِنْ ذَوِي الرَّأْيِ
فَإِنَّ الْقَضَاءَ فَرِيضَةٌ مُحْكَمَةٌ نَزَلَ بِهَا الْقُرْآنُ مِنْ عِنْدِ الرَّحْمَنِ وَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ فَإِذَا قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ...» (مامطیری، ۱۴۳۰ق: ۲۶۸).

جالب است که متن منقول در نهج البلاغه با تقطیعی از همین بخش ابتدایی شروع می‌شود:
(فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ) و از آغاز کلام با حرف (فاء) کاملاً مشخص می‌شود که قبل از آن مطالبی بوده است.

۳/۳. حوزه‌های معرفتی نامه جامع امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر

حوزه‌های معرفتی متعددی در این نامه جامع وجود دارد که در ادامه به برخی از این حوزه‌ها اشاره
خواهد شد:

مطالب متعدّد فقهی در این نامه جامع مطرح شده است که از برخی از آنها می توان در راستای حلّ و فصل برخی اختلافات فقهی استفاده کرد.

۱/۱/۳/۳. فقه قضائی

مطالب متعدّد قضائی چه از منظر اصول و قواعد قضاوت و چه از منظر کیفیت رفتار با طرفهای دارای اختلاف، در صدر این نامه ذکر شده است:

«إِذَا قُضِيَ بَيْنَ الْخَصْمَيْنِ فَاقْضِ بَمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، فَإِنْ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَكَ فَعَلَيْكَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِيمَا فِيهَا فَاقْضِ بَمَا قَضَى الصَّالِحُونَ مِنْ أَسْلَافِكَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَاسْتَشِرْ فِيهِ إِخْوَانَكَ مِنْ ذَوِي الرَّأْيِ وَالْوَرَعِ، وَاجْتَهِدْ مَعَهُمْ رَأْيَكَ، ثُمَّ امْضِ قَضَاءَكَ، فَإِنْ الْقَضَاءُ فَرِيضَةٌ مُحْكَمَةٌ نَزَلَ بِهَا الْقُرْآنُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى، وَسُنَّةُ سَنَّتِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِذَا قُضِيَ بَيْنَ النَّاسِ فَاخْفُضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَلِيِّنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَوَاسِ بَيْنَهُمْ بِاللِّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَبْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَنْ تَسْأَلَ الْمُدَّعِيَ الْبَيِّنَةَ، وَعَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ الْيَمِينَ، فَمَنْ صَالَحَ أَخًا صِلْهُ فَاجْزِ لَهُ صِلْهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ صِلْهُ يَحِلُّ حَرَامًا أَوْ يَحْرِمُ حَلَالًا» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۲۶).

در این نامه از قضاوت مُتَشَتَّت توسط قاضی نهی شده است:

«لَا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَائَيْنِ فَيَخْتَلِطَ عَلَيْكَ أَمْرُكَ وَيَزِلَّكَ عَنِ الْحَقِّ» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۳۴).

۲/۱/۳/۳. فقه سیاسی

فقه سیاسی یکی از شاخه های فقه است که در دوران معاصر توجّه خاصی به آن مبذول شده است. این نامه جامع در راستای شناخت قواعد فقه سیاسی و احکام فقه سیاسی بسیار قابل توجّه است. به برخی از آموزه های این نامه جامع که جنبه سیاسی نیز دارد اشاره خواهد شد:

«وَعَلِمَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: أَنِّي قَدْ وَلَيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَإِذَا وَلَيْتُكَ مَا وَلَيْتُكَ مِنْ أَمْرِهِمْ، فَأَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ لَا تَخَالَفَ فِيهِ عَلَيَّ نَفْسَكَ، وَأَنْ تَحْذَرَ فِيهِ عَلَيَّ دِينَكَ،



وإن لم تكن إلا ساعة من الدهر فإن استطعت أن لا تسخط ربك برضى أحد من خلقه فافعل، فإن في الله خلفاً من غيره، وليس شيء خلفاً من الله، شدّ على الظالم وجدّ عليه، لاين أهل الخير وقربهم واجعلهم بطانتك واخوانك» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۳۱).

- «أحب لعامة رعيتك ما تحب لنفسك وأهل بيتك واکره لهم ما تکره لنفسك وأهل بيتك فإن ذلك أوجب للحجة وأصلح للمرعية وخض الغمرات إلى الحق ولا تخف في الله لومة لائم وأنصح المرء إذا استشارك واجعل نفسك أسوة لقريب المسلمين وبعيدهم» (مفيد، ۱۴۱۳ق: ۲۶۹).

۳/۱/۳. فقه عبادی

موضوعات متعدّدی از فقه عبادی مانند کیفیت وضو، اوقات نماز، رکوع و سجود، نمازجماعت و اعتکاف در این نامه مطرح شده است که برای نمونه به موضوع رکوع و سجود اشاره خواهد شد:

- «ثم انظر ركوعك وسجودك فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان من أتم الناس ركوعاً وسجوداً وأخفهم لذلك كان إذا ركع قال: سبحان ربي العظيم. ثلاث مرات، وإذا رفع صلبه قال: سمع الله لمن حمده. وقال: ربنا لك الحمد ملء السموات، وملء الأرض، وملء ما شئت من شيء بعد. ثم يكبر فإذا سجد قال: سبحان ربي الأعلى ثلاث مرات» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۳۲).

۲/۳/۳. معارف اعتقادی

مطالب متعدّد اعتقادی از جمله عذاب قبر و برزخ، پاداش و عقاب روز جزا و نعمات بهشتی در این نامه جامع مطرح شده است که برای نمونه به موضوع عذاب قبر اشاره خواهد شد:

- «واعلموا عباد الله: أن ما بعد الموت لمن لم يغفر الله له ويرحمه أشد من الموت: عذاب القبر فاحذروا ضيقه وظلمته، وغرته. إن القبر يتكلم فيقول: أنا بيت الوحدة، أنا بيت الغربة، أنا بيت الدود، أنا بيت التراب، وإنما القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران» (جرجانی، ۲۰۰۱م: ۴۲۸).

۳/۳/۳. معارف اخلاقی

معارف اخلاقی متعدّدی از جمله توصیه گسترده به تقوا، تحذیر از موت و سكرات موت، خوف از خداوند همراه با حسن ظنّ به خداوند، خیرخواهی در زمان مشورت، مشاركت متّقین با دنیاطلبان در استفاده از دنیا، در این نامه جامع مطرح شده است که به دو مورد اشاره خواهد شد:

ازجمله آموزه‌های اسلامی، همراهی (امید به رحمت الهی) با (ترس از عذاب الهی) است که با تعبیری مانند خوف و رجا بیان شده است؛ در قرآن کریم نیز در بسیاری از مواضع، عقاب الهی در کنار غفران الهی ذکر شده است و زمینه را برای خوف و رجا فراهم می‌کند:

- (نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ) (الحجر: ۴۹ و ۵۰)

- (... إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (الأنعام: ۱۶۵)

در نامه‌جامع نیز مطالب جالبی مرتبط با خوف و رجا مطرح شده است:

«فلولا أن الله سبحانه لم يخوفنا إلا ببعض ما خوفنا من الشر، ولم يشوقنا إلا ببعض ما شوقنا إليه من الخير لکننا محقّقین أن یشتد خوفنا مما لا طاقة لنا به ولا صبر لنا علیه، وأن یشتد شوقنا إلى ما لا غنى لنا عنه ولا بد لنا منه، فإن استطعتم أن یشتد خوفکم من ربکم وأن یحسن به ظنکم، فافعلوا فإن العبد إنما یكون حسن ظنه بربه علی قدر خوفه، فإن أحسن الناس ظناً بالله سبحانه أشدهم خوفاً له» (جرجانی، ۲۰۰۱ م: ۴۳۰ و ۴۳۱).

۲/۳/۳. بهره‌مندی متّقین از دنیا

جایگاه دنیا و نحوه تعامل مؤمنان و متّقیان با دنیا و نحوه و میزان استفاده آنان از مواهب دنیوی ازجمله مباحث مهم در اخلاق اسلامی است. از مباحث مرتبط با این موضوع می‌توان مباحث زهد و قناعت را نام برد. قابل ذکر است که زهد، جایگاه خاصی در حوزه تصوّف دارد و اندیشه‌ها و عملکردهای افراطی در تصوّف در زمینه‌ی زهد، قابل انکار نیست. در نامه جامع امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر فرازی جالب در ارتباط با دنیا وجود دارد که در راستای معرّفی زهد مثبت و نقد زهد منفی بسیار قابل توجّه است:

- «واعلموا أن المتّقین ذهبوا بعاجل الخیر وآجله، وشاركوا أهل الدنيا في دنياهم ولم یشاركهم أهل الدنيا في آخرتهم. قال الله تعالى: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ) وسكنوا الدنيا بأفضل ما سکنت، وأكلوها بأفضل ما أكلت، شاركوا أهل الدنيا في دنياهم، فأكلوا معهم من طيبات ما يأكلون، وشربوا من أفضل ما يشربون، ولبسوا من أفضل ما یلبسون، وسكنوا من أفضل ما یسكنون، وتروّدوا بأفضل ما یتزودون، وركبوا أفضل

ما یرکبون وأصابوا لذة أهل الدنيا في دنياهم مع أنهم جيران الله غداً، يتمنون عليه لا یرد لهم دعوة، ولا ینقص لهم نصیب، ففي هذا عباد الله ما یشتاق إليه من كان له عقل» (جرجانی، ۲۰۰۱ م: ۴۲۷).

۴. نتیجه‌گیری

- در نهج البلاغه در بخش نامه‌ها متنی با عنوان (و من عهدہ علیه السلام إلى محمد بن ابی بکر حین قلّده مصر) آمده است که در اصل عهدنامه و حکم سیاسی استانداری محمد بن ابی بکر نیست؛ این متن در اصل بخشی از یک نامه جامعی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در پی درخواست محمد بن ابی بکر، برای وی نوشته است و بخش‌هایی از آن در نهج البلاغه منعکس شده است.

- نامه جامع امیرالمؤمنین علیه السلام به چند طریق در کتاب‌های قبل از نهج البلاغه نقل شده است که در برخی از این کتاب‌ها، سند متن به ابومخنف می‌رسد که یکی از استوانه‌های اهل اخبار است و با مقایسه این متون، به این نتیجه می‌رسیم که متن نهج البلاغه به احتمال زیاد، از یکی از کتاب‌های ابومخنف گزینش شده است.

- متن اصلی نامه جامع امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به متن نقل شده در نهج البلاغه، حجم بسیار بیشتری دارد و متن نهج البلاغه با تقطیعی از بخش ابتدائی این نامه در مورد قضاوت شروع می‌شود. - برخی اختلافات مذهبی مانند کیفیت وضو، در شیوه نقل این نامه در برخی از کتاب‌ها، اثرگذار بوده است.

- نامه جامع امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد ابن ابی بکر شامل حوزه‌های معرفتی متعددی از جمله اعتقادات و فقه و اخلاق می‌شود و می‌تواند در شناخت منظومه فکری امام علیه السلام بسیار کارآمد باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۷۷ش، سیدرضی، محمدبن حسین، ترجمه: جعفر شهیدی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. ابن اُعثم، محمدبن علی، ۱۳۷۲ش، الفتوح، ترجمه: محمدبن احمد مستوفی، تصحیح: غلامرضا طباطبائی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲. ابن سعد، ۱۹۶۸م، الطبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، چاپ اول، بیروت: دار صادر.

۳. بلاذری، احمدبن یحیی، (بی تا)، أنساب الأشراف، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۴. ثقفی، ابراهیم، (بی تا)، الغارات، تحقیق محدث ارموی، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار ملی.

۵. جرجانی، حسین بن اسماعیل، ۲۰۰۱م، الإعتبار و سلوه العارفين، بی تا: مؤسسه الإمام زیدبن علی علیه السلام الثقافیه.

۶. حرّانی، حسین بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۷. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ چهارم، قم: دفتر آیت الله خوئی.

۸. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۳ش، رجال الطوسی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۹. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافه.

۱۰. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۲۹ق، اختیار معرفه الرجال، چاپ ششم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

۱۱. مامطیری، علی بن مهدی، ۱۴۳۰ق، نزّه الأبصار و محاسن الآثار، چاپ اول، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیّه.

۱۲. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الأمالی، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

۱۳. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶ش، بیکار صفین، ترجمه: پرویز اتابکی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های نهج‌البلاغه
بر پایه نظریه دانیل گلن (خطبه یکم تا دهم)

محمدامین رودینی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

چکیده:

هوش عاطفی به‌عنوان یکی از مفاهیم نوین روان‌شناسی، نقش مهمی در تحلیل آثار ادبی تربیتی دارد، زیرا توانایی مدیریت احساسات، خودآگاهی و مهارت‌های اجتماعی را در متون برجسته نمایان می‌سازد. نظریه دانیل گلن با تأکید بر پنج مؤلفه خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط و خودانگیزی ابزاری کارآمد برای سنجش جنبه‌های عاطفی متون دینی-ادبی فراهم می‌کند. نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های ادبی و اسلامی، سرشار از گزاره‌هایی است که می‌توان بر پایه این نظریه تحلیل کرد و میزان کاربست هوش هیجانی را در تفکر و نوشته‌های امام تبیین کرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های یکم تا دهم نهج‌البلاغه انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام علی (علیه السلام) در این خطبه‌ها، خودآگاهی را شناخت جایگاه و شایستگی خویش، خودمدیریتی را در کنترل خشم و غرور در بحران‌های سیاسی، آگاهی اجتماعی را همدلی با مردم، و مدیریت روابط را در هدایت جامعه به‌سوی حق و خودانگیزی را در طرح روشی تشویقی به کار برده است.

کلید واژگان:

نهج‌البلاغه، هوش عاطفی، دانیل گلن، خطبه، خودآگاهی، مدیریت عواطف.

m.a.roudini@gmail.com

*. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر.



مقدمه

هوش عاطفی یا هیجانی، یکی از مفاهیم بنیادین در روان‌شناسی معاصر است که به توانایی تشخیص، درک، مدیریت و به‌کارگیری مؤثر احساسات در خود و دیگران اشاره دارد (گلمن، ۱۹۹۵: ۴۷). این مفهوم برخلاف هوش شناختی صرف، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت‌های فردی، اجتماعی و حرفه‌ای ایفا می‌کند. نظریهٔ دانیل گلمن (۱۹۹۵) با معرفی پنج مؤلفهٔ خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط، خودانگیزی چارچوبی عملیاتی برای سنجش هوش عاطفی فراهم آورده است. این مدل نه تنها در علوم رفتاری، بلکه در تحلیل آثار ادبی و دینی نیز کاربرد یافته، زیرا متونی که با روح و روان انسان سر و کار دارند، می‌توانند بازتابی از کاربست عملی این مؤلفه‌ها باشند.

بیان مسأله

نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از مهمترین آثار میراث‌های ادبیات عربی و اسلامی، فراتر از یک متن دینی، آینهٔ تمام‌نمای اندیشه، اخلاق و مدیریت عاطفی امام‌علی علیه‌السلام است. این کتاب سرشار از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی است که در آن، گوینده با آگاهی کامل از احساسات خود و دیگران، به هدایت جامعهٔ اسلامی می‌پردازد. مطالعات پیشین نشان داده است که برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه مانند «شقشقیه» و «جهاد» از ظرفیت بالایی در نمایش هوش عاطفی برخوردارند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). با این حال، خطبه‌های آغازین این کتاب (یکم تا دهم) که به‌نوعی مدخل ورود به جهان‌بینی و روش رهبری امام‌علی علیه‌السلام محسوب می‌شوند، تاکنون به‌طور مستقل و نظام‌مند بر پایهٔ نظریه گلمن تحلیل نشده‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت بررسی حاضر را دوچندان می‌کند.

اهمیت تحلیل هوش عاطفی در نهج‌البلاغه در خطبه‌های آغازین از چند جنبه قابل تبیین است: نخست، اینکه امام‌علی علیه‌السلام در مقام یک رهبر دینی و سیاسی، در بحران‌های متعددی نظیر خلافت، جنگ جمل و صفین قرار داشته و چگونگی مدیریت هیجانات در این موقعیت‌ها می‌تواند الگویی عملی برای رهبران امروزی ارائه دهد. دوم، اینکه نهج‌البلاغه به‌عنوان یک متن ادبی، از توانمندی بالایی در برانگیختن و جهت‌دهی به احساسات مخاطب برخوردار است و تحلیل زبانی این فرایند از منظر هوش عاطفی، افق جدیدی در نقد ادبی معاصر می‌گشاید. سوم، اینکه بازخوانی متون دینی با رویکردهای روان‌شناختی روز، زمینه‌ساز گفتگوی میان دانش سنتی و علوم جدید شده و اعتبار علمی این متون را در



عرصه های بینارشته ای افزایش می دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مدل پنج مؤلفه ای گلمن، در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است :

۱. خطبه های یکم تا دهم نهج البلاغه از کدام مؤلفه های هوش عاطفی برخوردارند؟

۲. امام علی علیه السلام در این خطبه ها، احساسات خود را چگونه بروز داده و مدیریت کرده است؟

هدف این پژوهش، افزون بر شناسایی و تحلیل مصادیق هر یک از مؤلفه های هوش عاطفی در خطبه های مذکور، تبیین چگونگی کاربست عملی این مؤلفه ها در بافتارهای دشوار سیاسی و اجتماعی است.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری

هوش عاطفی یا هیجانی را می توان در توانایی شناسایی و ابراز، درک و تجربه و تحلیل و همچنین کنترل و اداره هیجان های خود و دیگران خلاصه کرد (شریفی و آقاییار، ۱۳۸۷: ۲۱۲). گلمن روان شناس آمریکایی که به عنوان مبدع هوش هیجانی شناخت شد، در نتیجه تحقیقات کسانی چون پیترو سالووی، و جان مهیر (۱۹۹۰) و سایرین، کتاب پرفروش خود را به سال ۱۹۹۵، با نام هوش هیجانی نوشت و بعد از آن در ۱۹۹۸ کتابی با عنوان کارکرد هوش هیجانی به چاپ رساند که به عنوان پرفروش ترین کتاب شناخته شد. در طول چند سال اخیر، تعاریف زیاد و متنوعی از مقوله هوش هیجانی به عمل آمده است که هر کدام به نوبه خود کوشیده است این مفهوم را بیش از پیش روشن کند. گلمن هوش هیجانی را چنین توصیف می کند: «نوع دیگری از هوش است، مشتمل بر شناخت احساسات خویش و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم های مناسب در زندگی است، توانایی اداره مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تکانش ماست، عاملی که به عنوان شکست ناشی از دست یافتن به هدف، در شخص انگیزه و امید ایجاد می کند (گلمن، ۱۹۹۵: ۱۱؛ رهنورد و جویبار، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

از نظر گلمن هوش عاطفی ظرفیت یا توانایی سازماندهی احساسات و عواطف خود و دیگران است که موجب برانگیختن و کنترل مؤثر احساسات خود و استفاده از آنها در رابطه با دیگران می شود (گلمن، ۱۹۹۸: ۳۱۷). از نظر گلمن هوش عاطفی مهارتی است که دارنده آن می تواند از طریق خودآگاهی روحيات خود را کنترل کند و با از طریق خود مدیریتی آن را بهبود بخشد. همچنین می تواند



با همدلی تأثیر آنها را دریابد و از طریق مدیریت روابط به شیوه‌ای رفتار کند که روحیه خود و دیگران را بالا ببرد (گلمن، ۲۰۰۰: ۵۵).

گلمن (۲۰۲۱) برای هوش هیجانی پنج مؤلفه معرفی می‌کند: خودآگاهی، خودکنترلی، خود انگیزشی، همدلی و روابط مؤثر. خود آگاهی توجه مداوم فرد به حالات درونی خود است که امکان می‌دهد که فرد آگاهی بی‌طرفانه‌ای نسبت به احساساتش پیدا کند. این آگاهی نسبت به احساسات، توانایی عاطفی اساسی‌ای است که دیگر توانایی‌ها از جمله خویشتن‌داری عاطفی، بر پایه آن بنا می‌شود؛ زیرا کسی که هنوز نسبت به هیجان خود، آگاهی ندارد مسلماً نمی‌تواند آن را کنترل کند. خودکنترلی به معنای تسلط بر نفس خود، یعنی توانایی مقاومت در مقابل طوفان‌های هیجانی است و خود انگیزشی به معنای استفاده از هیجان‌ها برای هدفی خاص، تمرکز و توجه، ایجاد انگیزه در خود و تسلط بر خویشتن و خلاق بودن است و لازمه آن رهبری هیجان‌ها برای رسیدن به اهداف است (جین و راستوگی، ۲۰۲۰: ۳۲). این مؤلفه‌ها دلالت بر هوش عاطفی شخصیت دارد و می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر در ارزیابی هوش فرد به کار رود.

پیشینه تجربی

تحلیل و بررسی نهج‌البلاغه بر پایه نظریه هوش عاطفی یا هوش هیجانی بعد از مطرح شدن این اصطلاح مورد توجه پاره‌ای از محققان بوده است. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله (۱۳۹۴)، امام‌علی علیه‌السلام و مدیریت عواطف در خطبه‌های «شقشقیه» و «جهاد»، به قلم نوذر عباسی و دیگران. منتشر شده در مجله پژوهشنامه علوی؛ این مقاله به بررسی خطبه‌ها مذکور پرداخته و نشان می‌دهد که امام‌علی علیه‌السلام از هر دو شایستگی فردی و اجتماعی هوش عاطفی برخوردار بوده است؛ زیرا شناخت و کنترل هیجانات و مدیریت آن برای پیش برد امور در تدابیر، اندرزها و شکوه‌های ایشان کاملاً مشهود است. بررسی هوش عاطفی و مدیریت هیجانات امام‌علی علیه‌السلام در دو خطبه «شقشقیه» و «جهاد»، به عنوان مشتی نمونه از خروار، نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه در مدیریت هیجانات خویش و کنترل صحیح آن‌ها موفق بوده است. این مقاله تنها یکی از عناصر هوش هیجانی را در خطبه شقشقیه بررسی کرده و همپوشانی خاصی با مقاله پیش‌رو ندارد.



مقاله (۱۳۹۹)، بازتاب هوش هیجانی و مدیریت تضاد در آینه نهج‌البلاغه، به تحقیق نوذر عباسی و دیگران. منتشر شده در مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه. در این پژوهش، پس از تحلیل گوشه‌های مهمی از زندگی امام‌علی علیه‌السلام مانند جریان خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جنگ جمل، ماجرای صفین، ماجرای حکمیت، و آشوب خوارج نتیجه این شد که: امام‌علی علیه‌السلام ضمن به کارگیری شیوه‌های مدیریتی متناسب با انواع تعارض‌ها، اغلب تضادها و تعارضات پیش آمده نزد گروهی از مسلمانان را با درایت و تکیه بر منطق و استدلال و تلاش در جهت اقناع و اصلاح ایشان به شیوه مدیریت نرم حل نموده است. این پژوهش هوش هیجانی را در سرتاسر نهج‌البلاغه و با تأکید بر موضوعات سیاسی بررسی کرده است.

مقاله (۱۴۰۲)، «بررسی میزان اثر بخشی جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه بر هوش هیجانی و پرخاشگری دانش آموزان»، به تحقیق محمد صادق‌زاده و دیگران. منتشر شده در مجله مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان. این مقاله به بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های (مؤلفه‌های) تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه بر هوش هیجانی و کاهش پرخاشگری در دانش آموزان پرداخته است. با توجه به پیشینه‌های موجود بررسی خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه به عنوان درگاه کتاب از جهت برخورداری از هوش عاطفی مورد بحث قرار نگرفته و پژوهش حاضر به دلیل بررسی این خطبه‌ها با تکیه بر نظریه گلمن و مؤلفه‌های پنج‌گانه آن جدید است. در این مقاله نیز تحلیل‌های کلی از کل نهج‌البلاغه ارائه شده است. اما مقاله حاضر تنها به خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه که دربرگیرنده عقاید بنیادین امام همام است تمرکز دارد و کاربست هوش عاطفی و مؤلفه‌های پنج‌گانه را در این خطبه‌ها بررسی قرار می‌دهد و از این نظر پژوهشی جدید است.

بحث و بررسی

در این بخش از مقاله به بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. ابتدا تعریف کوتاهی از مؤلفه‌ها ارائه و سپس تحلیل‌های مربوط به آن ذکر می‌گردد:

خودآگاهی (Self-awareness)

نخستین مؤلفه در نظریه هوش عاطفی گلمن خودآگاهی است. «خودآگاهی شناختن هیجان‌هایی است که فرد آن را احساس کرده و دلیل مشخصی دارد. خودآگاهی به معنای آگاه بودن از حالت روانی خود و نیز تفکر درباره‌ی آن حالت است» (شهرابی فراهانی وفرح بخش، ۱۳۹۱: ۲۹) گلمن خودآگاهی را همان توجه مستمر فرد به حالات درونی خود می‌داند. وی معتقد است که خودآگاهی در مرحله‌ی اول



باعث می‌شود تا فرد بر روان خویشتن فائق گردد رفتار خود را منصور شود و چگونگی مواجهه با هر موضوع کلی یا جزئی را در خود کشف کند. در مرحله‌ی بعد باعث می‌شود تا قدرت تحلیل فرد افزایش یابد و بر جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت خود مسلط گردد و در نهایت بتواند بر رفتارهای خود از راه‌های مختلف غلبه نماید (الهواری، ۲۰۰۴: ۲۶). خودآگاهی لازمه و شرط ورود شخصیت به عرصه اجتماعی است و به معنای شناخت فرد نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خویش است.

نهج‌البلاغه آینه تمام نمای شخصیت امام علی علیه السلام است و ابعاد مختلف شخصیت ایشان در این کتاب تجلی پیدا کرده است. حضرت نسبت به توانایی خود آگاهی کامل داشته و در بیان نظرات و آراء خود با تکیه بر اصل خودشناسی عمل کرده است. در خطبه سوم به نام خطبه شقشقیه حضرت به طور مستقیم از توانایی و جایگاه خود نسبت به رقبا سخن می‌گوید و این قضیه نشان می‌دهد که ایشان نسبت به وضعیت خود کاملاً آگاه است:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ [ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ] وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ (خطبه، ۳)؛ هان به خدا قسم فلانی پسر ابو قحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی‌رسد.

در اینجا حضرت علی علیه السلام وضعیت خود را شرح داده است. او در تعریف و تمایز خود نسبت به دیگران خود را چون محور سنگ آسیا نسبت به خود آسیا قلمداد کرده است. این یعنی امکان تعریف خود به صورت آگاهانه. در ادامه حضرت از ویژگی و میزان معرفت و دانایی خود سخن گفته است. در واقع حضرت از میزان فضل و دانایی خود آگاه است و اینکه اوست که از اندیشه‌ای والا و بزرگ برخوردار است و شایسته مقام خلافت است. حضرت به مرحله خودشناسی کامل رسیده است و کارهای خود بر بر مبنای گاهی و تسلط بر روحیات و ظرفیت‌های درونی خود بیان کرده است. سبک بیان امام با شک و تردید همراه نیست و کلمات تأکیدی به کار رفته نشان از اصرار امام بر خودآگاهی و آگاه کردن خواننده از وضعیت خود دارد. در جای دیگر می‌فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِرْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجُلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَا فَرِطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا حُهُ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ» (خطبه، ۱۰)،



ترجمه: «بدانید شیطان حزبش را گرد آورده، و سوار و پیاده اش را (در جمل) فرا خوانده، بصیرتم به حقایق همراه من است، نه حق را بر خویش مشتبه کرده و نه کسی بر من مشتبه نموده. به خدا قسم حوضی از جنگ بر ایشان پر بسازم که آبکش آن جز خودم نباشد، افتادگان در آن بیرون نیایند، و فراریان به آن باز نگردند».

در این مقطع از خطبه سوم، حضرت از واژه بصیرت بعلاوه ضمیر یا متکلم سخن می گوید و به طور مشخص از امکان بصیرت خویش نسبت به امور مختلف و به طور دقیق تر از حقایق سخن گفته است. بصیرت داشتن نسبت به حقایق معادل همان آگاهی از محیط پیرامون و خویشستن است، همانطور که نشان می دهد که حضرت بر توانایی خود که همان فائق آمدن و آگاهی بر مسائل است اقرار می کند. در ادامه و برای شرح بیشتر میزان و کیفیت این خودآگاهی بیان می کند که حقی بر خویش مشتبه نکرده و کسی بر او مشتبه نیست. «ثمره شبهه این است که حق و باطل را بر مردم مشتبه می کند. به تعبیر امام علی علیه السلام شبهه را به این جهت شبهه نامیده اند که باطنی باطل و نادرست دارد، اما در ظاهر شبیه به حق است» (محمدری شهری، ۱۴۱۳، حدیث ۹۱۰۱). در اینجا تأکید شده که او کاملاً از جایگاه خود آگاهی دارد و بر مبنای این خودآگاهی عمل کرده و آن را با مخاطب خود به اشتراک می گذارد. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه از گلمن دیده می شود:

فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَرَّعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ، بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي، وَ
اللَّهُ لَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَنَسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَى مَكْنُونٍ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَّ بَنُومُ
اضْطَرَّ أَبَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّلَوِيِّ الْبُعِيدَةِ (خطبه ۵): ترجمه: «اگر از قدر و منزلتم بگویم تهتمم می زنند که
بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و
جنگها، به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.
سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمانهای بسته در
دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد».

نحوه بیان سخن حضرت علی علیه السلام کاملاً بر آگاهی خود از قدر و منزلت خویش دارد، هرچند امکان بیان چنین چیزی برای او دشوار است، زیرا او را به حرص اتهام می زنند. در ادامه حضرت از شجاعت خود سخن گفته است و این قضیه نشان می دهد که از میزان شجاعت و تاریخچه خود آگاه



است و ابعاد و عمق شخصیت خود را می‌شناسد و بر مبانی داده‌های نادرست و حدسی عمل نمی‌کند. حضرت از مرگ نمی‌هراسد و نسبت به این توانایی یعنی عدم هراس از مرگ آگاهی دارد. حضرت سکوت خود را هم معنادار تلقی کرده است و از پی‌آمدهای افشا و سخنانش آگاه است. در اینجا با شخصیتی مواجه هستیم که کاملاً هوشیا و نسبت به ابعاد شخصیتی خود آگاهی کامل دارد و این آگاهی سبب شده رفتار خود را آنطور که باید سامان دهد. بدین‌روست که می‌توان گفت خودآگاهی به طور آشکار و مشخص در خطبه‌های مورد بحث امام علی علیه السلام به کار رفته است.

خودمدیریتی (self-management)

از دیگر مؤلفه‌های هوش عاطفی خودمدیریتی است، «خودمدیریتی یا خودتنظیمی در تعریف کلی به معنی توانایی برخورد با رفتارهای منفی و ایجاد فرصت برای تصمیم‌گیری و تغییر آن رفتارها به رفتارهای مثبت است. در تعریف دیگر خودمدیریتی به معنی توانایی کنترل احساساتی همچون خشم اضطراب افسردگی و تلاش برای انجام مهارت‌های مختلف در زندگی اجتماعی است؛ (عثمان و رزق، ۱۹۸۸: ۱۰) مطابق نظر گلن بروز برخی از احساسات درونی همچون خشم اضطراب و افسردگی بدترین حالت‌های روانی هستند که تسلط و کنترل آنها بسیار دشوار است، لذا فرد باید این سه نوع احساس را به شیوه‌ای کاملاً منطقی و معقول کنترل نماید تا بتواند از عواطف خود در مسیر درست استفاده نماید (جولمان ۲۰۰۴: ۱۲۵؛ الکردی، ۲۰۰۹: ۱۳۲). خودمدیریتی بنابراین به طور کلی به معنای کنترل احساسات و هدایت آن به مسیر مشخص است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌های نخست نهج البلاغه بدلیل طرح موضوعات مهم مؤلفه خودمدیریتی از عناصر هوش عاطفی را بروز داده است. در واقع حضرت در مباحث سیاسی و اجتماعی بر توانایی خود بر مدیریت و کنترل روابط تأکید کرده و احساسات مختلفی که در مواقع مختلف سیاسی ایجاد شده را راهبری کرده است. مثلاً در نمونه زیر از کنترل مدیریت خود هنگام طرح مسأله خلافت سخن گفته است:

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَأَرَّوْا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا تَقْنِئُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقْنِئُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا وَ لَا تَقْنِئُ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (خطبه، ۳)، ترجمه: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی



کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختیم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است».

حضرت از کنترل عواطف خود سخن گفته است و اینکه چگونه توانسته بر احساسات خود غلبه کند و تصمیمات درست اتخاذ کند. ایشان از شرایطی جدید سخن گفته است که می توانست احساس غرور و تکبر را در او ایجاد کند اما وی این احساس را کنترل کرده و از عدم تمایل خود به خلافت سخن گفته است به گونه ای که خلافت برای به به منزله آب بینی بزغاله ای بی ارزش است. در واقع عدم تمایل به خلافت یک نوع خودمدیریتی نیست، بلکه نتیجه خودمدیریتی است؛ زیرا حضرت با اتکاء بر این عنصر احساس خشم، تکبر، رقابت را کنار گذاشته و از خلافت چشم پوشیده است. در چنین شرایطی حساس احساسات خود را کنترل کرده و از احساس منفی خودداری کرده است. به دیگر سخن او از گمان عدم موافقت که نتیجه غیر طبیعی اصرار بیعت کنندگان بود خودداری کرده و پاسخی مثبت به احساسات ایجاد شده داده است. همچنین در نمونه زیر این شکل از احساس دیده می شود

«لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا».(خطبه، ۶) بلکه همیشه با یاری حق جوی، رویگردان از حق را می زنم، و با کمک شنونده فرمانبر، عاصی بد دل را می کوبم. تا مرگم فرا رسد. و الله از زمان وفات پیامبر ﷺ تاکنون مرا از حقم کنار زده اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدم کرده اند».

تصویری که از حضرت علی (ع) در این خطبه مخابره می شود توانایی او بر کنترل احساسات و عواطف و مدیریت برنامه و سلوک خویش حتی در زمانی است که از حق کنار زده و دیگرانی که همسان و هم طراز او نبودند را بر او مقدم کرده اند. امام با اتکاء بر این درجه از هوش عاطفی دچار لغزش نشده و خللی در دین و ایمان او ایجاد نشده است، لذا با وجود چنین مسأله ای حضرت از مقابله با رویگردانان از حق و سرکشان بد دل سخن می گوید و از استمرار قدرت مدیریتی خود سخن می گوید. در مورد زیر نیز این مؤلفه به طور برجسته ای به کار رفته است:



وَقَدْ أَرْعَدُوا وَابْرَقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشْلُ، وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقَعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ. (خطبه، ۹)؛ ترجمه: «اصحاب جمل جوشیدند و خروشیدند، ولی کارشان قرین سستی و شکست شد. ما تا حمله نبریم نمی خروشیم، و تا باران نباریم سیل جاری نمی کنیم».

حضرت در این خطبه کوتاه و تأثیرگذار از وجه تمایز خود با دیگران به طور دقیق اصحاب جمل سخن می‌گوید. حضرت با توجه به جمله «أَرَعَدُوا وَابْرَقُوا» از فقدان هوش عاطفی در نزد اصحاب جمل یعنی عائشه و طلحه و زبیر سخن می‌گوید، کسانی که بدون توجه به عواقب امور بسیار شتابان می‌خروشدند و نمی‌توانند احساسات خود را کنترل کنند. در مقابل از وجود هوش عاطفی در نزد خود سخن می‌گوید، زیرا حضرت و یارانش بی‌جهت نمی‌خروشدند و بدون مقدمات اقدام به کار نمی‌بردند. به دیگر سخن در اینجا هوش عاطفی به کار رفته و توانایی حضرت بر احساسات و عواطف خود نشان داده شده است. در واقع عواطف امام مدیریت شده و در کنترل حضرت قرار دارد و طبق برنامه می‌خروشد و بدون توجه به نتایج و عواقب امر صورت نمی‌پذیرد.

آگاهی اجتماعی (social awareness)

از دیگر مؤلفه‌های مورد بحث در نظریه گلمن آگاهی اجتماعی «آگاهی اجتماعی با هم‌حسی و همدلی با دیگران به معنای حساسیت نسبت به علایق و احساسات دیگران تحمل دیدگاه‌های آنان و بها دادن به تفاوت‌های موجود بین مردم در رابطه با احساسات خود نسبت به اشیا و امور است. همدلی به معنای دیگر وارد شدن به حریم احساسات دیگران است» (سرافرازی و معمار زاده، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۹). به عبارتی دیگر آگاهی و شناخت نسبت به هیجانات و احساسات دیگران مهارت گوش دادن به احساسات دیگران در زمانی که افراد دچار هیجان و احساسات هستند و نیاز دارند تا به حرف‌های آنان گوش داده شود «همدلی» می‌باشد (همان)، از مؤلفه‌های مهم در هوش عاطفی است.

این مؤلفه از هوش عاطفی به طور برجسته در خطبه‌های نهج البلاغه به کار رفته است و حضرت به عنوان پیشوای مسلمانان و مؤمنان همواره تلاش کرده تا با ایجاد هم‌حسی همدلی نسبت به امور و اوضاع آنها رفتار کند و دست یاری خود را در بزنگاه‌های مهم و حساس جامعه به سوی آنها دراز کرده و احساسات دیگران را در نظر گرفته و آنها را به مسیر درست هدایت کند.

قَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُمِیْهُونَ. الْيَوْمَ أُطِيقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ، عَرَبَ رَأْيِي أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي، مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ



مُوسَى (x) خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشَقَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجَهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ. الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَا لَمْ يَظَلْمَ. (نهج البلاغه، خطبه ۴)؛ «من برای وا داشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود، به پاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را می کنید قطره آبی نمی یافتید. امروز زبان بسته را به سخن می آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شك و تردید نکردم. کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناك نبود، ترس او برای این بود که مبدا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند».

در اینجا حضرت علی از نقش خود در هدایت مردم سخن گفته است. مردی که سرگردان و در جاده های گمراه کننده بودند و راهنمایی نداشتند، اما امام علی (ع) توانسته آنها را از پرتگاه و دشواری های زمانه نجات دهد. تلاش ایشان وابسته به یک چشم انداز مهم است و آن اینکه حضرت در صدد است با استفاده از این رکن مهم در هوش عاطفی زمینه را برای برپایی یک حکومت مبتنی بر درستی و حقیقت بنا کند و از پیروزی جاهلان جلوگیری کند. حس همدلی در اینجا در درک احساسات دیگران دیده می شود. در واقع حضرت درک کرده که مردم گمراه و نیاز به کمک دارند و باید به کمک آنها شتافت. لذ با تکیه بر این رکن توانسته نقش مؤثری ایفا کند. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه به کار رفته است:

إِلَيْهِمْ نَبِيُّ الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ قِيلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ. (خطبه، ۲)؛ ترجمه: « شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان ببیوندد زیرا ویژگی های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد».

در این گفتار حضرت از بازگشت خود به خلافت سخن گفته و آن را نشانه ای نیک قلمداد کرده است. ایشان در اینجا از حق خود در خلافت و نقشی که می بایست ایفا کند سخن گفته است. در واقع با آگاهی اجتماعی و درک احساسات دیگران که نیازمند کمک رهبری و راهبردی ایشان اند، خلافت را پذیرفته و از تأثیر آن در بهبود شرایط اجتماعی مردم سخن گفته است، زیرا با با خلافت او مردم می تواند از



نعمت ولایت بهره‌مند شوند و از حضور آگاهی‌بخش امام علی علیه السلام برای نقش‌آفرینی در عرصه‌های اجتماعی استفاده کنند.

مدیریت روابط (Relationship management)

چهارمین مؤلفه مدیریت رابطه عبارت است از توانایی به کارگیری آگاهی از هیجان‌های خود و دیگران برای مدیریت تعامل‌هاست. افرادی که در این مهارت‌ها توانایی زیادی دارند، در هر آنچه به کنش متقابل با دیگران باز می‌گردد به خوبی عمل می‌کنند (گلمن، ۱۳۸۳: ۷۴). اینان افرادی خوش برخورد و ممتاز در روابط اجتماعی تلقی می‌شوند و قابلیت‌شان باعث می‌شود که در رهبری، تعاملات فردی و ابراز عقیده اثربخش باشند (آقایار و شریفی، ۱۳۸۶: ۶۰). چنین مؤلفه‌های از هوش عاطفی در برخی مواضع از خطبه‌های مورد بحث دیده می‌شود، مثلاً در نمونه زیر نقش مدیریت روابط توسط حضرت دیده می‌شود:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ، قَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنَظَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّتَةِمْ فَرَكَبَ بِهِمُ التَّرَلَّ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَّ (خطبه، ۷) «شیطان را ملاک و پشتوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرد، در درونشان لانه کرد، و در دامنشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن چشم شیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد، بر مرکب لغزشها سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد»

در اینجا امام علیه السلام مخاطب خود را آگاه کرده و او را به مدیریت رفتار و روابط خود با وجود عوامل مخرب دعوت می‌کند. در واقع مدیریت روابط به عنوان ماحصل عنصر آگاهی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. حضرت از نقش شیطان آگاه است و به مردم هشدار می‌دهد و آنها را آگاه می‌کند که چطور در مقابل طرح‌های شیطان عمل کنند. حضرت تصویر روشنی از شیطان و عملکرد او ارائه داده است و به مخاطبان فهمانده است که شیطان بر مرکب لغزش‌های انسان سوار می‌شود و امور فاسد را در دیدگاهشان نیک جلوه می‌دهد. او با چنین ترسیمی مردم را از عاقبت همراهی با شیطان بر حذر می‌دهد و آنان را به مدیریت روابط در مواجهه با این عنصر فرا می‌خواند. مثلاً در نمونه زیر از خطبه سوم مدیریت روابط با تکیه بر صبر دیده می‌شود:



فَرَأَيْتُمْ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَآئَا أَحَجَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا. (خطبه ۳)، «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند».

در اینجا به طور دقیق کاربست مؤلفه مدیریت روابط هوش عاطفی مشهود است و حضرت از فرایند ارزیابی سخن گفته است. ارزیابی در مواجهه با حوادثی که پیش آمده و می باید انجام گیرد تا تصمیم درست و به دور از هیجانات زودگذر اتخاذ شود. این ارزیابی به کنترل احساس انجامیده است و سپس صبر و شکیبایی به عنوان راهبردی درست اتخاذ شده است. حضرت از شرایطی سخن می گوید که بر خلاف میل باطنی خود صبر پیشه کرده است و توانسته رفتار خود را مدیریت و رفتاری مناسب و متناسب با شرایط انتخاب کند. در واقع این نشان از توانمندی امام بر فائق آمدن بر احساسات خبر می دهد که با وجود اینکه صبر کردن برای او دشوار است و همچون خار در چشم و استخوان در گلو است، اما چون نتیجه ارزیابی دقیق است، توسط ایشان اتخاذ شده است. یا در نمونه زیر از همین خطبه شاهد وجه دیگری از مدیریت روابط هستیم:

«فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِئْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَضُولَ يَدَ جَذَاءٍ أَوْ أَضْبِرَ عَلَى طَخِيَّةٍ عَمِيَاءَ» (خطبه، ۳)، اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن بر تافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم».

در اینجا نیز راهبرد صبر به عنوان نتیجه طبیعی و درست مؤلفه مدیریت روابط انتخاب شده است. در اینجا نیز حضرت از موقعیت خلافت سخن گفته است که سبب تحریک هیجانات و عواطف می گردد به ویژه زمانی که حضرت خود را بر حق می داند. در چنین مواقعی کاربرد مؤلفه مدیریت روابط بیشتر جلب توجه می کند و همانطور که مشاهده می شود با وجود موقعیت حساس سیاسی و اجتماعی حضرت توانسته با تکیه بر خرد عواطف خود را کنترل کرده و در مسیر راستی و دینمداری حرکت کند.

خطبه های حضرت علی علیه السلام به عنوان آینه تمام نمای کردار و اندیشه های ایشان از مدیریت روابط در موقعیت های مختلف برخوردار است. حضرت در مواقعی که می بایست خویشتن داری کند و خواسته ها خود را به مسیر درست هدایت کند از این امکان بهره گرفته است. ایشان با اعتقاد به توانمندی های خود برای اینکه اهداف اصلی دینی خود را تحقق بخشد از مدیریت روابط بهره گرفته است. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه از هوش عاطفی به کار رفته است:



شَهَادَةً مُّنتَحَنًا إِخْلَاصُهَا مُعْتَقَدًا مُّصَاصُهَا تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا وَ نَذِيرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يُلْقَانَا فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ. (خطبه، ۲)؛ ترجمه: «شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده ایم بر این باور استواریم، و آن را برای صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است».

حضرت در اینجا نیز برنامه مشخص خود را برای پیشبرد اهداف زندگی در نظر دارد و با تکیه بر دانش و داده‌های خود عملکرد خود را طراحی می‌کند. او از باوری سخن می‌گوید که بدان پایبند است و از آن پیروی می‌کند. او در واقع جایگاه خود را به خوبی می‌شناسد و از انگیزه‌های این عمل و باور که ذخیره آخرت و نشانه ایمان به خدا و دوری از شیطان است آگاه است. با اتکا بر چنین پیش‌زمینه‌هایی حضرت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی به نیکی عمل می‌کند و برای کامیابی در اهداف خود تلاش می‌کند.

خود انگیزشی (self-motivation)

دانیل گلن، روان‌شناس برجسته، خودانگیزشی را یکی از پنج مؤلفه اصلی هوش هیجانی می‌داند و معتقد است افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، توانایی برانگیختن خود را دارند و این ویژگی اغلب آنها را از افراد با ضریب هوشی بالا متمایز می‌کند (گلن، ۱۹۹۵: ۹۱). به عبارت دیگر، خودانگیزشی به معنای نیروی درونی‌ای است که فرد را بدون نیاز به محرک‌های بیرونی مانند پول یا مقام، به سمت اهدافش سوق می‌دهد. این مؤلفه از نگاه گلن از چهار عنصر مهم پیشرفت طلبی، تعهد، ابتکار عمل و خوشبینی برخوردار است (همان، ۹۲). این مؤلفه در موضوعی از خطبه‌های مورد بحث به کار رفته است که از جمله می‌توان به نمونه زیر از خطبه یکم اشاره کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ ترجمه: «ستایش خدای را که ستایشگران به ستایش او نمی‌رسند، و شمارشگران نعمت‌هایش را شماره نتوانند کرد، و کوشندگان در راه اطاعت، حق او را چنان که باید ادا نتوانند نمود. آن خدایی که بلندپروازی اهل کوشش به کنه ذاتش پی نبرد، و تیزبینی اهل فکر به او دست نیابد. آنکه برای صفتش حد و مرزی مقرر نیست، و توصیفی از او در دست نیست، و زمانی برایش معدود نیست، و مدتی برایش محدود نمی‌باشد».



خطبه اول که با این جملات آغاز می شود، گرچه در ظاهر در مقام ستایش خداوند است، در باطن الگویی برای انسان خودانگیخته ترسیم می کند. نکات کلیدی این خطبه در ارتباط با خودانگیزی عبارتند از نفی خودبسندگی که درجمله «لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ» (کوشندگان حق او را ادا نمی توانند کرد) انسان را از خودبینی و احساس رسیدن به مقصد نهایی باز می دارد. گلمن تأکید دارد که افراد خودانگیخته «هیچ گاه خود را کامل نمی بینند و همیشه در تلاش برای بهتر شدن هستند» (گلمن، ۱۹۹۵: ۲). یا تبیین انگیزش درونی؛ زیرا در این خطبه خبری از پاداش یا تهدید بیرونی نیست؛ تنها لذت فهمیدن و شناختن است که فرد را به حرکت وادار می دارد. تلاش برای شناخت خدا در این خطبه، دقیقاً مصداق همین انگیزش درونی است. همچنین می توان افق بی نهایت را مسیری برای برانگیختن انگیزه تلقی کرد. عباراتی مانند «لَا بُدْرَكَهُ بَعْدَ الْهِمَمِ» و «لَا نَعْتَ مُوجُودٌ» نشان می دهد که هدف نهایی هیچ گاه قابل احاطه کامل نیست. این نگاه از یک سو تواضع فکری ایجاد می کند و از سوی دیگر خوش بینی و امید به ادامه راه را تقویت می نماید. همچنین در نمونه زیر از خطبه چهارم چنین رویکردی دیده می شود:

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ.....الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ، عَرَبَ رَأْيٍ أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي، مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ خَيْفَةٌ عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ. الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثَّقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ (نهج البلاغه، خطبه ۴).

و امام علی علیه السلام در عبارت «مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» نشان می دهد که انگیزه او نه ترس از تنبیه و نه طمع به پاداش، بلکه تعلق خاطر به خود حقیقت است. مؤلفه پیشرفت طلبی گلمن، در عبارت «تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ» دیده می شود؛ جایی که امام دستیابی به بلندترین قله کمال را هدفی والا و دست یافتنی معرفی می کند که نیازمند تلاش بی وقفه و نگاه بلندپروازانه است و به راهنمایی او انجام می گیرد. در واقع مسیر پیشرفت نشان دده شده است. تعهد عمیق به هدف در همین جمله «ما شککت» متجلی است؛ امام با قاطعیت از تردیدناپذیری خود در مسیر حق سخن می گوید که مصداق بارز «همسویی با اهداف و احساس مسئولیت عمیق» در نظریه گلمن است. ابتکار عمل نیز در عبارت «الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» نمایان است؛ امام از ایستادگی فعالانه در برابر جبهه باطل سخن می گوید، بی آنکه منتظر محرک یا فرمانی از بیرون باشد - همان «آمادگی برای عمل به فرصت ها بدون انتظار» که گلمن بر



آن تأکید دارد (گلمن، ۱۹۹۵: ۸۷) در نهایت، خوش‌بینی گلמן که توانایی پشتکار علیرغم موانع و نگاه امیدوارانه به آینده» تعریف می‌شود(، در استعاره زیبایی «مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْلَمَ» «تجلی یافته است؛ هرکه به آب اعتماد کند تشنه نمی‌ماند. این نگاه خوش‌بینانه اما مبتنی بر قانون علیت و اعتماد به منابع پایدار حق، نشان می‌دهد که انسان خودانگیخته حتی در سخت‌ترین شرایط نیز امید خود را از دست نمی‌دهد و یقین دارد که تلاش او بی‌نتیجه نخواهد ماند. بدین ترتیب، خطبه چهارم نهج البلاغه الگویی کامل از یک شخصیت خودانگیخته را ترسیم می‌کند که با وجود همه سختی‌ها و ناامیدی‌های محیطی، انگیزه درونی خود را حفظ کرده و با تعهد، ابتکار و خوش‌بینی به مسیر خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش طبق پرسش‌های مطرح شده به شرح زیر است:

در سوال نخست پرسیده شد، خطبه‌های یکم تا دهم نهج البلاغه از کدام مؤلفه‌های هوش عاطفی برخوردارند؟

یافته‌های پژوهش مرتبط با این پرسش نشان می‌دهد امام علی علیه السلام در این خطبه‌ها از تمامی مؤلفه‌های هوش عاطفی به شیوه‌ای نظام‌مند و هدفمند بهره برده است. در مؤلفه خودآگاهی، حضرت با عباراتی همچون تشبیه خود به «محور سنگ آسیا» در خطبه سوم و تأکید بر «بصیرت» و آگاهی از جایگاه خویش در خطبه دهم، توانسته است شناخت دقیقی از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود ارائه دهد. در مؤلفه خودمدیریتی، ایشان با کنترل احساسات منفی مانند خشم و غرور در موقعیت‌های حساس سیاسی - همچون بیعت اجباری در خطبه سوم - و نیز تفکیک رفتار خود از رفتار اصحاب جمل در خطبه نهم، توانسته است عواطف خود را در مسیر مثبت هدایت کند. در حوزه آگاهی اجتماعی توانسته است با همدلی نسبت مردم سرگردان آنها را آگاه کند و به مسیر درست هدایت کند. همچنین هشدار درباره نفوذ شیطان در خطبه هفتم در راستای کاربرد همین مؤلفه است. در رابطه با مدیریت روابط حضرت توانسته است با تکیه بر مفاهیم دینی مانند صبر و انجام به موقع فعالیت‌ها روابط خود را مدیریت کند. در رابطه با خودانگیزی حضرت تلاش کرده بستری مناسب برای مخاطب مؤمن خود جهت تعالی و شناخت خداوند و راه درست حقیقت پیدا کند.

در سوال دوم مطرح شد امام علی علیه السلام در این خطبه‌ها، احساسات خود را چگونه بروز داده و مدیریت کرده است؟

نتیجه مرتبط با این پرسش نشان می‌دهد که نهج البلاغه نه تنها متنی دینی و ادبی، بلکه الگویی کامل از کاربست عملی هوش عاطفی در سطوح فردی و اجتماعی است و امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از این شایستگی‌ها، توانسته است در بحرانی‌ترین شرایط تاریخی، تصمیماتی خردمندانه، متعادل و مبتنی بر کنترل هوشمندانه عواطف اتخاذ کند. ایشان احساسات خود نظیر خشم را کنترل کرده و احساساتی متناسب با شرایط مقتضی بروز داده است. حضرت سعی کرده احساسات خود را مبتنی بر خود مدیریتی و با تکیه بر آگاهی اجتماعی و خودآگاهی بروز دهد و روش درست کشف حقیقت را به بهترین شکل برای مخاطب در رابطه با خداشناسی و بصیرت نسبت به مسائل کلان اجتماعی و سیاسی ارائه دهد.

بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های نهج البلاغه
بر پایه نظریه دانیل گلمن (خطبه یکم تا دهم)





منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آقايار، سيروس، شريفى درآمدى، پرويز، (۱۳۹۶)، *هوش هييجانى - کاربرد هوش هييجانى در قلمرو هييجان*، چاپ دوم. تهران: سپاهان.
۲. اكبرزاده، نسرین. (۱۳۸۳)، *هوش هييجانى*، تهران، انتشارات فارابى، چاپ اول.
۳. جولمان، دانييل، (۲۰۰۴)، *ذكاء المشاعر*، ترجمة هشام الحناوى، القاهرة: هلا للنشر و التوزيع.
۴. حسن زاده، رمضان. (۱۳۹۳)، *روش‌های تحقيق در علوم رفتارى*. تهران: ساوالان.
۵. محمدى رى شهرى، محمد (۱۴۱۳ق)، *ميزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامى.
۶. الهوارى، سيد، (۲۰۰۴)، *الفرق بين أن تكون مديراً وأن تكون قائداً: ودور الذكاء الوجدانى*. الإسكندرية: المكتبات الكبرى.

مقالات

۷. الخضر، عثمان حمود، (۲۰۰۲)، «الذكاء الوجدانى: هل هو مفهوم جديد؟»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطه الأخصائيين النفسيين المصرية، ر ۱۲: ۵- ۴۱.
۸. رهنورد، فرج الله، جويبار، منوچهر (۱۳۸۷)، *مقايسه هوش هييجانى در ميان سطوح سه گانه مديريت*، *مجله پیام مديريت*، شماره ۲۶، صص ۱۱۸-۱۰۱
۹. سرافرازى، مهرزاد و غلامرضا معمارزاده، (۱۳۸۹)، «بررسى تأثیر هوش هييجانى بر بهبود كيفيت عملکرد مديران مطالعه‌ى موردی دانشگاه علوم پزشکی استان فارس»، *پژوهشنامه مديريت هوش هييجانى*، شماره ۶۴: ۵۹-۱۲۰.
۱۰. شهرابى فراهانى، ليلا و كيومرث فرح بخش، (۱۳۹۱). «بررسى رابطه بين هوش معنوى و هوش هييجانى دانش آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران»، *دوفصلنامه مديريت و برنامه ريزى در نظام‌های آموزشی*، دوره ۵، شماره ۸: ۶۰-۴۴.
۱۱. عثمان، فاروق السيد و محمد عبد السمیع رزق، (۱۹۹۸). «الذكاء الانفعالى مفهومه وقیاسه»، *مجلة كلية التربية بالمنصورة*، المجلد ۳۸: ۲-۳۱.

۱۲. الکردی، سميرة بنت عبدالله، (۲۰۰۹). «الاكتئاب والذكاء الانفعالي لدى عينة من مدمات الانترنت دراسة وصفية»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطة الأخصائيين النفسيين المصرية، ر ۱۹: ۱۶۶-۱۲۱.

13. Lam, Laura. T., & Kirby, Susan. L. (2002). Is emotional intelligence an advantage? An exploration of the impact of emotional and general intelligence on individual performance. *The journal of social Psychology, 142*(1), 133-143
14. Goleman, Daniel. (2021). *Leadership: The power of emotional intelligence*. More Than Sound LLC.
15. Jain, Vibhor., Jain, Smirta., & Rastogi, Prachi. (2020). *An analysis for role of emotional intelligence in career success in commercial banks of India*. *Revista Espacios, 41*(05).



بررسی مقایسه‌ای میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت
در نهج‌البلاغه با روش تحلیل محتوا

فرهاد پروانه* / محمد بنشاکته** / سمیه بخشی زاده***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

چکیده

کتاب نهج‌البلاغه دربرگیرنده سخنان و نامه‌های امام‌علی‌علیه‌السلام به عنوان نخستین امام شیعیان و چهارمین خلیفه جهان اسلام است. کتابی که بر اساس نظم و هدف مشخص برای انتقال مفاهیم، ایجاد شده است. یکی از این مفاهیم مفهوم خلافت و مفاهیم گرد آن همچون حکومت، حاکمیت، امام، خلفای راشدین و غیره است. پژوهش حاضر به دنبال بررسی چگونگی انعکاس کمی این مفهوم در نهج‌البلاغه است. بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوا، کتاب نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های مورد نظر استخراج شده و سپس مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفتند. نتایج کمی نشان می‌دهند که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا به مفهوم بیعت با ۵۲ مورد فراوانی و پس از آن مفهوم عثمان با ۴۴ مورد فراوانی در رتبه دوم قرار می‌گیرد. کمترین فراوانی به ترتیب متعلق به مفاهیم خلیفه دوم عمر بن خطاب با ۶ فراوانی، مفهوم شورا با ۶ فراوانی و خلیفه اول ابوبکر بن ابی قحافه با ۷ فراوانی است. نتایج کیفی تحقیق نیز حاوی تلاش امام برای آگاه کردن جامعه از چگونگی رخ دادن وقایع و نشان دادن مشروعیت خود در جایگاه خلافت است.

کلیدواژه‌ها:

امام‌علی‌علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، خلافت، تحلیل محتوا.

farhad.parvaneh@cfu.ac.ir

M.benshakhteh@gmail.com

bakhshizadehsomaye@gmail.com

*. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

**. دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

***. دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام دانشگاه لرستان و دبیر آموزش و پرورش.



۱- مقدمه

نهج البلاغه کتابی جمع آوری شده از سخنان امام علی علیه السلام توسط سیدرضی است؛ سخنانی سرشار از زیبایی‌های ادبی که محرک نویسنده برای جمع آوری کتابی بوده است و باعث شده کتاب از زمان تألیف تاکنون جزء علوم ادبی و یکی از مفاخر ادب عرب به شمار آید. بلاغت و زیبایی‌های ادبی تنها ویژگی این کتاب به شمار نمی‌آید بلکه تنوع موضوع آن موجب شده است در بسیاری از علوم اسلامی همچون کلام و اعتقادات، تفسیر قرآن، حدیث و فقه و سیاست، خلافت، حکومت و غیره، تاثیرگذار باشد. امروزه در علوم چون اقتصاد، مدیریت، سیاست، حکومت، تربیت و جامعه‌شناسی به آن رجوع شود.

این تنوع موضوعی و تأثیرگذاری بر دیگر علوم و جنبه هدایت‌گری کتاب نهج البلاغه باعث شده است به مجموعه گران سنگی تبدیل شود که به حق آن را «أخ القرآن: برادر قرآن» بنامند. در عظمت و شگفتی این اثر جاودانه همین بس که در توصیفش گفته‌اند: کلامی که بالاتر از کلام بشر و پایین‌تر از کلام خداوند است. بنابراین پرداختن به موضوعات مطرح شده در این کتاب حائز اهمیت می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله:

یکی از موضوعاتی که تأثیر نهج البلاغه در آن قابل انکار نیست، حوزه سیاست (خلافت و حکمرانی) است؛ چراکه بخش عمده نهج البلاغه مربوط به دوران حکومت و زمامداری آن حضرت و ناظر بر سیره حکومتی و منش سیاسی ایشان است. جدای از این، امام علیه السلام دوران خلافت خلفای پیش از خود را نیز تجربه کرده و از این رو حوادث و اتفاقات سیاسی رخ داده در این ۲۵ سال در ارتباط با بحث حکومت و خلفای پیش از خود را هم می‌توان در جای جای این اثر مهم مشاهده کرد. از این رو تحلیل محتوای این کتاب از منظر توجه و انعکاس مفاهیم و بسامدهای مهم حوزه خلافت، حکمرانی، بیعت، امامت، رهبری، خلفای پیش از امام علی علیه السلام و ... قابل اهمیت و تأمل می‌باشد.

۲-۱. پیشینه تحقیق:

موضوعاتی همچون نهج البلاغه، خلافت، حکومت، حکمیت، بیعت، خلفای پیش از امام علی علیه السلام و ... در طول تاریخ اسلام همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و هستند و مخصوصاً در سالهای اخیر پژوهش‌های بسیاری در این زمینه به نگارش درآمده‌اند.



هرکدام از این پژوهش‌ها نیز در جایگاه خود دارای ارزش علمی می‌باشند، اما هیچ‌کدام از پژوهش‌های حاضر میزان انعکاس و تکرار مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفای پیش از امام علی علیه السلام را بصورت اختصاصی در محتوای اثر نهج البلاغه مورد بررسی قرار نداده است؛ جدای از این اکثر پژوهش‌های انجام شده در این ارتباط بصورت کیفی و توصیفی انجام گرفته‌اند، در حالی که پژوهش پیش‌رو بصورت کمی (آماري) و در قالب تحلیل محتوا به انجام رسیده است و تحقیق مشابهی در این مورد صورت نگرفته است که در نوع خود دارای نوآوری می‌باشد و بنظر می‌رسد که می‌تواند پایه‌گذار تحقیقات مشابهی در آینده باشد. با این حال، مقالات منتشر شده و پژوهش‌های انجام یافته‌ای که نویسنده از آن‌ها بهره جسته و می‌تواند با موضوع پژوهش حاضر مرتبط باشند؛ عبارت‌اند از :

کاظمی تبار و اعظم با ادب برزگر (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "معناشناسی توصیفی ماده خلف در قرآن کریم بر محور روابط همنشینی"، که در مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب به چاپ رسیده است، با روش معنا شناختی و بهره‌گیری از مشتقات واژه خلف در قرآن، به بحث پیرامون این مفهوم پرداخته و با ارتباط میان این واژه در کتب لغت و نیز معانی به کار رفته آن در قرآن با محور روابط همنشینی به برجسته کردن مفاهیمی مانند ایجاد جانشین توسط خداوند، داوری اختلافات کافران در قیامت، عدم صدق خلف وعده و موارد دیگر رسیده است.

طیبه تجری و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل محتوای کتاب نهج البلاغه از منظر پرورش مهارت‌های مدیریتی"، که در مجله پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی به چاپ رسیده است، به تحلیل محتوای کتاب نهج البلاغه بر مبنای مؤلفه‌های مهارت‌های تربیتی پرداخته‌اند و ضمن بررسی مفاهیمی مانند علم، شایستگی، حسن تدبیر و کفایت در محدوده خطب یک تا صد، مفاهیم و مضامین مدیریتی در نهج البلاغه را برجسته دیده که برای بازتولید آن در این کتاب تلاش شده است.

محمدرضا مرتضایی راد (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود تحت عنوان "مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی در نهج البلاغه"، به تبیین مفهوم مفاهیم نوین در نهج البلاغه پرداخته و مبانی سیاسی اسلامی را از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با رویکردی تاریخی مورد بررسی قرار داده است و میان سیره امام علی علیه السلام و رویکرد خلفای سه گانه مقایسه‌هایی انجام داده است. آزادی سیاسی در حکومت امام علی علیه السلام، عدم تضاد میان اسلام و مقوله سیاست و حقایق سیاسی اسلام با بهره‌گیری از محتوای نهج البلاغه از مباحث این پژوهش به شمار می‌رود.

زهر باقری (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود به عنوان "تحلیل محتوای وصایای امام علی (ع) به فرزندان خود در نهج البلاغه" به انتخاب روشی برای فهم عمیق و زیرین مفاهیم موجود در وصایای امام علی (ع) پرداخته و تحلیل محتوا را مناسب این شکل از پژوهش دیده است. در خلال این واکاوی وصایای امام علی (ع) را در چهار محور اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی تبیین کرده و برای هر کدام از این مؤلفه‌ها بیشترین مفهومی که تکرار شده را برجسته نموده است.

نوبی و موسوی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "ساختار حکومت در نهج البلاغه"، که در فصلنامه مطالعات تفسیری به چاپ رسیده است، به بحث پیرامون مفهوم حکومت و معانی آن، منشأ و ملاک‌های مشروعیت حکومت در نهج البلاغه، عنصر نظارت بر حکومت، ساختار و جهت‌گیری قدرت حاکمیت در نهج البلاغه پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که نهج البلاغه امام علی (ع) در بردارنده تئوری و نظریه‌ای برای حکومت دینی است که از نظر مدل، شیوه، مبانی، راهبردها و استراتژی‌ها و اهداف، تمایز ساختاری روشنی با سایر حکومت‌های بشری و نفسانی دارد.

شیرانی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "تبیین مشروعیت حکومت علوی در پرتو نهج‌البلاغه"، که در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه به چاپ رسیده است، با نگاه کلامی و با روش توصیفی تحلیلی مبانی مشروعیت حکومت علوی را از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. نویسندگان در این مقاله ابتدا موارد استشهاد حضرت (ع) بر مشروعیت حکومت خود را احصا کرده و سپس به تبیین چگونگی مشروعیت و حقانیت حکومت امام علی (ع) با تأکید بر سخنان امام در نهج البلاغه پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که امام علی (ع) در موارد فراوانی در این کتاب شریف به بحث پیرامون حقانیت خود به مقام ولایت و خلافت پرداخته و با صراحت تمام الهی بودن حاکمیت خویش را به پشتوانه دلایل متعدد به اثبات رسانده است.

ربانی خواه (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بیعت از دیدگاه امام علی (ع) در آموزه‌های نهج البلاغه» ضمن ارائه تعریف واژگانی و اصطلاحی بیعت و تبیین تاریخی آن در غدیر خم و در دوران سه خلیفه نخست این مقوله را در گفتار، نوشتار و رفتار امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده ملاک‌های بیعت صحیح از دیدگاه آن حضرت را بیان نموده است.



دولت آبادی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «امامت علی‌علیه السلام در نهج البلاغه: نص یا بیعت؟» با توجه به کتاب نهج البلاغه به بیان دیدگاه امام علی‌علیه السلام در مورد نوع رسیدن به خلافت می‌پردازد و آن را نص معرفی می‌کند. ایشان همچنین با تکیه بر بیانات آن حضرت استدلال مخالفان «نص» را نقد و ارزیابی کرده‌اند.

شکر و هاشم پور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «قالب‌های منطقی استدلال علی‌علیه السلام در جانشینی خود از منظر نهج البلاغه» خطبه‌ها و نامه‌هایی که حضرت در آن‌ها به مسئله خلافت پرداخته و در برابر مخالفین به شایستگی‌های خویش احتجاج نموده‌اند، بررسی و در قالب‌های معمول و پذیرفته شده منطقی قرار داده‌اند. نتایج به دست آمده از تحقیقات آنها نشان می‌دهد که ادله امام علی‌علیه السلام بر اثبات جانشینی خویش پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، علاوه بر استحکام مقدمات براهین، از ساختار و شکل منطقی صحیحی نیز برخوردار است؛ به گونه‌ای که جای هیچ‌گونه شبهه و تردیدی برای شنونده باقی نمی‌گذارد. توانایی، شایستگی، خویشاوندی و توصیه‌های پیامبر اسلام ﷺ، مبنای استدلال‌های ایشان قرار گرفته است. ایشان در رویارویی با مخالفین، از قیاس جدلی نیز بهره می‌گیرند. هر چند در برهه‌ای از زمان، مصالح جامعه اسلامی ایجاب می‌کرده است که حضرت برای پرهیز از تفرقه، طریق سکوت را پیش بگیرند.

قندی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «امامت عام» امامت و رهبری جامعه به عنوان یک موضوع اساسی و سرنوشت‌ساز، را با تکیه بر کتاب نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده است. ایشان پس از بررسی خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام ۸۱ مورد از اشارات حضرت به مسأله امامت را در دو بخش امامت عامه و امامت خاصه دسته‌بندی کرده و تمرکز پژوهش خود را بر موضوع نخست یعنی امامت عامه قرار می‌دهد. مبحثی که در برگیرنده کلیات امامت است و تمرکزی بر تعیین شخص امیرالمؤمنین به عنوان مصداق عینی امام ندارد. نتایج بررسی ایشان نشان می‌دهد که مبحث امامت عامه در ۴۰ موضع از نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته و ناظر به موضوعاتی چون مفهوم امامت، شئون و وظایف امام، نیاز ضروری به امام، صفات امام، جایگاه نص در تعیین امام و وظایف متقابل امام و امت می‌باشد.



نوری زاده (۱۳۹۸) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان « انعکاس جریان خلافت تا مرگ عثمان و آثار مترتب بر آن از دیدگاه امیر علیه السلام با تکیه بر کتاب نهج البلاغه » به راهنمایی آقای حسین فلاحتی اصل عوامل قتل عثمان و اتفاقات و پیامدهای پس از آن را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ که بر خلاف عنوان پژوهش این تحقیق پیش از آنکه بر گفته‌های امام در نهج البلاغه متکی باشد بازگو کننده روایات تاریخی در این زمینه است.

۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق:

نهج البلاغه، یکی از کتب جامع در امور سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند در کنار قرآن راهنمای انسان در تمام ابعاد زندگی به شمار آید و هدایت بشر را در عرصه‌های گوناگون را عهده‌دار شود. تحلیل محتوای این کتاب از جنبه‌های مختلف راه‌گشای بسیاری از مسایل و مباحث مهم است. از جمله در ارتباط با موضوع خلافت و خلفای پیش از امام علی علیه السلام که با بررسی و انعکاس این مبحث در نهج البلاغه میزان توجه و اهمیت دادن حضرت به این موضوع برای خوانندگان مشخص خواهد شد.

۲. روش‌شناسی تحقیق:

همگام با رشد علوم و تکنولوژی، محدودیت‌های روش‌های پژوهش اولیه در علوم انسانی و اجتماعی نمایان شده و پژوهش‌گران این عرصه درصدد دستیابی به روش‌های برآمدند تا تحقیقات جدید را از پایایی بیشتری برخوردار سازند. روش‌های متشکل از مجموعه‌ای از قواعد، ابزارها و راه‌های معتبر و نظام یافته در جهت بررسی وقایع، روایت‌ها دستیابی به راه حل مشکلات و کشف مجهولات (عزتی، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

یکی از این روش‌ها، روش تحلیل محتواست روشی که با کاربردهای همچون توصیف ویژگی‌های یک پیام، دستیابی به دلایلی که موجب شکل‌گیری آن پیام شده‌اند و استنباط در مورد ایجاد کنندگان و دریافت کنندگان آن باعث شده است به عنوان روشی مناسب برای پاسخ دادن به سؤال‌هایی درباره محتوای یک پیام معرفی شود (سرمد، ۱۳۸۶: ۶۵). پژوهش‌گر با استفاده از این روش می‌تواند به اطلاعات مفید پنهان در آثار ادبی، خطابه‌ها، اسناد رسمی، نامه‌ها، اعلامیه‌های سیاسی و حتی برنامه‌های شنیداری و منابع تصویری دست یابد.



در تعریف این روش می‌توان گفت که «تحلیل محتوا در حقیقت، فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتواست» (لورنس، ۱۳۷۵: ص ۲۹). در تعریف دیگر از این روش، آن را فرآیند نظام‌مند شناسایی، طبقه‌بندی، تفسیر، استنباط و استخراج پیام‌ها، نمادها، آثار و مفاهیم پیدا و پنهان در متون نوشتاری، رسانه‌ها و سایر مجموعه‌های مورد بررسی، براساس روش‌های پژوهش کمی و کیفی معرفی کرده‌اند (معروفی و یوسف زاده، ۱۳۸۸: ۱۵).

همچنان که از تعاریف فوق برمی‌آید روش تحلیل محتوا دارای دو رویکرد کمی و کیفی است. که روش کمی در آن حائز اهمیت بیشتری است به گونه‌ای که در اکثر دسته‌بندی‌های که در ارتباط با این روش تحقیق صورت می‌گیرد آن را در دسته روش‌های کمی جای می‌دهند. این روش را می‌توان روش تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی قلمداد کرد.

روش‌های کمی با استفاده از محاسبه فراوانی و تعداد وقوع کلمات و اسامی و فضای اختیاری داده شده، موضوع مربوط را مورد تحلیل قرار می‌دهند و روش‌های کیفی بر یک دیدگاه تفسیرگرایانه و توجه آن به چگونگی تفسیر، درک، تجربه و به‌وجود آمدن جهان اجتماعی معطوف است (سرمد، ۱۳۸۶: ۶۵). قسمت‌های کیفی این نوع از پژوهش‌ها بیشتر در جهت پردازش اطلاعات به دست آمده از قسمت کمی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پژوهش حاضر قصد دارد انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت را در دو قسمت خطبه‌ها و نامه‌های کتاب نهج البلاغه با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور کتاب فوق با دقت مورد بررسی قرار گرفت و عبارات، گزاره‌ها، مفاهیم، مؤلفه‌ها و نمادهای مربوط به خلافت و خلفای پیش از امام علی (ع) پیدا شده و کدگذاری شد.

کدگذاری بدین معناست که داده‌های پراکنده در مجموعه‌های معنی‌دار گرد هم آیند تا کار تحلیل تسهیل شود و هدف اصلی آن جمع‌آوری اطلاعات مشابه و از نظر محتوای یکسان در گروه‌ها و مقولات بزرگتر است (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۴۰۴). «کدگذاری بانشان» روشی است که پژوهش حاضر برای رسیدن به این هدف از آن بهره برده است؛ در این روش مقوله‌ها (شاخص‌ها) و مؤلفه‌ها از قبل فراهم شده و نشان مخصوص به خود «خط نشان» را دریافت می‌کنند و در حین مطالعه متون به محض مشاهده شواهد و نمونه‌های مرتبط با مقوله (شاخص) و مؤلفه‌های مورد نظر، علامت خط نشان به نشانه ظهور مقوله مورد نظر گذاشته می‌شود.



پس از نشان دار کردن مقوله‌ها در کتاب نهج البلاغه آن‌ها شمارش شد و بدین شکل جامعه آماری مورد نظر این پژوهش به دست آمد. برای کنترل صحت داده‌ها در جامعه آماری مورد بررسی شمارش بار دیگر تکرار شد و در مواردی که پس از دوبار شمارش، باز هم اختلافی مشاهده شد، شمارش بار سوم ملاک قرار گرفت. سپس به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا جداول و نمودارهای مربوط به داده‌های به دست آمده رسم شد و در مرحله بعد جداول و نمودارها به صورت مقایسه‌ای مورد تحلیل قرار گرفت.

۳. شناسایی مؤلفه‌های مربوط به خلافت و خلفای پیش از امام علی (ع) در محتوای کتاب

نهج البلاغه

خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه حاوی مقادیر زیادی از سخنان و اشارات آن حضرت به بحث خلافت و خلفای پیش از خود و مفاهیم مرتبط با این دو همچون بیعت، حاکم، حکومت، امام، خلیفه اول ابوبکر، خلیفه دوم عمر، خلیفه سوم عثمان و غیره است. جدول شماره یک حاوی مؤلفه‌های اصلی مرتبط با این بحث و نمادها و مفاهیم مربوط به آنها است.

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های مربوط به خلافت و خلفای پیش از امام علی (ع) همراه مفاهیم و نمادهای

آنها

مؤلفه‌های اصلی	نمادها و مفاهیم مرتبط با مؤلفه‌های اصلی که در شمارش محسوب می‌شدند
خلافت	خلافت کردن - خلفا - خلیفه - خلف - جانشینی پیامبر (ص) - خلافت از دست رفته - به دست گرفتن خلافت - غصب خلافت، سقیفه بنی ساعده و ...
خلیفه اول ابوبکر	همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز... ابابکر - خلیفه اول -
خلیفه دوم عمر	همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز... عمر بن خطاب
خلیفه سوم عثمان	همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز... قتل عثمان - قاتلان عثمان - خونخواهی عثمان - ...
بیعت	بیعت بستن - بیعت شکستن - عهد و پیمان - پیمان نامه - پیمان شکستن و ...

حاکم بودن - حقوق مردم بر حاکم - حقوق حاکم بر مردم - حکم -	حاکم
حکومت کردن - حکومت داری - حق حکومت - ریس حکومت - حکومت الهی - حکومت و امام - حکومت حق - کنار زدن از حکومت - مدارا در حکومت داری	حکومت
داوری - نهی از حکمیت - پذیرش حکمیت - حکمین -	حکمیت
مشورت - شورای شش نفره - شور کردن - و ...	شورا
پیشوا - امامت - امام مسلمین - امام عادل - امام امت - امام راهنمای مردم - وظایف امام - امام هدایتگر و ...	امام
صفات رهبری - مسئولیت های رهبری - وظایف رهبر جامعه - رهبر عادل - رهبر ستمگر - رهبر امت - لیاقت رهبری - انتخاب رهبر جامعه - حق مردم بر رهبر - حق رهبر بر مردم و ...	رهبر
زامداران - زامداران شایسته - زامداران غاصب - مدعیان زامداری - زامداری نااهلان - زامدار گمراهی - کارگزاران حکومتی - کارگزاران مالیات - کارگزاران باتجربه - کارگزاران دولتی	زامداران و کارگزاران
جنگ جمل - صفین - نهروان - پیمان شکنان - ستمکاران - خارج شدگان از دین - معاویه - عمرو عاص - خوارج -	ناکثین - قاسطین - مارقین
پیمان شکنان - همسر پیامبر ﷺ - جمل -	طلحه - زبیر - عایشه

۴. فراوانی و بسامدسنجی مؤلفه‌های مربوط به خلافت در کتاب نهج البلاغه (خطبه‌ها و

نامه‌ها)

جمع کل فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه،

۲۶۲ مورد است، که از این مجموع تعداد ۱۶۶ مورد (۳۶/۶۳ درصد) مربوط به خطبه‌ها و تعداد ۹۶ مورد

(۴۴/۳۶ درصد) مربوط به نامه‌های حضرت در نهج البلاغه بوده است.





نمودار ۱: مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت در خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه

جمع درصد کتاب نهج البلاغه

A 3D pie chart illustrating the distribution of content in Nahj al-Balaghah. The chart is divided into two segments: a larger blue segment representing sermons (خطبه‌ها) at 63.36%, and a smaller orange segment representing letters (نامه‌ها) at 36.64%.

نوع مؤلفه	درصد
خطبه‌ها	63.36
نامه‌ها	36.64

جدول ۲: مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت در خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه

نهیج البلاغه	فراوانی	درصد
خطبه‌ها	۱۶۶	۶۳/۳۶
نامه‌ها	۹۶	۳۶/۶۴
جمع کل	۲۶۲	۱۰۰

همچنان که مشاهده می‌شود میزان توجه امام علی (ع) به مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت در خطبه‌ها بیش از نامه‌های ایشان است به گونه‌ای که بیش از ۶۰ درصد این مفاهیم در خطبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان وجود دارند. میزان انعکاس دیگر مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفای پیش از امام نیز به تفکیک در نامه‌ها و خطبه‌های آن حضرت به شرح زیر می‌باشد.

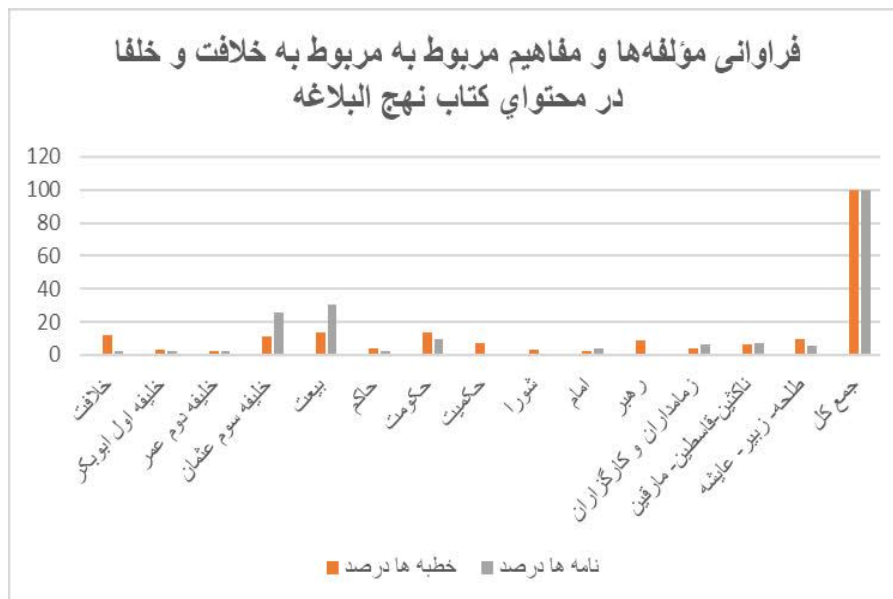
جدول ۳: فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا در محتوای کتاب نهج البلاغه به تفکیک نامه‌ها و خطبه‌ها

مؤلفه‌ها و مفاهیم خلافت		خطبه‌ها		نامه‌ها		جمع	
مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
خلافت	۲۰	۱۲/۰۵	۲	۲/۰۸	۲۲	۸/۴۰	
خلیفه اول ابوبکر	۵	۳/۰۱	۲	۲/۰۸	۷	۲/۶۷	
خلیفه دوم عمر	۴	۲/۴۱	۲	۲/۰۸	۶	۲/۳۰	
خلیفه سوم عثمان	۱۹	۱۱/۴۴	۲۵	۲۶/۰۴	۴۴	۱۶/۸۰	
بیعت	۲۳	۱۳/۸۵	۲۹	۳۰/۲۱	۵۲	۱۹/۸۸	
حاکم	۶	۳/۶۲	۲	۲/۰۸	۸	۳/۰۵	
حکومت	۲۲	۱۳/۲۶	۹	۹/۳۸	۳۱	۱۱/۶۵	
حکمت	۱۲	۷/۲۳	۱	۱/۰۴	۱۳	۴/۹۷	



شورا	۵	۳/۰۱	۱	۱/۰۴	۶	۲/۳۰
امام	۴	۲/۴۱	۴	۴/۱۷	۸	۳/۰۱
رهبر	۱۴	۸/۴۳	۱	۱/۰۴	۱۵	۵/۶۳
زمامداران و کارگزاران	۶	۳/۶۲	۶	۶/۲۵	۱۲	۴/۵۱
ناکثین-قاسطین-مارقین	۱۰	۶/۰۲	۷	۷/۳۰	۱۷	۶/۴۰
طلحه-زبیر-عایشه	۱۶	۹/۶۴	۵	۵/۲۱	۲۱	۷/۹۰
جمع کل	۱۶۶	۱۰۰	۹۶	۱۰۰	۲۶۲	۱۰۰

نمودار ۱ مربوط به جدول ۲- مقایسه فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا در خطبه‌ها و نامه‌ها در نهج البلاغه



با توجه به جدول فوق ملاحظه می‌شود که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا در تمامی محتوای خطبه‌ها و نامه‌ها در کتاب نهج البلاغه مربوط به مفهوم بیعت با ۵۲ مورد فراوانی است که ۱۹/۸۸ درصد کل داده‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و پس از آن مفهوم عثمان با ۴۴ مورد فراوانی و ۱۶/۸۰ درصد در رتبه دوم قرار می‌گیرد. کمترین فراوانی به ترتیب متعلق به مفاهیم خلیفه دوم عمر بن خطاب با ۶ فراوانی و ۲/۳۰ درصد، مفهوم شورا با ۶ فراوانی و ۲/۳۰ درصد و خلیفه اول ابوبکر بن ابی قحافه با ۷ فراوانی و ۲/۶۷ درصد است. میزان فراوانی دیگر مفاهیم به ترتیب از بیشترین به کمترین عبارتند از: مفهوم حکومت



با ۳۱ مورد فراوانی و ۱۱/۶۵ درصد، مفهوم خلافت با ۲۲ مورد فراوانی و ۸/۴۰ درصد، اشاره به اسامی طلحه، زبیر و عایشه با ۲۱ مورد فراوانی و ۷/۹۰ درصد، مفاهیم ناکثین، قاسطین و مارقین با ۱۷ مورد فراوانی و ۶/۴۰ درصد، مفهوم رهبر با ۱۵ مورد فراوانی و ۵/۶۳ درصد، مفهوم حکمیت با ۱۳ مورد فراوانی و ۴/۹۷ درصد، مفهوم زمامداران و کارگزاران با ۱۲ مورد فراوانی و ۴/۵۱ درصد، مفهوم حاکم با ۸ مورد فراوانی و ۳/۰۱ درصد.

جدول ۴- مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا و ... بصورت جداگانه در کل کتاب نهج البلاغه (خطبه‌ها و نامه‌ها)

مؤلفه‌های و مفاهیم مجموعه خلافت و ...		در تمامی خطبه‌ها و نامه‌ها	
		فراوانی	درصد
خلافت		۲۲	۸/۴۰
خلیفه اول ابوبکر		۷	۲/۶۷
خلیفه دوم عمر		۶	۲/۳۰
خلیفه سوم عثمان		۴۴	۱۶/۸۰
بیعت		۵۲	۱۹/۸۸
حاکم		۸	۳/۰۵
حکومت		۳۱	۱۱/۶۵
حکمیت		۱۳	۴/۹۷
شورا		۶	۲/۳۰
امام		۸	۳/۰۱
رهبر		۱۵	۵/۶۳
زمامداران و کارگزاران		۱۲	۴/۵۱
ناکثین-قاسطین-مارقین		۱۷	۶/۴۰
طلحه- زبیر- عایشه		۲۱	۷/۹۰
جمع کل		۲۶۲	۱۰۰

نهج البلاغه



در نهج البلاغه با روش تحلیل محتوا

بررسی مقایسه‌ای میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت

۱۰۳

استناد به شماره خطبه و نامه

بیعت	خطبه شماره: ۳-۸-۲۶-۳۷- ۲۱۸-۱۷۲-۱۳۶-۹۲-۸۴-۵۴	نامه شماره: ۱-۶-۷-۸-۲۸-۷۵
حاکم	خطبه شماره: ۳-۳۴-۴۰-۲۱۶	نامه شماره: ۲۶-۵۳-۶۲
حکومت	خطبه شماره: ۳-۵-۶-۴۰-۷۷- ۲۴۱-۲۱۶-۱۷۳-۱۶۹-۱۴۸	نامه شماره: ۵۳-۶۲-۶۹
حکمیت	خطبه شماره: ۲۳۸-۱۷۳-۱۲۵- ۳-۳۵-۳۶-۱۲۱-۱۲۲	نامه شماره: ۷۴-۵۳
شورا	خطبه شماره: ۳	نامه شماره: ۶
امام	خطبه شماره: ۱۶۹-۱۵۴-۲۵	نامه شماره: ۷۱-۷-۴۵
رهبر	خطبه شماره: ۲۵-۱۰۸-۱۱۹-۱۳۱- ۲۷-۲۱۶-۱۷۳-۱۶۴-۱۵۴	نامه شماره: ۳
زامداران و کاگزاران	خطبه شماره: ۲۱۸-۲۱۶-۱۴۴	نامه شماره: ۶۱-۵۳-۵۱-۲۷-۲۶-۵- ۲۵
ناکثین-قاسطین- مارقین	خطبه شماره: ۲۲-۹۸-۱۳۶-۱۴۸- ۱۹۲-۲۱۹-۱۷۲-۱۶۹	نامه شماره: ۱-۱۰-۲۹-۳۶-۵۸
طلحه- زبیر- عایشه	خطبه شماره: ۲۱۹-۲۰۵-۱۷۴- ۳۱-۱۳۶-۱۴۸	نامه شماره: ۱

۶. تفسیر کیفی و ارزیابی داده‌ها:

از بررسی فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و ...، در مجموع اثر منتخب؛ در قسمت خطبه‌ها با ۱۶۶ مورد فراوانی بیشترین و قسمت مربوط به نامه‌های حضرت در نهج البلاغه با ۹۶ مورد فراوانی کمترین میزان انعکاس و توجه را به خود اختصاص داده‌اند.

از میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و ...، در مجموع خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه؛ بیشترین تعداد فراوانی و میزان توجه به مؤلفه بیعت با ۵۲ مورد و کمترین تعداد فراوانی و میزان توجه به مؤلفه: شورا با ۶ مورد معطوف گردیده است.

از میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلفای پیش از امام علی علیه السلام، در مجموع خطبه‌ها و نامه‌های کتاب نهج البلاغه؛ بیشترین تعداد فراوانی و میزان توجه به عثمان خلیفه سوم با ۴۴ مورد و کمترین تعداد فراوانی و میزان توجه به خلیفه دوم با ۶ مورد معطوف گردیده است.





از میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و ...، در مجموع خطبه‌ها؛ بیشترین تعداد فراوانی و میزان توجه در قسمت خطبه‌ها به: بیعت با ۲۳ مورد، حکومت با ۲۲ مورد، خلافت با ۲۰ مورد، عثمان خلیفه سوم با ۱۹ مورد، طلحه، زبیر و عایشه با ۱۶ مورد و کمترین تعداد فراوانی و میزان توجه به: امام با ۴ مورد، عمر با ۴ مورد، شورا با ۵ مورد، ابوبکر با ۵ مورد و حاکم با ۶ مورد معطوف گردیده است.

از میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و ...، در مجموع نامه‌ها؛ بیشترین تعداد فراوانی و میزان توجه در قسمت نامه‌ها به: بیعت با ۲۹ مورد، عثمان خلیفه سوم با ۲۵ مورد، و کمترین تعداد فراوانی و میزان توجه به: خلافت با ۳ مورد، عمر با ۴ مورد، شورا با ۲ مورد، ابوبکر با ۲ مورد، حکمیت با ۲ مورد و رهبر با ۱ مورد معطوف گردیده است.

نتایج کیفی این پژوهش نشان داد که بیشترین میزان تکرار و فراوانی بسامدها در تمامی مفاهیم خلافت و حکومت و ...: مربوط به خطبه سوم (معروف به شقشقیه) و نامه ۵۳ (معروف به نامه حضرت به مالک اشتر فرماندار مصر) می‌باشد.

نتایج کیفی این پژوهش نشان داد که کمترین میزان تکرار و فراوانی بسامدها در تمامی مفاهیم خلافت و حکومت و ...: مربوط به خطبه‌های ۱۵ (سیاست اقتصادی امام) و خطبه ۱۲۶ (عدالت اقتصادی امام) خطبه ۲۲۴ (اموال عمومی و بیت المال) و نامه ۴۳ (سخت گیری در مصرف بیت المال) نامه ۵ (هشدار درباره استفاده ناروا از بیت المال) نامه ۲۵-۲۰ (هشدار به خیانت از بیت المال) می‌باشد. که بیشتر مسایل مهم اقتصادی، بیت المال... در آنها گنجانده شده است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، چندین خطبه و نامه را بصورت اختصاصی به عثمان خلیفه سوم و حوادث و هشدار به وی اختصاص داده است، از جمله: خطبه ۳۰ (شایعات قتل عثمان) خطبه ۱۶۴ (هشدار به عثمان) خطبه ۲۴۰ (هنگامه محاصره عثمان) و نامه ۹ (ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان) نامه ۱ و نامه ۵۸ (افشای حوادث مربوط به کشته شدن عثمان) که تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلیفه سوم عثمان در محتوای کتاب، را سبب شده است.

تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به مفهوم حکمیت و دلایل پذیرش آن از سوی حضرت بعد از جنگ صفین در محتوای کتاب، ناشی از اهمیت موضوع و اختصاص چندین خطبه توسط حضرت می‌باشد. از جمله: خطبه ۱۲۱ (علل پذیرش حکمیت) خطبه ۱۲۵ (علل پذیرش



حکمت) خطبه ۱۲۷ (علل پذیرش حکمت) خطبه ۱۷۷ (خیانت حکمین در حکمت) خطبه ۳۵ (اطلاع از نتیجه حکمت)...

حضرت علیه السلام در نهج البلاغه، چندین خطبه و نامه را بصورت اختصاصی به (طلحه- زبیر- عایشه) و حوادث جنگ جمل و ناکثین و شناساندن و افشای آنها اختصاص داده است، از جمله: خطبه ۳۱ (روانشناسی طلحه و زبیر) خطبه ۱۴۸ (روانشناسی طلحه و زبیر) خطبه ۲۲ (شناساندن ناکثین توسط امام) خطبه ۸ (پیمان شکنی زبیر) خطبه ۱۳۶ (شناساندن طلحه و زبیر) خطبه ۲۰۵ (اعتراض طلحه و زبیر) خطبه ۱۵۶ (ضرورت اطاعت از رهبری در نکوهش از عایشه) و نامه ۱۱ (افشای سران ناکثین) نامه ۶۴ (مربوط به کشته شدن طلحه و زبیر و فرستادن عایشه به مدینه) که تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به (طلحه- زبیر- عایشه) در محتوای کتاب، را سبب شده است.

تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به مفهوم بیعت و توصیف روز بیعت و ... در محتوای کتاب، ناشی از اهمیت موضوع و اختصاص چندین خطبه توسط حضرت می باشد. از جمله: خطبه ۱۳۶ (بیعت با حضرت) خطبه ۵۴ (توصیف روز بیعت) خطبه ۲۲۹ (ویژگی های بیعت مردم با امام) خطبه ۳ (شکوه امام علی از خلافت ..)

همان طور که در نتایج به دست آمده در قسمت کمی پژوهش حاضر مشخص گردید میزان انعکاس دو مفهوم بیعت و عثمان در خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام بیشتر از دیگر مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت است. این ازدیاد فراوانی نویسندگان را بر این امر واداشت که چگونگی به کارگیری این مفاهیم توسط امام علیه السلام را مورد بررسی قرار دهند تا از این مسیر به چرایی و علت استفاده از آنها نیز پی ببرند.

بیعت در لغت به معنای دست فشردن و دست دادن است؛ دست دادنی که در میان عرب‌ها در هنگام خرید و فروش بین فروشنده و خریدار برای رسمی کردن معامله انجام می‌شد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۵۶/۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۴/۱). این عمل هنگام پیمان بستن افراد قبیله با رئیس قبیله در جهت اطاعت و فرمانبری از او نیز رایج بود به همین دلیل پیمان فرمانبری افراد قبیله نسبت به رئیس قبیله نیز بیعت نام گرفت (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۰/۱)؛ رسمی که پس از ظهور اسلام نیز



پابرجا ماند. بدین ترتیب در منابع و متون اسلامی معنای اصطلاحی بیعت را نهادن دست راست در دست راست کسی به نشانه پذیرش اطاعت یا ریاست وی دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۴۱۶: ۱۵۵).

اما این مفهوم به چه شکل توسط امام به کار گرفته شده است؟ برای پاسخ به این سوال خطبه‌ها و نامه‌های که در آن مفهوم بیعت به کار برده شده است بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت. از جمله مفاهیمی که توسط امام برگرد مفهوم بیعت قرار یافته است عبارتند از توصیف روز بیعت، اختیار و آزادی عمل مردم برای بیعت، عدم تبلیغ و تحریک مردم توسط امام برای گرفتن بیعت، آگاهانه بودن بیعت مردم با امام، رضایتمندی و خوشحالی مردم از بیعت با امام، بیعت شکنی برخی از جمله طلحه و زبیر در مقابل امام، وظیفه مردم در قبال بیعت، وظیفه خلیفه در مقابل بیعت مردم و استدلال و احتجاج امام به بیعت خواص و عامه جامعه با ایشان در مقابل مدعیان خلافت همچون طلحه، زبیر و معاویه است. مفاهیمی که همگی در کنار هم به دنبال دادن آگاهی در مورد چگونگی کیفیت بیعت مردم با امام علی علیه السلام و نشان دادن مشروعیت آن حضرت در جایگاه خلافت به جامعه شنونده است. در ارتباط با توصیف روز بیعت امام علی علیه السلام در سه تصویرسازی زیبای ادبی بیعت کنندگان را به

شتر شیر خوار، شتران تشنه و یال گفتار تشبیه می‌کند.

فَاقْبَلْتُمْ إِلَىٰ إِقْبَالَ الْغُوزِ الْمَطْفِيلِ عَلَىٰ أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ:

برای بیعت بامن مانند شترهای ماده‌ای که به جانب بچه‌های خود روند روی آوردید، فریاد

می‌زدید (خطبه ۱۳۷)

وَبَسَطْتُمْ يَدَي فَكَفَفْتُمُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَتَبَضُّتُمُهَا، ثُمَّ تَدَا كُكْتُمْ عَلَىٰ تَدَاكَ الْأَبْلِلِ الْهِيمِ عَلَىٰ حِيَاضِهَا
يَوْمَ وُرُودِهَا، حَتَّىٰ انْقَطَعَتِ النَّغْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَيْنَعَتِهِمْ
إِيَّائِي أَنْ ابْتَهِجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوُهَا الْغَلِيلُ، وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا
الْكَعَابُ (خطبه ۲۲۰).

دستم را باز کردید و من بستم، آن را کشیدید ولی من جمع کردم، آن گاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید، تا جایی که بند کفش پاره شد و عبا از دوش افتاد، و ضعیف زیر پا ماند، و مردم به خاطر بیعتشان با من آنچنان خوشحال شدند که



کودکان هم از این معنی به وجد آمدند. و پیران ناتوان با گام‌های لرزان، و بیماران با مشقت فراوان، و دختران نورسیده بی نقاب برای تماشای این منظره روی آوردند.

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا النَّاسُ كَعُزْفِ الضَّبُعِ إِلَيَّ، يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنُ، وَ شُقَّ عِطْفَائِي (خطبه ۳).

آن گاه چیزی مرا به وحشت نینداخت جز اینکه مردم همانند یال گفتار بر سرم ریختند، و از هر طرف به من هجوم آوردند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد.

در عبارت نخست «عوذ» جمع عوذ به معنای ماده شتر پیر است و «مطافیل» به انسان یا حیوانی گفته می‌شود که به تازگی زایمان کرده باشد. امام علیه السلام اینگونه هجوم و اشتیاق بیعت کنندگان به سمت خود را به شتران پیری تشبیه کرده‌اند که از روی محبت به سمت بچه‌هایشان می‌روند (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۳). در توصیف دوم با تشریح اختیار و رضایت مردم از بیعت با ایشان صحنه بیعت را به ازدحام شتران تشنه به هنگام رسیدن به آبشخور مانند می‌کنند. نکته مهم در این بازآفرینی صحنه آن است که امام علیه السلام فضایل علمی و عملی خود را به آب تعبیر می‌کنند که مردم در آن لحظه سخت مانند تشنگان به آب بدان نیازمند هستند (همان، ۱۴۰۴: ۹۹/۴).

«كَعُزْفِ الضَّبُعِ» یال گفتار از دیگر عبارتی است که امام برای توصیف انبوه جمعیت بیعت کنندگان با ایشان در روز بیعت از آن استفاده می‌کنند. به نظر میرسد امام با استفاده از این تعبیر بجز اشاره به جمعیت زیاد بیعت کنندگان خواسته به فریبنده بودن و سست عنصر بودن این جمعیت نیز اشاره کند چرا که یال گفتار در عین تو خالی بودن پر حجم به چشم می‌آید از سوی دیگر یال گفتار دارای نوک تیز، سفت و شکننده است. امری که می‌تواند نشان دهنده اشاره امام به تحجر، عدم انعطاف و نبود فهم دقیق آن جمع بیعت کننده از موقعیت سیاسی و اجتماعی آن روز باشد (ربانی خواه، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

نام عثمان بن عفان، خلیفه سوم یکی دیگر از مؤلفه‌های پرتکرار مفهوم خلافت در نهج البلاغه است. به گونه‌ای که امام علی علیه السلام چندین خطبه و نامه را به صورت اختصاصی به وی اختصاص داده است؛ از جمله خطبه ۳۰ (شایعات قتل عثمان) خطبه ۱۶۴ (هشدار به عثمان) خطبه ۲۴۰ (هنگامه محاصره عثمان)، نامه ۹ (ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان) و نامه ۵۸ (افشای



حوادث مربوط به کشته شدن عثمان). این خطبه‌ها و نامه‌ها دیدگاه‌های امام علیه السلام درباره عثمان، عملکرد او در دوران خلافت، نحوه قتلش و پیامدهای آن را بیان می‌کنند. این درحالی است که نام ابوبکر بن ابی‌قحافه و عمر بن خطاب به عنوان خلیفه اول و دوم با ۲/۶ و ۲/۳۰ درصد، کمترین بازتاب را در مؤلفه‌های مرتبط با خلافت در سخنان امام علی علیه السلام دارد که می‌توان پرتکرار بودن نام عثمان را به نحوه عملکرد عثمان در تقسیم مناصب دولتی به بنی امیه، بازگرداندن مطرودین پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، مواجهه تقابلی و سخت گیرانه نسبت به برخی از اصحاب مانند ابوذر و عمار یاسر، گسترش انتقادات از سطح جامعه بزرگان و صحابه به سطح فرزندان صحابه و عامه مردم و نیز نحوه قتل و رخدادهای پیش از آن دانست که اینگونه امور در هنگام خلافت دو خلیفه نخست رخ نداده و این موضوع موجب کمتر پرداخته شدن به آنها در مقابل نام عثمان شده است.

چرا که امام در برهه‌ای از زمان و در شرایطی به خلافت رسیدند که در تاریخ از آن با نام «فتنه بزرگ» یاد می‌شود. دورانی که شناخت روایت صحیح و درست از ماجرای قتل عثمان کار ساده‌ای نبود و اشخاصی مانند معاویه، طلحه و زبیر به دنبال روایت سازی و بهره برداری سیاسی از این واقعه بودند؛ به نظر می‌رسد در چنین شرایطی امام به دنبال روشنگری و آگاه کردن مردم از ارائه واقعیت آنچه در مورد عثمان رخ داده به مردم است تا از این طریق آنها را آگاه کرده و از پذیرش روایت‌های دروغین باز دارد.

۷. نتیجه گیری:

پس از بررسی محتوای خطبه‌ها و نامه‌های برجای مانده از امام علی علیه السلام در کتاب نهج البلاغه با استفاده از روش تحلیل محتوا و با در نظر گرفتن اهداف پژوهش که همانا شناسایی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت در این کتاب و پیدا کردن میزان فراوانی آنها در سطح متن، مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر و بررسی چگونگی استفاده امام علیه السلام از این مفاهیم است، نتایج ذیل حاصل گشت:

چهارده مؤلفه خلافت، خلیفه اول ابوبکر، خلیفه دوم عمر، خلیفه سوم عثمان، بیعت، حاکم، حکومت، حکمت، شورا، امام، رهبر، زمامداران و کارگزاران، ناکثین-قاسطین-مارقین، طلحه-زبیر-عایشه در ارتباط با مفهوم خلافت شناسایی گردید. سپس به منظور پیدا کردن فراوانی آنها

کتاب نهج البلاغه با دقت مورد بررسی قرار گرفت و عبارات، گزاره‌ها، مفاهیم، مؤلفه‌ها و نمادهای مربوط به آنها پیدا و کدگذاری شدند.

جمع کل فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به خلافت و خلفا، ۲۶۲ مورد بود که از این مجموع تعداد ۱۶۶ مورد (۶۳/۳۶ درصد) مربوط به خطبه‌ها و تعداد ۹۶ مورد (۳۶/۴۴ درصد) مربوط به نامه‌های حضرت در نهج البلاغه بوده است که نشان دهنده انعکاس بیشتر این مفاهیم در خطبه‌ها نسبت به نامه‌هاست. تکرار این مفاهیم در بخش خطبه‌ها به دلیل آمادگی فضا و وجود کثرت مخاطبان بوده که هدف این رویکرد تأثیرگذاری و تفهیم اینگونه مضامین به مخاطب بوده است. بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان این مؤلفه‌ها مربوط به مفهوم بیعت و پس از آن مفهوم عثمان است.

از دیاد فراوانی دو مفهوم بیعت و عثمان موجب بررسی مجدد این گزاره‌ها گردید که نتایج حاصله نشان داد، امام در تکرار این مؤلفه‌ها به دنبال نشان دادن مشروعیت خود به عنوان خلیفه بر حق مسلمین به جامعه هدف خود بوده و قصد دارد وقایع را آنگونه که رخ دادند به اطلاع مردم رسانده تا از این طریق آنها را آگاه کرده و از پذیرش روایت‌های دروغین باز دارد.



منابع

.قرآن کریم.

.نهج البلاغه، ۱۳۸۹ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ ششم، قم: انتشارات وجدانی.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۶۶ش، العبر، مترجم عبدالمحمدآیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۵۲ش، مقدمه/ابن خلدون، مترجم: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاسلام الاسلامی.

۴. باقری، زهرا، ۱۳۹۸ش، تحلیل محتوای وصایای امام علی به فرزندان خود در نهج البلاغه، دانشگاه الزهراء (ع): دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

۵. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۰۴ش، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب.

۶. دوورژه، موریس، ۱۳۷۶ش، روش های علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.

۷. سرمد، زهره و همکاران، ۱۳۸۶ش، روش های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ چهاردهم، تهران: آگه.

۸. شهرستانی، محمد علی، ۱۴۱۶ق، المدخل الى علوم الفقه، لندن: الجامعه العالمیه الاسلامیه.

۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۶۴ش، الارشاد، تهران: انتشارات بی تا.

۱۰. عزتی، مرتضی، ۱۳۷۶ش، روش شناسی تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: هجرت، جلد ۲.

۱۲. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دار الهجره.

۱۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد ۱.

۱۴. لورنس، باردن، ۱۳۷۵ش، تحلیل محتوا، ملیحه آشتیانی، محمد یمنی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۵. مآوردی، ابی الحسن، ۱۹۹۶م، احکام السلطانیه والولایات الدینییه، بیروت: دارالفکر.





۱۶. مرتضایی راد، محمد، ۱۳۹۱ش، *مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی در نهج البلاغه*، دانشگاه یزد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. معروفی یحیی و محمدرضا یوسف زاده، ۱۳۸۸ش، *تحلیل محتوا در علوم انسانی* (راهنمای عملی تحلیل کتاب‌های درسی)، چاپ اول، همدان: سپهر دانش.
۱۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار.
۲۰. نوری زاده، لایلا، ۱۳۹۸ش، *انعکاس جریان خلافت تا مرگ عثمان و آثار مترتب بر آن از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)*، *تکیه بر کتاب نهج البلاغه*، دانشگاه لرستان.

مقالات

۲۱. تجری، طیب و دیگران، ۱۴۰۱ش، تحلیل محتوای کتاب نهج البلاغه از منظر پرورش مهارت‌های مدیریتی، *مجله پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*: دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۷-۴۰.
۲۲. دولت آبادی، معصومه، ۱۳۹۲ش، امامت علی (ع) در نهج البلاغه، نص یا بیعت؟، *مجله پژوهشنامه علوی*، شماره ۷، صص ۱-۳۲.
۲۳. ربانی خواه، احمد، ۱۳۹۶ش، بیعت از دیدگاه امام علی (ع) در آموزه‌های نهج البلاغه، *فصلنامه علمی پژوهشی نهج البلاغه*، شماره ۳، سال شانزدهم، صص ۹۱-۱۱۲.
۲۴. شکر، عبدالعلی؛ هاشم پور، آیسودا، ۱۳۹۷ش، قالب‌های منطقی استدلال علی (ع) در جانشینی خود از منظر نهج البلاغه، *فصلنامه بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه*، دوره ۱۷، شماره پیاپی ۵۷، صص ۱۱۹-۱۳۷.
۲۵. شیرانی، مجتبی و دیگران، ۱۳۹۹ش، تبیین مشروعیت حکومت علوی در پرتو نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۳۷-۵۵.
۲۶. قندی، مهدی، ۱۳۹۲ش، امامت عام، *نشریه پژوهش‌های نهج البلاغه*، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۳۲.
۲۷. کاظمی تبار، محمدعلی و برزگر اعظم، ۱۴۰۱ش، معناشناسی توصیفی ماده خلف در قرآن کریم بر محور روابط همنشینی، *مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب*، دوره چهارم، شماره پنجم، صص ۴۶-۶۱.

۲۸. نجارزادگان، فتح الله، بابایی، سلمان، ۱۳۹۲ ش، پیوند مفهوم خلیفه الله در قرآن با امامت از دیدگاه

متکلمان فریقین، فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۳، صص ۷-۲۶.

۲۹. نوایی، علی اکبر و موسوی سیدحسین، ۱۳۹۰ ش، ساختار حکومت در نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات

تفسیری، دوره دوم، شماره ششم، صص ۱۷۱-۱۹۴.

تبیین راه برون رفت از انحصار اعجاز بیانی با ارزیابی کمی مؤلفه‌های اعجاز معارفی در نهج البلاغه

مرتضی پهلوانی* / سیده سمیه رضوی کنتی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

چکیده

یکی از طرق اثبات حقانیت قرآن، تحقیق در وجوه اعجاز است؛ از طرفی چرایی مغفول ماندن وجه معارفی اعجاز در آثار نخستین، اهمیت توجه متقدمان به جنبه بیانی و صرفه و علت انحصار وجوه اعجاز در وجه ادبی را مطرح می‌سازد و چون ائمه علیهم‌السلام تنها راه شناخت درست قرآنند، پس راه برون رفت از این انحصار نادرست، مراجعه به کلام ایشان بوده؛ لذا این امر در کلام امام علی علیه‌السلام به عنوان شاهد نزول و عدل قرآن بررسی خواهد شد. هدف پژوهش، ریشه‌شناختی و تبیین راه برون رفت از انحصار اعجاز بیانی در قرون نخست و ارزیابی کمی مؤلفه‌های مورد تاکید ایشان بر وجه معارفی در نهج البلاغه می‌باشد. روش پژوهش تحلیل محتوا و جامعه پژوهش، مجموع خطبه‌ها و نمونه آماری ۳۷ خطبه می‌باشد. نتیجه این که اعجاز معارفی بعد از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از جانب ایشان مطرح شده؛ از بین ۱۸۷ اوصاف قرآن در ۲۴۱ خطبه، ۹۱ درصد به وجه معارفی و ۱۴/۷ درصد به وجه بیانی تاکید داشته و از وجه صرفه، صفتی وجود نداشته؛ هم‌چنین از میان صفات مربوط به وجه معارفی، مؤلفه جامعیت با ۸۶ درصد و صفت برهان و هدایتگر، بیشترین میزان را در کلام ایشان دارا بوده و این نشانگر تاکید بر بعد معارفی بعنوان مهم‌ترین وجه اعجاز می‌باشد.

کلیدواژه

اعجاز معارفی، امام علی علیه‌السلام، نهج البلاغه، مؤلفه، جامعیت.

pahlavani114@yahoo.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، ایران.

** دانشجوی دکتری حکمرانی، گرایش حکمرانی فرهنگی، مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.
ss.razavi128@gmail.com



مقدمه:

موضوع اعجاز قرآن کریم از قرون اولیه اسلامی، مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و ذات خداوند متعال نیز با نزول آیات تحدی به اهمیت این موضوع تاکید کرده است، کهن‌ترین منابع کلامی، حدیثی و تفسیری عالمان مسلمان طی قرون نخست به ندرت نظریه‌ای روشن در باب وجه اعجاز قرآن بیان می‌کنند؛ اندیشمندان در سده‌های نخست، آیات تحدی در قرآن را صرفاً مدعای محکم قرآن بر درستی دعوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصالت و من عند الله بودن قرآن می‌دانستند؛ (کریمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۸). با وجود این که در اصل وجود مسئله اعجاز قرآن اختلافی بین مفسران نبوده لیکن انواع اعجاز مورد اختلاف است که برخی از علما آن را بیرونی - قول صرفه - (رک: الشریف مرتضی، ۱۳۸۲، ص ۹۳) و برخی دیگر آن را درونی و ذاتی - اعجاز بیانی و اعجاز محتوایی - دانسته‌اند (رک: زرقانی، ۱۹۴۸، ص ۹۵ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۷۲). به طور کلی در باب اعجاز و یا وجوه اعجاز قرآن کریم در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اختلاف نظر کمتری نسبت به دوران بعد از رحلت ایشان وجود داشت. (استادی، ۱۴۰۹، ص ۴۹۹) اما متأسفانه پس از رحلت ایشان با توجه به سیاست‌های برخی حاکمان جور کنار گذاشته شدن اهل بیت علیهم السلام و غصب خلافت اسلامی توسط خلفای سه‌گانه، با اقدامات خلفا بیشتر توجهات به سمت ظواهر دین، خصوصاً ظواهر قرآن و اعجاز بیانی جلب شد و مشکلات عدیده‌ای برای جهان اسلام مانند ایجاد فرقه‌های ظاهرگرا و تاکید بیش از حد برخی دانشمندان مسلمان به فصاحت الفاظ و ظواهر قرآن کریم به‌عنوان وجه اصلی اعجاز آن، پدید آمد؛ و وجه اصلی اعجاز قرآن کریم در نگاه اهل بیت علیهم السلام مغفول ماند. در این میان ائمه اطهار علیهم السلام به‌عنوان قسم جدایی‌ناپذیر قرآن کریم و مصادیق قرآن ناطق همواره با سیره عملی و کلام ارزشمند خود روشنگر مبانی و مفاهیم علوم اسلام بوده‌اند؛ بررسی اوصاف، ویژگی‌ها و ابعاد اعجاز قرآن کریم در کلام امیرمؤمنان علیه السلام از چند جهت ضروری می‌نماید. اول اینکه امیرمؤمنان علیه السلام شاهد نزول وحی و از متربیان پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله در تمام زمینه‌ها از جمله قرآن می‌باشند. که بزرگان تفسیر خود را شاگرد مکتب آن حضرت می‌دانند، پس باید دید که ایشان قرآن را چگونه کتابی می‌دانند و اعجاز و عظمت قرآن در کلام ایشان در چه مفاهیمی بکار رفته است و از این بستر به سوالات پژوهش پاسخ گفت.

- دسته بندی اوصاف مربوط به قرآن در کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نسبت به ابعاد اعجاز ادبی و معارفی و صرفه به چه صورت است؟

- مؤلفه‌های اعجاز معارفی کدامند هر گروه از این اوصاف مذکور در نهج البلاغه، ذیل کدام وجه و مؤلفه از وجوه اعجاز قرآن واقع می‌شوند؟

- با توجه به ارزیابی کمی اوصاف قرآن، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم و میزان تاکید حضرت بر هر یک از مؤلفه‌های وجه معارفی اعجاز در نظام اندیشه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به چه صورت است؟

لذا جهت تبیین مفهوم اعجاز در کلام امام علی علیه السلام و پاسخگویی به سوالات پژوهش، ابتدا با استفاده از نرم‌افزار تمامی واژه‌های (قرآن، کتاب، مصحف، صحیفه، سخن، کلام) در متن و ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه جستجو شده و همه مطالب مربوط به اوصاف و ویژگی‌هایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به اوصاف و ویژگی‌های قرآن اشاره داشتند، در این ۲۴۱ خطبه احصاء شده و در قالب جدول ابتدا به بررسی میزان اشاره آنها به وجوه اعجاز (درونی شامل: بیانی / معارفی و بیرونی) و سپس با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اعجاز معارفی، میزان تاکید امام علیه السلام به هر یک از این مؤلفه‌ها به طور دقیق در قالب نمودار بیان شده است.

پیشینه:

اولین بار خداوند متعال در قرآن کریم به خارق العاده بودن قرآن اشاره می‌کند و در آیات متعدد (آیات تحدی) مخاطبان قرآن را به تحدی فرا می‌خواند؛ علاوه بر آیات قرآن کریم نبی مکرم اسلام و اهل بیت ایشان نیز به کرات در مباحث فضل القرآن به ویژگی‌ها و شگفتی‌های قرآن اشاره کرده‌اند. در میان آثار بجای مانده از دوران اقدمین اثری که به‌طور مستقیم به وجوه اعجاز قرآن کریم اشاره کرده باشد به چشم نمی‌خورد ولی در سخنان و در تفسیر برخی آیات به ویژگی‌های قرآن اشاره شده است. به‌طوری که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به وفور روایاتی می‌بینیم که به ویژگی‌ها و اعجاز قرآن کریم اشاره دارد. البته به‌طور رسمی بحث از اعجاز و وجوه آن نخستین بار از زمان مجادلات مسیحیان و یهودیان علیه حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام آغاز شد. که منجر به تألیف کتب فراوانی از جانب مسلمانان در اثبات و دفاع از نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گردید، و این امر مجموعه‌ی





عظیم کتاب‌هایی با عناوین دلائل النبوة، اعلام النبوة، امارات النبوة، اثبات النبوة، اثبات نبوة النبی، تثبیت نبوة النبی، تثبیت دلائل النبوة را ایجاد کرد (نک: روحانی مشهدی، ۱۳۹۴، ص ۴) و تا اواخر قرن سوم بیشترین آثاری که در باب اعجاز تألیف شد، حول نظریات صرفه، نظم قرآن، و اخبار از غیب بود. با آغاز قرن چهارم هجری بسیاری از متکلمان و ادیبان اسلامی چون ابوعلی جُبَّائی (م ۳۰۳)، ابوالحسین خیاط (م ۳۱۱ ق)، ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹ ق)، ابوهاشم جُبَّائی (م ۳۲۱ ق)، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۳ ق)، ابن الاخشید (م ۳۲۶ ق)، ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ ق)، ابوبکر رازی معروف به جصاص (م ۳۷۰ ق)، ابوالحسن رُمّانی (م ۳۸۶ ق)، و خَطّابی بُستی (م ۳۸۸ ق) و ابوهلال عسکری (م حدود ۴۰۰ ق)، موضوع اعجاز قرآن و تبیین جوانب مختلف آن را همراه با ردیه‌هایی علیه مخالفانشان به تفاسیر قرآنی وارد ساختند. در آغاز قرن پنجم، بحث اعجاز قرآن کریم در آثار کلامی و تفسیری محققانی چون باقلانی، قاضی عبدالجبار و شریف مرتضی مطرح می‌شود و به یکی از مباحث اساسی در دو دانش تفسیر و علوم قرآن تبدیل شده است (نک: کریمی نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۸)؛ علی رغم آثار زیادی که در باب اعجاز و وجه اعجاز قرآن کریم تألیف شده است، اما کتابی که مستقیماً به اعجاز و وجه آن در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته باشد به چشم نمی‌خورد. فقط به صورت غیر مستقیم در بعضی آثاری که درباره اعجاز نوشته شده اشاراتی نیز به این موضوع شده است. مقالاتی نیز در این راستا نگاشته شده که به برخی از آنان اشاره خواهد شد.

لطفعلی عبداللهی و اشان و مجید معارف و سید محمد علی ایازی در مقاله بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اعجاز محتوایی با تأکید بر نگاه مفسران شیعه و سنی، سیر اعجاز محتوایی از منظر مفسران متقدم تا معاصر را فحص نموده‌اند و به تطبیق دیدگاه‌های صاحب نظران قرآنی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته و از خلاء آن مؤلفه‌های اعجاز محتوایی را تبیین نموده و در نهایت به اثبات قدسیت قرآن رسیده‌اند. عباس مصالایی پور یزدی و سجاد محمدی در مقاله «مقدمه‌ای در اعجاز معنایی قرآن کریم»، ضمن برشمردن انواع اعجاز و بیان مفاهیم ضروری که شناخت آن به تفاوت کرامت و معجزه بر می‌گردد به صورت کلی گویی اشاراتی جزئی به نوع خاص اعجاز معنوی قرآن داشته و نگاه تطبیقی ندارد. غلامرضا بهرامی فرد و یوسف فرجی، در مقاله «نقد و بررسی اعجاز محتوایی قرآن»، اعجاز محتوایی را تشریح و پاسخ به منتقدین این نوع اعجاز را با نگاهی تحلیلی و



موردی باز نشر می‌دهد. حمیده حائری‌پور در مقاله «اعجاز قرآن از دیدگاه صدر المتاهلین» به تشریح اعجاز معنوی قرآن از دید یک دانشمند و هانری مارتین پرداخته است. اگرچه تاکنون مقالاتی در این زمینه کار شده است اما هیچ یک از آن‌ها به بازشناخت ریشه اعجاز معارفی در کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه با ارزیابی دقیق مؤلفه‌های آن نپرداخته است؛ لذا نگارنده برآن است تا با بررسی بیانات و اوصاف امام علی علیه السلام از عظمت و کمالات قرآن کریم رویکرد آن بزرگوار را تا حد امکان در این موضوع ترسیم کند.

۱. مفهوم اعجاز

با توجه به اهمیت و کاربرد زیاد واژه‌ی «اعجاز» در این پژوهش، لازم است مفهوم آن از جهات مختلفی بررسی شود.

۱-۱. اعجاز در لغت

واژه «اعجاز» از باب افعال و مصدر «أعجز» است، و به معنای (ناتوان کردن، به عجز درآوردن و ایجاد درماندگی در طرف مقابل) می‌باشد (راغب اصفهانی، ۵۶۰/۱۴۱۲، ابن فارس، مقاییس اللغة ۲۳۱/۴ و ابن المنظور، لسان العرب ۲/۲۵۱۲) و کاربرد قرآنی اعجاز از نظر راغب اصفهانی این است که معجزه نامیدن قرآن به این معناست که دیگران از آوردن مانند آن عاجزند (راغب اصفهانی، ۵۶۰/۱۴۱۲)؛ در برخی دیگر از منابع لغوی در معنای «أعجز فی الکلام» آمده است: «ادی معانیه بابلغ الاسالیب» آوردن معنا به بلیغ‌ترین و بهترین روش بیان. (سعیدشرتونی، ۴۸۳/۳)؛ در کتاب اعجاز القرآن نیز آمده «اعجاز» از ریشه «ع ج ز» به معنای ناتوانی و ضعف است. در لغت به معنای «ناتوان کردن» (إضعافُ الغیر) یا «کاری را خارج از توان دیگران قرار دادن» است. وقتی گفته می‌شود قرآن «معجز» است، یعنی کلامی است که دیگران از آوردن مانند آن عاجز و ناتوان هستند (مودب، ۲۶/۱۳۹۱). علیرغم نظر اکثر لغویون که معنای اول را برای واژه «اعجاز» ذکر کرده‌اند به نظر می‌رسد معنای دوم «ادی معانیه بابلغ الاسالیب» صحیح‌تر باشد. و باید بیشتر به آن توجه شود. زیرا از ویژگی‌های اصلی قرآن کریم این است که، خداوند متعال برترین محتوا را با زیباترین اسلوب بیانی ذکر کرده و خود نیز به این موضوع اشاره فرموده است. مثلاً خداوند در معرفی قرآن کریم فرموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مِثَانِي تَنْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ



قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (الزمر/ ۲۳)

آشکارترین مورد وصف قرآن به حدیث، در این آیه آمده است، که بر مبنای آن، قرآن نه تنها حدیث، بلکه نیکوترین حدیث و سخن (احسن الحدیث) به شمار می‌آید و آیاتش (در لطف، زیبایی، عمق و محتوا) همانند یکدیگر است. آیاتی مکرر و منسجم دارد که از شنیدن آن‌ها، بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، لرزه می‌افتد. امیر مؤمنان علی علیه السلام هم در سخنی از قرآن کریم با عنوان «احسن الحدیث» یاد کرده است: «تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» (الشریف رضی: خطبه ۱۱۰)

گسترده‌ترین بحث درباره آیه، وجه وصف یا نامگذاری قرآن به احسن الحدیث است. در این جهت، اغلب به جنبه‌های لفظی و معنایی قرآن پرداخته‌اند. از جامع‌ترین دیدگاه‌ها، نظر فخر رازی است که هر دو بُعد یاد شده را در نظر داشته است. (رازی، ۱۴۱۰، ۲۶ / ۲۶۸-۲۷۱) مفسران برخی از ویژگی‌های احسن الحدیث بودن قرآن را در برتری معنایی آن مانند: مصونیت از تناقض (همان: ۲۶/۲۷۱) و حق و صدق محض بودن، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷/۲۵۶) در برگیری اخبار غیبی (حسینی، ۱۴۲۵: ۸/۲۱۹) علوم فراوان (رازی، ۱۴۱۰، ۲۶/۲۶۸) و... دانسته‌اند.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی اعجاز:

واژه «اعجاز» در اصطلاح عبارت است از: امر یا عملی است که شخص مدعی نبوت برای اثبات پیامبری و گواه بر صدق گفتارش آن را انجام می‌دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند، انجام دادن آن عمل را «اعجاز» می‌نامند. (خویی، ۱۴۰۸/۳۳) آنچه در این معنا مورد توجه است وجه خارق‌العاده بودن و عجز انسان از آوردن مانند آن است. در ادامه با بررسی آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام این وجه از معنی روشن‌تر می‌شود. البته لفظ اعجاز به معنی رایج آن بجز موارد محدود، در قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام بکار نرفته، و بیشتر با الفاظی مانند: حجت، آیه، برهان و... به معجزه بودن قرآن کریم اشاره شده است.

۳-۱. کاربرد لفظ اعجاز در بیانات اهل بیت علیهم السلام:

واژه اعجاز در عصر و کلام اهل بیت علیهم السلام کاربرد بسیار محدودی داشته و پس از حیات ایشان ایجاد و رواج یافته است؛ لذا برای درک حقیقت و مفهوم واقعی اعجاز قرآن کریم باید سراغ شارح، مفسر و معلم واقعی آن یعنی اهل بیت علیهم السلام رفت و مفهوم آن را در کلام ایشان بررسی کرد. اهل بیت علیهم السلام برای تبیین



مفهوم واقعی اعجاز قرآن کریم با اوصاف پرمحتوا و شگفت انگیزی به معرفی و تبیین ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم پرداخته‌اند. این اوصاف از نظر معنا و مفهوم به اندازه‌ای کامل است که نه تنها معنای رایج اعجاز از آن احصا می‌شود، بلکه معانی و مفاهیمی بسیار عمیق‌تر و حتی وسیع‌تر از معنای اعجاز را در بر دارد.

۲. ریشه شناختی و بررسی زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری و رواج بیش از حد جنبه‌های

ظاهری اعجاز قرآن کریم در قرون نخست

از نظر تاریخی ریشه‌های رواج تفکرات ظاهرگرایانه در مسائل مختلف دینی خصوصاً موضوع اعجاز قرآن کریم به دوران حکومت خلفا و اقدامات آنان باز می‌گردد. پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ و پس از انحراف جانشینی ایشان موضوع منع تدوین و نقل حدیث بسیار قابل توجه بود و شعار (حسبنا کتابُ الله) و اقداماتی از این دست توسط خلفا انجام شد و این شعار در واقع پیامی جز توجه صرف به ظاهر قرآن و رسمیت یافتن اعجاز ظاهری پیام دیگری در بر نداشت. اقدامات خلفا در دوری مردم از معارف و حقایق قرآن کریم باعث شد؛ بخشی از جامعه مسلمان به علت وجود خلاء علمی و محتوایی دچار تفکرات ظاهرگرایانه شده و در اکثر حوزه‌های دینی خصوصاً معارف و حقایق اعجاز قرآن کریم ظواهر و جنبه‌های لغوی آن از اهمیت بالایی برخوردار شد. به عبارت دیگر عقل‌گریزی در رویارویی با مفاهیم قرآن کریم رواج یافت. حتی برخی از آن‌ها عقیده داشتند، وظیفه ما نسبت به قرآن، فقط تلاوت آن است و چنانچه روایتی ذیل آیه‌ای نیامده باشد، باید به تلاوت تنها بسنده کرد و همت خود را در فهم عقلی یا دلالت‌های لفظی آیه، مصروف نداشت! گروهی دیگر نیز اندکی جلوتر رفته و پرداختن به معنای تحت اللفظی آیات را مجاز دانسته‌اند. فرقه‌ای دیگر، مانند حنبلیان در میان اهل سنت، صفاتی که در ظواهر آیات به خداوند متعال نسبت داده شده را به ظاهر آن اخذ نموده و قائل به تجسیم و تشبیه در مورد خداوند شده‌اند (نک: قنوجی، ۱۴۲۰، ۴۴۴، ۱۴ و مراغی، ۱۳۸۲، ۱۵۳، ۲۹)؛ به این ترتیب اقدامات خلفا سبب شد که با گذشت زمان مسلمانان روز به روز از معدن فهم و درک واقعی معارف قرآن کریم یعنی اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفتند و با کنار گذاشته شدن این معدن نورانی مفاهیم و معارف واقعی اعجاز قرآن کریم، مسلمانان دچار نقصان در فهم معارف صحیح دین و به طبع آن دچار انحرافات از جمله ظاهرگرایی و توجه صرف به وجه ادبی در مقوله اعجاز قرآن کریم شدند (نک: عسگری، بی‌تا، ص ۷)؛ این در حالی است که، قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام، صرفاً از بعد فصاحت و بلاغت در اعجاز قرآن کریم یاد



نکرده‌اند؛ البته قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت خود خارق العاده است و بشر از این حیث نیز نمی‌تواند با قرآن برابری کند و مانند آن بیاورد، اما فصاحت، مربوط به ظاهر الفاظ و قالب معانی و معارف بلندی است که این کتاب آسمانی بدان موصوف است.

۱-۲. دلیل عقلی منحصر نبودن اعجاز در وجه بیانی

وجه فصاحت و بلاغت و صرفه بر خلاف معارف و محتوای قرآن کریم دارای اشکالات زیادی است. به عنوان مثال اگر وجه اصلی اعجاز قرآن کریم فقط در فصاحت و بلاغت آن می‌بود، صرفاً صاحبان فن توانایی درک و فهم آن را داشتند و سایر افراد بشر از درک اعجاز قرآن کریم عاجز می‌ماندند و این نقص قرآن بود زیرا بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام قرآن کریم از هر جهت جامع و جاودانه بوده و مخاطب آن کل بشر و تا آخر الزمان خواهند بود. اعجاز محتوایی قرآن از منظر دانشمندان قرون اولیه (۱-۵) موضوع ارزشمندی از حیث توجه و خلق اثر و اضهار نظر در این زمینه نبود، علتش این است که از نظر متقدمان مهم‌ترین نوع از اعجاز همان مباحث ادبی بود (نک: کریمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۵)؛ پس طبیعی است در چنین زمانی نه خبری از نقدهای محتوایی به قرآن باشد و نه اثری از مغرضان و ایرادات فراوان آنان به ساحت مقدس قرآن کریم و بخصوص محتوای آن، بنابر این بیشتر وقت آنان به وجه ادبی و بلاغی قرآن مصروف شد، زیرا درک و تخصص آن‌ها به این وجه از اعجاز بیشتر از سایر وجوه بود. البته اشارات اندکی به اعجاز محتوایی نیز در آثارشان دیده می‌شود.

۲-۲. دلایل روایی و قرآنی به منحصر نبودن اعجاز در وجه بیانی

آیات و روایات فراوانی نیز در عظمت معارف قرآن کریم بوده که حکایت از اهمیت محتوای این دریای بیکران دانش الهی دارد. لذا زمانی که خداوند متعال جن و انس را دعوت به مبارزه می‌کند و می‌فرماید: کلامی بیاورید؛ که مثل این قرآن باشد، بدیهی است که فقط ظواهر و فصاحت آن مد نظر نبوده است، بلکه جامعیت و جاودانگی معارف و حقایق قرآن کریم به عنوان وجه اصلی اعجاز مورد توجه بوده است.

الف. اگر در آیات تحدی قرآن توجه کنیم (هود/ ۱۳ و یونس/ ۳۸ و الطور/ ۲۳-۲۴) در عبارت (من مثله) خداوند به هیچ کدام از وجوهی که به عنوان وجه اعجاز ذکر شده اشاره نکرده است. در واقع هیچ قیدی برای اعجاز قرآن ذکر نکرده. و در آیاتی نیز به توصیف معارف قرآن و



اهمیت معارف و محتوای آن اشاره کرده است. (البقره/ ۲ و ۳) و این یعنی همه ویژگی‌های قرآن و خصوصاً مفاهیم و معارف قرآن کریم مد نظر بوده است.

ب. همین طور در کلام نبی مکرم اسلام نیز روایتی که صرفاً ظاهر قرآن را به عنوان وجه اصلی اعجاز معرفی کند به چشم نمی‌خورد. بلکه ایشان نیز بارها در روایات مختلف به معارف بلند قرآن توجه می‌دادند. برای مثال در این مورد ایشان فرموده‌اند: بر شما باد که به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفا بخشی سودمند و دوائی نجات بخش است. هر کس به قرآن تمسک جوید، مصون می‌ماند و هر کس از آن پیروی نماید، نجات می‌یابد. هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا درخور عتاب باشد. شگفتی‌های قرآن، پایان پذیر نیست و با گفتگوی فراوان در مورد آن فرسوده نمی‌شود. (نک: موحد الابطحی، بی تا: ۱/ ۴۳۲).

۳. وجوه اعجاز قرآن کریم:

از قرون اولیه اسلامی، مفسران و دانشمندان مسلمان به تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم همت گمارده و وجوه مختلفی را با مصادیق و شواهد قرآنی ذکر کرده‌اند. بعضی از این وجوه بر جنبه‌های لفظی و بلاغی تأکید دارد، همانند: فصاحت و بلاغت و اسلوب و نظم و بعضی دیگر به جنبه‌های معنوی و معارفی، همچون: اشتغال بر معارف و حقایق عالی و هدایت و راهبری بشر و...، عده‌ای هم قائل به نظریه صرفه هستند، و البته گروهی نیز علاوه بر این وجوه عناوین دیگری مانند: اعجاز علمی، اخبار غیبی، اعجاز تاثیرگذاری و... را به عنوان وجه اعجاز قرآن کریم ذکر کرده‌اند که از تقسیمات فوق خارج نیست. با یک نگاه کلی می‌توان گفت: اکثر دانشمندان معاصر به حقایق عالی قرآن و بیشتر علمای متقدم به فصاحت و بلاغت به عنوان وجه اصلی اعجاز توجه داشته‌اند.

۳-۱. شاخصه و مؤلفه‌های اعجاز معارفی قرآن کریم با تاکید بر نگاه شیعه:

برخی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های اعجاز معارفی مورد اتفاق علمای شیعه بدین شرح می‌باشد (نک: واشان و همکاران، ۱۴۰۱، ۶).

۳-۱-۱. اختلاف ناپذیری و استواری

با توجه به این که قرآن کریم در موضوعات متنوع و در شرایط گوناگون و در طی سالهای متمادی نازل شده، اما هیچ اختلافی در آن دیده نمی‌شود و این نشانگر اعجاز قرآن است، در این راستا عده‌ای از مفسران (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ص ۱۹۱ و جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱: ص ۱۴۰ و مکارم



شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲: ص ۴۳۲) استواری مطالب قرآن را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اعجاز محتوایی مطرح نموده‌اند و دیدگاه برخی دیگر از مفسران این است که یکی از وجوه اعجاز قرآن استواری مطالب آن است که دارای دو ویژگی حقانیت و خدشه ناپذیری است (رک: خوبی، ۱۴۰۸: ص ۸۰). برخی نیز معتقدند قرآن مباحث مختلفی در قالب موضوعات گوناگون اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... دارد و در عین بیان به بهترین شیوه، هیچ لغزشی در این باره وجود ندارد (رک: بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱: ص ۱۴).

۳-۱-۲. تشریع و قوانین قرآن

با توجه به جهل عرب آن روز، قرآن تشریع و مقرراتی بود که آن‌ها سعادت دینی و دنیوی انسان را تضمین می‌کرد؛ نظام تشریع و قانون‌گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد و با گذشت زمان ذره‌ای از کیفیت آن کاسته نشده است.

۳-۱-۳. اخبار غیبی

شامل اخبار غیبی از گذشته و پیش‌بینی‌هایی نسبت به آینده است که دسترسی به این اخبار جز از طریق وحی ممکن نبوده است، قرآن کریم در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود مانند قوم لوط و... سخن گفته و اکتشافات بعدی باستان‌شناسان برخی از این مسائل را اثبات می‌کند. یا در مواردی از مسائل آینده سخن می‌راند که بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است، مانند پیش‌بینی شکست ایران از روم. (خوبی، ۱۴۰۸، ۴۳-۹۱)

۳-۱-۴. بواطن قرآن

علاوه بر فراوانی و تنوع موضوعات و مطالب قرآن، این کتاب از چنان عمقی برخوردار است که بشر از رسیدن و دست یافتن به ژرفای تمام معارف آن ناتوان است؛ بعد از نزول قرآن دانشمندان مسلمان، کوشش فراوانی برای فهم آن داشتند و برای استخراج حقایق نهفته آن علوم فراوانی مانند صرف، نحو، لغت، معانی و... را پایه‌گذاری کردند با این حال هنوز قرآن دارای اسرار نهفته و گنجینه‌های ارزنده‌ای است که فکر بشر به آن دست نیافته است (فضل الله، ۵۳: ۱۳۷۷) از دیدگاه برخی دانشمندان، باطن قرآن فهمی است از الله برای دانستن منظور او (صافی اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۲۸ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۵۱)؛ عده‌ای معتقدند یکی از حکمت‌های وجود معانی باطنی قرآن، عدم ایستایی آن در طی زمان است (رک: عیاشی، ۱۴۲۱، ج ۱: ص ۸۶). از دید برخی قرآن بر هفت حرف نازل شده است، هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه دارای ظاهر و باطنی است و



علم ظاهر و باطن نزد علی بن ابی طالب علیه السلام است (قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۲۰)؛ برخی نیز معتقدند هرگز اختلافی بین بواطن قرآن وجود ندارد زیرا مراتب درونی آن مانند مظاهر بیرونی اس سخن خداست و اگر از نزد غیر خدا نازل می‌شد حتماً با هم اختلاف داشت، بنابراین تمام مطالب قرآن از جهات گوناگون هماهنگ با هم است (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱: ص ۱۲۸ و ۴۱۰).

۳-۱-۵. اعجاز علمی

یکی از مؤلفه‌های اعجاز معارفی است و نظر میانه در اعجاز علمی قرآن این است که می‌توان از مسائل قطعی علوم برای استنباط عمیق‌تر آیات قرآن استفاده کرد (واشان، ۱۴۰۱: ص ۸) عده‌ای از مفسران معاصر به اعجاز علمی قرآن پرداختند مانند (رک: قمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۷۰ و صافی اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۵۷ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ص ۳۶۵)؛ عقیده برخی دیگر از علم این است که قرآن در دوران جاهلیت، مطالب علمی شگفت‌آوری ارائه نموده که اعجاب مردم آن دوران را برانگیخته است (نک: خویی، ۱۴۰۸: ص ۹۱).

۳-۱-۶. جامعیت و اشتغال قرآن

در باب جامعیت روایات فراوانی (رک: کوفی، ۱۴۱۰: ۶۸ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۳۰) وجود دارد؛ لذا اندیشمندان معتقدند قرآن نسبت به کتب پیشینیان جامعیت دارد، چرا که اسرار صد کتاب نازل شده از آسمان را در چهار کتاب نهاد و آن تورات، انجیل، زبور و قرآن است و آنگاه علوم این چهار کتاب را در یکی قرار داد و آن قرآن کریم است (رک: رازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۱۷)؛ بنابراین صاحب‌نظران بر این باورند که قرآن همه مطالب اخلاقی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و ... را بیان نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ص ۶۲).

۳-۱-۶-۱. جامعیت قرآن در نهج البلاغه

دیدگاه امام علی علیه السلام پیرامون جامعیت قرآن مجید در راستای همان نگاه قرآن است که فرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة: ۳)؛ حضرت در موارد گوناگون و به شیوه‌های زیبا و حکیمانه به ترسیم این ویژگی پرداخته است؛ یکی از این موارد خطبه ۱۸ می‌باشد که با استناد به آیات قرآن، جامعیت آن را بوضوح تشریح کردند. حضرت بعد از آنکه درباره دو رای مختلف صادر شده از دو قاضی سخن می‌گوید، با استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان مدد جسته است؟ آیا آنها



شریک خدایند و بر خدا لازم است به گفته ایشان رضایت دهد؟ یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیغمبر ﷺ در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟» آنگاه با استشهاد به آیات قرآن بصراحت به این شبهه پاسخ می‌دهد: «والله سبحانه يقول: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) و قال: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) و ذكر ان الكتاب يصدق بعضه بعضا، و انه لا اختلاف فيه فقال سبحانه: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نسا / ۸۲) خداوند می‌فرماید: «در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم» و نیز می‌فرماید: «در قرآن بیان همه چیز آمده است» و یاد آور شده است که آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد، چنانکه می‌فرماید: «اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند». برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های کلام ایشان در باب جامعیت قرآن شامل: معرفی ظاهر و باطن قرآن (صالح، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۴۲) و فقر و غنا و قرآن که این نسخه الهی از چنان غنای فرهنگی برخوردار می‌دانند که پیروان خود را بی نیاز از هرگونه مکتب و مسلکی می‌کند؛ درحالی که دیگر مکاتب فکری و کتب بشری قادر به پاسخگویی نیازهای اخلاقی و معنوی بشر نیستند (نک: سید رضی، خطبه ۱۷۶) و جاودانگی نور معارف قرآن، که در وصف دیگری از قرآن می‌فرماید: سپس کتاب آسمانی یعنی قرآن را بر او نازل فرمود؛ نوری که خاموشی ندارد، چراغی که افروختگی آن زوال نپذیرد، دریایی که اعماقش را درک نتوان کرد، راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد، جداکننده حق از باطل که درخشش دلایلش به خاموشی نگراید و بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد» (الشریف رضی، ۱۳۸۲، خطبه ۱۹۸)؛ هدف حضرت از بیان این عبارات آن است که دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود و موقت نیست و آیات و دستوراتش پیوسته نوین و جاودانی اند، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره گروه معینی نازل شده، عمومیت داشته همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربرمی‌گیرد (خویی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱-۴۲).

۲-۳. وجه اعجاز قرآن کریم در بیانات اهل بیت (علیهم‌السلام)

برخی از مسلمانان و دانشمندان که اکثر آنان مربوط به دوران معاصر هستند، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف آن می‌دانند. به عنوان نمونه آیت الله خویی و یا میرزا مهدی اصفهانی که از عالمان شیعه بوده و در رساله‌ی (اعجاز کلام الله المجید) با ذکر شواهدی، به اثبات اعجاز معارفی قرآن کریم پرداخته است (نک:



اصفهانی، ۱۳۸۸، ۲۲). او معتقد است که وجه اعجاز قرآن را در خود قرآن و کلام حاملان علوم آن باید جستجو کرد، مهم‌ترین ادله مرحوم میرزای اصفهانی در مورد وجه اعجاز قرآن، شامل: عمومیت و شمول اعجاز قرآن در همه‌ی اعصار. طعن کافران به علوم و معارف قرآن. کلام الله بودن قرآن. احسن الحدیث بودن قرآن در هدایت، حکمت، معرفت خدا، اثارة عقول با تأکید بر احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام است (نک: غلامی، ۱۳۸۷، ۱۸). اهل بیت علیهم‌السلام نیز در کلام گهربار خود به جنبه‌های مختلف عظمت و حقیقت اعجاز قرآن کریم پرداخته‌اند. برخی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام به نظم قرآن اشاره دارد (مجلسی، ۱۷: ۱۴۰۳/۲۱۰) اما شمار زیادی از این روایات ضمن معرفی قرآن به عنوان سند رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر اعجاز محتوایی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۸: ۱/۲۴) و ویژگی‌های معنوی محتوایی قرآن مانند جاذبه، جاودانگی، جامعیت، عمومیت، تأثیر شگرف اخلاقی و اجتماعی، پاسخگو بودن و جدید بودن قرآن تأکید دارند. تکیه اهل بیت بر شناساندن محتوای قرآن و ذکر عظمت شأن آن بر محور معانی و معارف صحیح جریان متمایزی را در گرایش به علوم قرآن نشان می‌دهد.

۴. اوصاف و حقیقت اعجاز قرآن کریم در کلام امام علی علیه‌السلام

با توجه به وسعت و عظمت دریای بیکران کلام امام علی علیه‌السلام فقط به بخشی از کلام گهربار ایشان در مجموع خطبه‌های کتاب نهج البلاغه بسنده می‌کنیم و معارف و حقایق واقعی اعجاز قرآن کریم بررسی خواهد شد. با بررسی مجموع ۲۱۴ خطبه از نهج البلاغه در ۳۷ خطبه کلماتی در توصیف و عظمت قرآن کریم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که در این بین خطبه‌های ۱۷۶ و ۱۹۸ با بیان به ترتیب ۲۷ و ۴۳ ویژگی و صفت از شگفتی‌ها و اعجاز قرآن کریم، در این زمینه می‌درخشند. در ادامه با دسته بندی اطلاعات حاصله در قالب جدول، ابتدا به بررسی میزان دقیق اشاره صفات، به وجوه اعجاز (درونی شامل: بیانی / معارفی و بیرونی) پرداخته و سپس با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اعجاز معارفی شامل (اختلاف ناپذیری، اخبار غیب، بواطن، اعجاز علمی، جامعیت قرآن)، میزان تأکید امام علیه‌السلام به هر یک از این مؤلفه‌ها به طور دقیق در قالب نمودارهای میله‌ای و دایره‌ای بیان شده است.

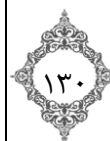


توضیحات جدول: انواع اعجاز: بیرونی (صرفه) - درونی (ادبی / معارفی) - شاخص اعجاز معارفی که مورد اتفاق شیعه است: (اختلاف ناپذیری، اخبار غیب، بواطن، اعجاز علمی، جامعیت قرآن) - نوع اشاره: به صفت به طور مستقیم یا غیر مستقیم اشاره شده است.

ردیف	عنوان کلی	عنوان گزاره	گزاره	نوع اشاره	انواع اعجاز	شاخص اعجاز معارفی	درصد
۱	نوری روشنگر	نور زوال ناپذیر	(شُعَاعًا لَا يُظْلَمُ صَوُّهُ / خطبه ۱۹۸)	مستقیم	معارفی	جامعیت	اعجاز معارفی ۹۱ درصد و اعجاز ادبی ۱۴٫۷ درصد
			(نورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهَا / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت	
			(سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت	
			(اِسْتَضَىٰ بُنُورَ هِدَايَتِهِ / خطبه ۹۰)	م	معارفی	جامعیت	
			(اِسْتَشْفَعُوا بِنُورِهِ / خطبه ۱۱۰)	م	معارفی	جامعیت	
			(اَتَمُّ نُورَةٍ / خطبه ۱۸۳)	م	معارفی	جامعیت	
			(اَلنُّورُ الْمُبِينُ / خطبه ۱۵۶)	م	معارفی	جامعیت	
			(نورًا لیس معه ظلمه / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت	
			(وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ / خطبه ۱۸)	م	معارفی	جامعیت	
			(اَلنُّورُ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ / خ ۱۵۸)	م	معارفی	جامعیت	
			(بِالنُّورِ الْمُضِيِّ / خ ۱۶۱)	م	معارفی	جامعیت	
			(تَبَيَّنَا لَا تَهْدِمُ أَرْكَانَهُ / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت	
	بیان واضح و روشنگر با اصول خلل ناپذیر		(تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ / خطبه ۸۶)	م	معارفی	جامعیت	
			(يَبَيِّنُ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ قَرْضُهُ وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخَهُ وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَحْذَرُهُ. / خ ۱)	م	معارفی	تشریح و قانونگذاری	
	کتاب روشنگر		(كُتِبَ بَارِزَةً / خ ۸۱)	م	معارفی	جامعیت	
	آیات قرآن مفسر همند		(يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضُ / خ ۱۳۳)	م	معارفی	اختلاف ناپذیری	
	ظاهری مبین		(يَقْرَأُ قَدْ بَيَّنَّهُ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت	
	کتاب بیدارشدن و بیناشدن		(أَوْ كَانَ الْأَعْمَىٰ يَلْحَظُ أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ / خ ۱۸۰)	م	معارفی	جامعیت	
	راه روشن		(اَلْمِنْهَاجُ الْبَادِي / خ ۱۶۱)	م	معارفی	جامعیت	



۲	هادی	منزلی که مسافران راهش را فراموش نمی‌کنند	(مَنَازِلُ لَا يَنْصِلُ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
		هادی	(هُدًى لِّمَنِ اتَّبَعَ بِهِ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
			(مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هَلَّيَ لِّتِي هِيَ أَقْوَمُ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت
		بیانگر احکام و راهنمای مقاصد	(أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	تشـربع و قانونگذاری
			(أَكَاثٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	تشـربع و قانونگذاری
		نشانه هدایت ناظرانش	(آيَةٌ لِّمَنِ تَوَسَّعَ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
		هادی که گمراه نمی‌سازد	(الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
			(اسْتَضَى بَنُورَ هِدَايَتِهِ / خ ۹۱)	م	معارفی	جامعیت
		شناساننده صراط مستقیم	(الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ / خ ۱۶)	م	معارفی	جامعیت
		سخنی که موجب رستگاری است	(دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعَ دَاعٍ وَعَاَهَا خَيْرُ وَاَعٍ، فَاسْمَعَ دَاعِيَهَا وَفَارَّ وَاعِيَهَا / خ ۱۱۴)	م	معارفی	جامعیت
		عمل به قرآن، عامل وحدت جامعه	(إِحْكُمُ الْحُكَّامَانَ لِيُخَيِّبَا مَا أَخْبَا الْقُرْآنُ وَيُمَيِّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ وَخَيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ / خ ۱۲۷)	غیر مستقیم	معارفی	جامعیت
		سبب پیشتازی عاملانش	(مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ / خ ۱۵۶)	مستقیم	معارفی	جامعیت
			(أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ / خ ۱۸۳)	م	معارفی	جامعیت
		وسیله شناخت راه حق	(لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضُهُ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت
		کتاب هدایت	(يُخْرِجُ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت



				(مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ خ/ ۱۴۷)	م	معرفی	جامعیت
				(كِتَاباً هَادِياً / خ/ ۱۶۷)	م	معرفی	جامعیت
				(الْكِتَابِ الْهَادِي / خ/ ۱۶۱)	م	معرفی	جامعیت
				(لَاِنَّ الصَّلَاةَ لَا تُؤْفِقُ الْهَلْدَى / خ/ ۱۴۷)	غیر مستقیم	معرفی	جامعیت
				(فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَالِجٌ / خ/ ۱۸۳)	مستقیم	معرفی	جامعیت
				(الْبَيْنُ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهَا تَوْتِيلاً / خ/ ۱۹۳)	م	معرفی	جامعیت
۳	صراط مستقیم (راه روشن)	راه راست و مستقیمی که رهروان آن گمراه نگردند		(مِنْهَا جَا لَا يَضِلُّ يَهْتَجِهَ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت
				(مَحَاجِّ لَطُوقِ الصَّلَاحِ / خ/ ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت
۴	چشمه دانش	چشمه‌های دانش وسایله‌ی رفع تشنگی دانشمندان		(بِنَائِيْعِ الْعِلْمِ / خطبه ۱۷۶)	م	معرفی	جامعیت / بطون
				(بِنَائِيْعِ الْعِلْمِ وَ بَحْرِهِ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت / بطون
				(رَبِّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت
				(رَبِّا نَاقِعٌ / خ/ ۱۵۶)	م	معرفی	جامعیت
				(عِلْمًا لِمَنْ وَغَى / خ/ ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت
۵	منبع عمیق و سرشار از خیرات	دریایی با ژرفای ناپیدا		(بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت / بطون
				(بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت / بطون
				(إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ / خ/ ۱۸)	م	معرفی	جامعیت / بطون
				(هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَقٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ لَا يُنْطَقُ بِلسَانٍ وَلَا بُدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ / خ/ ۱۲۵)	م	بیانی	
				(رِبَاضُ الْعَدْلِ وَ غُرَّتُهُ / خطبه ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت / بطون



			م	معارفی	جامعیت	(الَّذِي عَظَّمَ حُلْمُهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ / خ ۱۹۱)	
		شامل اوصاف اهل بیت (علیهم‌السلام)	م	معارفی	جامعیت	(فِيهِمْ كَرِيمُ الْقُرْآنِ / خ ۱۵۴)	
		معدن ایمان	م	معارفی	جامعیت / بطون	(فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ يُخْبِرُ حَتَّهُ / خ ۱۹۸)	
		معدن حق	م	معارفی	جامعیت / بطون	(الْوَدِيَّةُ الْحَقُّ وَ غِيْطَانُهُ / خ ۱۹۸)	
		چشمه‌ای که آبش کمی ندارد	م	معارفی	جامعیت	(عُيُونٌ لَا يَنْضُبُّهَا الْمَاحُونَ / خ ۱۹۸)	
		منبع آبی که هر چه برگیرند کم نشود	م	معارفی	جامعیت / بطون	(مَنَاهِلٌ لَا يَنْضُبُّهَا الْوَارِدُونَ / خ ۱۹۸)	
		غسی کننده دارندگان	م	معارفی	جامعیت	(عَلِّمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا أَحَدٌ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى / خ ۱۷۶)	
		قرآن دارای بطن و ظاهر	غیر مستقیم	بیانی		(فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَاهُ وَ زَيْرَهُ / خ ۱۴۷)	
		جامعیت و اشتمال قرآن	مستقیم	معارفی	جامعیت	(يَتَيَّانُ لِكُلِّ شَيْءٍ / خ ۱۸)	
			م	معارفی	تشریع و قانونگذاری	(كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبِينًا خَالَأَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مُسَوِّخَهُ.. / خ ۱)	
			م	معارفی	جامعیت	(كِتَابُ غَيْرِ مُعَادِرٍ / خ ۱۱۴)	
			م	معارفی	جامعیت	(يَبَيِّنُ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ / خ ۱۶۷)	
		شامل اخبار غیبی	م	معارفی	اخبار غیبی	(أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي / خ ۱۵۸)	
		اسرار و شگفتی	م	معارفی	اعجاز علمی	(أَلَا تَقْنَى عَجَائِبُهُ / خ ۱۸)	
		هلباش پایان ندارد	م	معارفی	اعجاز علمی	(أَلَا تَقْضِي غَزَائِبُهُ / خ ۱۸)	
		فرقانی که تابش برهانش فرو نشیند	م	معارفی	جامعیت	(فَرَقَانَا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ / ۱۹۸ خطبه)	
		تصحیح کننده آرای بشری	م	معارفی	جامعیت	(وَأَنَّهُمْوَا عَلَيْهِ آرَاءُكُمْ / خ ۱۷۶)	
		قرآن کتاب ابلاغ	م	معارفی	تشریع و	(أَنَّهُى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ	

		قانون	مَكَارِهِهُ وَتَوَاهِيَّتُهُ وَأَوَامِرُهُ / خ ۸۶)			قانونگذاری
		کفایت ارجاع به قرآن از ندانسته‌ها و آنچه در سنت نبی ﷺ نیامده	(مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ / خ ۹۱)	م	معرفی	جامعیت
		حکمت و دلوری قرآن	(إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ وَانْتَمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ / خ ۱۲۵)	م	معرفی	تشریع و قانونگذاری
		مرجع عمل یاران امام علی علیه السلام	(قُرْءُوا الْقُرْآنَ فَأُحْكُمُوهُ / خ ۱۲۱)	غیر مستقیم	معرفی	جامعیت
		عمل به قرآن، ملاک پذیرش یا رد افراد	(فَإِنْ جَزَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ أَتَبَعْنَاهُمْ وَإِنْ جَزَّاهُمْ إِلَيْنَا أَتَّبِعُونَا / خ ۱۲۷)	م	معرفی	جامعیت
		شرط دلوری: تسلیم بودن و همراه بودن زبان و قلب با قرآن	(يُجْزَعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَلَا يُجَاوِزَاهُ وَتَكُونُ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَقُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ / خ ۱۷۷)	م	معرفی	جامعیت
۷	میزان	میزان بودن قرآن در قیامت	(فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةُ عَمَلِهِ غَيْرُ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ / خ ۱۷۶)	م	معرفی	جامعیت
		ملاک سنجش خواسته‌ها	(اِسْتَفْشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ / خ ۱۷۶)	م	معرفی	جامعیت
			(نَطَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ... / خ ۲۰۵)	م	معرفی	جامعیت
		حکم قضاوت کنندگانش	(حُكَمَا لِمَنْ قَضَى / خ ۱۹۸)	م	معرفی	تشریع و قانونگذاری
		میزان اعمال	(لَيْسَ فِيهِمْ بِلَعْنَةِ ابْنِ مَرْثَدَةَ مِنَ الْكِتَابِ / خ ۱۷۷)	م	معرفی	جامعیت
		بهترین حکم کننده	(إِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ / خ ۲۲)	م	معرفی	تشریع و قانونگذاری
		قرآن ملاک رد یا پذیرش افراد	(فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ / خ ۷۹)	م	معرفی	جامعیت
		تطابق خواسته‌های بشر	(يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهَدَى / خ ۱۳۸)	م	معرفی	جامعیت



				با ملاک قرآن		
	جامعیت	معارفی	م	(إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ / خ ۱۳۸)	تطابق اندیشه و نظریه‌ها با ملاک قرآن	
	جامعیت	معارفی	م	(حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ / خ ۱۹۸)	حق‌ی که یاری کنندگان مغلوب نشوند	۸ ناجی قدرتمند
	جامعیت	معارفی	م	(التَّجَاءُ لِلْمَعْلَقِ / خ ۱۵۶)	ناجی	
	جامعیت	معارفی	م	(عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ / خ ۱۹۸)	عزت برگزیندگانش	
	جامعیت	معارفی	م	(مَطِيئَةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ / خطبه ۱۹۸)	مرکبی نجات- بخش	
	جامعیت	معارفی	م	(عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَمَّارُهُ / خ ۱۹۸)	قدرتی که یاورانش شکست ندارند	
	جامعیت	معارفی	م	(عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ / خ ۱۳۳)		
	جامعیت	معارفی	م	(فَلَجَّ لِمَنْ حَاجَّ بِهِ / خ ۱۹۸)	ناجی حافظان و عامالانش	
	جامعیت	معارفی	م	(شَافِعٌ مُشَفِّعٌ / خ ۱۷۶)	شفیعی با	
	جامعیت	معارفی	م	(أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ / خ ۱۷۶)	شفاعتی مقبول	
	جامعیت	معارفی	م	(مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ / خ ۱۷۶)	محکوم شدن شکایت کنندگان قرآن	
	جامعیت	معارفی	م	(سَلَامًا لِمَنْ دَخَلَهُ / خ ۱۹۸)	محل امن برای داخل شوندگانش	۹ پناهگاهی امن
	جامعیت	معارفی	م	(مُعَقَّلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ / خطبه ۱۹۸)	پناهگاهی با قلعه- ای بلند و استوار	
	جامعیت	معارفی	م	(حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ / خ ۱۹۸)	نگه دارنده دارندگانش	

			م	معارفی	جامعیت	محافظة کسی که به دانش آن مجهز گردیده	(جُنَّةٌ لِّمَنِ اسْتَلَامَ / خطبه ۱۹۸)
						وسيله ایمنی بخش	(سَبَّيْهُ الْأَمِينُ / خ ۱۷۶)
۱۰	شفا دهنده	دارو و شفا	م	معارفی	جامعیت	(شِفَاءٌ لَا تُخْشَى أَسْفَاؤُهُ / خ ۱۹۸)	
			م	معارفی	جامعیت	(دواء لیس بعده داء / خ ۱۹۸)	
			م	معارفی	جامعیت	(شفاء الصدور / خطبه ۱۱۰)	
			م	معارفی	جامعیت	(شفاء نافع / خ ۱۵۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(دَوَاءٌ دَلِکُمْ / خ ۱۵۸)	
			م	معارفی	جامعیت	(دَوَاءٌ دَلِکُمْ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(فَإِنْ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالتَّيُّ وَ الضَّالُّ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَذْوَانِكُمْ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَلِيلِهِمْ / خ ۱۹۳)	
			م	معارفی	جامعیت	(مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ / خطبه ۱۷۶)	
۱۱	رسمان محکم	رسمان محکم برای تمسک	م	معارفی	جامعیت	(حَبْلًا وَثِيقًا عَزُوتُهُ / خ ۱۹۸)	
			م	معارفی	جامعیت	(لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبْذُرُهُ / خ ۱۴۷)	
			م	معارفی	جامعیت	(الْحَبْلُ الثَّمِينُ / خ ۱۵۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ / خ ۱۵۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(حَبْلُ اللَّهِ الثَّمِينُ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(سببه الامین / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	(قَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ / خ ۱۷۶)	
			م	معارفی	جامعیت	وسيله توسل به خداوند	
			م	معارفی	جامعیت	بهترین وسیله تقرب بندگان به خدا	
						مطمئن بودن قرآن	



۱۲	همنشین صادق و قدرت مند	بہترین ہمنشین	(۹۱)			
			(فَاجْتَمِعِ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ / خ ۱۴۷)	غیر مستقیم	معارفی	جامعیت
			(مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هَلَى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى / خ ۱۷۶)	م	بیانی	
			(اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى أَلْوَانِكُمْ / خ ۱۷۶)	م	بیانی	
			(تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
			(إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَازَتْهُ مُذْ صَجِئَتْهُ / خ ۱۲۲)	م	بیانی	
	دلیل و برہانی قاطع	دلیلی برای عمل کنندگانش	(عُدُّوا لِمَنِ اتَّخَذَهُ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
			(فَكُونُوا مِنْ حَرَّتِيهِ وَتَبَاعِيهِ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
		برہانی برای مخاطبانش	(بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
			(الْبُرْهَانُ الْجَلِيُّ / خ ۱۶۱)	م	معارفی	جامعیت
		حجتی برای استدلال کنندگانش	(شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ / خ ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
			(حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ / خ ۱۸۳)	م	معارفی	جامعیت
		حجت لازم	(حُجَّةٌ لَزَمَةٌ / خ ۱۶)	م	معارفی	جامعیت
		استدلال شناخت خدوند	(اسْتَدِلُّوا عَلَى رَبِّكُمْ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
			(لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جِئَلُوهُ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت
۱۳	دلیل و برہانی قاطع	دارای سخن تصدیق شده	(قَائِلٌ مُصَدِّقٌ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	اختلاف ناپذیری
			(نَاطِقٌ لَا يُعْيَا لِسَانُهُ / خ ۱۳۳)	م	معارفی	اختلاف ناپذیری
		پاسخ به شبهات با استدلال به براهین	(إِرَاحَةٌ لِلشُّبُهَاتِ وَاحْتِجَاجٌ بِالْبَيِّنَاتِ / خ ۲)	م	معارفی	جامعیت
			(عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَرَّضُ الْأَمْثَالُ / خ ۷۵)	م	معارفی	جامعیت
		شناخت شبهات با عرضه آن بر				



۱۴	مکمل دین	قرآن				
		خصوصیتگر	(خَصِيمًا / خ ۸۳)	م	معارفی	جامعیت
		قرآن کتاب اتمام حجت با بندگان	(كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيبًا / خ ۸۳)	م	معارفی	جامعیت
			(اَلْقَىٰ اِلَيْكُمْ الْمَعْزَةَ / خ ۸۶)	م	معارفی	جامعیت
			(اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ / خ ۸۶)	م	معارفی	جامعیت
			(قَدَّمَ اِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ / خ ۸۶)	م	معارفی	جامعیت
			(اَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ / خ ۸۶)	م	معارفی	جامعیت
		قرآن، مخالف بدعت در احکام آسمانی	(اَحْكَامٌ تُبْدِعُ يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ / خ ۵۰)	م	معارفی	جامعیت
		اختلاف ناپذیری در قرآن	(اِنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيْهِ / خ ۱۸)	م	بیانی	
			(يُصَلِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا / خ ۱۸)	م	بیانی	
		علت ثبات عقیده	(لِيُثَبِّتَهُ بَعْدَ اِذْ اُنْكَرُوْهُ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت
		استدلال وجود خدا با قدرتش	(فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ اَنْ يَكُوْنُوْا رَاوِدَةً بِمَا اَرَاهُمْ مِنْ قُلُوْبِهِ / خ ۱۴۷)	م	معارفی	جامعیت
		اساس و زیر بنای اسلام	(اَتَاٰى الْاِسْلَامَ وَبَيَّنَّاهُ / خطبه ۱۹۸)	م	معارفی	جامعیت
		تکامل دین به وسیله قرآن	(حَتَّى اَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ فِيْهَا اَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِيْنَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ / خ ۸۶)	م	معارفی	جامعیت

تشریح و
قانونگذاری



۱۵	عامل بی نیازی	هدف خلقت نبی ﷺ	(قَدْ فَرَعْنَا إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى / خ ۱۸۳)	م	معارفی	جامعیت
		سبب فغان شیطان	(أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَسْمُرُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ / خ ۱۹۲)	م	معارفی	جامعیت
		طلب نکردن از خلق خدا به وسیله قرآن	(لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
		منزلت والای قرآن	(فَأَنزَلْنَاهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ / خ ۸۷)	غیر مستقیم	معارفی	جامعیت
		سودبخش‌ترین داستان‌ها	(أَفْغَى الْقَصَصِ / خ ۱۱۰)	م	معارفی	جامعیت
		قرآن در دسترس همه	(كِتَابٌ مُّنْزَلٍ / خ ۱)	م	بیانی	
			(كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنٌ أَظْهَرَ كُمْ / خ ۱۳۳)	م	بیانی	
		سامان دهنده امور فردی و اجتماعی	(نُظِّمَ مَا بَيْنَكُمْ / خ ۱۵۸)	م	معارفی	تشویش و قانونگذاری
		سبب اكمال نعمتهای خدا	(اسْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْمَحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ / خ ۱۷۳)	م	معارفی	جامعیت
		رمز شهادت: تلاوت و تدبر و عمل به قرآن	(تَلَوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكُمُوهُ وَ تَذَكَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ / خ ۱۸۲)	م	معارفی	جامعیت
		مایه تشویق و ترغیب پرهیزکاران	(فَإِذَا مَرُّوا بِالْبَیْتِ فَحِمْهُمْ حَتَّىٰ تَسْوَغَ لَکُمُ الْوُجُوهُ... / خ ۱۹۳)	م	معارفی	جامعیت
	وا عطا صادق	پند دهنده‌ای	(الْأَصْحَابُ الَّذِي لَا يَغْنُ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
		صادق	(اسْتَنْصَحُوهُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ / خ ۱۷۶)	م	معارفی	جامعیت
			(استنصحه / نامه ۶۹)	م	معارفی	جامعیت
		حلیت راویانش	(حَدَّثَنَا لِمَنْ رَوَى / خ ۱۹۸)	م	بیانی	



موضع	(لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ / خ ۱۷۶)	م	معرفی	جامعیت
سخنگوی صادق	(الْمُحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ / خ ۱۷۶)	م	بیانی	
صادق	(مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ / خ ۱۵۶)	م	معرفی	جامعیت
کتاب مثل‌ها	(بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي صَرَبَ الْأَمْثَالَ / خ ۸۳)	م	معرفی	جامعیت
نیکوترین گفتار	(أَحْسَنُ الْحَدِيثِ / خ ۱۱۰)	م	بیانی	
کتاب عبرت	(خَوْفُهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ / خ ۱۴۷)	م	معرفی	جامعیت
	(كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ / خ ۱۴۷)	م	معرفی	جامعیت
	(اِخْتَصَدَ مِنْ اِخْتَصَدَ بِالتَّقَمَّاتِ / خ ۱۴۷)	م	معرفی	جامعیت
بلیغ	(لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ / خ ۱۵۶)	م	معرفی	جامعیت
ناطق	(بِكِتَابِ نَاطِقٍ / خ ۱۶۹)	م	معرفی	جامعیت
ساکتی گویا	(صَامِتٌ نَاطِقٌ / خ ۱۸۳)	م	بیانی	
ملیه تواضع	(مُقْتَرِشُونَ لِجَبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَالِكَ رِقَابِهِمْ / خ ۱۹۳)	م	معرفی	جامعیت
سخنگو	(ناطق / ۱۸۳)	م	بیانی	
بهار قلوب	(رَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ / خ ۱۹۸)	م	معرفی	جامعیت
	(رَبِيعُ الْقُلُوبِ / خ ۱۱۰)	م	معرفی	جامعیت
	(ربيع القلب / خ ۱۷۶)	م	معرفی	جامعیت

جدول ۱- اوصاف قرآن در ۴۲۱ خطبه نهج البلاغه

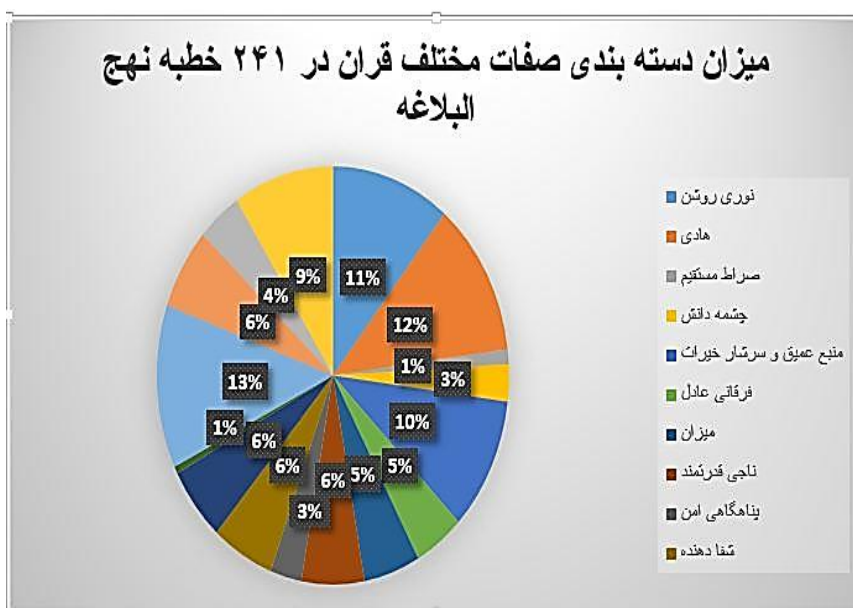
۴-۱. نمودار کمی کلام امام علی علیه السلام درباره اعجاز قرآن با توجه به داده‌های جدول ۱

پیر واضح است که قرآن مشتمل بر مطالب و رازهای نهفته‌ای است که امام علی علیه السلام همواره مردم را به تفکر و تفقه و تعمق در آن فرا خوانده‌اند. اینک به منظور توضیح بیشتر این صفات و نحوه دلالتشان بر اعجاز معارفی قرآن کریم، تعدادی از آن‌ها به اختصار ارائه می‌شود.

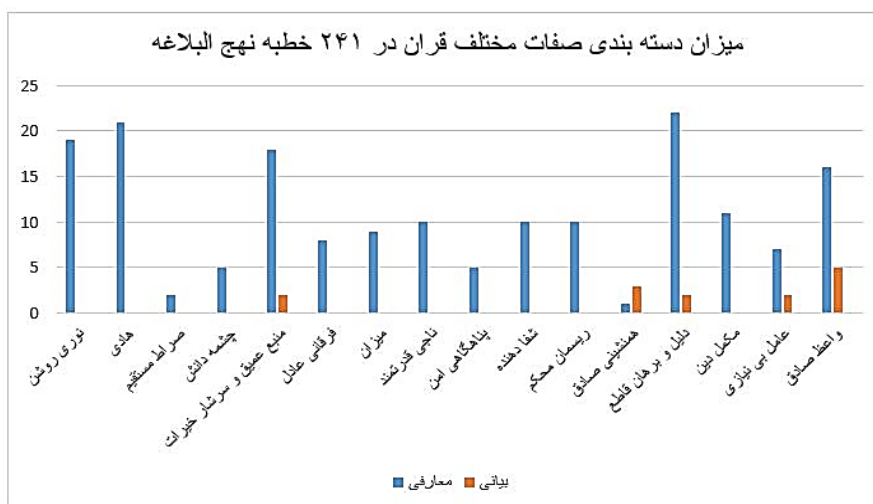
۴-۱-۱. نمودار پراکندگی صفات مختلف قرآن در کل خطبه‌های نهج البلاغه

همانطور که در جدول ۱ ذکر شد، مجموعاً در کل نهج البلاغه، در ۳۷ خطبه، در ۱۸۷ مورد صفاتی در رابطه با عظمت و اعجاز قرآن کریم به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام ذکر شده است. این ۱۸۷

صفت را می‌توان در ذیل ۱۶ عنوان کلی مستقل جای داد که مجموع این ۱۶ عنوان دارای زیرمجموعه‌ای از صفات می‌باشند که به دو شکل بر قرآن کریم دلالت دارند، بعضی از آن‌ها صفتی از صفات را بطور مستقیم به قرآن کریم نسبت می‌دهند، مانند صفاتی که در آن‌ها به شفاء بودن قرآن اشاره می‌شود، و برخی دیگر بطور غیرمستقیم. به بیان دیگر، در صفات غیرمستقیم برای رسیدن به توصیف قرآن کریم به یک تحلیل لفظی و یا عقلی احتیاج است، مانند: (لَإِنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى / خ ۱۴۷)، از مفهوم این بخش از خطبه دریافت می‌شود که کسی که به وسیله قرآن هدایت یابد، از گمراهی بدور خواهد بود، پس قرآن کتاب هدایت است. از میان این دسته بندی، دسته صفات مربوط به هر یک از صفات به طور مجزا در وجوه معارفی و بیانی بیان شده که در قالب نمودارها قابل مشاهده است.



شکل ۱: نمودار دایره‌ای دسته صفات قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه

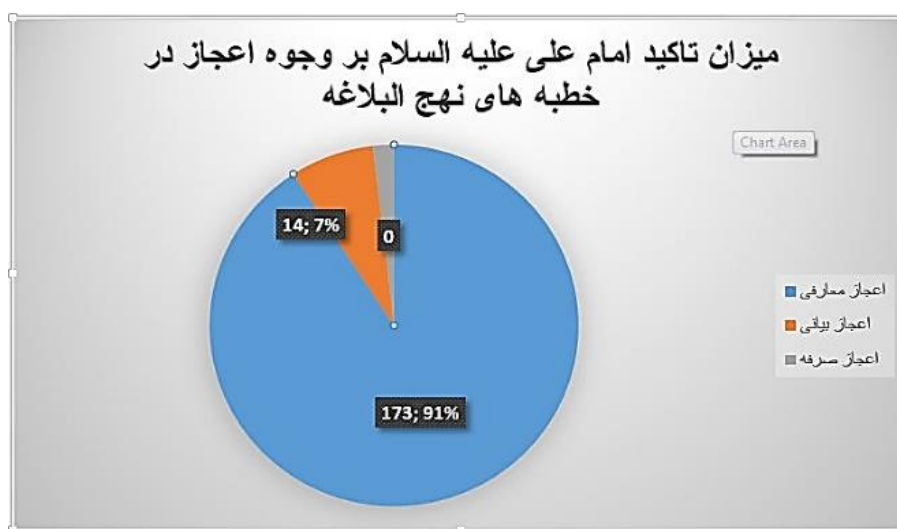


شکل ۲: نمودار میله‌ای دسته صفات قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه

۲-۱-۴. نمودار پراکندگی تاکید امام علی علیه السلام بر انواع اعجاز (صرفه، بیانی، معارفی) به

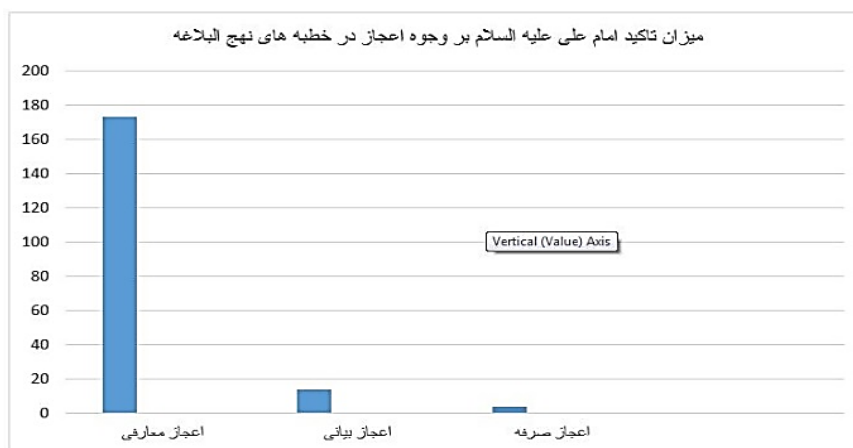
طور مجزا

با توجه به داده‌های جدول و بررسی دقیق صفات با توجه به معانی عبارات میتوان آن‌ها را در دو دسته وجوه اعجاز بیرونی شامل صرفه و وجه درونی شامل وجه معارفی و وجه بیانی، تقسیم بندی نمود که در نمودارهای زیر به طور دقیق قابل مشاهده است.



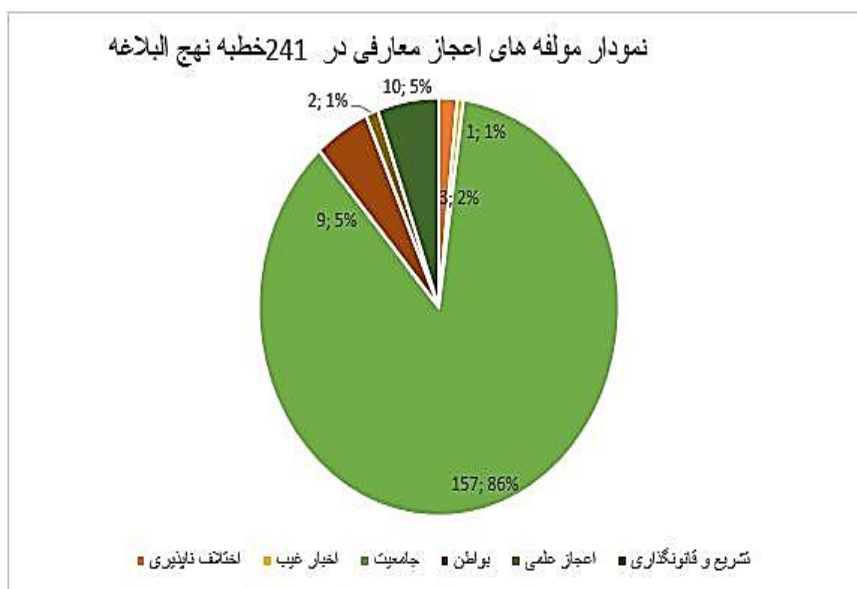
شکل ۳: نمودار دایره‌ای وجوه اعجاز قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه



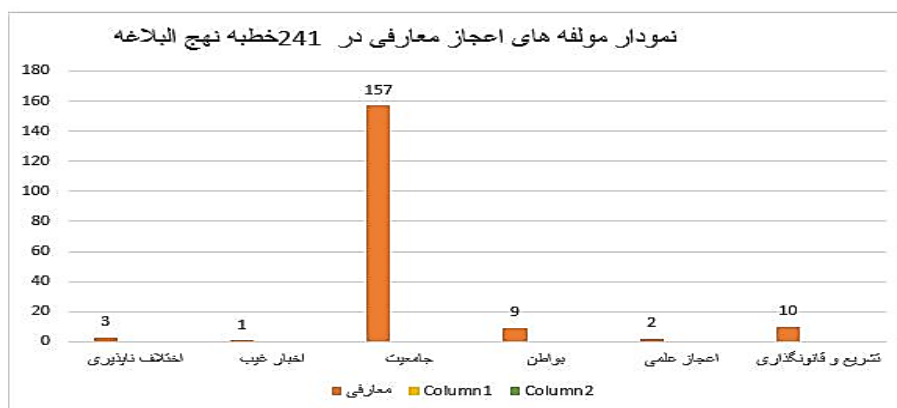


شکل ۴: نمودار میله‌ای وجوه اعجاز قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه

۴-۱-۳. نمودار پراکندگی مؤلفه‌های کمی اعجاز معارفی در کل خطبه‌های نهج البلاغه
 با توجه به انواع مؤلفه‌های اعجاز معارفی که مورد تاکید شیعه بوده، در این قسمت به بیان میزان پراکندگی هر یک از این مؤلفه‌ها در کلام امام علی علیه السلام در قالب نمودارها پرداخته خواهد شد.



شکل ۵: نمودار دایره‌ای وجوه اعجاز قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه



شکل ۶: نمودار میله‌ای وجوه اعجاز قرآن در خطبه‌های نهج البلاغه

۵. نتیجه گیری

تفسیر و تحلیل کمی کلام امام علی علیه السلام درباره اعجاز قرآن با توجه به داده‌های جدول ۱ و نمودارهای حاصل از جدول بیانگر موارد زیر می‌باشد:

۱-۵. با بررسی کلام امام علی علیه السلام در جدول ۱ و نمودارهای ۱ و ۲، می‌توان گفت که حضرت در مجموع ۳۷ خطبه و در ۱۸۷ مورد صفاتی در رابطه با عظمت و اعجاز قرآن کریم به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده است. این ۱۸۷ صفت را می‌توان در ذیل ۱۶ عنوان کلی مستقل اعم از (نوری روشن گر، هادی، صراط مستقیم، چشمه دانش، منبع عمیق و سرشار خیرات، فرقانی عادل، میزان، ناجر قدرتمند، پناهگاهی امن، شفادهنده، ریسمان محکم، همنشینی صادق، دلیل و برهان قاطع، مکمل دین، عامل بی‌نیازی و واعظ صادق) جای داد، از میان این دسته بندی، دسته صفات مربوط به نور روشنگر ۱۹ بار در وجه معارفی، هادی ۲۱ بار در وجه معارفی، صراط مستقیم ۲ بار در وجه معارفی، چشمه دانش ۵ بار در وجه معارفی، منبع عمیق و سرشار خیرات به طور کلی ۲۰ بار که ۱۸ بار در وجه معارفی و ۲ بار در وجه بیانی، فرقانی عادل ۸ بار در وجه معارفی، میزان ۹ بار در وجه معارفی، ناجی قدرتمند ۱۰ بار در وجه معارفی، پناهگاهی امن ۵ بار در وجه معارفی، شفادهنده ۱۰ بار در وجه معارفی، ریسمان محکم ۱۰ بار در وجه معارفی، همنشینی صادق کلاً ۴ بار که ۱ بار در وجه معارفی و ۳ بار دیگر در وجه بیانی، دلیل و برهان قاطع کلاً ۲۴ بار که ۲۲ بار در وجه معارفی و ۲ بار در وجه بیانی، مکمل دین ۱۱ بار در وجه معارفی، عامل بی‌نیاز کلاً ۹ بار که ۷ بار در وجه معارفی و ۲ بار در وجه بیانی و واعظ صادق نیز کلاً ۲۱ بار که ۱۶





بار در وجه معارفی و ۵ بار در وجه اعجاز بیانی قرآن کریم به کار رفته‌اند که نشانگر بیشترین میزان تاکید ایشان بر وجه اعجاز معارفی بوده است.

۵-۲. با توجه به داده‌های جدول ۱ و نمودارهای ۳ و ۴، می‌توان گفت که امام علی علیه السلام میزان ۹۱ درصد بر وجه معارفی اعجاز و ۱۴/۷ درصد به وجه بیانی اعجاز تاکید داشته اما در هیچ موردی از صفات به وجه صرفه توجهی ننموده‌اند. لذا این شیوه بیان حضرت علیه السلام همانطور که از نمودارهای زیر استنباط می‌شود، نشان‌گر تاکید بسیار زیاد ایشان به وجه معارفی و محتوایی اعجاز بوده است.

۵-۳. با توجه به نمودارهای ۵ و ۶، می‌توان گفت حضرت در مجموع ۲۴۱ خطبه و میزان ۹۱ درصد تاکید بر وجه معارفی اعجاز، ۳ بار به مؤلفه اختلاف‌ناپذیری (۳/۲ درصد) و ۱ بار به مؤلفه اخبار غیب (۱ درصد) و ۱۵۷ بار به مؤلفه جامعیت (۸۶ درصد) و ۲ بار به مؤلفه اعجاز علمی (۲/۱ درصد) و ۹ بار به مؤلفه بواطن قرآن (۹/۵ درصد) و ۱۰ بار به مؤلفه تشریع و قانون‌گذاری (۱۰/۵ درصد) تاکید داشته‌اند که از میان همه مؤلفه‌های اعجاز معارفی، مؤلفه جامعیت با میزان ۸۶ درصد، بیشترین میزان تاکید ایشان را در بر داشته است؛ از میان صفات مربوط به جامعیت نیز، صفتهایی با عنوان کلی دلیل و برهان قاطع با (درصد ۱۳) و هادی با ۱۲ درصد به ترتیب بیشترین وجه کلام مولا علیه السلام را به خود اختصاص داده‌اند و این نشان‌گر اهمیت بعد برهان بودن و هدایت‌گر بودن قرآن در کلام ایشان می‌باشد.

۵-۴. بنابراین می‌توان گفت با بررسی اوصاف قرآن در مجموع خطبه‌های نهج البلاغه از عظمت و کمالات قرآن کریم در قالب جدول و نمودارها روشن می‌شود، امام علی علیه السلام بیشترین میزان تاکیدشان با ۹۱ درصد به اهمیت وجه معارف و محتوای قرآن کریم بوده و الفاظ و ظواهر زیبای آن را به عنوان ظرف این معارف عالی معرفی کرده‌اند؛ در طول دوران حیات، علی‌رغم اقدامات حاکمان جور در منزوی کردن ایشان و دور نگه داشتن مردم از معارف و حقایق درست اعجاز قرآن کریم و همین‌طور رواج ظاهرگرایی و منحصر کردن وجوه اعجاز در وجه بیانی و ادبی، همواره با بیاناتی شیوا و اقداماتی روشنگرانه جهت تبیین معارف صحیح قرآن کریم تلاش نموده و مهمترین وجه اعجاز قرآن کریم را معارف و محتوای بلند آن معرفی فرموده‌اند؛ می‌توان گفت اعجاز قرآن کریم در این علوم و معارف عمیق و بلند آن است که پس از گذشت سالیان دراز و بعد از این همه پیشرفت‌های علمی بشر و تبادل دانش‌ها و فرهنگ‌ها، هیچ‌کدام ابطال نشده است و همین حقانیت قرآن و آسمانی بودن آن را اثبات می‌کند.



منابع:

.قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۶۶ ش، امام علی علیه السلام، گردآورنده: شریف رضی، نسخه: صبحی صالح، قم: موسسه دارالهجره.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۲۳ ق، معجم مقانیس اللغة، تحقیق: هارون عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، بی تا، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۳۷۵ ق، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۴. استادی، رضا، ۱۴۰۴ ق، مستند امام رضا علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد.
۵. اصفهانی، میرزا مهدی، ۱۳۸۸ ش، رسائل شناخت قرآن (رسائل القرآن والفرقان): تحقیق و تصحیح: حسین مفید، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران.
۶. بحرانی، هاشم، ۱۴۱۵ ق، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
۷. بلاغی، محمد جواد، ۱۴۲۰ ق، تفسیر آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تفسیر تسنیم، قم: مرکز بین المللی نشر اسراء.
۹. حسینی، سید مصطفی، ۱۴۲۵ ق، فتح البیان فی ما روی عن علی من تفسیر القرآن، حلب: دارالجسور.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۸ ق، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، بیروت: الزهراء.
۱۱. دین پرور، سید جمال الدین، ۱۳۷۹ ش، نهج البلاغه پارسی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۲. رازی، ابوالفتاح، ۱۳۷۱ ش، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۰ ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دارالفکر.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۱ ش، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.



۱۶. زرقانی، محمدعبدالعظیم، ۱۹۸۴م، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ترجمه: محسن آرمین، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. شرتونی لبنانی، سعید، بی تا، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، تهران: بی نا.
۱۸. الشریف المرتضی، ۱۳۸۲ش، *الموضح عن وجهه اعجاز القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۹. صافی اصفهانی، حسن، ۱۴۱۸، *الهدایه فی الاصول / تقرير الابحاث ابوالقاسم الموسوي الخوئي*؛ قم: موسسه صاحب الامر علیه السلام.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح و تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۲۲. عسگری، سید مرتضی، بی تا، *پژوهش و بررسی تحلیلی مبانی اندیشه‌های اسلامی در دیدگاه دو مکتب*، ج ۲، تهران: رایزن.
۲۳. العیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۲۱ ق، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، المكتبة العلمية الإسلامية، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت.
۲۴. فضل الله، سید محمد حسین، ۱۳۷۷ش، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: انتشارات دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۵. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر قاسمی*، بیروت: دارالکتاب العالمیه.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۷۸ ق، *تفسیر قمی*، قم: موسسه دارالکتب.
۲۷. قنوجی، حسن بن علی، ۱۴۲۰ ق، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، محشی: شمس الدین، ابراهیم، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۸ ق، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. کوفی، فرات، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات*، تهران: موسسه الطبع و النشر.



۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۵۳ ش، تفسیر نمونه، بقلم جمعی از نویسندگان؛ طهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۲. موحد الابطحی الاصفهانی، بی تا، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الأئمه الأطهار علیهم السلام، قم: امام مهدی علیه السلام.
 ۳۳. مودب، سید محمد، ۱۳۹۱، اعجاز القرآن، قم: انتشارات جامعه المصطفی.
- مقالات**
۳۴. بهرامی فرد، غلامرضا و فرجی، یوسف، ۱۳۹۵ ش، نقد و بررسی اعجاز محتوایی قرآن، همایش ملی اعجاز قرآن کریم، دوره ۳.
 ۳۵. حائری پور، حمیده، ۱۳۹۵، اعجاز قرآن از دیدگاه صدر المتأهلین، همایش ملی اعجاز قرآن کریم.
 ۳۶. روحانی مشهدی، فرزانه، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، تبیین ریشه‌های قرآنی اندیشه کلامی اعجاز قرآن، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۸، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۴۶.
 ۳۷. عبداللهی و اشان، لطفعلی و مجید معارف و سید محمد علی ایازی، پاییز ۱۴۰۱، بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اعجاز محتوایی با تأکید بر نگاه مفسران شیعه و سنی، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال نوزدهم، شماره ۷۶ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، صص ۱۴۵-۱۵۹.
 ۳۸. عبداللهی و اشان، لطفعلی و معارف، مجید و ایازی، سید محمد علی، پاییز ۱۴۰۱، بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اعجاز محتوایی با تأکید بر نگاه مفسران شیعه و سنی، نشریه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۷۶، صص ۱۴۵-۱۵۹.
 ۳۹. غلامی، اصغر، زمستان ۱۳۸۷ ش، مقاله اعجاز و تحدی قرآن از نظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی، مجله سفینه، شماره ۲۱.
 ۴۰. کریمی نیا، مرتضی، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۶، شماره یکم، صص ۱۱۳-۱۴۴.
 ۴۱. مصالایی پور، عباس و محمدنام، سجاد، اسفند ۱۳۸۹، مقدمه‌ای در اعجاز معنوی قرآن، نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱، شماره پیاپی ۷، صص ۵-۳۰.

رویکرد معناشناسانه به واژه «سعادت» در نهج‌البلاغه

عصمت سبزعلی کاشی* / ملیحه السادات سیدرضا دولابی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

در این پژوهش، مفهوم «سعادت» در نهج‌البلاغه به مثابه یکی از بن‌مایه‌های محوری در نظام اخلاقی و فلسفی امام‌علی علیه السلام بررسی شده است. با بهره‌گیری از روش معناشناسی هم‌نشینی، واژگانی چون «فلاح»، «تقوی»، «علم»، «حکمت»، «عمل صالح»، «خیر» و «عدالت» که در بافت متنی با سعادت همراه شده‌اند، تحلیل گردیده‌اند. این هم‌نشین‌ها نشان می‌دهند که سعادت در نهج‌البلاغه مفهومی فراتر از موفقیت فردی صرف دارد و با کمال اخلاقی، اجتماعی و دینی پیوندی عمیق برقرار می‌کند. بر این اساس، سعادت به عنوان فرآیندی پویا و تعاملی، دستیابی به کمال انسانی و زیستن بر پایه اصول دینی و اخلاقی تعریف می‌شود. در مقابل، واژه «شقاوت» برای ترسیم موانع و پیامدهای منفی ناشی از فاصله گرفتن از این اصول به کار رفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که تحلیل هم‌نشینی‌های سعادت در نهج‌البلاغه، پیوند میان علم، تقوا، عمل صالح و رستگاری را تبیین می‌کند. همچنین آیات قرآن کریم، به مثابه متمم و مؤید سخنان امام‌علی علیه السلام، مسیر نیل به سعادت را برای سالکان روشن‌تر ساخته‌اند. این پژوهش بر آن است که معناشناسی سعادت در نهج‌البلاغه، افق تازه‌ای در فهم اخلاق هنجاری و فلسفه عمل در سنت اسلامی می‌گشاید.

کلید واژه:

سعادت، تقوی، جنة، شهادت، وعظ، معناشناسی، نهج‌البلاغه.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

** . استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری (نویسنده مسئول). esmatesabzali@gmail.com
seyedreza@aaiu.ac.ir



۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

سعادت یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه و اخلاق اسلامی است که در متون دینی و کلامی به طور فراوان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این میان، کتاب گران قدر نهج البلاغه به عنوان مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام نه تنها ابعاد مختلف اخلاقی و اجتماعی زندگی بشر را به تصویر می‌کشد، بلکه تعاریف و تبیین‌های عمیق و دقیقی از سعادت را ارائه می‌دهد. با توجه به اهمیت و ضرورت معناشناسی واژه‌ها در متون دینی به نظر می‌رسد تبیین کامل این واژه در نهج البلاغه، می‌تواند در بیداری و هوشیاری همه حقیقت‌جویان، بسیار مؤثر واقع گردد. هدایت، نتیجه معرفت سعادت‌مندان بوده و ضلالت، ثمره غفلت بدبختان است. پس اساسی‌ترین و بارزترین صفت برای کمال یافتگان و سعادت‌مندان، معرفت است که اگر آدمی به خویشتن خویش مراجعه نماید و به آن معرفت پیدا کند، راه کمال را خواهد یافت. معناشناسی سعادت در نهج البلاغه نیازمند تحلیل و مطالعه دقیق متون و مضامین مختلف این اثر است. امام علی علیه السلام در سخنان خود به‌ویژه بر رابطه سعادت با فضائل اخلاقی، درک صحیح از زندگی، و آگاهی از خویشتن تأکید می‌کند. سعادت در نظر ایشان نه تنها به جنبه‌های مادی زندگی وابسته است، بلکه ریشه در شناخت حقایق وجودی و رعایت اصول اخلاقی دارد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت این تحقیق

از آن جهت است که هر چند کاوش‌هایی در جهت شناسایی سعادت به روش موضوعی و تفسیری پرداخته شده است اما از نظر معناشناسی، این واژه مورد توجه قرار نگرفته است. با بررسی دقیق در نهج البلاغه به این واقعیت توجه خواهد شد و با استفاده از کلمات پیرامونی معنای دقیق تری از این واژه به دست خواهد آمد که گاهی با معانی قبلی متمایز و متفاوت است. همچنین با توجه به پیوند معنایی که میان سعادت با واژگان هم حوزه خود به وجود آمده است برای اولین بار با این شیوه می‌توان به ابهام‌های موجود معنایی سعادت در نهج البلاغه پاسخ داد تا سعادت با معنایی متمایز نسبت به قبل مورد توجه خاص قرار گرفته و به حیات خود ادامه دهد. از جهت دیگر بررسی معناشناختی واژه سعادت در حوزه‌های هم‌نشینی نشان می‌دهد که واژگان هم حوزه، توانایی آن را دارند که معنای جدید و تازه‌ای

از مفهوم سعادت را ارائه دهند که با آنچه در گذشته بوده متفاوت می‌باشد که این مقاله برآن است که به نتیجه این توانایی‌ها و تفاوت‌ها دست یابد.

۳-۱. پیشینه تحقیق:

در زمینه معناشناسی واژه سعادت در نهج البلاغه، کتاب مستقلى به رشته تحریر در نیامده است اما کتبی با اشاره به سعادت از جمله: ۱- کتاب "معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی) از صالح عظیمه، ترجمه سید حسین سیدی (۲- معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه از دکتر نصرالله شاملی (۱۳۹۱)، ص ۱۸۵، ج ۳- کتاب "حوزه‌های معنایی سعادت در نهج البلاغه" از خانم شهناز پیرزاد سال ۱۳۹۸، ص ۴۲-۸۸ ۴- کتاب "سعادت و شقاوت از منظر قرآن و روایات" از سیدمحمدحسین اعتماد، ۱۳۸۹، چاپ اول، به نگارش درآمده است. همچنین مقالاتی در زمینه معناشناسی به دست برخی پژوهشگران به رشته تحریر درآمده است که به سعادت اشاره دارد، مانند: ۱- «بررسی معناشناسانه فلاح در قرآن کریم» لسانی فشارکی و مصطفی زرنگار (۱۳۸۹) ۲- «سعادت و شقاوت از منظر روایات باب (السعادة و الشقاء)» کتاب کافی، کریمی و همایونی (۱۳۹۵) باید توجه داشت که لازم است بیش از این در حوزه معناشناسی، پژوهش صورت گیرد.

۴-۱. مهمترین نوآوری این تحقیق:

آشنایی اهل مطالعه و تحقیق با رویکرد معناشناسی واژه سعادت در نهج البلاغه و تبیین مفهوم این واژه در پیش از اسلام و پس از اسلام و دوران معاصر و همچنین در یک بررسی علمی به این موضوع پرداخته خواهد شد که در قرآن کریم این واژه به اجمال مطرح شده و نهج البلاغه که برگرفته از سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد به تفصیل این واژه را شرح داده است. بدینوسیله ابعاد معنایی این واژه برای دانش پژوهان به‌خوبی روشن خواهد شد. و در مقاله پیش رو به این سوالات پاسخ داده خواهد شد تا از طریق بررسی موضوع سعادت در نهج البلاغه، با تحلیل کلیدواژه‌ها و مفاهیم مرتبط، مفهومی عمیق و جامع از سعادت را استخراج کند و نشان دهد که چگونه امام علی علیه السلام با استناد به آیات قرآن و سنت نبوی و تجارب زندگی شخصی خود، معیارهایی را برای دستیابی به سعادت حقیقی بیان می‌کند. به این ترتیب، فهم درست و عمیق از این مفهوم می‌تواند راهگشای رفتارها و نگرش‌های مثبت در زندگی فردی و اجتماعی باشد.



۱. مطالعات واژگانی و تاریخی و حوزه‌های معنایی واژه سعادت با رویکرد معناشناسانه در محورهای همنشینی، در نهج البلاغه چیست؟
 ۲. معناشناسی توصیفی و مطالعات متنی سعادت در نهج البلاغه چیست؟
 ۳. اجمال و تفصیل سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه چگونه است؟
- واژه «سعادت» در طول تاریخ مفاهیم متنوعی داشته است که بسته به زمان، فرهنگ و مکتب فکری، تغییرات و تحولات خاصی را تجربه کرده است. در تحلیل معناشناسی تاریخی این واژه، باید به دو جنبه اصلی توجه کرد:

۲- ریشه‌شناسی واژه

۲-۱. توسعه معنایی آن در طول تاریخ

ریشه‌شناسی (کشف معنای قدیمی واژگان) و معناشناسی الفاظ دخیل (معناشناسی تطبیقی) واژگان هم در حوزه معناشناسی تاریخی قرار می‌گیرد.^۱

۲-۲. واژه «سعادت» در لغت

۱. در کتب لغت سعادت به معنای نیک بختی در مقابل شقاوت و بدبختی آمده است: السَّعْدُ: نقيض النحس في الأشياء. (فراهیدی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن کزید الازدی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ازهری، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن سیده المرسی، ۲۰۰۰م، ج ۱، صفحه ۴۶۸) در کتابی دیگر شقاوت چیزی است که مقابل سعادت قرار دارد، یعنی حالتی از شدت و زحمت که مانع از رفتار به سوی خیر و صلاح و کمال، چه مادی و چه معنوی، می‌شود. (مصطفوی ۱۴۲۶، جلد ۶، ص ۹۶، ۱۳۶۸ ش)
۲. همچنین اهل لغت، سعد را به معنای یاری و کمک هم معنا کرده‌اند: (فراهیدی از قول عمران بن حطان شاعر عرب، العین، ج ۱، ص: ۳۲۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص: ۳۵۳؛ جوهری، العین، ج ۱، ص: ۳۲۲ و سَاعَدْتُهُ فَسَعَدْتُهُ فهو مَسْعُودٌ، أي: صرت في المساعدة أسعد منه و أعون. ^۲ در مفردات راغب، مساعدة را یاری نمودن در چیزی می‌داند که گمان سعادت

۱. نکنونام، درآمدی بر معناشناسی قرآن، ۱۳۹۰، ۳۳۱

۲. (و من اورا یاری کردم و او را شاد کردم، پس او مسعود بود، یعنی: من در یاری از او شادتر و یاورتر شدم).



در آن هست. (راغب، مفردات، ص ۲۱۹)، همچنین راغب در باره سعادت اینگونه می‌نویسد: السَّعْدُ والسَّعَادَةُ: يَارِي كَرْدَن در کارهای خدایی و الهی است برای رسیدن به خیر و نیکی، نقطه مقابلش، شقاوت است. می‌گویند: سَعِدَ و أَسْعَدَهُ اللَّهُ: خداوند به نیکیش رسانید و یاریش کرد. قوم سَعْدَاء: ملتی سعادت‌مند و به خیر و نیکی الهی رسیده. (ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۲۱۹)

۳. برخی از لغویان سعد را به ستارگان دهگانه و منازل ماه هم معنا کرده‌اند: و سَعْدُ النِّجْمِ عَشْرَةٌ: مثل سَعْدُ بَلَجٍ، و سَعْدُ الذَّابِحِ. و سَمَّيْتُ سَعُودًا لِيَمْنَهَا: (فراهیدی، کتاب العين، ج ۱، ص ۳۲۱: ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴: ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص: ۳۵۳: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص: ۷۵).

۳-۲. سعید در برابر واژگان دیگر

واژه «سعید» هنگامیکه در برابر واژگان دیگر قرار می‌گیرد معانی مختلفی را ایجاد می‌کند مانند:

۱. سَعِيدُ الْأَرْضِ: یعنی سرزمین شاد و خوشبخت، سَعِيدُ الْأَرْضِ النِّهَرُ الَّذِي يَسْقِيهَا: سرزمین شاد، رودخانه‌ای است که آن را سیراب می‌کند.

۲. السُّعُودُ مصدر كَالسَّعَادَةِ: إن طول الحياة غير سُعُودٍ و ضالًّا تَأْمِيلٌ تَيْلُ الْخُلُودِ، طول عمر نه سعادت است و نه گمراهی به امید رسیدن به جاودانگی

۳. أَسْعَدَهُ اللَّهُ و أَسْعَدَ جَدَّهُ. قلت: و جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ سَعِيدٌ بِمَعْنَى مَسْعُودٍ مِنْ سَعَدَهُ اللَّهُ: خداوند او را شاد کند و پدر بزرگش را شاد کند. گفتیم: ممکن است سعید به معنای مسعود باشد که خداوند او را شاد کرده است. (فراهیدی، کتاب العين، ج ۱، ص: ۳۲۲)

۴. كَمَكٌ و يَارِي، لِيَيْكَ أَيُّ مَسَاعِدَةٍ لِأَمْرِكَ بَعْدَ مَسَاعِدَةٍ. و سَاعَدَهُ مُسَاعَدَةٌ و سَعَادًا، و أَسْعَدَهُ: أعانه. معنای «رضی الله عنه» به معنای «یارش کن و توفیقش ده». (ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۴۴).

۵. قوم سَعْدَاء: ملتی سعادت‌مند و به خیر و نیکی الهی رسیده.

۶. اعظم السَّعَادَاتِ الْجَنَّةُ: ^۱ از این روی خدای تعالی گوید: (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنِي الْجَنَّةِ - ۱۰۸ / هود) ^۲ (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ - ۱۰۵ / هود) (اشاره به دو گروه سعادت‌مند و بد سرشت در قیامت است). (راغب، مفردات، ص ۲۱۹)

۱. بزرگترین سعادت‌ها بهشت و رضوان خداست

۴-۲. معناشناسی تاریخی

نخستین مکتب معناشناسی که در غرب بوجود آمده، معناشناسی تاریخی لغوی بوده که دارای سه ویژگی می‌باشد: یک: معناشناسی تاریخی، لغوی که تحت دانش‌های تاریخی قرار می‌گیرد. دو: این معناشناسی متکی به اسناد تاریخی و تفسیر آن اسناد می‌باشد. سه: زبان شناسی تاریخی با رویکرد روان شناختی نسبت به معنا مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین مساله مکتب تاریخی، تغییر و چگونگی تغییر معانی واژه‌ها در طول تاریخ و اصول دسته بندی و انواع این تغییر می‌باشد. معناشناسی از دو طریق حاصل می‌شود: معناشناسی تاریخی (واژگان در زمانی) و معناشناسی توصیفی (هم زمانی):

۱. معناشناسی تاریخی (واژگان در زمانی): مطالعه معناشناسی تاریخی، دستیابی به تطورات تاریخی یک واژه و تحول مفهوم واژه‌های هم حوزه را در طول زمان در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد در این نوع مطالعه تغییر یا عدم تغییر واژگان بررسی می‌شود این مسئله به حدی دارای اهمیت است که بدون توجه به آن نمی‌توان جایگاه معنایی کلمه‌ای را معین و مشخص کرد. از آنجا که معناشناسی تاریخی به مطالعه معنا از زمان قدیم تا به امروز می‌پردازد، به آن معناشناسی «در زمانی» هم گفته می‌شود.

۲. معناشناسی توصیفی (هم زمانی): مراد از معناشناسی توصیفی، شناخت معنای اصلی مدنظر مائن و انطباق دریافت خواننده با مراد اصلی مائن از طریق طی فرآیند بررسی مفاهیم هم‌نشین، جانشین و متقابل است برای شناخت معنای اصلی واژه یا مراد متکلم، باید به قراین کلام توجه کرد این قراین دو نوع هستند قراین لفظی و معنوی / حالی. قراین لفظی سیاق و عبارات، موضوع واحد دارند و قراین معنوی / حالی، عبارت است از: شأن متکلم، شأن مخاطب، زمان و مکان نزول یا صدور سخن.^۱ در معناشناسی توصیفی، شناخت هاله‌ای محیط بر واژه، از ملزومات معناشناسی می‌باشد که از راه شناخت مشتقات، شناخت حوزه معنایی، شناخت مفاهیم جانشین، هم‌نشین و متقابل حاصل

۲. و اما کسانی که سعادتمندند در بهشتند

۱. قنبری، بخشعلی، معناشناسی به مثابه روش، انتشارات نو شناخت، پاییز ۱۳۹۷، چاپ دوم، ص ۱۱۰

می‌شود. مفاهیم و کلمات با توجه به تأثیر پذیری و تأثیر ناپذیری، به دودسته : در زمانی / زمان گذر و همزمان تقسیم می‌شوند:

۱. در مفاهیم زمان گذر، عنصر زمان بر واژگان تأثیر دارد. یعنی واژگان از نظر زمان گذر، بسته‌ای از کلمات هستند که هر یک مستقل از دیگری رشد می‌کند و تغییر می‌پذیرد.
 ۲. همزمان، دیدگاهی است که از برش تاریخی زمان حاصل می‌شود؛ یعنی کلمه‌ای بوده که در زمانی خاص استفاده شده و از آن زمان به بعد کاربرد نداشته است.
- در معناشناسی توصیفی، با سه محور مفاهیم جانشینی، مفاهیم همنشینی و محور مفاهیم متقابل سر و کار داریم. در این پژوهش از معناشناسی تاریخی و توصیفی (مفاهیم جانشینی، مفاهیم همنشینی) برای تبیین واژه سعادت استفاده شده است. در ادامه برای تبیین این واژه به بررسی توسعه معنایی سعادت در دوران های مختلف پرداخته می‌شود:

۲-۵. توسعه معنایی در دوران مختلف

۲-۴-۱. (در دوران پیش از اسلام): در دوران پیش از اسلام، مفهوم سعادت در متون فارسی و عربی با مفاهیم همچون «کامیابی»، «خوشبختی» و «رفاه» مرتبط بود. در این دوران، سعادت بیشتر به دستاوردهای مادی، توانایی‌های فردی و کسب لذت‌های دنیوی مرتبط بود. در برخی از مکاتب فلسفی و مذهبی آن دوران مانند یونان باستان و در آثار فیلسوفانی چون ارسطو، سعادت به «زندگی خوب» و «آرامش درونی» مربوط می‌شد.

۲-۴-۲. (در قرآن و احادیث): با ظهور اسلام و ورود قرآن به عرصه معانی اخلاقی، مفهومی پیچیده‌تر از سعادت مطرح شد. در قرآن، سعادت نه تنها به معنای خوشبختی دنیوی، بلکه به معنای خوشبختی اخروی و نجات از عذاب‌های جهنم نیز آمده است. از دیدگاه اسلامی، سعادت به معنای «رستگاری» و «نجات» در آخرت است که بستگی به ایمان به خداوند، عمل صالح و رعایت اخلاقیات دارد. این تفکر در حدیث‌های پیامبر اسلام ﷺ نیز تأکید شده است.

در قرآن کریم، واژه‌های مرتبط با سعادت همچون «فوز» (پیروزی بزرگ) و «نجات» بیشتر در زمینه‌های اخروی و معنوی به کار رفته‌اند. مثلاً آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۱. این آیه نشان می‌دهد که سعادت تنها در عمل صالح و عبادت است.

۲-۳. (در فلسفه اسلامی): در فلسفه اسلامی، به ویژه در آثار متفکرانی چون فارابی، ابن سینا و ملاصدرا، مفهوم سعادت به جنبه‌های عقلانی و فکری انسان مربوط می‌شود. در این سنت فلسفی، سعادت به معنای دستیابی به کمال انسانی از طریق معرفت، عقلانیت و فضایل اخلاقی است. به ویژه در آثار ملاصدرا، سعادت انسان در «اتصال به حقیقت» و «کمال روح» تفسیر می‌شود.

۲-۴. (در دوران معاصر): در دوران معاصر، واژه سعادت همچنان به مفاهیم اخلاقی و اجتماعی متصل است، اما مفاهیم جدیدی نیز وارد آن شده است. در دنیای مدرن، سعادت به مفهوم «خوشبختی فردی» و «زندگی خوب» در نظر گرفته می‌شود که بیشتر به دستاوردهای مادی، رفاه اجتماعی، روابط انسانی و رضایت شخصی مرتبط است. با این حال، بسیاری از متفکران معاصر مانند امانوئل کانت و جان استوارت میل نیز به سعادت به عنوان «عادلانه‌ترین» و «خوب‌ترین» نوع زندگی نگاه کرده‌اند که باید بر اساس اصول اخلاقی و انصاف باشد.

در نتیجه: تحلیل معناشناسی تاریخی واژه «سعادت» نشان می‌دهد که این واژه از مفهومی ساده و مادی در دوران‌های پیش از اسلام و دوران‌های اولیه به مفهومی عمیق‌تر و پیچیده‌تر تبدیل شده است. در اسلام و فلسفه اسلامی، سعادت به معنای رستگاری اخروی و کمال انسانی از طریق ایمان و عمل صالح است، در حالی که در فلسفه‌های مدرن‌تر، مفاهیم فردی و اجتماعی سعادت بیشتر به رضایت شخصی و تحقق آرزوهای فردی مرتبط است. بنابراین، مفهوم سعادت در طول تاریخ به تدریج از یک مفهوم صرفاً دنیوی به یک مفهوم معنوی، اخلاقی و حتی فلسفی تکامل یافته است.

۲-۶. در معناشناسی تاریخی برای آشکار شدن مفهوم این واژه هم می‌توان، به بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً به سخنان امیر المؤمنین علی علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اشاره کرد تا به شناخت اجمالی واژه سعادت برسیم. در اینجا به ذکر تعدادی از این احادیث می‌پردازیم:

۱. رستگار شد کسی که خود را پاکیزه کرد و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند

۱. در حدیثی پیامبر ﷺ معاشرت با بزرگان را از عوامل سعادت یاد کرده‌اند «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»^۱ (من لا یحضر الفقیه ج ۴، ص ۳۹۵): (امالی) (صدوق) ص ۲۱).
۲. حضرت رسول ﷺ سعادت را در سرای باقی دانسته است «السَّعِيدُ مَنْ اخْتَارَ بَاقِيَةَ يَوْمٍ نَعِيمُهَا عَلَى فَانِيَةٍ لَا يَنْفَدُ عَذَابُهَا وَقَدَّمَ لِمَا يَقْدِمُ عَلَيْهِ مِمَّا هُوَ فِي يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَفَهُ لِمَنْ يَسْعَدُ بِإِنْفَاقِهِ وَ قَدْ شَقِيَ هُوَ بِجَمِيعِهِ» خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار دارد برای سرائی که به آنجا می رود پیش فرستد قبل از آن که آنها را برای کسی بگذارد که او با انفاق آن خوشبخت می شود ولی خودش با گردآوری آن (دارایی‌ها) بدبخت شده است (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۴۵)
۳. رسول گرامی ﷺ بریدن از دنیا را سعادت می‌داند «الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَمَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَعَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نَفْسُ السَّعْدَاءِ وَانْتَرَعَتْ بِأَلْكَرِهِ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَأَسْعَدَ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا» دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است خوشبختان از آن دل کنده‌اند و از دست بدبختان به زور گرفته می شود پس خوشبخت ترین مردم، بی میل ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل ترین آنان به دنیاست (اعلام الدین فی صفات المؤمنین ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، بیروت، ج ۷۴، ص ۱۸۵)
۴. پیامبر نور و رحمت ﷺ با اشاره به درخواست خیر از خداوند، راه سعادت را برای انسان روشن کرده است «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ مِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ»^۲ (تحف العقول، ص ۵۵). دعا و درخواست کردن نه تنها باری از دوش انسان برمی‌دارد، بلکه منجر به آرامش و دل خوشی نیز می‌شود.



۱. خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار معاشرت کند
 ۲. از خوشبختی انسان درخواست خیر از خداوند و خشنودی به خواست اوست؛ و از بدبختی انسان است که از خدا، درخواست خیر نکند و به خواست او ناخشنود باشد.



در احادیث دیگری رسول گرامی اسلام ﷺ تأکید بر این دارد که سعادت نه تنها در ایمان بلکه در عمل به اعمال نیک و کمک به دیگران نیز نهفته است و همچنین راستگویی، باعث سعادت و خوشبختی می‌شود. "راستگویی و صداقت در زندگی از اصولی است که به سعادت انسان کمک می‌کند. این احادیث از رسول گرامی ﷺ نشان‌دهنده این است که سعادت واقعی در ارتباط با خدا، اعمال نیک، صداقت و محبت به دیگران نهفته است.

در سخنان مولای متقیان جهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام علاوه بر نهج البلاغه، در کلام‌های دیگری، ایشان سعادت را اینگونه معرفی کرده‌اند: امام علیه السلام عمل به علم را بعنوان راه سعادت معرفی می‌کنند: اِعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا.^۱ (شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۹). در جای دیگری امام علیه السلام می‌فرمایند: لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا.^۲ (تصنيف غررالحکم و درر الکلم ص ۱۶۷، ح ۳۲۹۴). امام طاعت و معصیت را اینگونه تبیین کرده‌اند: لَا يَسْعَدُ أَمْرٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا يَشْقَى أَمْرٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.^۳ (تصنيف غررالحکم و درر الکلم ص ۱۸۳، ح ۳۴۶۹) امام علی علیه السلام: إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ؛ برآستی که حقیقت خوشبختی آن است که پایان کار انسان خوشبختی باشد و حقیقت بدبختی آن است که کار انسان به بدبختی خاتمه یابد. (معانی الأخبار، ص ۳۴۵)

سعادت و شقاوت از نگاه امام علیه السلام: التَّوْفِيقُ مِنَ السَّعَادَةِ وَالْخِذْلَانُ مِنَ الشَّقَاوَةِ؛^۴ (بحار الأنوار، ط- بیروت) ج ۷۵، ص ۱۲، ح ۷۰

۷-۲. سعادت در مملقات سبع

در مطالعات واژگانی و تاریخی، یکی از اسنادی که می‌توان برای آگاهی و برداشت یک لغت در پیش از اسلام به آن اشاره کرد، اشعار در مملقات سبع است (که یکی از معروفترین این اسناد می

۱. به علم عمل کنید تا سعادت مند شوید

۲. هیچ کس جز با اجرای حدود و احکام خدا خوشبخت نمی‌شود و جز با ضایع کردن آن بدبخت نمی‌گردد

۳. هیچ کس جز با اطاعت خدا خوشبخت نمی‌شود و جز با معصیت خدا بدبخت نمی‌گردد.

۴. توفیق [انجام کار نیک] از خوشبختی و بی توفیقی از بدبختی است.



باشد)، در مملقات سبع، جانشینانی برای سعادت ذکر شده است؛ گرچه واژه "سعادت" به طور مستقیم در مملقات سبع به کار نرفته، اما مفاهیم مرتبط با آن در قالب ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عرب پیش از اسلام بازتاب یافته است. از طرفی شاعران در عصر جاهلی به مفهوم شجاعت و افتخار قبیله‌ای اشاره می‌کنند، که نوعی از سعادت را به نمایش می‌گذارد.

همچنین شاعران مملقات سبع، سعادت را در قالب تجربیات روزمره نه به صورت انتزاعی بلکه در قالب رفتارها و ارزش‌های فرهنگی و روزمره جامعه عرب پیش از اسلام به تصویر کشیده‌اند. آنها از طریق توصیف لحظات خوش زندگی، افتخارات قبیله‌ای، و ارزش‌های اخلاقی، مفهوم سعادت را به شکلی عملی و ملموس برای مخاطبان خود بیان کرده‌اند.

۷-۲-۱. معلقه امرؤ القیس، واژه‌هایی مانند "سرور" برای توصیف لحظات شاد با معشوق به کار رفته است. یکی از ابیات او که به مفهوم سعادت نزدیک است: توصیف لذت‌های زندگی جوانی و عشق است. "قفا نیک من ذکرى حبيب ومنزل" (بیایید بگریم از یاد یار و منزلگاه) امرؤ القیس در جای دیگری به پیروزی در جنگ و شجاعت خود نیز اشاره دارد که برای او و قبیله‌اش سعادت را به ارمغان می‌آورد.

۷-۲-۲. زهیر بن ابی سلمی در اشعارش از مفاهیمی چون "فلاح" و "فوز" برای بیان موفقیت و کامیابی در زندگی استفاده کرده است. «إِنَّ الْفَوْزَ فِي تَقْوَى اللَّهِ لَا فِي فَجَارَةٍ وَجَاءَ» (فوز و پیروزی در تقوای خداوند است، نه در فساد و شرارت). در این بیت، زهیر به مفهوم سعادت اشاره دارد که تنها از راه تقوا و پیروی از اصول اخلاقی و دینی به دست می‌آید.

زهیر بن ابی سلمی در شعر دیگری گفته:

«إِذَا جَاءَتْ فِعَالَةٌ فِي حَقِّ قَوْمٍ فَأَنَّكَ فِي غَيْبَتِهَا تُفَارِقُ»

(وقتی که برای یک قوم، عملی صالح انجام شود، در غیاب آن، شما از آن عمل فاصله نخواهید گرفت). زهیر در این بیت به اهمیت اخلاق و عمل صالح در رسیدن به موفقیت اشاره می‌کند. زهیر با استفاده از این مفاهیم در اشعارش به دنبال تشویق مردم به زندگی سالم و متعادل و دوری از فساد و تباهی بود.

۷-۲-۳. معلقه لبید بن ربیع، از نجاح به معنای کامیابی سخن به میان آورده و شعرش را اینگونه سروده است:



رَجَعَا بِأَمْرِهِمَا إِلَى ذِي مِرَّةٍ حَصِيدٍ وَنَجَحُ صَرِيمَةٍ إِزْرَامُهَا

آنگاه کار خود را به دست اراده محکم و قوی و مصمم سپارند و کامیابی عزم و تصمیم در قوی بودن آنست) پس از گذشتن هوای سرد زمستان با اراده قوی به محل چرا و آب خواهند رفت). لید همچنین درمعلقه خود از واژه سعاة جمع ساعی به معنای کوشا و فعال استفاده کرده است و شعرش را اینگونه سروده است: وَ هُمْ السَّعَاءُ إِذَا الْعَشِيرَةُ أَفْطَعَتْ وَ هُمْ فَوَارِسُهَا وَ هُمْ حُكَّامُهَا ایشان کوشا و فعال هستند چون برای قبیله حادثه‌ای و سختی روی دهد و ایشان مردان جنگی عشیره و داوران نزاع و مرافعه و کشاکش می باشند.

۴-۷-۲. معلقه عمرو بن کلثوم، ایشان به خیر و بهتر اشاره کرده است:

وَرِثْتُ مُهْلِلَهَا وَالْخَيْرَ مِنْهُ زُهَيْرًا نَعَمَ دُخْرُ الدَّاخِرِينَ^۱

این واژگان و مفاهیم، اگرچه دقیقاً معادل "سعادت" نیستند، اما در مجموع تصویری از آنچه شاعران جاهلی به عنوان زندگی خوب و سعادت‌مند می‌پنداشتند، ارائه می‌دهند.

۵-۷-۲. اشعار شاعران دیگری هم وجود دارند که در اشعارشان به مفهوم سعادت اشاره دارند از جمله حسان بن ثابت: حسان در اشعاری در رابطه با سعادت اخروی و موفقیت معنوی گفته است:

«مَنْ لَا يَطِيعَ اللَّهَ لَا يَقُوزُ بِالْفَلَاحِ»

(هر کسی که اطاعت از خدا نکند، به فلاح نخواهد رسید.) این بیت به بیان این نکته پرداخته که سعادت واقعی نه در امور دنیوی، بلکه در اطاعت از خدا و انجام اعمال صالح است. واژه «سعادت» در ترکیب با دیگر مفاهیم مانند "دنیا"، "آخرت"، "فردی" یا "اجتماعی" می‌تواند معانی متنوعی به خود بگیرد. در بیشتر اشعار و متون اخلاقی، سعادت به معنای رسیدن به موفقیت و خوشبختی از راه‌های درست و اخلاقی است.

۸-۲. معنای هم‌نشینی

زبان‌شناسی یا فقه اللغة (Linguistics) دانش علمی است که به مطالعه زبان و ساختارهای آن می‌پردازد. این حوزه شامل بررسی جنبه‌های مختلف زبان، از جمله نحوه تولید، درک، و استفاده از زبان

۱. وارث مهلهل و بهتر از او (زهیر) هستم و شرف و مجد او گنجینه ایست برای افتخار کنندگان.

در جوامع مختلف است. بنابراین زبان شناسی مطالعه علمی زبان است به گونه‌ای که بدون پیش‌انگاشته‌های پژوهشگر صورت پذیرد و به شکل صریح گزارش شود تا بتوان صحت و سقم نتیجه آن مطالعه را تعیین کرد. (صفوی، کوروش، آشنایی با معناشناسی، ص ۱۴-۱۵). اگر زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان بدانیم پس معنی‌شناسی را نیز باید مطالعه علمی معنی فرض کنیم (درآمدی بر معنی‌شناسی، کوروش صفوی، چاپ ششم، صفحه ۲۷) به عبارت دیگر معناشناسی، مطالعه نظام مند معنا می‌باشد که از کشف حقیقت با دستیابی به فرهنگ واژگان از راه بررسی مفاهیم نسبی یک متن حاصل می‌شود (قنبری، ۱۳۹۷، ص ۳۹) در حقیقت، معناشناسی به بررسی ارتباط واژه و معنا می‌پردازد. معناشناسی «semantics»، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی معانی و مفهوم‌ها در زبان‌ها و ارتباطات انسانی می‌پردازد یا در آن شرایط لازم برای انتقال معنا بررسی می‌شود (مختار عمر، احمد، علم الدلالة، ص ۱۱-۱۳) این علم به تحلیل و تبیین نحوه شکل‌گیری معانی، روابط معنایی بین واژه‌ها، جملات و متون، و همچنین تأثیر زمینه و بافت ارتباط بر درک معانی می‌پردازد. در بحث معناشناسی نهج البلاغه بافت و سیاق به طور مستقیم در دلالت‌های متن و تعیین آن به کار می‌رود. توجه به این نکته می‌تواند ما را به لایه‌های باطنی کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام رهنمون سازد و سبب وضوح مراد واژگان و کلام ایشان شود.

رابطه همنشینی پیوندی است که همچون حلقه‌هایی میان واژگان مختلف در یک زنجیر گفتاری مشاهده می‌شود که باعث توسعه یا محدودیت معنایی خواهد شد؛ به عبارت دیگر پیوندهای موجود (حاضر) در بین واحدهای (واژه‌های) یک جمله، می‌توانند بر اساس رابطه‌ی همنشینی شکل بگیرد که واحدهای مذکور در ترکیب با یکدیگر و در یک زنجیره‌ی کلامی، در ساخت جمله‌ی دارای مفهوم مشارکت می‌کنند. این، زنجیره‌ی یک گفتار است که بر محوری افقی در کنار هم شکل گرفته است. در رابطه همنشینی رابطه‌ی بین واژه‌ها خطی است؛ به این معنا که دو عضو یک زنجیره را همزمان نمی‌توان تلفظ نمود؛ من به خانه‌ی دوستم رفتم، هر کدام از واژه‌های؛ من، خانه، دوست و رفتم، چهار جزء یک زنجیره‌ی گفتاری را شکل می‌دهند و جزئی از یک زنجیره‌ی حقیقی هستند. (فکوهی، ۱۳۸۶، ۱۸۶). اگر هر کدام از واحدهای این جمله را بررسی کنیم، خواهیم دید هر یک از آنها به خاطر موقعیت خود، بر روی این محور افقی، نقشی در رساندن پیام دارند. اگر موقعیت‌ها تغییر کند





مفهوم پیام آن جمله هم تغییر خواهد کرد. در این معنا، میان الفاظ، یک رابطه‌ی نحوی برقرار است که هر واژه‌ای در معنای عبارت، موقعیت ویژه خود را داشته و به قدر خود در القای مفهوم مورد نظر سهیم است. ارتباط مذکور در رابطه‌ی همنشینی، تنها در یک جمله به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه چند جمله در کنار یکدیگر بر یک محور، می‌توانند با یکدیگر رابطه همنشینی ترکیبی یا نحوی دائر کنند، واژه‌های همنشین، ترکیب خود را از طریق توصیف بافتی یا متنی و سیاقی، حاصل می‌کنند (فعالی، ۱۳۹۴، ۲۲) الفاظی که با نشستن در کنار واژه‌ی مورد نظر، عنوان واژه‌های همنشین به خود می‌گیرند، در کنار همان واژه اصلی، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند. در حقیقت نوعی پیوند میان عناصر زبانی با رابطه همنشینی دائر می‌شود. پیوندی که حتی ممکن است عناصر متضاد را کنار هم بنشانند و آنها را چنان با هم همبسته سازد که از امتزاج و ترکیب آنها، پدیداری کاملاً همگن و معنادار حاصل شود. اگر به همراه واژه‌ی (راس، سر) واژه‌های مثل؛ فم، فکر، آذن، انف و.... بیابند واژه (راس) با این واژه‌ها رابطه همنشینی بر محوری افقی و هم سطح دایر می‌کند. چون این واژه‌ها ضمن اینکه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، در یک زنجیره کلامی در مجاورت یکدیگر بوده و در بافت متنی (راس) عبارت، مؤلفه معنایی واحدی را شکل داده‌اند. هر یک از این واژگان علاوه بر معنای اصلی و اساسی (معنای ذاتی و درونی) در مواردی که به کار می‌روند بر اساس بافتی که وارد آن می‌شوند تحت تاثیر آن قرار گرفته معنای نسبی می‌یابند به نظر ایزوتسو معنای نسبی دلالت ضمنی است که در نتیجه قرار گرفتن واژه کانونی در یک دستگاه تصویری و تاثیر روابط واژگان به دست می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۳، ۱۵) لذا «سعادت» در دستگاهی که به آن تعلق دارد؛ یعنی نهج البلاغه دسته‌ای از وابستگی‌ها و اشتراکات در اطراف آن شکل می‌گیرد که ما را از معنای اساسی و تصویری خود دور می‌سازد و کلمه‌ای دیگر در وسیع‌ترین معنا که در ارتباط با سعادت معنوی، خوشبختی معنوی، نیک سرانجامی است، ظهور پیدا می‌کند.

۹-۲. همنشینان سعادت در نهج البلاغه

۱-۹-۲. «تقوی» همنشین «سعادت»

تقوا در لغت به معنای پرهیز و خودداری از کارهای ناپسند و نافرمانی از خداوند است. این واژه از ریشه «وقی» به معنای «پناه بردن» و «حفاظت کردن» گرفته شده و به معنای حفظ کردن خود از خطرات و آسیب‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و اخلاقی است. همچنین به معنای پرهیز از گناهان و اعمالی

است که انسان را از رحمت الهی دور می‌کند. تقوا به عنوان یک ویژگی کلیدی در روابط انسان با خدا مطرح می‌شود و به معنای اطاعت از دستورات الهی و تلاش برای نزدیک شدن به اوست. این رابطه در برخی از مواضع نهج البلاغه مطرح شده و کلمه سعد/سعدت هم با کلمه تقوا هم‌نشین شده است: «....أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا» (نامه ۵۳). در جمله بالا واژه الله در کنار واژگان «تقوی» و «سعدت» بر نوع ارتباط تقوا و سعدت تأثیر گذاشته است بر این اساس سعدت انسان در صورت انجام اعمال متعدد از جمله تقوا به عنوان اطاعت از دستورات الهی محقق خواهد شد که معلول و نتیجه آن سعدت می‌باشد. همچنین در نهج البلاغه، تقوا و سعدت به عنوان دو مفهوم اساسی و مرتبط با یکدیگر مطرح می‌شوند. تقوا به معنای پرهیزکاری، خودداری از گناهان و رعایت حدود الهی است، در حالی که سعدت به معنای رسیدن به خوشبختی و کمال انسانی است. تقوا به عنوان پیش‌نیاز سعدت در نهج البلاغه مطرح شده است که امام علی (ع) به وضوح بیان می‌کند که تقوا، راهی است که انسان را به سعدت و کمال می‌رساند. بدون تقوا، دستیابی به سعدت واقعی ممکن نیست، زیرا تقوا فرد را از اعمال زشت و ناپسند باز می‌دارد و او را به سمت کارهای نیک و الهی هدایت می‌کند و این هدایت الهی او را به سعدت واقعی رهنمون خواهد کرد. واژه تقوی در لغت، در قرآن در چندین آیه به کار برده شده است از جمله:

۵. تقوا به عنوان کلید سعدت، در آیات متعدد آورده شده است، خداوند به مؤمنان توصیه می‌کند که با رعایت تقوا، به سعدت دنیوی و اخروی دست یابند. "إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ" (اعراف: ۲۰۱). در قرآن کریم، تقوا و سعدت به طور مکرر در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند و این دو مفهوم به‌ویژه در بیان اصول اخلاقی و راه‌های دستیابی به خوشبختی و کمال انسانی اهمیت دارند. تقوا به معنای پرهیز از گناه و رعایت حدود الهی است، در حالی که سعدت به حالتی از خوشبختی و آرامش روحی اشاره دارد.

۶. تقوا موجب به دست آوردن رحمت و مغفرت الهی می‌شود و این امر منجر به سعدت می‌گردد. "وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا" (طلاق: ۲) که به این معناست که خداوند برای کسانی که تقوا پیشه کنند، راه‌های نجات و سعدت فراهم می‌کند. در قرآن کریم، رحمت الهی به عنوان یکی از مفاهیم



کلیدی و همنشین با سعادت معرفی شده است. این رحمت شامل نعمت‌ها، بخشش‌ها و هدایت‌های الهی است که خداوند به بندگان خود عطا می‌کند. ارتباط رحمت الهی و سعادت در قرآن به‌وضوح بیان شده و آیات مختلف بر این موضوع تأکید دارند.

۷. رحمت خداوند به‌عنوان منبع اصلی سعادت در زندگی انسان‌ها معرفی می‌شود که در آیه دیگری می‌فرماید: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ" (زمر: ۵۳) که به این معناست که رحمت الهی شامل حال مؤمنان و نیکوکاران می‌شود و آن‌ها را به سعادت می‌رساند.

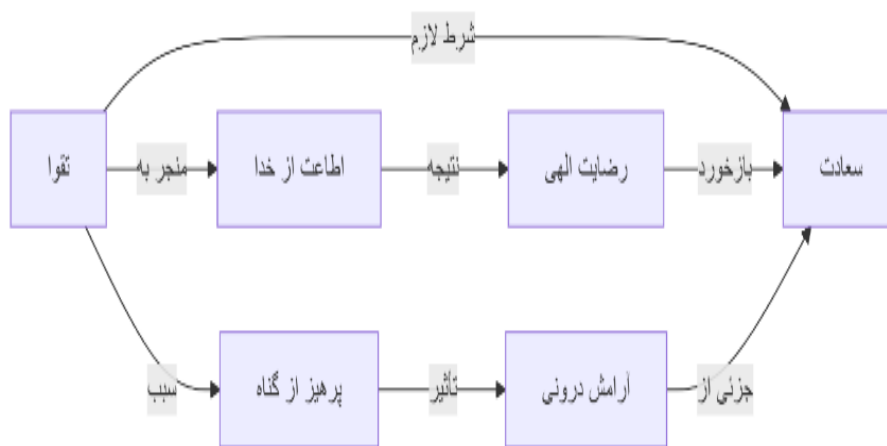
۸. پاداش تقوا، قرآن به‌وضوح تأکید می‌کند که افرادی که تقوا را رعایت می‌کنند، در این دنیا و آخرت شامل پاداش الهی خواهند شد. "وَالَّذِينَ اتَّقَوْا مَقَامَ رَبِّهِمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا" (زمر: ۶۱) که نشان‌دهنده پاداش‌های بزرگ، جاودانگی در بهشت، برای متقین است.

۹. عمل صالح و اصلاح جامعه، عمل صالح نه تنها بر فرد تأثیر مثبت دارد، بلکه به بهبود جامعه نیز کمک می‌کند. "لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" (مائده: ۹۳) که به این معناست که انجام اعمال نیک باعث تقویت روابط اجتماعی و بهبود وضعیت جامعه می‌شود.

تقوا موجب آن است که انسان در تصمیم‌ها، اطاعت خدا را بر هوای نفس ترجیح دهد (ایثار طاعته). این انتخاب آگاهانه، سعادت دنیوی و اخروی را تضمین می‌کند.

در نهج البلاغه: امام علی علیه السلام تأکید می‌کند که تقوا و پرهیز از گناه به سعادت واقعی منجر می‌شود. ایشان می‌فرماید: انسان باید خود را از لغزش‌ها محافظت کند تا به سعادت دست یابد.

نمودار معناشناختی رابطه‌ی تقوا و سعادت



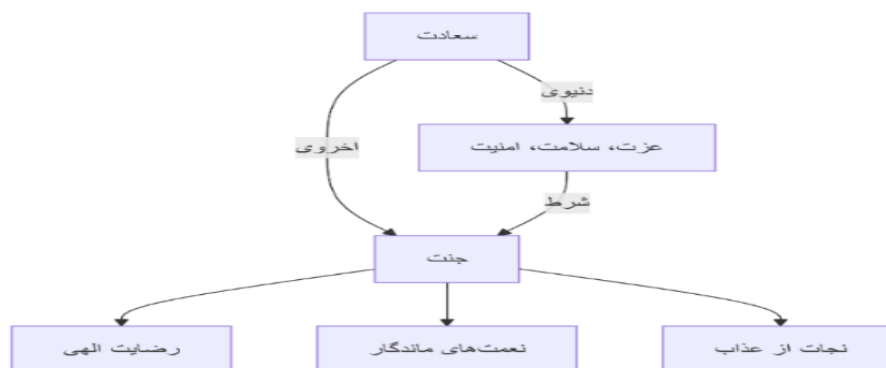
۲-۹-۲. «جنة» همنشین «سعادت»

در گفتار حکیمانه نهج البلاغه آمده است: «وَقَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيداً وَبَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَأَكْمَشَ فِي مَهْلٍ وَرَغِبَ فِي طَلَبٍ وَذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ وَرَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَنَظَرَ قُدماً أَمَامَهُ، فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَنَوَالاً»^۱ (خطبه: ۸۳) «بهشت همنشین سعادت شده است» که در نهج البلاغه در واقع اشاره‌ای به عمق پیوند بین بهشت و سعادت انسان‌ها دارد. در این عبارت، امام علی علیه السلام به طور نمادین و معنوی به این نکته اشاره می‌کند که بهشت جایی است که در آن سعادت واقعی و کامل انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند. تعبیر «بهشت همنشین سعادت شده» به این معناست که سعادت انسانی به گونه‌ای با بهشت پیوند خورده که دستیابی به بهشت بدون دستیابی به سعادت واقعی ممکن نیست. این ارتباط بین بهشت و سعادت به این نکته اشاره دارد که تنها کسانی که در زندگی دنیا به سعادت معنوی دست یافته‌اند، می‌توانند به بهشت واقعی راه یابند. این سعادت ممکن است از طریق اعمال نیکو، جهاد در راه خدا، کنترل نفس، تربیت دینی، و رعایت اصول اخلاقی و معنوی به دست آید. به عبارت دیگر: در نهج البلاغه به ارتباط نزدیک و غیرقابل تفکیک بهشت و سعادت اشاره دارد. این مفهوم نه تنها بیانگر جایگاهی است که در آن پاداش‌های معنوی نیکوکاران در نظر گرفته می‌شود، بلکه بیانگر حالتی از

۱. پس بهشت بجهت ثواب و بخشش (برای نیکوکاران) کافی است (کاری کنید که جایگاه همیشگی شما آنجا باشد)

کمال و تعالی روحی است که در بهشت به ظهور می‌رسد. در این دیدگاه، سعادت انسان نه تنها در پیروی از اخلاق و اعمال صالح است، بلکه به درک عمیق‌تر حقیقت و نزدیکی به خداوند بستگی دارد.

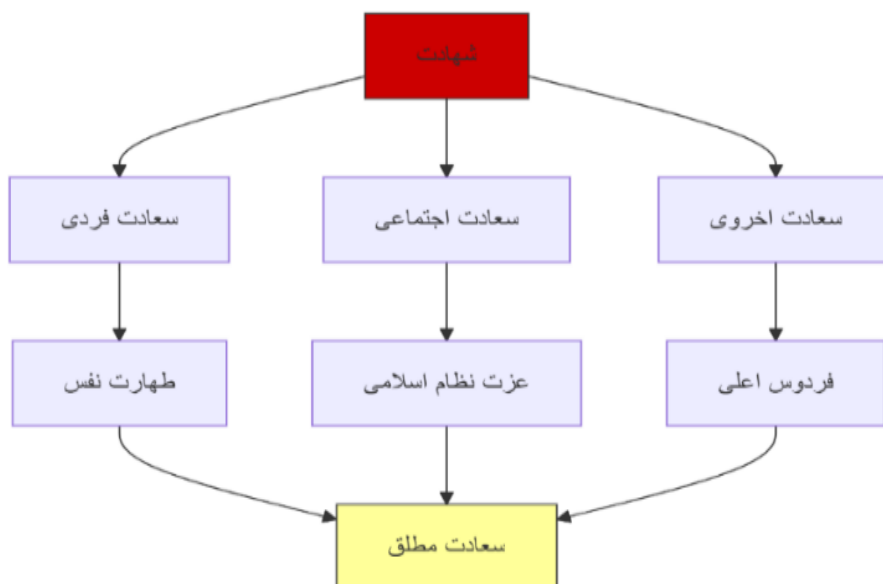
نمودار شبکه‌ی معنایی جنة



۲-۹-۳. «شهادت» همنشین «سعادت»

وَلَكَّ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (نامه: ۵۳) در نهج البلاغه، واژه‌های «شهادت» و «سعادت» به طور مکرر در کنار هم آمده‌اند و این ترکیب به معنای عمیق و گسترده‌ای اشاره دارد. این دو واژه، مفهوم عمیق و فراملی دارند و نشان‌دهنده تلاقی دو مقوله مهم در زندگی انسان‌ها هستند: شهادت: در فرهنگ اسلامی و به ویژه در نهج البلاغه، به معنای جان‌فشانی در راه خدا و حق است. شهادت نمادی از فداکاری و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، و حقیقت‌طلبی است. افرادی که به مقام شهادت می‌رسند، به عنوان شهداء شناخته شده و از نظر دینی، مقام ویژه‌ای دارند. سعادت به معنای دستیابی به خوشبختی، رضایت و کمال انسان است. در دیدگاه اسلامی، سعادت حقیقی زمانی حاصل می‌شود که انسان به خدا نزدیک شود و در مسیر حق گام بردارد. در کنار هم قرار گرفتن این دو واژه در نهج البلاغه به این نکته اشاره دارد که شهادت، نه تنها یک عمل فیزیکی و جانی است، بلکه در نهایت به سعادت و فلاح حقیقی انسان منجر می‌شود. به عبارت دیگر، کسی که در راه حق و عدالت جان خود را فدا می‌کند، به سعادت ابدی دست می‌یابد. این ترکیب بیانگر این است که در زندگی، برای دستیابی به سعادت حقیقی، باید آمادگی فدا کردن خود را در راه ارزش‌ها و اصول ایمان داشته باشیم. این همبستگی نشان‌دهنده دیدگاه عمیق امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به فداکاری و آثار آن در سعادت بشر است.

نمودار مفهومی رابطه شهادت و سعادت



۲-۹-۴. «وعظ» همنشین «سعادت»

در بیان صفات الهی و پند و اندرز مردم به تقوا و مشورت (پندهای اخلاقی)، عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَإِنْ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ، وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَعِيْرِهِ- (خطبه ۸۶) بندگان خدا، پند دهنده ترین مردم بخود کسی است که پروردگارش را بیشتر اطاعت و بندگی نماید (زیرا مقصود پند دهنده نفع رساندن بدیگری است و بزرگترین نفعها بدست آوردن سعادت همیشگی است و تحصیل آن مستلزم طاعت و فرمانبرداری از حق تعالی، پس هر کس پروردگارش را بیشتر عبادت و بندگی نماید بیشتر سعادت بدست آورد و کسیکه بیشتر سعادت بدست آرد بیشتر از پند دهندگان خود را پند داده است). وعظ: به معنای نصیحت و توصیه‌ای است که به هدف بیدارسازی و تغییر رفتار مثبت انجام می‌شود. وعظ می‌تواند شامل داستان‌ها، مثال‌ها و نصایح باشد که افراد را به تفکر و درک عمیق‌تری از زندگی و مسؤولیت‌هایشان ترغیب می‌کند. پند: به نوع خاصی از نصیحت اشاره دارد که می‌تواند از تجربیات و آموزه‌های زندگی ناشی شود و هدف آن اصلاح رفتار و بهبود وضعیت روحی و ذهنی افراد است. سعادت: این واژه به حالت خوشبختی و رضایت در زندگی اشاره دارد. در مفاهیم اسلامی، سعادت نه تنها در دنیا بلکه در

آخرت نیز محوری است. سعادت واقعی به کسب فضایل اخلاقی، عمل به دستورات دینی و در نهایت نزدیکی به خداوند مربوط می‌شود. در نهج البلاغه، واژه‌های «وعظ»، «پند» و «سعادت» به‌طور مشترک به ارتباط عمیق‌تری در زمینه هدایت اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها اشاره دارند. ارتباط بین این واژه‌ها به ما متذکر می‌شود که در نهج البلاغه، پیوند میان «وعظ» و «پند» با «سعادت» به‌وضوح دیده می‌شود. امام علی علیه السلام به این نکته تأکید دارد که برای دستیابی به سعادت، نیاز به نصیحت و پند است. فردی که از نصیحت و وعظ بهره‌مند شود، می‌تواند از اشتباهات خود درس گرفته و در مسیر رسیدن به سعادت گام‌های اساسی بردارد. در واقع، وعظ و پند ابزارهایی هستند که انسان‌ها را در جهت نیل به سعادت هدایت می‌کنند و بدون آن‌ها، فرد ممکن است از اهداف واقعی زندگی خود دور شود. این مفاهیم در نهج البلاغه نشان‌دهنده اهمیت اخلاق و هدایت در زندگی انسانی هستند. با گوش سپردن به وعظ و پند، انسان می‌تواند از گمراهی‌ها دور و به سعادت واقعی نزدیک شود.





۲-۹-۵. «دنيا» همنشین «سعادت»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: وَقَدْ عَبَّرَ مَعْبَرِ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً وَقَدَّمَ زَادَ الْآجِلَةِ سَعِيداً، (خطبه ۸۳)^۱ از همنشینان کلمه سعادت در نهج البلاغه می‌توان مؤلفه‌های آن را یافت و با توجه به فرمایشات حضرت بدان عمل کرد. یکی از این مؤلفه‌ها دنیا است همانطور که مشاهده می‌کنید مولای متقیان جهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رابطه با نکوهش دنیا سخن به زبان آورده‌اند (البته باید توجه داشت

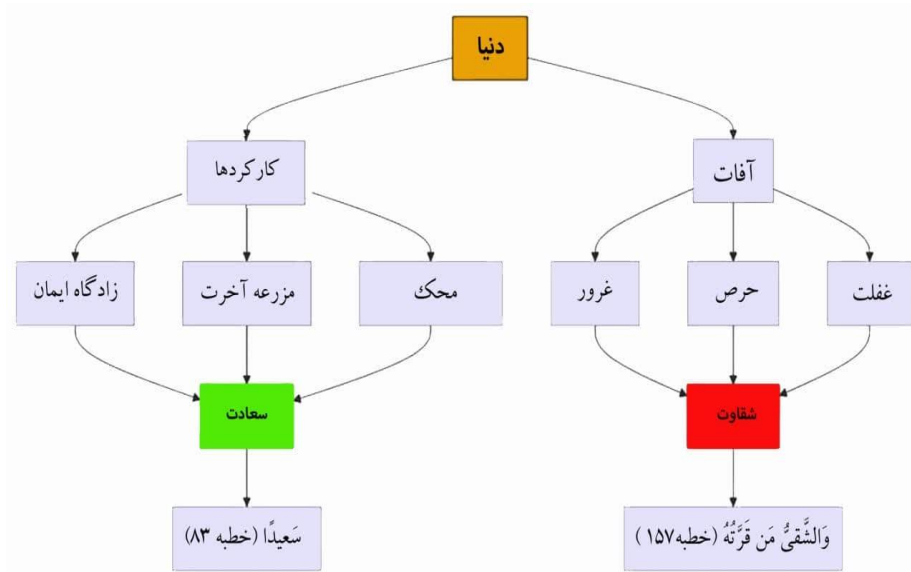
۱. بندگان خدا از گذرگاه دنیا گذشته و ستوده شده و توشه آخرت را پیش فرستاده و خوشبخت گردیده.

که می‌توان در نهج البلاغه به مواردی از مدح دنیا برخورد کرد که حضرت، آن را عاملی برای رسیدن به سعادت معرفی می‌نماید. واژه «دنیا» مونث صفت تفضیلی «ادنی» است. برای این واژه دو معنا آورده شده است: یکی پست تر، با توجه به آنکه از «دنائت» گرفته شده باشد و دیگری نزدیکی تر، با توجه به آنکه از «دُنُو» گرفته شده باشد. لغت دنیا اسم تفضیل است از ریشه «دُنُو». دنو به معنای نزدیکی و پستی است. «قرب» اصل نزدیکی است و «دُنُو» به تعبیر بعضی از لغت نامه نویسان به همان معنای نزدیکی است اما به نوعی در آن معنای پستی هم در برخی از استعمالات وجود دارد. در «معجم مقاییس اللغة»، در ذیل «دنی» این طور آورده است: «دنی: الدال و النون و الحرف المعتل أصل واحد يُقاس بعضه على بعض، و هو المقاربة. و من ذلك الدني، و هو القريب، من دنا يدنو. و سُميت الدنيا لدنوها، و النسبة إليها دُنْيَاوِيٍّ. و الدني من الرجال: الضعيف الدون، و هو من ذاك لأنه قريب المأخذ و المنزلة.»^۱ در «العين»، نیز در ذیل «دنا، دنو» آمده است: «دنا، دنو: دُنُوٌ يَدُنُو دَنَاءَةً فهو دَنِيٌّ، أي حقير قريب من اللؤم. [دنو]: و الدُنُو، غير مهموز، دَنَا فهو دان و دَنِيٌّ، و سميت الدُنْيَا لأنها دنت و تأخرت الآخرة، و كذلك السماء الدُنْيَا هي القربى إلينا.»

پس می‌توان گفت: دنیا یعنی نزدیک ترین و پست ترین یا نزدیک تر و پست تر. از لحاظ ادبی، کلمه دنیا وصف است. در قرآن دنیا صفت برای حیاة است؛ یعنی زندگانی ای که نزدیک تر و پست تر است. در مقابل دنیا لفظ آخرت است که به معنای پایانی است. در خطبه ۸۳ نهج البلاغه، امام علی (ع) با عبارت «وَقَدَّمَ زَادَ الْأَجَلَةِ سَعِيداً»^۲، رابطه پیچیده‌ای بین دنیا و سعادت ترسیم می‌کنند. این تحلیل معناشناسی را با نمودار ارائه می‌کنیم:

۱. یکی از آنها با دیگری اندازه گیری می‌شود که مقایسه است. و از آن قرب که نزدیک است از قرب نزدیک می‌شود. به خاطر قریش دنیا نامیده شد و اشاره به آن دنیوی است. پست ترین مردم ضعیف و فرودست است و او از آن دسته است زیرا از نظر مقام و منزلت نزدیک است.

۲. (و توشه آخرت را برای سعادتمندان پیش فرستاد)



نتیجه‌گیری: در خطبه ۸۳ : دنیا همنشین سعادت می‌شود وقتی: به عنوان زادگاه آخرت دیده شود و با نگرش توحیدی مدیریت گردد و از آفات آن پرهیز شود. این مدل نشان می‌دهد که در اندیشه علوی، دنیا ذاتاً شر نیست، بلکه ابزاری برای سعادت است اگر در مسیر صحیح قرار گیرد.

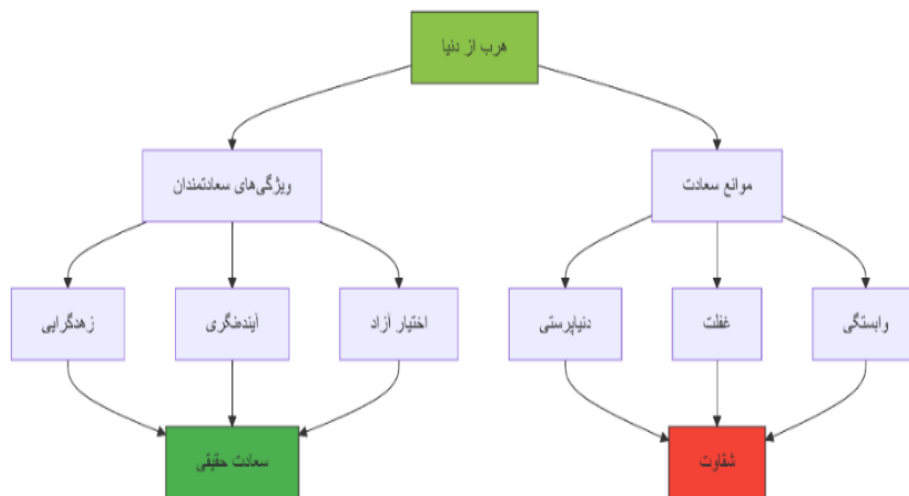
۶-۹-۲. « هارب، گریز از دنیا » همنشین «سعادت»

(وَإِنَّ السُّعَدَاءَ بِالْذُّنْيَا عَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ. (خطبه ۲۲۳) و دنیا خوب سرائی است برای کسیکه به آن دل نبسته، و خوب جائی است برای کسیکه آن را وطن (و محل اقامت همیشگی خویش) قرار نداده است، و نیک بختان اهل دنیا فردا (قیامت) کسانی هستند که امروز از دنیا می‌گریزند (و شیفته کالای آن نمی شوند).

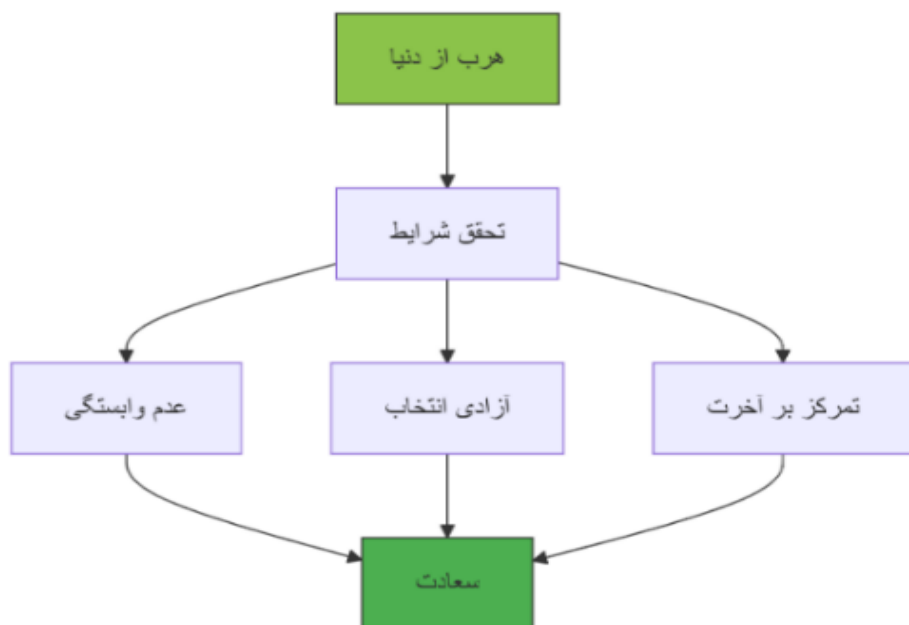
اشاره به اینکه افراد با ایمان و بیدار می‌توانند از همین دنیای پرشور و شرّ و مملوّ از فریب و نیرنگ، وسیله ای برای سعادت جاویدان خود بسازند و آن را نردبانی برای صعود به مقامات عالیه قرار دهند، به این ترتیب که نگاه آنها به دنیا برخلاف دنیاپرستان، نگاه به یک پل یا گذرگاه باشد، آنها که از زرق و برقش می‌گریزند و از مواهب آن برای قرب به خدا سود می‌جویند و از اینجا به خوبی فرق دنیای ممدوح و مذموم از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می‌شود.

در این خطبه، امام علی علیه السلام با این عبارت (بی‌گمان سعادتمندان فردا، فراریان از دنیای امروزند)، رابطه عمیقی بین فرار از دنیا و دستیابی به سعادت ترسیم می‌کنند.

نمودار معناشناسی هارب (گریز) و سعادت



مدل علی-معلولی





نتیجه‌گیری: در خطبه ۲۲۳: هرب (گریز آگاهانه) شرط لازم سعادت است. این گریز سه بعد دارد:

۱. فکری (آینده‌نگری)

۲. عملی (زهدگرایی) ۳. روحی (استقلال از دنیا) نقطه مقابل: وابستگی به دنیا که به شقاوت

می‌انجامد.

این مدل نشان می‌دهد که در اندیشه علوی، سعادت محصول انتخاب آگاهانه میان دنیا و آخرت است، نه تصادف یا تقدیر محض.

۲-۹-۷. «شهداء» همنشین «سعادت»

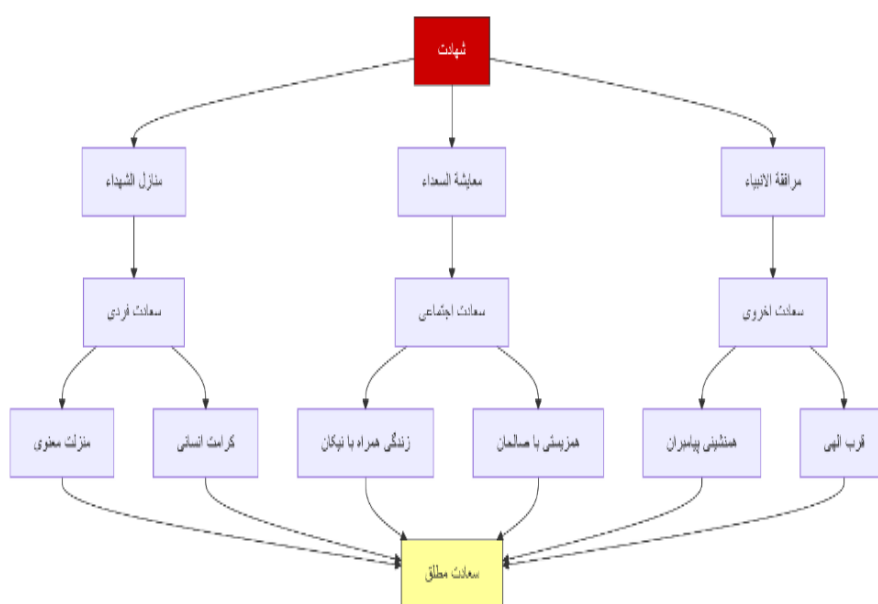
فَاَحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ؛ وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ [إِلَى مَنْ] لَيْمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ. (خطبه ۲۳) پس (بآنچه مقدر است رضاء داده معصیت و نافرمانی نکنید و) از عذاب خدا که به آن ترسانیده است شما را بترسید، و ترسیدن شما از روی عذر و بهانه نباشد (مانند ترسیدن خردمندان که می‌ترسند مبدا گرفتار خطاء و تقصیری شوند) و عبادت کنید (خدا را) نه بقصد جلوه دادن نزد مردم و خود نمائی، زیرا کسیکه برای غیر خدا کاری انجام دهد خداوند اجر او را به کسیکه برای او آن کار را انجام داده محوّل می‌سازد (تا مزد خود از او بخواهد،) و چون حضرت در جمیع گفتار و کردارش کسی را غیر از خدا در نظر نداشته در اینجا شروع به دعا می‌فرماید: (از خدا می‌طلبیم مرتبه‌های شهیدان را (که در بلاء شکیبا بودند) و زندگی کردن با خوشبختان را (که به کسی رشک نبردند) و مرافقت با پیغمبران را (که کاری از روی ریا و خودنمایی نکردند).

مراحل سه گانه ای که در کلام امام علیه السلام آمده یعنی، شهادت و سعادت و همنشینی پیامبران می‌تواند علّت و معلول هم باشد، چرا که شهادت، سبب سعادت و سعادت، سبب همنشینی با پیامبران می‌گردد. شهادت و سعادت و همنشینی پیامبران، می‌تواند علّت و معلول هم باشد، چرا که شهادت، سبب سعادت و سعادت، سبب همنشینی با پیامبران می‌گردد. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۴). در حقیقت، امام علیه السلام این سخن را به این منظور بیان می‌کند که ارزش‌های اصیل الهی شناخته شود و دیگران نیز به او اقتدا کنند. آن ارزش‌ها، ارزش شهادت و ارزش سعادت و نیز همنشینی با پیامبران است و به یقین، هیچ یک از اینها را، بی حساب به کسی نمی‌دهند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا) کسانی که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کنند، (در قیامت) هم‌نشین کسانی خواهند بود که خداوند نعمت خویش را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان. و آنها رفیق‌های خوبی هستند. این، موهبتی است از ناحیه خدا و همین بس که او (از حال بندگان و ثبات و اعمال شان) آگاه است.

در خطبه ۲۳ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام با عبارت "مَتَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ"، رابطه معناداری بین شهادت و سعادت ترسیم می‌کنند. برای تبیین این رابطه، نمودار معناشناسی زیر ارائه می‌شود:

نمودار معناشناسی شهادت و سعادت در خطبه ۲۳



۲-۱۰. اجمال و تفصیل سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه

واژه سعادت در قرآن کریم به اجمال و در نهج البلاغه به تفصیل بیان شده است و آنچه در قرآن کریم بیان شده در نهج البلاغه بسط داده شده است. با بررسی‌هایی که انجام شد در جای جای این مقاله

به مفهوم سعادت در نهج البلاغه به آیاتی از قرآن هم اشاره شد تا مفهوم سعادت برای علاقه مندان هرچه بیشتر روشن شود.

سیر تحول مفهوم سعادت از قرآن کریم تا نهج البلاغه: مفهوم «سعادت» به عنوان غایت نهایی حیات انسانی، در متون دینی اسلام از جایگاه محوری برخوردار است. بررسی تطبیقی کاربرد این مفهوم در قرآن کریم به عنوان متن وحیانی و نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن در سیره علوی، نشان‌دهنده سیر تکاملی از بیان اجمالی به تفصیل است. این پژوهش به تحلیل این تحول مفهومی با روش معناشناختی می‌پردازد.

یافته‌های کلیدی:

شیوه بیان در قرآن کریم بصورت کلی‌نگاری (مثلاً: (فَأَمَّا مَنْ طَغَى)) و در نهج البلاغه جزئی‌نگری (مثلاً: حکمت ۳۶۶)

ابعاد سعادت در قرآن کریم ۲ بعد (دنیا/ آخرت) را مطرح و در نهج البلاغه ۴ بعد (فردی، اجتماعی، سیاسی، اخروی)

شاخص‌ها در قرآن کریم ۱۲ مورد (مثلاً: ایمان، عمل صالح) و در نهج البلاغه ۴۷ مورد (مثلاً: عدالت، عقلانیت، زهد)

نهج البلاغه با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را: از سطح انتزاعی به عینی و از حیطه فردی به اجتماعی-تمدنی و از بیان کلی به کاربردی ارتقاء داده است. این تحول، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد.

۱۱-۲. در نتیجه اجمال و تفصیل، مفهوم سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه را اینگونه مطرح می‌کنیم:

۱. قرآن کریم با ۱۲ مورد کاربرد واژه سعادت، اصول کلی را بیان

۲. نهج البلاغه با ۸۹ مورد اشاره، تفصیل و بسط مفهومی داده است

۳. قرآن بیشتر بر سعادت اخروی تأکید دارد (۷۵٪ موارد)

۴. نهج البلاغه هر دو بُعد دنیوی و اخروی را پوشش می‌دهد

۵. در قرآن سعادت بیشتر با ایمان و تقوا مرتبط است

۶. در نهج البلاغه با ۴۷ مؤلفه از جمله عدالت و عقلانیت پیوند خورده

۷. قرآن از زبان تمثیلی و قصص استفاده کرده است



۸. نهج البلاغه از زبان تحلیلی-کاربردی بهره برده است
 ۹. در قرآن سعادت موهبتی الهی معرفی شده است
 ۱۰. در نهج البلاغه نتیجه انتخاب‌های انسانی دانسته شده است
 ۱۱. قرآن بیشتر به اصول کلی پرداخته است
 ۱۲. نهج البلاغه راهکارهای عملی ارائه داده است
 ۱۳. در قرآن سعادت جمعی امت اسلامی مدنظر است
 ۱۴. نهج البلاغه هم فردی و هم اجتماعی را بررسی کرده است
 ۱۵. قرآن با مفاهیم انتزاعی مانند "فلاح" بیان شده
 ۱۶. نهج البلاغه با شاخص‌های عینی مانند عدالت سنجیده است
 ۱۷. قرآن در آیات مکی بیشتر به سعادت پرداخته است
 ۱۸. نهج البلاغه در تمام بخش‌ها (خطب، نامه‌ها، حکمت‌ها) بررسی کرده
 ۱۹. قرآن سعادت را در پرتو توحید معنا می‌کند
 ۲۰. نهج البلاغه آن را در چارچوب امامت و عدالت اجتماعی می‌بیند
- این مقایسه نشان می‌دهد نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن، با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را از سطح کلیات به جزئیات، از بیان اخروی به دنیوی-اخروی، و از توصیف به تجویز ارتقاء داده است. این تحول، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد.
- ۲-۱۲. تحلیل تطبیقی مفهوم سعادت در قرآن کریم و نهج البلاغه**
- قرآن کریم به عنوان متن وحیانی، بنیان‌های مفهومی سعادت را در قالب کلیات و اصول بنیادین ترسیم نموده است. بررسی آماری نشان می‌دهد که واژه سعادت و مشتقات آن تنها ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است، در حالی که این تعداد در نهج البلاغه به ۸۹ مورد می‌رسد. قرآن کریم با رویکردی اخرونگرانه، ۷۵ درصد موارد کاربرد سعادت را به حیات پس از مرگ اختصاص داده و آن را در پرتو مفاهیمی چون ایمان، تقوا و عبادت معنا کرده است. در مقابل، نهج البلاغه با نگاهی جامع‌نگر، هم‌زمان به ابعاد دنیوی و اخروی سعادت پرداخته و آن را در چهارچوب نظام اجتماعی اسلام بازتعریف کرده است.
- تحلیل محتوایی نشان می‌دهد قرآن کریم از چهار مشتق مختلف برای بیان سعادت استفاده کرده، در حالی که نهج البلاغه با تنوعی چشمگیر، ۹ شکل مختلف از این واژه را به کار برده است. قرآن با زبان



تمثیلی و در قالب قصص، سعادت را به عنوان موهبتی الهی و نتیجه طبیعی ایمان معرفی می‌کند. نهج البلاغه اما با زبانی تحلیلی و کاربردی، سعادت را محصول انتخاب‌های آگاهانه انسان دانسته و برای تحقق آن، ۴۷ مؤلفه مختلف از جمله عدالت، عقلانیت، زهد و خدمت به خلق را برمی‌شمارد. این گستردگی مفهومی، نشان‌دهنده نقش نهج البلاغه به عنوان تفسیر عملی قرآن است. مطالعه تطبیقی دو متن نشان می‌دهد قرآن کریم بیشتر به سعادت جمعی امت اسلامی توجه دارد، حال آنکه نهج البلاغه هم‌زمان سعادت فردی و اجتماعی را در قالب نظام سیاسی اسلامی بررسی کرده است. قرآن با مفاهیم انتزاعی مانند «فلاح» و «فوز» به ترسیم سعادت می‌پردازد، در حالی که نهج البلاغه با شاخص‌های عینی مانند «عدالت اقتصادی» و «حکومت علوی» آن را قابل سنجش می‌کند. این تحول از انتزاع به عینیت، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نهج البلاغه در بسط مفاهیم قرآنی است.

بررسی سیر تحول مفهوم سعادت از قرآن به نهج البلاغه نشان‌دهنده حرکت از کلی‌نگری به جزئی‌نگری، از بیان اخروی به تبیین دنیوی-اخری و از توصیف به تجویز است. نهج البلاغه با حفظ اصالت قرآنی، نظام مفهومی سعادت را به سطحی کارکردی ارتقاء داده و آن را از حیطه فردی به عرصه اجتماعی-تمدنی گسترش داده است. این تحول مفهومی، الگویی برای نظام‌سازی دینی در عرصه‌های مختلف زندگی ارائه می‌دهد و نشان‌دهنده ظرفیت بالای اندیشه اسلامی در پاسخگویی به نیازهای پیچیده انسان معاصر است.

نتیجه‌گیری آماری:

۱. نهج البلاغه ۷ برابر بیشتر از قرآن به سعادت اشاره کرده است
 ۲. تنوع مفهومی در نهج البلاغه ۲ برابر قرآن است
 ۳. کاربرد عملیاتی واژه در نهج البلاغه ۳ برابر بیشتر است
- این آمار نشان می‌دهد نهج البلاغه به عنوان «قرآن ناطق»، نظام مفهومی سعادت را از سطح کلیات قرآنی به سطوح کاربردی و جامعه‌شناختی گسترش داده است.
- ۲-۱۳. در تحلیل معناشناسی واژه «سعادت» در قرآن کریم، نهج البلاغه و معلقات سبع، می‌توان به نتایج جامع زیر رسید:

۱. سعادت در قرآن کریم مفهومی عمیقاً الهی دارد و به رضایت خداوند، تقوا و زندگی اخروی گره خورده است (مانند آیات سوره هود: ۱۰۵ و لقمان: ۸).



۲. در قرآن، سعادت با مفاهیمی مانند فلاح، هدایت و نجات از عذاب همراه است و بر جنبه‌های معنوی و اخلاقی تأکید می‌شود.
 ۳. نهج البلاغه سعادت را با عدالت، حکمت و ایمان مرتبط می‌داند و آن را در گرو پیروی از حق و دوری از هوای نفس معرفی می‌کند (خطبه ۱۹۲ و حکمت ۴۷۰).
 ۴. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، سعادت را امری اختیاری و مبتنی بر انتخاب انسان می‌داند که با عمل صالح و عقلانیت محقق می‌شود.
 ۵. در معلقات سبع، سعادت بیشتر به مفاهیم دنیوی مانند عزت، افتخار، کامیابی مادی و پیروزی در جنگ‌ها اشاره دارد (مانند شعر امرؤ القیس و عنتره).
 ۶. برخلاف قرآن و نهج البلاغه، سعادت در ادبیات جاهلی گاه با غرور، ثروت و انتقام پیوند می‌خورد و نگاهی زمین‌محور دارد.
 ۷. در هر سه متن، سعادت به نوعی با «کمال» مرتبط است، اما ملاک آن متفاوت است: در قرآن و نهج البلاغه کمال اخلاقی و معنوی است، در حالی که در معلقات، کمال اجتماعی و شخصی مدنظر است.
 ۸. قرآن و نهج البلاغه سعادت را پایدار و جاودانه می‌دانند، اما در شعر جاهلی، سعادت زودگذر و وابسته به شرایط دنیاست.
 ۹. تحلیل معناشناسی این واژه نشان می‌دهد که تحول مفهوم سعادت از دوران جاهلی به اسلام، بیانگر گذار از مادی‌گرایی به معنویت‌گرایی است.
 ۱۰. در مجموع، سعادت در متون اسلامی (قرآن و نهج البلاغه) به عنوان یک ارزش فرازمانی تعریف می‌شود، در حالی که در ادبیات جاهلی، مفهومی نسبی و وابسته به ارزش‌های قبیله‌ای دارد.
- این تحلیل نشان می‌دهد که سعادت در فرهنگ اسلامی عمق بیشتری یافته و از سطح فردی به سطح الهی و اخلاقی ارتقا پیدا کرده است.

۱۴-۲. تحلیل تطبیقی قرآن، نهج البلاغه، معلقات سبع

می‌توان با بررسی سیر تحول معنایی واژه «سعادت» در قرآن، نهج البلاغه و معلقات سبع به این نتایج رسید که واژه «سعادت» و هم‌نشینان آن در سه متن قرآن، نهج البلاغه و معلقات سبع، تفاوت‌های



بنیادین در مفهوم‌پردازی «خوشبختی» در بسترهای فکری و تاریخی دارند. این تحلیل با اتکا به بررسی لغوی، همنشینی واژگان و تحولات تاریخی، نتایج زیر را ارائه می‌کند:

۱. سعادت در قرآن، به معنای فرجام‌گرا و توحیدی آورده شده است؛ در قرآن، «سعادت» با مفاهیمی چون تقوی (هود: ۲۳)، جنة (هود: ۱۰۸)، تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ (هود: ۱۰۵) و عمل صالح (بقره: ۸۲) هم‌نشینی دارد. سعادت در این متن، به‌طور کامل در گرو ایمان، عمل صالح و تقرب به خداست و با نگاهی فرجام‌گرا، به حیات اخروی گره می‌خورد. همنشینی سعادت با «دنیا» در قرآن غالباً در قالب تقابل است؛ مانند «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» (انعام: ۳۲). این نگاه، سعادت را به مثابه مفهومی فرامادی و متعالی تعریف می‌کند.

۲. در نهج‌البلاغه، تلفیق اخلاق و عمل در مسیر سعادت مورد توجه قرار گرفته است و سعادت با تأکید بر وعظ (خطبه ۸۶)، شهداء (خطبه ۲۳) و هارب از تعلقات دنیوی (حکمت ۲۲۳) هم‌معنا می‌شود. امام‌علی‌علیه‌السلام سعادت را در گرو زهد عملی، عدالت اجتماعی و ایثار می‌داند. برخلاف قرآن که بیشتر بر نتیجه سعادت (بهشت) تمرکز دارد، نهج‌البلاغه به فرآیند دستیابی به سعادت، از طریق اخلاق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌پردازد.

۳. همچنین در معلقات سبع: سعادت به مثابه افتخار زمینی و قبیله‌ای مطرح شده است؛ با توجه به معلقات سبع (اشعار جاهلی)، هم‌نشینان سعادت، مفاهیمی چون رفتار نیکو، آشتی و رعایت اصول اخلاقی، کامیابی در زندگی، خیر و بهتر، شجاعت، ثروت و پیروزی در نبردها است. سعادت در این متن، نه بر پایه حیات اخروی، بلکه در چارچوب ارزش‌های قبیله‌ای و مادی تعریف می‌شود. برای نمونه، در معلقه امرؤ‌القیس، سعادت با توصیف اسبان تیزرو و پیروزی در جنگ‌ها گره خورده است. این نگاه، بازتابی از جهان‌بینی جاهلی است که سعادت را در موفقیت‌های زودگذر دنیوی می‌جوید.

۴. در یک تحلیل مقایسه‌ای در باره واژه‌های هم‌نشین سعادت می‌توان از ماده‌گرایی جاهلی تا فرامادیت اسلامی را مشاهده کرد.

۵. از نظر تاریخی، تحول مفهوم سعادت از عصر جاهلیت (معلقات) به دوران اسلام (قرآن و نهج‌البلاغه)، نشان‌دهنده تغییر پارادایم از «ماده‌گرایی قبیله‌ای» به «فرامادیت اخلاقی» است.

۶. از نظر لغوی، در متون اسلامی، همنشینی سعادت با واژگانی چون «تقوی» و «جنت»، بر خلاف همنشینی آن با «شجاعت» و «غنیمت» در عصر جاهلی، بیانگر بازتعریف کامل این مفهوم در پرتو جهان‌بینی توحیدی است.

۷. از نظر کارکردی، در قرآن، سعادت هدفی غایی است، اما در نهج البلاغه، افزون بر آن، راهکارهای عملی مانند «وعظ» و «زهد» برای دستیابی به آن ارائه می‌شود.

۸. سعادت در قرآن و نهج البلاغه، به عنوان مفهومی دینامیک و چندلایه، از طریق همنشینی با واژگان اخلاقی و اخروی، از محدوده فردی فراتر رفته و به پروژه‌ای اجتماعی-معنوی تبدیل می‌شود. این در حالی است که در ادبیات جاهلی، سعادت در دایره تنگ منافع مادی و قبیله‌ای محصور است. این تفاوت، نه تنها بازتابی از تحولات زبانی، بلکه نشان‌دهنده انقلاب فکری اسلام در بازتعریف «خوشبختی» بر پایه عدالت، ایمان و حیات جاودانه است.

۹. در حوزه معنایی سعادت در محور همنشینی، واژگان (شهادا، هارب، دنیا، وعظ، تقوا، جنت، شهادت، عمل صالح،.....) واقع شده‌اند که هر کدام با شبکه خود در محور افقی بر سعادت تأثیرگذارند در شبکه معنایی سعادت عوامل مختلفی از جمله (پرستش و بندگی خداوند، دعا، رحمت.....) دخیل هستند این کلمات به علت قرارگیری بر محور افقی سعادت معنای آن را ترفیع داده و مبسوط می‌کند بدین ترتیب شخص سعادت‌مند انسان خوش فرجامی است که عوامل سعادت را با تمام ابعادش به جا می‌آورد و به غنای مادی و معنوی دست می‌یابد و مورد مغفرت قرار می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که اسلام با ارائه مفهوم عمیق‌تری از سعادت، نگرش جاهلی را دگرگون کرده است.

در نهایت این نتیجه‌گیری‌ها می‌تواند به عنوان چارچوبی برای پژوهش‌های آتی در حوزه تحولات معنایی مفاهیم کلیدی در متون دینی از جمله قرآن و نهج البلاغه به کار رود.



منابع:

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش، مترجم: ابوالفضل بهرامپور، چاپ اول، تهران: موسسه نشر شهر.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۹۲ ش، سید رضی، مترجم: حسین استاد ولی، تهران: انتشارات اسوه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۵ ش، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن، ۱۳۶۳ ش، من لا یحضر الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن ذرید الازدی، محمد ابن حسن، ۱۹۸۷ م، جُمُهرَةُ اللُّغَةِ، چاپ اول، ج ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن سیده المرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت دارالکتب العلمیة.
۷. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام: محمد هارون، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی (صدوق)، ۱۳۸۳ ش، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. اعتماد، سید محمد حسین، ۱۳۹۱ ش، سعادت و شقاوت از منظر قرآن و روایات، چاپ اول، قم: انتشارات معصومین علیه السلام.
۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱ ش، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. ترجمانی زاده، احمد، ۱۳۸۲ ش، شرح معلقات سبع، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ ق، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. لإحياء التراث.



۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۶ش، *مفردات الفاظ القرآن*، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
 ۱۴. شاملی، نصرالله ۱۳۹۱ش، *معناشناسی واژه‌های اخلاقی نهج البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۱۵. صفوی، کوروش، ۱۳۷۸ش، *آشنایی با معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
 ۱۶. عضیمه، صالح، ۱۳۸۱ش، *معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)*، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۷. عمر، احمد مختار، بی تا، *معناشناسی*، ترجمه: حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 ۱۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم: موسسه دارالهجرة.
 ۱۹. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۷ش، *معناشناسی به مثابه روش*، تهران: نوشتا.
 ۲۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۲۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
 ۲۲. مظلوم گرمجانی، فریدون، ۱۴۰۱ش، *معناشناسی واژه‌های معرفتی در نهج البلاغه*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- مقالات**
۲۳. کریمی، محمد رضا؛ همایونی، عبدالکریم، ۱۳۹۵ش، «سعادت و شقاوت از منظر روایات باب (السعادة و الشقاء)» کتاب کافی، *فصلنامه سفینه*، دوره: ۱۳، شماره: ۵۱، تابستان، صص، ۱۰-۱۹.
 ۲۴. لسانی فشارکی، محمد علی، ۱۳۸۹، بررسی معناشناسانه فلاح در قرآن کریم، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال اول، شماره ۸، پاییز ۸۹، صص ۵۱-۷۳.

ظلم‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بیانات امام خمینی علیه‌السلام

و روابط بینامتنی آنها با نهج‌البلاغه

مهرناز ابراهیم زاده* / زینب السادات حسینی** / مصطفی کمالجو***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

چکیده

ظلم‌ستیزی و برقراری عدالت از اهداف بعثت پیامبران الهی علیهم‌السلام و اصول اولیه آنان بوده که قرآن و روایات به‌خصوص نهج‌البلاغه بر آنها تأکید نموده‌است. ازجمله شاگردان این مکتب، امام خمینی علیه‌السلام، با تأسی به این اصول، مبارزه با ظلم را جهت تشکیل حکومتی اسلامی، به‌منصه ظهور رسانده‌است. این امر دربیانات و عملکرد ایشان مشهود است. این پژوهش با مبنا قراردادن اثر «صحیفه امام»، تأثیرپذیری او از این الگوها را با روش نوین مطالعاتی بینامتنی، به‌صورت توصیفی-تحلیلی با نهج‌البلاغه بررسی نموده و ضمن بررسی روابط بینامتنی ژنتی، گونه‌های فرعی‌تر بلاغی را نیز اعمال کرده‌است. از بررسی ۳۳ کلام از بیانات امام خمینی علیه‌السلام درباره ظلم‌ستیزی در صحیفه نور که با نهج‌البلاغه رابطه بینامتنی داشتند، به‌دست آمد که ۱۹ مورد دارای رابطه بینامتنی از نوع اول ژنتی یعنی آشکار-تعمدی و ۱۴ مورد نیز دارای رابطه بینامتنی ژنتی از نوع سوم یعنی ضمنی داشته‌اند و موردی از نوع دوم یعنی پنهان-تعمدی دربیانات امام یافت نشد. درنهایت، بابررسی بیانات امام خمینی علیه‌السلام، درباره ظلم‌ستیزی، تأثیرپذیری آگاهانه ایشان از کلام و سیره حضرت علی علیه‌السلام اثبات می‌شود و می‌توان دریافت که آموزه‌های نهج‌البلاغه را می‌توان درجای جای کلام امام مشاهده کرد و به موازات آن، به این نتیجه رسید که از اهداف این نظام مقدس، برپایی عدل و قسط و مبارزه با هرگونه ستمگری و بیداد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

ظلم‌ستیزی، حضرت علی علیه‌السلام، امام خمینی علیه‌السلام، بینامتنیت ژنتی، نهج‌البلاغه.

*. کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران،
m.ebrahimzadeh5597@gmail.com

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، (نویسنده مسئول).

z.Hosseini@umz.ac.ir

*** . دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران،
kamaljoo@umz.ac.ir

۱. مقدمه

دستیابی به عدالت، همواره از آرزوهای بشر بوده است. در این میان، حکومت‌هایی که برآمده از ادیان الهی بودند، رسیدن به عدالت و گسترش آن را از جمله اهداف اصلی خود می‌دانستند و در این راستا سعی کرده‌اند تا با ظلم، مبارزه گسترده داشته باشند. با اندک تأملی در گفتار و بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به وضوح این نکته به دست می‌آید که بحث عدالت و مبارزه با ظلم، جایگاه ویژه‌ای نزد آن حضرت داشته است، چنانچه ایشان فرموده است: «الْعَدْلُ قِوَامُ الْبَرِيَّةِ وَ جَمَالُ الْوُلاَةِ؛ دادگری قوام رعیت و زیبایی فرمانروایان است» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۸۹۴). در صورت عدم وجود عدالت ظلم در جامعه وجود می‌آید که لازم است جوامع در سایه رهبری مقتدر و الهی به ظلم ستیزی بپردازند. سید روح الله موسوی خمینی قدس سره، از مراجع تقلید شیعه در زمان معاصر بود که با روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا توانست برای نخستین بار، جمهوری اسلامی را در ایران بر پایه تفکرات ظلم‌ستیزی خود پی‌ریزی نماید. امام بر اساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی معتقد بود که مبارزه با ظلم و ستم یکی از وظایف خطیر مسلمانان است و این موضوع را بارها در سخنانش خطاب به قشرهای مختلف مردم، یادآور شد. وی با برافراشتن پرچم ظلم‌ستیزی، سبب فروپاشی حکومت فاسد و ستمگر پهلوی در ایران شد. با پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی، توجه به موضوع عدالت، به عنوان یکی از نتایج مهم انقلاب اسلامی، در رأس برنامه‌های نظام قرار گرفت. اهمیت اقامه قسط و عدل در جمهوری اسلامی ایران تا جایی است که قانون اساسی آن، با آیه ۲۵ سوره حدید که هدف بعثت پیامبران علیهم السلام را برپایی عدالت می‌شمرد، آغاز شده و به عنوان مثال در اصل دوم قانون اساسی به دنبال نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بوده و گسترش قسط و عدل را هدف خود دانسته است (قانون اساسی، اصل ۲). همچنین تشکیل بعضی از نهادها و شوراهای ساختار نظام جمهوری اسلامی، به منظور تأمین قسط و عدل اسلامی بوده است (قانون اساسی، اصل ۱۰۴). بنابراین، با توجه به تمسک امام خمینی قدس سره به دین اسلام و الگوگیری ایشان از اسلام، مورد انتظار است که بیانات امام نیز در تمام جهات برگرفته از منابع اصلی دین، از جمله، از نهج البلاغه باشد. برجسته کردن این امر نشان می‌دهد نظام جمهوری اسلامی بر اساس اهداف الهی از جمله ظلم‌ستیزی و برقراری عدل و داد بنا شده است و بر همگان واجب است که

با توجه به این مهم، به اهداف و عملکرد این نظام بپردازند.

این پژوهش، بنا دارد تا با مقایسه کلام حضرت علی علیه السلام، در نهج‌البلاغه با سخنان امام خمینی رهبر در صحیفه نور، به این مسئله بپردازد که جمهوری اسلامی ایران با تئیت برقراری عدالت در جامعه بنا شده است و عقاید رهبر انقلاب اسلامی ایران برگرفته از منابع اصلی دین اسلام، به‌ویژه کلام حضرت علی علیه السلام نیز بوده است. در این نوشتار، مواردی از فرمایشات امام خمینی رهبر با محتوای ظلم‌ستیزی که انواع روابط بینامتنی با نهج‌البلاغه داشتند، ارایه شد و از بقیه، به جهت مشابهت با توجه به حجم مقاله، صرف‌نظر شده است. روش مقایسه کلام‌ها در این پژوهش، با روش بینامتنیت خواهد بود که از جمله روش‌های نوین نقد ادبی متون است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. براساس این نظریه، هر متنی دارای گذشته است و می‌توان آن را به متن یا متون دیگری مرتبط ساخت. البته باید در نظر داشت که ارتباط بین متون، جدای از زمینه فرهنگی آنها نمی‌باشد. بینامتنیت را تعدادی از نظریه‌پردازان و زبان‌شناسان، در نیمه دوم قرن بیستم، پایه‌گذاری کردند، از جمله این افراد می‌توان به میخائیل باختین^۱، ژولیا کریستوا^۲ و ژرار ژنت^۳ اشاره کرد که هر یک، روش‌هایی را برای مطالعات خود انتخاب کردند و بعدها در بین محققان نیز مورد توجه قرار گرفت و گسترش یافت. از آنجا که ژنت با دید گسترده‌تر از کریستوا، به بررسی متون با یکدیگر می‌پردازد، این پژوهش نیز همزمان روش ژنت و بلاغت اسلامی را به‌صورت تطبیقی برگزیده و به تأمل در سخنان امام خمینی رهبر از مجموعه «صحیفه امام رهبر» در موضوع ظلم‌ستیزی با قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته است. درمیان سخنان امام خمینی رهبر در مجموعه «صحیفه امام»، سخنانی مشاهده می‌شود که درجهت مقابله با ظلم و ستم است. در این پژوهش، متن حاضر، سخنان امام خمینی رهبر و متن غایب، نهج‌البلاغه است و روابط بینامتنی میان آنها از نوع ژنت و مطابق با بلاغت اسلامی بیان می‌شود.

بدین ترتیب، سوال تحقیق عبارت است از اینکه: بیانات امام خمینی رهبر چه رابطه بینامتنی

با نهج‌البلاغه در خصوص مسأله ظلم‌ستیزی دارد؟

1. Mikhail Bakhtin(1895-1975)

2. Julia Kristeva(1941-)

3. Ge'rard Genette(1930-2018)



درمورد پیشینه این پژوهش لازم به ذکر است که براساس جستجو به عمل آمده، ساسانی (۱۳۸۴)، مقاله تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، را نگاشته و روابط میان عناصر درون متن با بیرون از متن و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری معنای کلی متن و در نتیجه، معنایی که فراتر از برآیند معنای تک‌تک عناصر درون متن و ساختار درونی متن است، را بررسی نموده است. فاطمه سیفعلی‌ئی و سید محمدرضا حسینی‌نیا (۱۳۹۸)، مقاله جلوه‌های بینامتنی آیات قرآن در حکمت‌های اخلاقی نهج البلاغه، را منتشر کردند و به این مسئله اشاره نمودند که نهج البلاغه از متونی است که با مفاهیم قرآن ارتباطی تنگاتنگ دارد و امام علی علیه السلام نه تنها در موارد بسیاری به آیات وحی تصریح نموده‌اند بلکه سایر سخنان آن حضرت نیز برگرفته از مکتب وحی بوده و روح معنوی و الهی قرآن در آن متجلی است. حیدرزاده (۱۳۹۱) در کتاب مبانی حکومت اسلامی در نهج البلاغه، با رویکردی بر نظر امام خمینی قدس سره، ویژگی‌های حکومت از منظر امام علی علیه السلام را بررسی کرده است و به ضرورت حکومت از منظر عقلا و اجماع فقهای شیعه دست یافته و حق و حقوق مردم و حاکم در چنین حکومتی را برشمرده است. فتاحی‌زاده و سقا (۱۳۹۳) نماد اخلاق اجتماعی نهج البلاغه و صحیفه امام را در مقاله‌ای با رویکرد بینامتنی بررسی کردند و بیشترین فراوانی را از گونه‌های حل و تلمیح یافتند. نامور مطلق (۱۳۹۴ ش). در کتاب درآمدی بر بینامتنیت، روش ژنت در بینامتنیت را توضیح داده است. میرجلیلی (۱۳۹۵) در مقاله تأثیرپذیری امام خمینی قدس سره از الگوی نظارتی امام علی علیه السلام بر کارگزاران، صرفاً فراگرد نظارت امام علی علیه السلام بر کارگزاران را در قبل و بعد از مسئولیت بررسی کرده و ضمناً با رویکرد بینامتنی نبوده است تا فراوانی موارد استخراج گردد. بنابراین، چنانکه ملاحظه می‌گردد گرچه کتاب‌ها و مقالاتی نزدیک به عنوان این پژوهش و یا با رویکرد بینامتنی نوشته شده‌اند اما روابط بینامتنی بیانات امام خمینی قدس سره در موضوع ظلم‌ستیزی و عدالت در جمهوری اسلامی ایران با نهج البلاغه در دو محور توصیه‌های امام خمینی قدس سره به مردم و مسئولان بررسی نشده است.

۲. تعریف بینامتنیت و بینامتنیت ژنتی

یکی از روش‌های نقد ادبی متون که امروزه به کار برده می‌شود، بینامتنیت است. در واقع بینامتنیت به این معناست که هر متن از متون دیگر نشأت می‌گیرد و روابط بین متون سبب می‌شود تا خواننده بتواند حدس و گمان‌هایی از محتوای متنی که می‌خواند، داشته باشد. «به عبارت دقیق‌تر،



برپایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند. همچنین هیچ متنی، جریان یا اندیشه‌ای اتفاقی و بدون گذشته خلق نمی‌شود، بلکه همیشه از پیش چیزی یا چیزهایی وجود داشته است» (نامور مطلق، ۱۳۹۴، ص. ۲۴). به این ترتیب، روابط بینامتنیت پدیده نوظهوری نیست و همواره در طول تاریخ بشریت وجود داشته است.

از نیمه دوم قرن بیستم، منتقدان و زبان‌شناسان نظریه‌های متنوعی را در حوزه ادبیات بیان کردند که تحولی بزرگ در زمینه زبان‌شناسی محسوب می‌شود، از جمله: ژرار ژنت، رولان بارت^۱، میخائیل باختین^۲، ژولیا کریستوا، میخائیل ریفاتر^۳، فردینان دوسوسور^۴، گراهام آلن^۵ (آذر، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). در خصوص بینامتنیت، ابتدا، باختین در آثارش مباحثی را درباره گفتگومندی بیان کرد که زمینه ظهور بینامتنیت را فراهم آورد. سپس کریستوا بلغاری‌تبار، اولین کسی بود که واژه بینامتنیت را به کار برد و مباحث آن‌را ارائه نمود. او پس از مهاجرت به فرانسه، به مطالعه در زمینه ادبیات مشغول شد و قبل از سی سالگی تعدادی از مهم‌ترین آثارش را درباره بررسی ساختاری متون ادبی منتشر کرد. وی از جمله نظریه‌پردازان ساختارگرا بود (احمدی، ۱۳۷۰، ص. ۳۲۴-۳۲۵). از منظر کریستوا بینامتنیت بر این اندیشه بنا نهاده شده است که هر متن، نظامی مستقل، خودکفا و بسته نیست. بلکه پیوندی تنگاتنگ و دوطرفه با سایر متون دارد. درواقع، به نظر می‌رسد که هر متنی مکالمه‌ای پیوسته میان خود و دیگر متون دارد که ممکن است هم‌عصر آن متن یا متعلق به گذشته باشد و یا حتی ادبی یا غیرادبی باشد. «کریستوا معتقد است هیچ متنی آزاد از متون دیگر نیست» (ایرنا ریما، ۱۳۸۴، ص. ۷۲).

بعد از باختین و کریستوا، نوع دیگری از بینامتنیت که بسیار مورد توجه محققان قرار گرفته، بینامتنیت ژنتی است. ژرار ژنت سرپرست مجموعه‌ای از انتشارات «سوی»، مهم‌ترین آثار ساختارگرایان را منتشر می‌کرد و خود بعد از انتشار سه جلد کتاب مجازها، در جمع مهم‌ترین پژوهشگران بررسی ساختاری متن قرار گرفت. ژنت در سال ۱۹۷۸، الواح بازنوشته را درباره مسأله بینامتنیت نگاشت و پس

- 1 . Roland Barthes
- 2 . Mikhail Bakhtin
- 3 . Mikhael Riffaterre
- 4 . Ferdinand de Saussure
- 5 . Graham Allen



از یک سال کتاب زمینه‌ها را منتشر کرد (احمدی، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۸). ژنت با دید گسترده‌تر از کریستوا و بارت، به بررسی متون با یکدیگر پرداخت. ژنت در قلمرو ساختارگرایی و نشانه‌شناسی و حتی پس‌ساختارگرایی مطالعه کرد و همین مسئله سبب شد تا روابط میان‌متنی را با همه متغیراتش مورد مطالعه و بررسی دهد. او مجموع این روابط را ترامنتیت نامید. «ترامنتیت چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر است. ژنت این روابط را به پنج دسته بزرگ یعنی بینامنتیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت، پیش‌منتیت تقسیم نمود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص. ۸۵). از منظر ژنت، بینامنتیت رابطه هم‌حضور دو متن است. به این معنا که اگر بخشی از متن اول در متن دوم شرکت داشته باشد، درواقع، رابطه آن دو رابطه بینامنتی است. «ژنت در همین توضیحات بسیار مختصر، بینامنتیت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم کرد: صریح و لفظی، کمترصریح و غیرصریح، و باز کمترصریح» (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص. ۸۷-۸۸). به این ترتیب، هر بینامنتیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر، متن پنهان و عملیات بینامنتی.

با توجه به در نظر گرفتن عناوین فرعی بلاغت اسلامی، ضمن اعمال روش ژنت، می‌توان نوع رابطه متون با یکدیگر را دقیق‌تر بیان نمود و بهتر به نتیجه مطلوب رسید. از این رو، این پژوهش این روش را برگزیده است.

۱-۲. هم‌پوشانی انواع بینامنتیت ژنتی و بلاغت اسلامی

اندیشمندان مسلمان بخشی از منابع بلاغی را به بررسی آرایه‌های علم بدیع مانند تلمیح، اقتباس، حلّ و... اختصاص داده‌اند که امروزه با تعبیر و اصطلاحات انواع بینامنتی ژنتی قابل تطبیق است. البته در برخی موارد این اصطلاحات در کتب بلاغی به صورت نظام‌مند مطرح نشده‌اند و فقط در حد تعریف و بیان مثال باقی مانده‌اند و نکته دیگر اینکه؛ بسیاری از منابع بلاغی، آرایه‌های بدیع را در قالب سرقت‌های ادبی، مورد بررسی قرار داده‌اند. حال آنکه بدیهی است اگر نویسنده یا گوینده‌ای قصد فریب دیگران را نداشته باشد، همواره تحت تأثیر دانش‌های از پیش آموخته خویش قرار دارد و استفاده از این آرایه‌ها نه تنها سرقت ادبی نیست، بلکه نشانه مهارت و توانایی بالای نویسنده یا گوینده است.

در میان مطالعات اهل بلاغت، در اینکه هنگام استفاده از متون، چه زمانی سرقت ادبی رخ داده است یا در چه مواردی بحث توارد و یا بینامنتیت مطرح می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. با توجه



به این که مضامین و معانی نزد انسان‌ها در همه جای عالم مشترک است، بسیار سخت است که شخصی مدعی شود که مبدع و خالق مضمونی است و ثابت کند کس دیگری پیش از وی آن معنا را مطرح نکرده باشد (مرتضایی، ۱۳۹۳، ص. ۵۹).

این مسئله، به خصوص درباره موضوع این پژوهش بسیار جدی‌تر مطرح می‌شود؛ چراکه موضوع این پژوهش، بررسی رابطه سخنان امام خمینی رهبر، با منابع دینی چون نهج البلاغه است؛ از آنجایی که ایشان دانش آموخته مکتب اسلام بوده و با توجه به مقام و منزلت و جایگاه علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی ایشان، مسلم است بحث سرقت‌های ادبی به هیچ عنوان مطرح نمی‌باشد. بنابراین، در استفاده از تعاریف علم بدیع و انواع بینامتنیت ژنتی، سرقت‌های ادبی به طور کامل منتفی است.

۲-۲. انواع بینامتنیت ژنتی و موارد بلاغی منطبق با آن

گونه‌های فرعی بینامتنیت ژنتی، طبق نظر یکی از پژوهشگران معاصر، مطابق با بخش‌هایی از بلاغت اسلامی است و وی آنها را این گونه تقسیم‌بندی کرده است: بینامتنیت آشکار-تعمدی، بینامتنی پنهان-تعمدی و بینامتنی ضمنی (صباغی، ۱۳۹۱، ص. ۶۶). از آنجا که این عناوین نسبت به عنوان‌های اقسام ژنتی شفاف‌ترند، در این پژوهش از این عناوین استفاده گردیده و نیز از آنجا که نوع دوم- به تعبیر ژنت کمتر صریح و غیر صریح،- در واقع پنهان کاری و سرقت ادبی است و در سیره امام خمینی رهبر جایگاهی ندارد، حذف گردیده است. بنابراین، ضمن تلفیق اصطلاحات ژنتی با اصطلاحات رایج در بلاغت اسلامی و حذف نوع دوم، روابط بینامتنی در کلام امام می‌تواند یکی از موارد ذیل باشد:

۲-۱. بینامتنیت آشکار-تعمدی

این نوع بینامتنیت از نظر ژنت، «صریح و لفظی» می‌باشد. در واقع نقل قول‌های با ارجاع و بدون ارجاع جزو این دسته از بینامتنیت هستند (نامور مطلق ۱۳۸۶، ص. ۸۸). در این نوع از بینامتنیت، نویسنده یا گوینده، همه یا بخشی از متن پیشین را در کلام خود استفاده می‌کند که این نوع پیوند بینامتنی را در بلاغت اسلامی، تحت عنوان تضمین و گونه‌های فرعی آن تعریف کرده‌اند (صباغی، ۱۳۹۱، ص. ۶۵). برخی از گونه‌های فرعی تضمین مدنظر این پژوهش، شامل: تولید، حسن اتباع، اقتباس، حل و ترجمه است.



۱. تولید: معنای تولید در لغت، زایانیدن و پروردن است و در علم بدیع، منظور آن است که شاعر یا نویسنده‌ای بخشی از متن خود یا تمام آن را در کلام خود بیاورد، اما مفهوم دیگری از آن پدید بیاورد (انوشه، ۱۳۸۱ ج ۲، ص. ۴۱۱).

۲. حسن اتباع: منظور از حسن اتباع آن است که شاعر یا نویسنده، مضمونی را از دیگری بگیرد و به صورت آراسته‌تر و با اسلوب بهتری در متن خود استفاده کند (رادفر، ۱۳۶۸، ص. ۴۷۷).

۳. اقتباس: اقتباس در لغت یعنی گرفتن پاره آتش است و در اصطلاح بدیع، منظور آوردن همه یا بخشی از آیات قرآن یا یک حدیث یا سخن فرد دیگری است (انوشه، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۴).

۴. حل: آوردن مضمون شعری دیگر با خارج کردن آن از وزن و صورت شعری، در صورتی که همه یا بیشتر الفاظ آن شعر در متن مورد نظر باشد را حل گویند. آوردن ترجمه یا مضمون آیه یا حدیثی با تغییری اندک را نیز حل می‌گویند (رادفر، ۱۳۶۸، ص. ۴۸۹).

۵. ترجمه: ترجمه یعنی برگرداندن مطلبی از زبانی به زبانی دیگر و این کار هم در نظم و هم در نثر رایج است و نشان‌دهنده هنر ادبی ارزنده‌ای است (همایی، ۱۳۶۱، ص. ۳۷۳).

۲-۲. بینامتنی ضمنی:

این نوع بینامتنی از دیدگاه ژنت، «باز کمتر صریح» می‌باشد. به این معنا که نسبت به نوع دوم که به تعبیر ژنت «کمتر صریح و غیر صریح» نام دارد، وام‌گیری و برگرفتنی او چندان آشکار نیست. علاوه بر آن، «غیر صریح» نیز می‌باشد، زیرا هنرمند به‌طور عمدی و آگاهانه قصد پنهان‌کاری دارد. لذا ژنت نوع سوم را «باز کمتر صریح» نامید، اما این نامگذاری از جهت آشکار نبودن و معنای ضمنی داشتن به‌مثابه نام اولی قابل پذیرش می‌باشد، اما لازم بود که ژنت در این نامگذاری، اشاره‌ای نیز به جنبه عدم قصد پنهان‌کاری هنرمند می‌نمود که این نقیصه در پژوهش یکی از معاصران ضمن تعریف از این نوع، رفع شده است (صباغی، ۱۳۹۱، ص. ۶۶) و آورده است که در این نوع از پیوند بینامتنی، رابطه میان متن حاضر و متن گذشته به‌طور کامل آشکار نیست و نویسنده یا گوینده قصد پنهان‌کاری ندارد، بلکه با استفاده از نبوغ هنری خود، ناخودآگاه، به بخشی از پشتوانه فرهنگی خود رجوع می‌کند و آنرا بازسازی می‌کند (صباغی، ۱۳۹۱، ص. ۶۷). در این نوع بینامتنیت، مانند نوع اول، مرجع اعلام‌شده ندارد. همچنین مانند نوع دوم، سعی در پنهان‌کاری نیست و مخاطبی متوجه بینامتن آن می‌شود که به متن

پیشین آگاهی داشته‌باشد. کنایات و اشارات و... مهم‌ترین اشکال آن هستند (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص. ۸۹). آرایه‌های بدیع تلمیح و ارسال‌المثل را می‌توان از جمله موارد آن دانست.

۱. تلمیح: تلمیح از نظر لغوی، به معنی اشاره کردن است. در علم بدیع منظور آن است که گوینده یا نویسنده‌ای در کلام خویش اشاره‌ای ظریف به آیه، حدیث، مثل، شعر یا داستان معروفی داشته‌باشد، ولی عین آن را نیاورد (همای، ۱۳۶۱، ص. ۳۸۶).

۲. ارسال‌المثل: به آوردن مثل در متن جهت دریافت بهتر مطلب و محسوس شدن مضمونی نهفته در کلام، ارسال‌المثل گویند که از صنایع معنوی است (رادفر، ۱۳۶۸، ص. ۸۵).

۳. مبانی امام خمینی (ره) در ظلم‌ستیزی

واژه مبانی جمع مَبْنِی (مصطفی، ۱۹۸۹، ص. ۷۲) و در لغت به معنای بنیادها، شالوده‌ها، بنیان و اساس یک شیء آمده است (دهخدا، ۱۳۹۱ م؛ ۵۹؛ معین، ۱۳۶۰، ج ۳، ص. ۳۷۷۷). با توجه به کاربرد اصطلاح مبانی در علوم اجتماعی و انسانی، می‌توان آن را در اصطلاح، به عنوان بنیادها و اساس فکری یک تئوری اجتماعی یا فلسفی در نظر گرفت (هابرماس، ۱۴۰۰، ص. ۴۵) که با پذیرش اثباتی یا نفی این باورها و اصول پذیرفته شده و مسلم، رویکرد خاصی ایجاد می‌گردد (مؤدب، ۱۳۹۲، ص. ۲۸).

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی مبانی، می‌توان اولین مبانی امام خمینی (ره) در تئوری ظلم‌ستیزی را، اقامه عدل و قسط در جامعه و امکان اقامه آن طبق آموزه‌های اسلامی اعم از قرآن و سنت و سیره معصومان (علیهم‌السلام) دانست. چنانکه فرمود: «خداوند! تو می‌دانی که ما در این قیام رضای تو را می‌خواهیم، و تو می‌دانی که ما از ظلم ولو بر يك نفر بیزاریم، و تو می‌دانی که ما برای اجرای عدالت قیام کرده‌ایم، و تو می‌دانی که از این تعدیات و ظلم‌ها بیزار و مُنَزَّح هستیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۴۲۳) که با توجه به دومین مبانی ایشان، یعنی قابلیت و امکان اجرایی شدن عدالت در جامعه با تأسی و عمل مردم و مسئولان طبق سنت و سیره معصومان (علیهم‌السلام) در هر زمان، و با تشکیل حکومت اسلامی، به منصف ظهور نائل می‌گردد، زیرا عدالت رکن بقای اسلام، به خصوص حکومت اسلامی است، چنانکه فرمود: «ما باید از کیفیت حکومت حضرت امیر (علیه‌السلام) اقتباس بکنیم و یاد بگیریم؛ منتها ما نمی‌توانیم تمام آن جهات را [فراهم کنیم]، کسی نمی‌تواند



تمام آن جهات را مراعات بکند؛ یعنی يك مقدار زیادش زاید بر اصل قضیه حکومت بوده است، يك کارهای نمونه‌ای مخصوص به خود آن بزرگوار بوده است؛ لکن اصل مسئله‌ای که حکومت باید يك حکومت عادل باشد و بین مردم هیچ ظلم نکند» (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۰).

عدالت‌پروری و ظلم‌ستیزی که ملاک و معیار آن از آموزه‌های توحیدی استخراج شوند و تشکیل جامعه‌ای که هیچکس بر دیگری برتری جز به تقوا نداشته باشد و هر کس بر اساس استحقاق، از حق برخوردار گردد، مبنای امام خمینی ره در تشکیل حکومت اسلامی بوده است؛ «ما ان شاء الله امیدواریم که همه‌مان با هم اسلام را پیاده کنیم؛ همه قشرها اسلامی بشود ... عدالت اسلامی برای همه است. يك فردی نیست که به فرد دیگر تقدم داشته باشد، مگر اینکه تقوا داشته باشد» (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۱۲).

اتخاذ این مبانی در واقع، برگرفته از آموزه‌های وحیانی است، زیرا قرآن اقامه و گسترش عدالت در جامعه را از جمله مبانی بعثت و رسالت انبیا الهی دانسته تا مردم به اجرای عدالت در انجام امور عادت نمایند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (قرآن کریم ۵۷: ۲۵). بخشی از اقامه عدل و عدالت‌خواهی، در سایه نفی ظلم و ستمگری و حتی گرایش به ستم و ستمگران نهفته است (۱۱: ۱۳). بنابراین، چهار رکن آموزه اساسی مکتب انبیا در خصوص اقامه عدالت که امام خمینی ره بدانها توجه دارد، عبارت است از اینکه مردم و حکومت، عدل را بیای دارند که به تقوا نزدیکتر است (۵: ۸)، ستم نکنند و نیز ستم‌پذیر نباشند (۲: ۲۷۹) و به حقوق مظلومان و مستضعفان توجه نمایند (۴: ۷۵)، چنانکه فرمود: «احکام اسلام روی عدالت است. زندگی حکام با پایین‌ترین افراد، يك‌طور بوده است. رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود- چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود- زندگی‌اش از همه افراد ملت پایین‌تر بود. عدالت را بالاتر از هر کس که تصور شود اجرا می‌کرد. در محکمه اگر ادعایی علیه او بود حاضر می‌شد، در محکمه می‌نشست. حکم خلاف [قاضی] را قبول می‌کرد. تشیع در عین مقاومت، عادل است؛ و عدالت یعنی: نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو» (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۳۳ و نیز ر.ک.: ج ۵، ص ۳۰).



به عقیده شهید مطهری، مرحله اجرایی عدل الهی، از صدر اسلام در جامعه اسلامی و در میان عموم مطرح بوده است، به‌طوری که بدیهی‌ترین نظر یک مسلمان این است که رهبر و زعیم جامعه باید عادل باشد، قاضی، شاهد حتی امام جماعت نیز باید عادل باشد. هر مسلمان نیز موظف است در قبال جایگاهی که یک مقام عادل باید داشته باشد، احساس مسئولیت کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۹). امام خمینی ره بر اساس اعتقادش، افراد انقلابی را نیز به عدل دعوت می‌کرد و حکومت اسلامی را حکومت عدل می‌خواند؛ «همه پاسدار اسلام و حکومت حق باید باشید. در اینجا پاسداری این است که این حکومت، حکومت "عدل" باشد، و "پاسداری از عدالت" باشد. پاسداری از عدالت این است که پاسدار خودش موصوف به عدالت باشد تا بتواند پاسداری از عدالت کند... چنانچه اگر حکومت ما هم يك حکومت عدل نبود، نمی‌توانیم بگوییم که این جهت انقلاب ما تحقق پیدا کرده» (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۱۷).

لازم به ذکر است اهمیت مقوله ظلم‌ستیزی، از جهات مختلف، همانند منشأ و سرانجام ظلم، چگونگی الگوگیری امام از معصومان علیهم‌السلام درباره ظلم‌ستیزی، توصیه‌های امام خمینی ره به مردم و مسئولان در جهت جلوگیری از ظلم و ستم قابل ارزیابی است و بررسی آن، از دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی ره که با رهبری حکیمانه خویش توانست و ارایه راهکارهایی در جهت ظلم‌ستیزی مبتنی بر قرآن و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام و ایدئولوژی دینی، انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی برساند از جایگاه خاصی برخوردار است. اما هر چند امام علی علیه‌السلام و امام خمینی ره به شکل مدون، به بحثِ ظلم‌ستیزی و ابعاد آن نپرداخته‌اند، ولی از بیانات آنان در نهج‌البلاغه و صحیفه نور، می‌توان به شواهدی دست یافت که به‌خصوص رهنمودهای امام خمینی ره بر اساس و مبنای کلام الهی یعنی قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام بیان شده است و می‌تواند شامل مباحث متعددی شود مادر این پژوهش، تنها مواردی را که امام خمینی ره در صحیفه نور، به تأسی از نهج‌البلاغه بیاناتی نموده با روش بینامتنی بررسی می‌گردد.

۴. بررسی الگوگیری امام خمینی ره درباره ظلم‌ستیزی از مکتب پیامبر اسلام و

معصومان علیهم‌السلام

امام خمینی علیه السلام، بنا بر مبانی اعتقادی خویش، به ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، توجه خاصی داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله را مظهر عدالت می‌دانست: «اسلام با ظلم مخالف است. پیغمبر اسلام ۲۳ سال جنگیده با ظلم. یکوقت با موعظه و خطابه و اینها در مکه، یکوقت با شمشیر در مدینه» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۴۸). امام خمینی علیه السلام در دو مکان متفاوت، ازدو شکل مبارزه ایشان یعنی، موعظه کردن و پیکار او سخن گفته است. این جمله به گونه‌ای دیگر از زبان مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام نیز بیان شده است: «گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست، انسان‌ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود: و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوب‌شان کرد» (خ ۱۹۰). رابطه ایندو کلام بینامتنی، از نوع اول، آشکار-تعمدی و ترجمه معنوی است. همچنین امام برای این که به افراد ضعیف جامعه اطمینان دهد حکومت اسلامی طرفدار آنهاست، به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام اشاره می‌کند (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۷۱) که رابطه بینامتنی، از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ با بخشی از خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه دارد. حضرت علی علیه السلام، مرد حقّ و حقیقت بود و بر خود لازم می‌دانست طبق دستورات الهی، عدالت را در جامعه پیاده کند. از آنجا که عدالت‌گرایی، بدون ظلم‌ستیزی معنا ندارد، در منطق امام علی علیه السلام نیز، مبارزه با ستم، اساس و پایه برقراری عدل بوده و هیچ شخصیت و موقعیتی نتوانسته بود او را در این مسیر سست کند. وی بدون اغماض، حتّی اعمال خود را نیز مورد محاسبه قرار می‌داد. امام خمینی علیه السلام، به کسانی که حکومت را به دست گرفته بودند، توصیه می‌کرد که با همه افراد، سوای از دین و مذهبی که دارند، برخورد عادلانه داشته باشند: «این رئیس مذهب ما حضرت امیر علیه السلام هست که وقتی می‌شنود که یک زن ذمی را که یهودی شاید بوده است، این خلخال را از پایش لشکر کذا درآوردند، آن قدر ناراحت می‌شود، که می‌گوید اگر انسان بمیرد در یک همچو امری، سزاوار است. یک همچو حکومتی است، و چنانچه یک حکومت اسلامی به آن طوری که اسلام می‌خواهد، آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد در ایران و در سایر جاها تحقق پیدا بکند، دیگر ظلم درش بسته می‌شود، تعدیات درش بسته می‌شود» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۳۹-۴۰). امام خمینی علیه السلام در این سخن، از ترجمه بخش زیر از خطبه ۲۷ نهج البلاغه استفاده



کرده است و در موارد زیاد دیگری نیز به آن اشاره کرده است: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُغْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَالِاسْتِزْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقٌ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا» (خطبه ۲۷). در نتیجه، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و ترجمه معنوی است. امام خمینی (ره)، همواره به نیروهای نظامی هشدار می‌داد تا به مردم عادی ظلم و ستم نکنند و آنها را به نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر درباره حکومت‌داری در نهج البلاغه (نامه ۵۳)، ارجاع می‌داد (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص. ۴۶۸) که رابطه بینامتنی، از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است.

از دیدگاه شیعه، امام زمان (عج)، فریادرسی است که در روزگار ستم ظهور خواهد کرد تا عدالت را بگستراند و ظلم و بیداد را از دنیا ریشه کن کند. این امر در همه منابع دینی به خصوص شیعه مشاهده می‌شود، لاجرم در تفکر امام خمینی (ره) نیز به وضوح مشهود است. وی در سالروز ولادت حضرت ولی عصر (عج)، بیان می‌دارد: «چه مبارك است زادروز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن‌را فرا گرفته پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. چه مسعود و مبارك است روزی که جهان از دغل‌بازیه‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله‌گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیا و حامیان اولیا بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۴۷۲-۴۷۳). این سخن امام خمینی (ره)، می‌تواند به بخشی از خطبه ۱۵۰، اشاره داشته باشد: «بدانید، آن کس از ما (حضرت مهدی (عج)) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر (ص) و امامان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند» (خطبه ۱۵۰). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع سوم،

ضمنی و تلمیح است. همچنین به مناسبت میلاد حضرت ولی عصر (عج)، در تیرماه ۱۳۵۹، بر اساس روایات، مژده استقرار عدالت حقیقی در زمان مهدی موعود^{علیه السلام} را به مردم می‌دهد (امام خمینی^{قدس سره}، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۴۸۱-۴۸۲) که با بخشی از خطبه ۱۵۰ رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ دارد.

۱-۴. بررسی منشأ و سرانجام ظلم از منظر امام خمینی^{قدس سره}

حب نفس و خودخواهی، در حد اعتدال که به حفظ عزت نفس بینجامد، به تنهایی عیب نیست بلکه اگر از مسیر اصلی‌اش منحرف شود، سبب می‌شود تا انسان به دلیل خواسته‌های افراطی، به منافع دیگران تعرض کند و به آنها لطمه بزند. حب نفس در صورت انحراف، از اصلی‌ترین تمایلات انسانی است که می‌تواند سرچشمه تمام رذایل و ظلم‌ها و مفسد اخلاقی باشد. از این‌رو، از نظر امام خمینی^{قدس سره}، حب نفس، ریشه همه مفسد است. امام در ۹ شهریور سال ۱۳۶۱، به مناسبت میلاد امام رضا^{علیه السلام} در جمع مسئولان بیان فرمود: «من عرض می‌کنم که اساس این گرفتاریهایی که بشر به آن مبتلاست، از زمان آدم صلی الله تا امروز و از امروز تا روز حشر، آنکه بشر به آن مبتلاست و اساس تمام فسادها و جنگ‌ها و ظلم‌ها و تعدیها و تجاوزها بر آن محور است، اساسش حب نفس است که شعبه‌هایی از این حب نفس و مظاهری که دارد که اگر ملاحظه بفرمایید، این مظاهری که پایه‌اش حب نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می‌کشد و انبیا هم برای اصلاح این امر آمده‌اند» (امام خمینی^{قدس سره}، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۴۵۸-۴۶۰). این کلام امام می‌تواند به بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه اشاره داشته باشد: «مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد» (نامه ۵۳). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است. و نیز در جایی دیگر، حب نفس را منشأ حب به جاه و مقام و همه انگیزه‌های شهوانی می‌شمارد (امام خمینی^{قدس سره}، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۱۶۱-۱۶۲) که با بخشی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح دارد.

بعد از دانستن منشأ ظلم، ذکر این مسئله لازم است که خداوند متعال در آیات متعددی به مسلمانان وعده داده است که در هنگام تحمل سختی‌ها و ستم‌ها و مقابله با دشمنان، آنان را یاری



می‌کند و با این وعده، دل‌های مؤمنان را محکم و امیدوار نموده است. امام خمینی (ره) نیز بارها این مسئله را یادآوری کرده و در بخشی از بیاناتش فرمود: «آن روزی می‌توانیم ما و شما از تحت سیطره ظلم، ظلم قدرت‌های بزرگ، بیرون برویم که با يك میلیارد جمعیت و با آن همه ذخایری که ما داریم خودمان را پیدا کنیم و اسلام را پیدا کنیم و توجه به اسلام بکنیم و با فرمان خدا عمل بکنیم. اگر با فرمان خدا عمل بکنیم، خدای تبارک و تعالی ما را نصرت خواهد کرد: إِنَّ قَنَصُورَ وَاللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَ يُبَيِّتُ أَقْدَامَكُمْ» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۱۶۵) که ممکن است اشاره به گوشه‌ای از خطبه ۱۱ داشته باشد: «اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را برهم به فشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین می‌خکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم‌پوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است» (خطبه ۱۱). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است. ایشان در جایی دیگر، ایمان به خدا را نتیجه پیروزی بر ستمگر برمی‌شمارد (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۷۱) که با بخشی از خطبه ۵۶ نهج‌البلاغه، بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ دارد.

همچنین امام در تیرماه ۱۳۶۷، در پیامی خطاب به ملت ایران، به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸، ملت ایران را دل‌داری داد و به مردم فرمود که اگر صبر پیشه کنند، خداوند نیز آنان را یاری خواهد کرد (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۹۵). این فرمایش ایشان، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح با بخشی از نامه ۳۴ دارد.

خداوند متعال، در بسیاری از آیات قرآن، مژده تحقق پیروزی نهایی حق در سرتاسر دنیا و شکست ظالمان و انتقام از آن‌ها را در نهایت امر داده‌است، به‌گونه‌ایی که سرانجام، صالحان و مظلومان و مستضعفان، وارثان زمین خواهند شد و این امر از جمله عقاید اصلی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان است؛ «من به این جنبش و بیداری عمومی که در کشورهای اسلامی عموماً و در ایران خصوصاً پدید آمده، و به این تنفر و انزجار عمومی از دستگاه‌های ظلم و وحشی‌گری و استعمار و استعمارگران، امیدها دارم. این بیداری و تنفر عمومی، موقت و زودگذر نیست و تا پایان دادن به دستگاه جباران، و خاتمه دادن به ظلم ستمکاران ادامه دارد؛ و به دنبال ظلم بی‌حد دستگاه‌های جبار و محرومیت‌های روزافزون ملت‌های ستم‌دیده انفجاری است که قدرت‌های دست‌نشانده‌ای را

که برای دربند کشیدن ملت‌ها و چاییدن مخازن آنها گماشته شده‌اند در کام خود فرو می‌برد، و انتقام الهی از ستمکاران گرفته می‌شود» (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۲۶۶). این کلام امام از معنای بخشی از خطبه ۹۶ نهج البلاغه، گرفته شده است: «اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند، و او بر سر راه، در کمین‌گاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد» (خطبه ۹۶). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. امام در چند مورد از سخنرانی‌هایش، با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: لَا يَزَالُ يُؤَيَّدُ هَذَا الدِّينُ بِالرُّجُلِ الْفَاجِرِ (متقی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۱۷۰)، این مسئله را یادآور شد که اگر افرادی تحت لوای دین به مردم ظلم کنند، سرانجام آن دین، تباهی است. چراکه مظلومان دیگر پناهی ندارند و از دین جدا می‌شوند (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۲۷۳). این کلام امام با بخشی از خطبه ۲۱۶، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ دارد.

امام خمینی ره درباره فلسطین نیز بیانات زیادی ایراد کرد و همواره آرزو داشت شرّ ظلم و ستم اشغالگران صهیونیستی از بین برود (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۲۲۹-۲۳۰) که این سخن وی، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح با بخشی از خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه دارد. همچنین در مرداد ۱۳۸۵، به مناسبت روز قدس، پیشنهاد تأسیس حزب مستضعفین را به همه مظلومان دنیا می‌دهد (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۲۸۰) که اشاره به حکمت ۲۰۹ نهج البلاغه دارد و رابطه بینامتنی آن از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است. امام خمینی ره با بیان به منشأ ظلم و وظایف افراد در برابر بیداد و ستم، و اعتقاد به اینکه خداوند در این راه بندگان مظلومش را در صورتی که خواهان تغییر باشند تنها نخواهد گذاشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (قرآن کریم ۱۳: ۱۱) نیز (قرآن کریم ۴: ۱۴۷ و ۷۵)، توصیه‌های ذیل را خطاب به مردم و مسئولان فرمودند.

۴-۲. بررسی توصیه‌های امام خمینی ره به مردم و مسئولان جهت جلوگیری از ظلم

و ستم

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، آنچه به یک حکومت بها می‌دهد، برقراری عدالت است: «إِعْدِلْ تَمْلِكْ؛ دادگری کن تا حکومت کنی.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۸۹۴). تعدی در میان افراد جامعه، زمانی



رایج می‌گردد که مردم شاهد باشند رهبرانشان، در حق آنها ستم کرده‌اند یا قوانین جهت رفع ناعدالتی‌ها و ستم‌ها را در جامعه، اجرا نمی‌کنند. این بخش، مجموعه‌ای است از راه‌کارهایی که امام خمینی (ره) برای مبارزه با ظلم به مسئولان و مردم بیان داشته است و از آنجا که در برخی موارد، مخاطب هر دو صنف بوده‌اند، یکجا بیان شده‌اند. این توصیه‌ها را تحت عناوینی می‌توان قرارداد که در ذیل بررسی می‌شود.

۴-۲-۱- لزوم خوش‌رفتاری و جدا نبودن حکومت از مردم

از جمله آفت‌های یک حکومت اسلامی، جدایی مسئولان از مردم و رفتار مستبدانه آنها با مردم است. در مکتب الهی، پیامبران و رهبران (علیهم‌السلام)، از میان مردم قوم‌شان مبعوث شده بودند و جدای از آنها نبودند. افزایش فاصله کارگزاران حکومتی با آحاد مردم، سبب احساس یأس در میان جامعه می‌شود و می‌تواند زمینه ظلم و ستم بر اقشار جامعه را فراهم آورد. امام خمینی (ره)، همواره یادآوری می‌کرد خوش‌رفتاری، وظیفه مسئولانی است که در ارتباط با افرادند، به گونه‌ایی که مردم از برخورد با آنها هراسی در دل نداشته باشند. از این‌رو، در یکی از سخنرانی‌هایش، به مأموران نیروی انتظامی، هشدار می‌دهد تا با مردم با ملایمت رفتار کنند؛ «برادرها! همه مردم با شما، با بالاترین یک جورند. اگر با مردم خوب رفتار نکنید، برای خودتان هست. و اگر با مردم خدای نخواست به رفتار کنید، به ضرر خود شماست. آن قدر که ظالم ضرر می‌برد از ظلمش، مظلوم از ظلم ظالم آن قدر ضرر نمی‌برد. ما و شما یک روزی در بارگاه الهی، پیشگاه الهی خواهیم رفت و آن روز از ما سؤال خواهد شد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۳۷۲). امام در قسمتی از سخنش، از معنای کلام امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز، استفاده کرده است: «ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زبان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست» (نامه ۳۱). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. امام در جمع فرمانداران، جدایی دولت‌ها از ملت‌ها منشأ همه گرفتاریهایی که در یک کشور تحقق پیدا می‌کند، دانست (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۱۱۸) که رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ دارد.

۴-۲-۲. یاری مظلومان

یاری رساندن به ستم‌دیدگان، بر کسانی که ندای استغاثه آنها را می‌شنوند، واجب است. چنانچه مولای متقیان فرموده است: «أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ؛ نیکوترین عدل، یاری کردن



ستمیدیده است» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۸۹۴). و لذا در قرآن و روایات، به خصوص نهج البلاغه، به این فریضه دینی اشاره شده است. امام خمینی علیه السلام نیز براساس آموزه‌های دینی، چندین بار به این مسئله اذعان داشت و طرفداری از مظلوم را وظیفه هر مسلمانی می‌دانست؛ «ما طرفدار مظلوم هستیم. هر کس در هر کجا که مظلوم باشد ما طرفدار او هستیم. فلسطینی‌ها مظلوم هستند. اسرائیل به آنها ظلم کرده است، به این جهت ما طرفدار آنها هستیم» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۴۶). این سخن امام، اشاره به بخشی از خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه دارد: «خدا رحمت کند آن کس را که حقّی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نابود سازد، و حق را یاری داده تا به صاحبش بازگردد» (خطبه ۲۰۵). بنابراین، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است. همزمان امام به یاری نکردن ظالمان نیز تأکید بسیار داشت و مسلمان با ظالمان آشتی نمی‌کند (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۴۵۱) که با بخشی از نامه ۴۷ که در آن حضرت علی علیه السلام دستور به دشمنی با ستمگر و یاری مظلومان می‌دهد، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حسن اتباع دارد. در جایی دیگر (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص. ۱۵۶-۱۵۸) با همان کلام حضرت علی علیه السلام، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح دارد.

۴-۲-۳. حفظ وحدت و برادری

اساس دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، بر مبنای برادری و اخوت میان همه مسلمانان بود و در هر شرایطی، برای وحدت به آنها توصیه می‌کردند، زیرا معنای کامل توحید، در جامعه اسلامی، با وجود حرکت یکپارچه و همه‌جانبه همه افراد جامعه با رویکرد خداگرایانه، امکان ظهور می‌یابد. حفظ وحدت و انسجام، رابطه مستقیمی با برخوردها و رفتارهای عادلانه حکومت دارد. به‌طوری که عدالت سبب قوام و استمرار جامعه انسانی می‌شود و مهمترین عامل نگهدارنده حکومت هاست. بنابراین، برای برقراری عدالت در جامعه نیز نیاز به اتحاد است. امام خمینی علیه السلام وحدت ملت را به‌عنوان «رمز پیروزی انقلاب اسلامی» تلقی می‌کرد و حفظ همبستگی و وحدت جامعه را وظیفه بزرگ مسلمانان می‌دانست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۹). امام خمینی علیه السلام، در خرداد ۱۳۵۹، در جمع نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ضمن تشریح وظایف وکلای



ملت، تأکید به وحدت دولت و مجلس کرد و فرمود که اختلاف و تضعیف یکدیگر، عامل انحطاط و سقوط خواهد بود و زمینه سلطه ستمگران را هموار می‌کند. ایشان بیان داشت: «اگر یکی از این طرف برود و یکی از آن طرف برود، و یکی يك چیزی بگوید و یکی يك چیز دیگری بگوید و جبهه‌بندی بشود، و دولت با مجلس، و مجلس با دولت و همه با هم به هم بریزند، ممکن است که عنایت خدا به واسطه کفران نعمت برداشته بشود، و ما انحطاط همه چیز پیدا بکنیم، و کشورمان باز برگردد به حال سابق، به همان ظلم‌ها و همان ستم‌هایی که همه دیدید و همه دیدیم.» (امام خمینی ره، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص. ۳۴۸). معنای این کلام امام خمینی ره، در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه، درباره احوالات امت‌های پیشین، به چشم می‌خورد: «پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به يك سو دوخته، و اراده‌ها واحد و هم‌سو بود آیا در آن حال مالك و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از نشان بیرون آورد، و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند» (خطبه ۱۹۲). بنابراین، به نظر می‌رسد، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ باشد. در این بین، امام، مردم را متوجه توطئه فتنه‌گران می‌کند. چراکه یکی از راه‌های براندازی یک جامعه موفق، ایجاد تفرقه و اختلاف بین افراد جامعه است که بدخواهان همواره به دنبال آن هستند (امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۱۶۱) که مشابه این سخن از نظر معنا در بخشی از خطبه ۱۲۱ نهج‌البلاغه دیده می‌شود و رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی، حلّ می‌باشد.

۴-۲-۴. مقابله با تجاوز دشمنان

خداوند در قرآن، در آیات زیادی، نه تنها ملت‌ها را از ستمگران برحذر داشته‌است، بلکه به مبارزه علیه آنان فرمان داده است. به وضوح در آیات قرآن، مسلمانان به جنگ با دشمن فراخوانده شده‌اند. البته در بیشتر موارد، این جنگ و مبارزه، دفاع در مقابل تعدّی و تجاوز دشمن است که به هیچ وجه قابل اغماض نیست، هرچند که همه دارایی و جان افراد از دست برود. امام خمینی ره،



نتیجه تجاوز آشکار صدام به خاک ایران را شکست حتمی می‌داند و از مسئولان بین‌المللی می‌خواهد تا به تجاوزات صدام جنایتکار رسیدگی کنند. وی بیان می‌دارد که بی‌تفاوتی جهانی نسبت به این مسئله، باعث جسور شدن متجاوزانی مانند صدام می‌شود و صلح و ثبات دنیا به هم خواهد ریخت؛ «ملت ما در مقابل حق و عدالت تسلیم است، چنانچه در مقابل ظلم و جور ایستاده است. ما انتظار داریم تا هیأتی به تجاوزات و جنایات رسیدگی کامل نماید و ظالم و متجاوز را معرفی نموده و با آن، طوری عمل کنند تا عبرتی برای متجاوزان به حقوق بشر گردد؛ و با این شیوه نیز می‌توان صلح و آرامش را به جهان برگرداند. غمض عین از جنایتکاران و نادیده گرفتن جنایات ستمگران، راه را برای ظالمان باز و دنیا را به هلاکت خواهد کشاند» (امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۲۵۰). حضرت علی علیه السلام، نیز در نامه ۴۷ خویش که در واقع وصیتنامه اخلاقی ایشان تلقی می‌شود، به این مهم سفارش می‌کند که اگر جلوی اشرار گرفته نشود، کل جامعه به دردسر خواهند افتاد. اشاره امام خمینی قدس سره می‌تواند به بخشی از نامه ۴۷ نهج البلاغه باشد: «امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هرچه خدا را بخوانید جواب ندهد» (نامه ۴۷). بنابراین، رابطه بینامتنی این سخن امام، از نوع سوم، ضمنی و تلمیح است.

بی‌شک حضرت امام، از ابتدای نهضت، تا آخر عمر خویش با زورگویان مبارزه می‌کرد و همواره مردم را نیز به قیام دعوت می‌کرد (امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۳۶). بخشی از این سخنان امام برگرفته از کلام امیر المؤمنین است و با حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. ایشان سکوت در مقابل ستمکاران و متجاوزان را به شدت نهی می‌فرمود (امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص. ۳۳۸)، همانگونه که حضرت علی علیه السلام در خطبه سوم اشاره به عدم سکوت علماء در برابر ستمگران کرده است، بنابراین، رابطه بینامتنی سخنان این دو بزرگوار، از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است.

۴-۲-۵. توجه مسئولان به مستضعفان جامعه

کسانی که در جریان مبارزات امام خمینی قدس سره و مردم ایران برضد رژیم طاغوت بوده‌اند، به‌خوبی می‌دانند که طبقات مستضعف، نقش بسیار بزرگی در سرنگونی رژیم ستمگر شاهنشاهی و بعد از آن در تثبیت انقلاب اسلامی ایران، داشته‌اند. انقلاب اسلامی ایران، یکی از مصادیق نهضت‌های



آزادخواه افراد مستضعف، با محوریت اسلام است. بنابراین، از مهم‌ترین آرمان‌های امام راحل، حمایت از محرومان و تحقق عدالت اجتماعی در ایران اسلامی بود امام در سخنرانی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، پس از رأی قاطع ملت به جمهوری اسلامی، توصیه‌هایی به مسئولان وقت می‌کند که از جمله آن، تقویت مستضعفین و توجه به حقوق آنهاست؛ «و باید اشخاصی که ظالم هستند و به زیردست‌ها ظلم کردند، باید آنها دیگر ظلم نکنند. طبقات مختلف به طبقات پایین ظلم نکنند. باید حق فقرا، حق مستمندان داده بشود. تمام اینها در جمهوری اسلامی باید عمل بشود... باید مستضعفین را حمایت بکنند، باید مستضعفین تقویت بشوند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۴۶۰). از سوی دیگر، همان‌طور که از سخنان حضرت علی (ع) برمی‌آید و تاریخ نیز گواهی می‌دهد، امیرالمؤمنین (ع)، در تمام طول عمر پربرکتش، به خصوص زمانی که در مسند خلافت بود، همواره به اقشار ضعیف جامعه توجه می‌کرد و از آنان حمایت می‌کرد. ایشان در بخشی از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرمود: «سپس خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان... همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان... سپس در رفع مشکلاتشان به‌گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند» (نامه ۵۳). از آنجا که یکی از اهداف اساسی انقلاب اسلامی ایران نیز، مبارزه با مستکبرانی بود که به ضعیفان ستم می‌کردند، این مطلب در سخنان امام نیز عیان است. بنابراین، رابطه بینامتنی این دو متن، از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. همچنین امام حمایت از مستضعفان را طریق اسلامی معرفی می‌کند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۱۹۶-۱۹۷). که اشاره به بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه دارد و رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح دارد.

۴-۲-۶- احترام متقابل

یکی از شعارهایی که امام خمینی (ره)، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، مد نظر داشته و در مواقع زیادی آن را بیان فرموده، این مطلب بود که ما نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه ظلم کسی را می‌پذیریم. وی در بهمن ۱۳۵۹، در سخنرانی که در حضور سفیران و دیپلمات‌ها و وابستگان نظامی کشورهای خارجی مقیم ایران، انجام شد، ظلم‌ناپذیری و مبارزه با ظلم را در مکتب اسلام



تشریح می‌کند؛ «ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم. ما در طول تاریخ مظلوم بودیم. از همه جهات مظلوم بودیم. و ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم؛ و ظالم هم نباشیم» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۸۱).

نیز، حضرت علی علیه السلام در بخشی از نامه ۳۱، این مطلب را بیان فرموده‌اند و امام خمینی علیه السلام از معنای آن استفاده کرده است: «ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود» (نامه ۳۱). در نتیجه، می‌توان، رابطه بینامتنی میان این دو سخن را از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ دانست. امام در موارد زیادی این نکته را یادآوری می‌کند از جمله در روابط با غرب خواستار احترام متقابل بوده (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۵۱۴) که در آنجا نیز رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ مشاهده می‌شود.

۴-۲-۷- توجه به قضاوت عادلانه در کشور

تشکیل دستگاه قضاوت عادل، پیش‌نیاز برپایی عدالت در جامعه است. اسلام، برای رفع مشکلات اجتماعی، وجود افراد شایسته در امر قضاوت را، ضروری می‌داند. حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ تُنْصِفَ فِي الْحُكْمِ وَ تَجَنَّبَ الظُّلْمَةَ؛ براستی که از جمله داد آن است که در حکم انصاف به کاربری و از ستم دوری نمایی» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۸۹۵). شغل قاضی در اسلام از حرفه‌های بسیار حساس جامعه، تلقی می‌شود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حکومت اسلامی، موظف است در هنگام انتخاب قاضی، به عناصری مانند تقوی، عدالت، آگاهی و رأفت او توجه کند. بنابراین، این مسائل مورد توجه امام خمینی علیه السلام نیز بوده است؛ «قاضی باید نسبت به همه علی السّوا باشد، نظرش يك جور باشد. از آداب قضای اسلامی یکی این است که وقتی نگاه هم می‌خواهد بکند به طرفین، یکی را بیشتر نگاه نکند از دیگری، علی السّواء باشد. در نشستن جوری نباشد که یکی بالاتر بنشینند، یکی پایین‌تر بنشینند» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص. ۲۹۱-۲۹۲). به نظر می‌آید امام از معنای متن بخشی از نامه ۲۷ نهج البلاغه استفاده کرده باشد: «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم‌نگاه و



خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست» (نامه ۲۷). در نتیجه، رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. امام در جمع قوه قضایی فرمود که خدمت در قضا خدمت بزرگی است و این افراد باید قضاوت اسلامی را بدانند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۲۳۲). این بخش از سخن امام رابطه با بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح دارد.

۴-۲-۸- توجه به مسائل اقتصادی در جامعه

یکی از بارزترین مفاهیم افتخارآمیز اسلام، عدالت اقتصادی است که همواره در طول تاریخ، سبب گرایش فطرت‌های عدالت‌جو بوده است (نصراصفهانی و اکبری، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۹). مسائل اقتصادی، به‌نوبه خود، سهم به‌سزایی در تحقق عدالت در جامعه دارند. به‌عنوان مثال، گرانفروشی و احتکار یکی از مصادیق بارز ظلم اقتصادی است که باعث می‌شود امنیت روانی جامعه از بین برود و بار سنگینی بر دوش طبقه ضعیف جامعه قرار گیرد. در قرآن و روایات، مردم از فساد اقتصادی نهی شده‌اند، چراکه این عمل ظالمانه، جامعه را دچار فساد و تباهی می‌کند. بر این اساس امام خمینی (ره) نیز متوجه این امر مهم بود و به شدت از آن نهی می‌کرده است؛ «برای حفظ نوامیس و شرف خود صبر را پیشه کنید، و به‌خاطر بعض کمبودها و گرانی اجناس، سستی به خود راه ندهید. گرانفروشان و محتکران بی‌انصاف گمان نکنند که این ظلم در حال حاضر چون سایر احوال است، امروز این نحو جنایات که ممکن است به شکست جمهوری اسلامی منتهی شود، کوشش در تضعیف اسلام است. این جانب خوف آن دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و خدای نخواستہ تر و خشک با هم بسوزند و راه‌گریزی در کار نباشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۳۹۱). او در این سخن از معنای بخشی از کلام امیرالمؤمنین در نامه ۵۳، بهره‌برده است: «این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا

جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به‌سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیبایی نرساند» (نامه ۵۳). بنابراین، بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و حلّ است. همچنین امام اهمیت قرض الحسنه را گوشزد کردند و ربا را از جمله مفسد اقتصادی در جامعه دانست که ظلم بزرگی در اسلام تلقی می‌شود (امام خمینی قزوینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۴۲۶-۴۲۷) که اشاره‌ایی به بخشی از خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه دارد و رابطه بینامتنی از نوع سوم، ضمنی و تلمیح دارد.

نتیجه:

در این جستار، بعد از بیان روش بینامتنیت و مبانی نظری امام خمینی قزوینی درباره ظلم‌ستیزی، سخنان امام با نهج البلاغه در سه بخش مورد بررسی قرار گرفت.

۱- در اولین بخش از سخنان امام، الگوگیری ایشان از پیامبر اکرم ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، بیان شد که از ۶ مورد، چهار مورد از نوع اول، آشکار-تعمدی بوده که دو گونه فرعی آن از نوع حلّ و دو گونه دیگر از نوع ترجمه معنوی بوده. همچنین دو مورد رابطه از نوع سوم، ضمنی و تلمیح مشاهده شد.

۲- دومین مبحث تحت عنوان منشأ و سرانجام ظلم بود که از ۹ مورد، ۳ مورد از نوع اول، آشکار-تعمدی و گونه فرعی حلّ بوده و ۶ مورد دیگر از نوع سوم، ضمنی و تلمیح بوده است.

۳- آخرین بخش از بیانات امام خمینی قزوینی شامل توصیه‌هایی به مردم و مسئولان بوده که در جدول زیر به نمایش درآمده است و بیشترین تعداد از نوع آشکار-تعمدی و گونه فرعی حلّ بوده است.

۴- در هر بخش، ضمن بیان انواع روابط بینامتنیت، تعداد آنها نیز ارائه شده که در مجموع بیشترین فراوانی رابطه بینامتنی از نوع اول، آشکار-تعمدی و از گونه فرعی حلّ بوده و از آنجا که اندیشه‌های امام به‌طور واضح برگرفته از متون و معارف اسلامی بود، دور از انتظار نبود.

درنهایت، همسویی نظر امام خمینی قزوینی با اندیشه علوی به‌منصه ظهور درآمد. با تأمل در اهداف جمهوری اسلامی ایران و بررسی روابط بینامتنی بیانات امام، به‌عنوان بینانگذار آن، با فرمایشات مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام، می‌توان دریافت که اصلی‌ترین هدف انقلاب اسلامی، انقلاب علیه ظلم و بی‌عدالتی‌ها بوده است. مسلم است که باید تمام هم و غم مسئولان و به تبع آنان

همه مردم ایران کمک به برقراری عدالت در کشور باشد. از این رو، تمسک به اندیشه‌های والای امام می‌تواند چراغ راهی جهت برقراری عدالت و رفع استیلاي ستمگران بر کشور عزیزمان ایران، باشد.

جدول : تعداد روابط بینامتنی فرمایشات امام خمینی ره در مورد ظلم ستیزی با نهج البلاغه

با توجه به زیربخش‌ها:

عنوان	الگوگیری امام خمینی درباره مکتب پیامبر اسلام و معصومان علیهم‌السلام	مشاوره سراجاظمه از منظر امام خمینی	لزوم خوش رفتاری و جدا نبودن حکومت از مردم	یاری مظلومان	حفظ وحدت و برادری	مقابله با تجاوز دشمنان	توجه حکومت به مستضعفان	احکام متقابل	توجه به قضاوت عادلانه در کشور	توجه به مسائل اقتصادی در جامعه	ردیف	ردیف
بیانیت آشکار-تعمدی	تولید: ۰ حسن اتباع: ۰ تعداد اقتباس: ۰ تعداد حل: ۲ ترجمه: ۲ تعداد	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۳ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۲ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۱ تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۲ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۲ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۱ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۲ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۱ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۱ تعداد ۰ تعداد ۰	۹۱	۰ ۱ ۱ ۶ ۲
بینامتنی ضمنی	تلمیح: ۲ تعداد ارسال المثال: ۰ تعداد	تعداد ۰ تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۳ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۱ تعداد ۰	تعداد ۱ تعداد ۰	تعداد ۰ تعداد ۰	تعداد ۱ تعداد ۰	تعداد ۱ تعداد ۰	۱۴	۱ ۴ ۰
جمع	۶	۹	۲	۳	۲	۳	۲	۲	۲	۲	۳	۳

و روابط بینامتنی آنها با نهج البلاغه

ظلم ستیزی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بیانات امام خمینی ره





منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۸۹ ش، سیدرضی، ترجمه: محمد دشتی. قم: اشکذر.

۱. احمدی، بابک. ۱۳۷۰ ش. *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
۲. انوشه، حسن. ۱۳۸۱ ش. *فرهنگ نامه ادبی فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. ایرنا ریما، مکاریک. ۱۳۸۴ ش. *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
۴. خمینی قدس سره، روح الله، ۱۳۸۹ ش. *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۱ ش. *فرهنگ لغت نامه*. تهران: انتشارات دهخدا.
۶. رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۶۸ ش. *فرهنگ بلاغی ادبی*. تهران: اطلاعات.
۷. شیخ الاسلامی، سید حسین. ۱۳۷۹ ش. *گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام همراه با ترجمه فارسی هدایه العلم و غرر الحکم*، قم: انصاریان.
۸. متقی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ ق. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال*، بیروت: مؤسسة الرسالة لبنان.
۹. مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۶ ش، چاپ ششم، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵ ش. *سیری در ساحل بینش و منش حضرت امام خمینی قدس سره*. با تدوین و نگارش علی احمدی خواه، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۱۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹ ق. *المعجم الوسیط*، چاپ دوم. قاهره - مصر: دار الدعوة.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ ش، *عدل الهی*، مجموعه آثار شهید مطهری ج/۱، تهران: صدرا.
۱۳. معین، محمد، ۱۳۶۰ ش، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۴. مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۲ ش. *مبانی تفسیر قرآن*. چاپ ۳، قم: دانشگاه قم.
۱۵. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۴ ش، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.

۱۶. نصر اصفهانی، رضا و نعمت‌الله اکبری. ۱۳۷۹ ش. *جنگ فقر و غنا از دیدگاه امام خمینی (ره) در کتاب بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (ره)*، تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره)، صص ۱۹۷-۲۳۵.
۱۷. هابرماس، یورگن. ۱۴۰۰ ش. *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی. تهران: انتشارات مرکز.
۱۸. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۱ ش. *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: توس.
- مقالات**
۱۹. آذر، اسماعیل. ۱۳۹۵ ش. *تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ش ۳، صص ۱۱-۳۱.
۲۰. صباغی، علی. ۱۳۹۱ ش. *بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی. پژوهش‌های ادبی*، ش ۳۸، صص ۵۹-۷۰.
۲۱. مرتضایی، سیدجواد. ۱۳۹۳ ش. *از توارد تا سرقت ادبی. فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، ش ۱، صص ۵۹-۶۸.
۲۲. نامور مطلق، بهمن. ۱۳۸۶ ش. *ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها. پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۵۶، صص ۸۳-۹۸.



کارکرد طرحواره‌های تصویری در خطبه شقشقیه امام‌علی علیه السلام

اعظم محمودی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

چکیده

طرحواره‌های تصویری از مفاهیم بنیادین زبان‌شناسی شناختی و یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های حوزه معناشناسی شناختی هستند که بر پایه جسم‌یافتگی مفاهیم انتزاعی استوارند. این ساخت‌های مفهومی، حاصل تجربیات زیستی انسان بوده و درک حوزه‌های انتزاعی مانند زبان را ممکن می‌سازند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه طرحواره‌های تصویری، به بررسی خطبه شقشقیه امام‌علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌پردازد. هدف اصلی، پاسخ به این پرسش است که تجارب زیستی در ذهن امام‌علی علیه السلام چگونه در سه رویکرد «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» بازنمود یافته و به عینیت‌بخشی مفاهیم انتزاعی در کلام ایشان یاری رسانده است. نتایج نشان می‌دهد که امام‌علی علیه السلام برای تبیین دلایل پذیرش خلافت پس از تحمل محنتی طولانی در زمان خلفای پیشین، شکوه خود را با بهره‌گیری از عناصر حسی-ادراکی و تجارب زیستی روزمره، به شکلی ملموس بیان کرده است. یافته‌های کمی حاکی از آن است که به‌کارگیری هم‌زمان دو یا سه طرحواره، با فراوانی ۲۲، بیشترین بسامد را داشته است. پس از آن، طرحواره قدرتی با فراوانی ۱۰، حرکتی با فراوانی ۸ و حجمی با فراوانی ۵ در مراتب بعدی قرار گرفتند. این پژوهش نشان می‌دهد چگونه امام‌علی علیه السلام از طریق این طرحواره‌ها، مفاهیم انتزاعی و پیچیده را به تجربه‌ای حسی و درک‌پذیر تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها:

زبان‌شناسی شناختی، طرحواره‌های تصویری، خطبه شقشقیه، امام‌علی علیه السلام.

*. گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران. a.mahmoodi@cfu.ac.ir

۱. مقدمه

علوم شناختی به علمی اطلاق می‌شود که ذهن و کارکردهای آن را مورد مطالعه قرار داده و به چگونگی دریافت اطلاعات از محیط توسط حواس و نحوه پردازش آن‌ها، و تشخیص آنچه ادراک شده و مقایسه آن با داده‌های پیشین ذهن و طبقه‌بندی و ذخیره این داده‌ها در حافظه می‌پردازد (Loebner, 2002 : 171). در حقیقت، علوم شناختی در تلاش است که رابطه میان شناخت انسان و پدیده‌های پیرامونش را تبیین کرده و نحوه تعامل با آن پدیده‌ها و دست‌یافتن به درکی بهتر از آن‌ها را ارائه کند. و از آنجا که انسان غالب تجربیات و اندیشه‌های خود را از طریق زبان به اشتراک می‌گذارد، این نکته در زبان‌شناسی شناختی و در پی آن در معناشناسی دارای اهمیت بسیار است.

معناشناسی شناختی از مجموعه نظریه‌هایی حاصل شده است که وجه مشترک همه آن‌ها، رابطه ذهن و تجربه و دریافت معانی است. نظریه‌هایی مانند طرحواره‌های تصویری، استعاره مفهومی، مجاز، مفهوم‌سازی، فضاهاى ذهنی و مقولات شعاعی که زبان‌شناسانی مانند جانسون^۱، لیکاف^۲، تالمی^۳، فیلمور^۴، فوکونیه^۵ و ترنر^۶ آن‌ها را مطرح کرده‌اند.

طرحواره‌های تصویری^۷، اساس استعاره مفهومی و برگرفته از جهان پیرامون و تجارب ما نسبت به جهان خارج است (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷۲). مارک جانسون یکی از اولین نظریه پردازان در این زمینه است که مشخصاً به این نظام مفهومی پرداخته است. او در کتاب «بدن در ذهن» (۱۹۸۷م) تأثیر مفاهیم ذهنی از تجربه‌های مادی و جسمی را بسط داد و بر مبانی جسمانی معنی، طرحواره‌های تصویری و بسط استعاری آن صحه گذاشت.

جانسون استدلال کرد که معنا ریشه در تعامل بدن انسان با محیط فیزیکی دارد و طرحواره‌های تصویری به عنوان ساختارهای شناختی اولیه، از تجربه‌های حسی-حرکتی تکرارشونده ناشی

1. Johnson
2. Lakoff
3. Talmy
4. Fillmor
5. Fauconnier
6. Turner
7. Image Schemas



می‌شوند و زمینه‌ساز سازماندهی مفاهیم مجرد هستند. او بر نقش بنیادین تخیل در فراتربردن این ساختارها از طریق بسط استعاره تأکید کرد و نشان داد که استعاره تنها یک ابزار زبانی نیست، بلکه مکانیزمی شناختی است که از طریق آن، ساختارهای جسمانی به حوزه‌های مفهومی پیچیده مانند عدالت، قدرت و معنویت تسری می‌یابند.

در متون مذهبی، به ویژه خطبه‌ها و سخنرانی‌های تأثیرگذار، طرحواره‌های تصویری دارای کارکرد زبانی و بلاغی و عاطفی هستند. چنین رویکردی این امکان را فراهم می‌کند که بفهمیم یک متکلم، چگونه با استفاده از زبان، مفاهیم مجرد را در قالب تصاویر ذهنی و الگوهای فضایی قابل درک و به مخاطب القا می‌کند. به تعبیری طرحواره‌های تصویری هم ابزاری قدرتمند برای توصیف مفاهیم مجرد، اخلاقی و الهی هستند و هم موجب القای احساسات و تحولات معنوی و ایدئولوژیک می‌شوند.

خطبه شقشقیه، یکی از آثار بلاغی برجسته حضرت علی (ع) است که از لحاظ زبانی، مضمونی و بلاغی، دارای سطوح بالایی از پیچیدگی و زیبایی است. این خطبه به دلیل ماهیت تأثیرگذار و عاطفی‌اش، فراوانی بالایی از طرحواره‌های تصویری را در خود جای داده است. این ساختارها به خوبی می‌توانند در تحلیل بلاغی و شناختی این خطبه مورد استفاده قرار گیرند.

پژوهش حاضر در تلاش است تا در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و بر اساس نظریه طرحواره‌های تصویری، به بررسی خطبه «شقشقیه» امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه بپردازد و با روش توصیفی-تحلیلی ضمن استخراج انواع طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی به‌کاررفته در خطبه، به این پرسش پاسخ دهد:

امام علی (ع) در خطبه شقشقیه چگونه تجارب زیستی خود را در امور انتزاعی بازتاب داده و میان جهان‌بینی خویش و عینی‌ساختن آن امور پیوند برقرار کرده است؟

۲. پیشینه پژوهش

هم‌زمان با مارک جانسون، نظریه طرحواره‌های تصویری در کتاب «زن‌ها، آتش و اشیاء خطرناک» (۱۹۸۷) اثر جورج لیکاف نیز مطرح شد (اسودی و مدیری، ۱۴۰۰: ۳۵) و پس از آن تحقیقات گسترده‌ای توسط افراد دیگر صورت گرفت که منجر به توسعه و تکامل این نظریه شد. در ایران نیز در سال‌های اخیر با استفاده از این رویکرد، پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است که در

ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

حبیب‌پور گودرزی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله خود با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری سوره اسراء بر اساس نظریه جانسون» به این نتیجه رسیدند که در این سوره طرحواره‌های تصویری حرکتی (۵۹٪) و حجمی (۵۹/۵٪) با بسامدی تقریباً یکسان و طرحواره تصویری قدرتی با بسامد (۲۷٪) برای بیان مفاهیمی چون لعن، وسوسه شیطان، عذاب، فرامین و احکام خداوند، توکل، اعتماد نکردن، تکذیب، کبر و غرور و ... به کار رفته‌اند.

یافته‌های شهبازی و شیخی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل شناختی اقسام طرحواره‌های تصویری امثال در نهج البلاغه» نشان می‌دهد که به‌کارگیری مصادیق فراوانی از طرحواره‌های فضا، نیرو، ظرف‌بودگی، توازن، جابجایی، و غیره در کلمات قصار، حکمت‌ها و تعابیر نهج البلاغه، مثل‌واره‌هایی هستند که به منظور مفهوم‌سازی پدیده‌های مجرد و توصیف ملموس و حسی بسیاری از مفاهیم ذهنی و انتزاعی در برابر ذهن ساده عرب آن دوره به کار رفته‌اند.

اسودی و مدیری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «طرحواره‌های تصویری قرآن کریم بر اساس نظریه جانسون (مطالعه موردی صافات)» اظهار داشتند بیشترین بسامد مربوط به طرحواره قدرتی (۵۳٪) بوده است و بسامد طرحواره حرکتی (۲۴٪) و طرحواره حجمی (۲۳٪) تقریباً یکسان هستند.

محمدی و جمشیدی (۱۳۹۹) در مقاله «طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزء سی‌ام قرآن کریم» اظهار داشتند در آیات منتخب، شاهد مثال‌هایی از هنجارها و ناهنجاری‌ها وجود دارند که می‌توان آن‌ها را با استعاره‌های حاوی طرحواره‌های اجبار، مانع، رفع مانع، تغییر مسیر یا انحراف، نیروی متقابل، جذب و کشش و توانایی انطباق داد.

مقاله «بررسی کاربرست طرحواره‌های تصویری جانسون در قرآن، با تکیه بر اشاره‌های تربیتی و آموزه‌های اخلاقی در کلام وحی» نوشته دریس و دیگران (۱۳۹۷)، به تحلیل کلام وحی بر مبنای طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی پرداخته و آن‌ها را بر اساس بسامد وقوع و اهمیت موضوع در سه طبقه آموزه‌های درجه یک، دو و سه دسته‌بندی کرده است.

قائمی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بازنمایی طرحواره نیرو در گزاره‌های دینی و اخلاقی زبان قرآن»، به کمک حالات هفتگانه نیرو به تبیین طرحواره‌های موجود در قرآن پرداخته‌اند.



سلیمی و راستگو (۲۰۱۷) در مقاله «المخططات التصويرية و دورها في فهم مضامين الصحيفة السجادية الاخلاقية» به تبیین طرحواره‌های تصویری در مفاهیم اخلاقی صحیفه سجادیه پرداخته‌اند.

مقیاسی (۱۳۹۵) در مقاله «نقد و بررسی طرحواره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه» آن دسته از ساختارهای استعاری نهج البلاغه را که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن است منطبق با الگوی مارک جانسون، در قالب سه طرحواره حرکتی، حجمی، و قدرتی ارزیابی کرده است. خطبه شقشقیه امام علی (ع) با دلالت‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و ادبی که در بر دارد یکی از پرمحتواترین خطبه‌های آن حضرت است که بارها از سوی شارحان مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. در دوره معاصر نیز پژوهش‌ها و مقالاتی در مورد این خطبه به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله:

بلاوی و غفوری فر (۱۴۳۶ق) در پژوهش خود با عنوان «الظواهر الأسلوبية في خطبة الشقشقية» با توجه به معیارهای سبک‌شناسی به جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی خطبه پرداخته و آن را در سطوح گوناگون آوایی، نحوی و معنایی بررسی کرده‌اند.

شیرزاده طاقانکی (۱۳۹۹) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کارگفت (آستین و سرل)» به تبیین کارگفت‌های به کار رفته در خطبه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کارگفت‌ها و بسامد آن‌ها، نشان از قدرت بالای مخاطب‌شناسی و درک آن حضرت از بافت موقعیتی دارد.

طیرانی و دیگران (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل خطبه شقشقیه با تکیه بر بافت‌شناسی اجتماعی - سیاسی، نظریه فراگفتمان و مبانی بلاغت» به شناسایی نشانگرهای فراگفتمان شامل نشانگرهای محاوره‌ای و تعاملی (مطابق با مدل هایلند) و فنون اقناع مخاطب از حیث روش‌های بنیادین بلاغت (اتوس، لوگوس و پاتوس) پرداخته‌اند.

اما استفاده از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و به ویژه طرحواره‌های تصویری در تحلیل این خطبه، هنوز به طور کامل و عمیق مورد توجه قرار نگرفته است و تحلیل خاصی از خطبه شقشقیه با این رویکرد صورت نگرفته است. بدین جهت این شکاف پژوهشی فرصت مناسبی را برای انجام تحقیق پیش رو فراهم کرده است.

۳. ادبیات نظری تحقیق

حوزه شناختی یکی از حوزه‌های علمی جدید است که به مطالعه فرآیندهای ذهنی می‌پردازد. شناخت را می‌توان «پدیده‌ای حاصل از رمزگذاری و پردازش اطلاعات توسط سیستم مرکزی ذهن» دانست (تیرین، ۱۹۸۹ به نقل از خوش‌زبان، ۱۳۸۹: ۱۰). علوم شناختی با بررسی مکانیسم‌های ذهنی، به تبیین رابطه بین شناخت انسان و جهان پیرامون می‌پردازند؛ رویکردی که در زبان‌شناسی شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد.

زبان‌شناسی شناختی، زبان را بازتابی از فرآیندهای شناختی و ساختار ذهنی می‌داند و بر این باور است که زبان تنها مجموعه‌ای از قواعد نیست، بلکه ابزاری برای ساخت و انتقال مفاهیم و تجربیات است (Lakoff & Johnson, 1980; Langacker, 1987). این دیدگاه، فکر و زبان، هر دو را دارای نظام و ساختار می‌پندارد (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۱۱).

در این چارچوب، معناشناسی شناختی نقش محوری دارد و تأکید می‌کند که معنا تنها در واژه نیست، بلکه در تعامل میان ذهن، تجربه جسمی و زمینه فرهنگی شکل می‌گیرد (Ungerer & Schmid, 2006). این رویکرد از طریق نظریه‌هایی مانند استعاره مفهومی، مقوله‌بندی و طرحواره‌های تصویری، به تحلیل عمیق متن می‌پردازد.

طرحواره‌های تصویری، ساختارهای فضایی-حرکتی ساده‌ای هستند که از تعامل بدنی انسان با جهان ناشی می‌شوند و در درک مفاهیم مجرد نقش دارند (Johnson, 1987: 47). این طرحواره‌ها، اگرچه انتزاعی و بدون جزئیات دقیق هستند، ریشه در تجربه‌های جسم‌یافته دارند (Evans & Green, 2006: 178). مفاهیمی مانند قدرت، عدالت یا حرکت به کمک این ساختارها درک می‌شوند.

نظریه طرحواره‌های تصویری توسط مارک جانسون (۱۹۸۷) معرفی شد و بعدها توسط دیگران توسعه یافت. تالمی^۱ (2000: 7) بر این باور است که زبان از این ساختارهای شناختی برای نمایش نظام مفهومی بهره می‌گیرد. این دیدگاه، پیوند عمیقی میان بدن، ذهن و زبان برقرار می‌کند.

1. Talmy

۳-۱. انواع طرحواره‌های تصویری

جانسون (19: 1987)، طرحواره‌های تصویری را به طرحواره‌های حرکتی، حجمی و قدرتی طبقه‌بندی می‌کند. این طرحواره‌ها، ساختارهایی هستند که به صورت غیرآگاهانه در ذهن انسان وجود داشته و تکرارپذیر و عمومی هستند و در تمام فرهنگ‌ها وجود دارند و به عنوان ابزاری برای ساخت معنای مفاهیم، به ویژه مفاهیم مجرد، به کار می‌روند.

۳-۱-۱. طرحواره‌های حرکتی

طرحواره‌های حرکتی، تجربه انسان از حرکت خود و یا دیگر اشیاء را منعکس می‌کنند. این حرکت، از یک نقطه به نام مبدأ آغاز می‌شود و به یک نقطه به نام مقصد پایان می‌یابد. هرآنچه میان این دو نقطه قرار می‌گیرد، مسیر نامیده می‌شود. بر اساس اصول کاربردی این نوع طرحواره، هر حرکت، مستلزم عبور از تمامی بخش‌های میانی، در جهت معین و در گذر زمان است (Saeed, 2013:369). مسیرها ذاتاً جهت‌دار بوده و می‌توانند افقی، عمودی، چرخشی یا ترکیبی باشند. در گفتمان‌های روزمره تعابیری وجود دارد که گویی بیانگر یک مسیر حرکت‌اند و انسان برای دست‌یافتن به آن‌ها، باید از نقطه‌ای شروع به حرکت کند و به نقطه پایان برسد (بیابانی، ۱۳۹۱: ۲۰). جانسون (به نقل از صفوی، ۱۳۹۷: ۳۷۵) تأکید دارد که انسان از تجربه حرکتی خود الگوهایی انتزاعی می‌سازد و آن‌ها را بر پدیده‌های غیرمتحرک تعمیم می‌دهد، تا مفاهیمی مانند پیشرفت، زمان یا تحول را در قالب حرکت در فضا درک کند.

بنابراین، رویداد حرکت نه تنها یک تجربه فیزیکی، بلکه یک بنیان شناختی برای مفهوم‌سازی زبانی از مفاهیم پیچیده و مجرد است.

۳-۱-۲. طرحواره‌های حجمی

طرحواره‌های حجمی بر پایه تجربه‌های حسی-فضایی انسان از اندازه، ظرفیت و اشغال فضا شکل می‌گیرند و در بیان مفاهیم مجرد نقش کلیدی دارند. این طرحواره‌ها دارای ساختاری ذهنی با عناصر «درون»، «مرز» و «بیرون» هستند که حداقل شرایط لازم برای تشکیل یک واحد حجمی محسوب می‌شوند (Evans & Green, 2006:181). بر اساس نحوه تأکید بر این عناصر، انواع مختلفی از این طرحواره به وجود می‌آید، از جمله: ظرف، سطح، پر-خالی، و بزرگ-کوچک (ibid, 2006:190).

جانسون و لیکاف (272 : 1980) معتقدند که انسان بر اساس وجود فیزیکی خود، بخشی از فضا را اشغال می‌کند و این موضوع درک مفهوم انتزاعی «حجم» را برای او آسان می‌کند؛ یعنی انسان مظهر طرف‌ها و مکان‌هایی می‌شود که حجم دارند و باعث می‌شود که تجربه فیزیکی خود را به سایر مفاهیم حجم‌ناپذیر گسترش داده و از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود طرحواره‌های انتزاعی به وجود آورد.

۳-۱-۳. طرحواره‌های قدرتی

طرحواره‌های قدرتی بر پایه تجربه‌های بنیادین انسان از کنترل، مقاومت، فشار و تعامل قهری با محیط شکل می‌گیرند و در سازماندهی مفاهیمی مانند اختیار، تسلط، ضعف و مقاومت نقش دارند. این طرحواره‌ها ناشی از پویایی زیستی انسان در روابط قدرتی است که در آن، فرد یا مسلط می‌شود یا تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Johnson, 1987: 126).

این تجربه در زبان منعکس می‌شود و حتی در مواجهه با موانع غیرمادی، مانند مشکلات عاطفی یا اجتماعی، فرد آن‌ها را به صورت سدهای قابل عبور یا شکستن تصور می‌کند (ذاکری، ۱۳۹۶: ۳۰). جانسون هفت الگوی شناختی از این طرحواره شناسایی کرده است: اجبار و فشار، انسداد، نیروی متقابل، تغییر مسیر، حذف مانع، جذب و توانایی (Johnson, 1987: 126).

در برخورد با موانع، سه واکنش رایج در ذهن شکل می‌گیرد: نخست آن‌که حرکت متوقف می‌شود (مانع کامل)؛ دوم آن‌که مانع قابل دور زدن است (راه جایگزین وجود دارد)؛ و سوم آن‌که مانع با قدرت شکسته و از سر راه برداشته می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۹). این ساختارها، نحوه درک انسان از قدرت و مقاومت در موقعیت‌های فردی و اجتماعی را شکل می‌دهند و در متون بلاغی، به ویژه خطابه‌های سیاسی و اخلاقی، کاربرد گسترده‌ای دارند.

۴. طرحواره‌های تصویری در تحلیل بلاغی خطبه شقشقیه

۴-۱. محتوای خطبه شقشقیه

خطبه شقشقیه یکی از مهم‌ترین و پراستنادترین خطبات نهج البلاغه است که بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه آن را روایت کرده‌اند (محمودی، ۱۹۷۶ م، ج ۲: ۵۱۲). این خطبه به احتمال قوی پس از وقایع جَمَل، صَقِین و نهروان و در سال‌های پایانی حیات امام علی علیه السلام بیان شده است. اکثر منابع این خطبه را به نقل از ابن عباس آورده و به حضور وی در هنگام ایراد آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله: (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۰).



این خطبه، «مشمول بر شکایت و تظلم امام در امر امامت» است (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۱۳) و در عین اختصار، مروری عمیق بر تحولات سیاسی و دینی پس از رحلت رسول الله ﷺ دارد. محور اصلی آن، بیان اعتراض امام (ع) به انحراف خلافت از مسیر الهی، تحلیل وضعیت سیاسی دوران خلفای قبل، توجیه سکوت ۲۵ ساله خود، و تبیین دلایل پذیرش خلافت است. امام (ع) در این خطبه ابتدا شکایت خود را از مرحله نخست خلافت اظهار داشته و سکوت خویش را ناشی از ترجیح منافع اسلام بر منافع شخصی برمی‌شمارد. آنگاه خلافت عمر را «رشوه‌ای» توصیف می‌کند که ابوبکر به پاس خدماتش به او واگذار کرده است و سرکشی مردم را ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه و اشتباهات او می‌داند. در مورد عثمان، پس از اشاره به نحوه به‌خلافت رسیدن او از طریق شورا، با هجوی تند به قتل عثمان اشاره کرده و آن را ناشی از شکمبارگی وی و دخالت‌های نابه‌جای بنی امیه می‌داند. در پایان، امام (ع) پذیرش خلافت را تنها بر اساس سه دلیل توجیه می‌کند: حضور فراوان مردم برای بیعت، اتمام حجت از طریق حضور یاران وفادار، و تعهد به پیمان الهی. ایشان تأکید می‌کنند که بدون این شرایط، هرگز حکومت را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا دنیا نزد ایشان بی‌ارزش‌تر از آبی است که از بینی بز به هنگام عطسه پراکنده می‌شود.

۲-۴. تطبیق انواع طرحواره‌ها با خطبه شقشقیه

امام علی (ع) در خطبه شقشقیه برای القای افکار و اندیشه با زبان تصویری به ترسیم معنویات پرداخته و اشیای مجرد را به اشیای محسوس تبدیل می‌کند و از طریق ارتباطات زبانی مفهوم جدید خلق می‌کند. در این خطبه، پیوسته کلمات و الفاظ از معنای محدود فرهنگ لغت خارج گشته و از طریق روابطی تازه به معناهای وسیع تبدیل می‌شوند و در آن‌ها روح زندگی و حرکت دمیده می‌شود (علیزاده تیمورلویی و مجیدی: ۱۵۶). این خطبه به عنوان یکی از آثار بلاغی و سیاسی برجسته حضرت علی (ع)، از نظر محتوایی، دارای ساختارهای تصویری فراوانی است و بررسی آن با رویکرد طرحواره‌های تصویری امکان درک عمیق‌تری از مفاهیم اخلاقی، سیاسی و معنوی آن فراهم می‌کند.

از این رو با واکاوی تمامی عبارات خطبه انواع طرحواره‌های موجود در آن با رویکرد حجمی، حرکتی، قدرتی و ترکیبی استخراج و در جدول (۱) ارائه شده و آنگاه به تناسب فراوانی هریک از انواع طرحواره‌های به کار رفته در خطبه، به تبیین نمونه‌هایی که از دلالت روشن‌تری برخوردارند پرداخته شده است.

جدول ۱- انواع طرحواره‌های تصویری در خطبه شقشقیه

نوع طرحواره	گذاره‌ها
حجمی	أما والله لقد تقمصها فلان
حجمی - قدرتی	وإنه ليعلم أن محلى منها محل القطب من الرّحى
حرکتی - حجمی - قدرتی	ينحدر عني السيل ولا يرقى إلى الطير
حجمی - حرکتی - قدرتی	فسدلت دونها ثوباً وطوبت عنها كشحاً
حجمی - قدرتی	وظفقت أرتى بين أن أصول بيد جزاء أو أصبر على طخية عمياء
حجمی - قدرتی	بهرم فيها الكبير ويشيب فيها الصغير ويكدح فيها مؤمن حتى يلقى ربه
قدرتی	فرأيت أن الصبر على هاتا أحجى
حجمی - قدرتی	فصبرت و في العين قذى وفي الحلق شجى
قدرتی	أرى ترائي نهباً
حرکتی	حتى مضى الأول في سبيله
حرکتی - حجمی	فأدلى بها إلى فلان بعده
حجمی	ثم تمثل بقول الأعشى: شتان ما يومى على كورها ويوم حيان أخی جابر
حرکتی - قدرتی	فيا عجباً! بينا هو يستقيها في حياته إذ عقدها لآخر بعد وفاته
قدرتی - حجمی	لشد ما تشطرا صرعيا
حجمی - قدرتی	فصيرها في حوزة حشناء يعلط كلمها ويخشس مسها ويكثر العثار فيها والإعتذار منها
حرکتی - قدرتی	كراكب الصعبة إن أشنق لها خزم وإن أسلس لها تقحم
قدرتی	فمئى الناس - لعمر الله - بخبط و شماس وتلون واعتراض
قدرتی	فصبرت على طول المدة وشدة المحنة
حرکتی	حتى إذا مضى لسبيله
حجمی	جعلها في جماعة زعم أنى أحدهم



حجمی	فيا لله وللشورى متى اعترض الريب فيّ مع الأول منهم...
حرکتی	لكنني أسففت إذا أسقوا و طرت إذا طاروا
حرکتی	فصغا رجل منهم لضغنه
حرکتی	و مال الآخر لصهره مع هن و هن
حرکتی	إلى أن قام ثالث القوم
حجمی	نافجاً حننيه
حرکتی - حجمی	بين نثيله و معتلفه
حرکتی	وقام معه بنو أبيه
قدرتی - حجمی	يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع
قدرتی	إلى أن انتكث عليه فتله وأجهز عليه عمله و كبت به بطنته
قدرتی	فما راعني
حرکتی - حجمی	إلا والناس كعرف الضبع إلى
حرکتی - قدرتی	ينثالون على من كل جانب ...
حرکتی - حجمی	مجتمعين حولى كربيضة الغنم
قدرتی	فلما نهضت بالأمر نكتت طائفة
حرکتی	مرقت أخرى
قدرتی	وقسط آخرون ...
حجمی - قدرتی	لكنهم خليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها
قدرتی	أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة
حرکتی - قدرتی	لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر
قدرتی - حجمی	وما أخذ الله على العلماء ألا يتفأروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم
حرکتی - حجمی - قدرتی	لألقيت حبلها على غاربها
حجمی - قدرتی	ولسقيت آخرها بكأس أولها
حجمی - قدرتی	ولأفقيتم دنياكم هذه أزهده عندى من عطفة عنز ...

۴-۲-۱. طرحواره حجمی در خطبه

انسان از تجربه‌ی قرار گرفتن خود در مکان‌های مختلف، تصویری ذهنی می‌سازد و جهت مفهوم‌سازی در موارد مشابه، به کمک این رابطه ظرف و مظلوفی طرحواره‌ای به نام طرحواره حجمی پدید می‌آورد. در خطبه شقشقیه عباراتی دیده می‌شود که در آن‌ها به مفاهیم انتزاعی، امکان ظرفیت داده شده و در قالب ظرف یا مظلوف ظاهر شده‌اند. از نمونه‌های برجسته در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- امام علیه السلام در آغاز خطبه، از نخستین مرحله خلافت زبان به شکوه گشوده و می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصْنَا»، «آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۹).

«تَقَمَّص» از ماده «قمیص» به معنای پیراهن پوشیدن می‌باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۹). ضمیر «ها» در این عبارت به خلافت برمی‌گردد و در آن استعاره تبعیه به کار رفته، چون لفظ مستعار، فعل است. تعبیر امام علیه السلام به قمیص شاید به این نکته اشاره داشته باشد که ابوبکر از مسأله خلافت به عنوان پوششی برای زینت بخشیدن به موقعیت خود بهره گرفت. بدین ترتیب در کلام امام علیه السلام خلافت همچون ظرفی تصور شده است که مظلوف آن خلیفه اول می‌باشد.

- امام علیه السلام در بخشی از خطبه برای ترسیم موقعیت خود و تأسف از نادیده گرفتن جایگاهش به رغم فاصله زیادی که میان آن و جایگاه خلیفه دوم وجود دارد، مثلی را با شعری از شاعر عصر جاهلی، اُعشی عنوان کرده و می‌فرماید: «شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَي كُورِهَا وَ يَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ» «مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟ (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!)» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۹). ایشان با بیان این استعاره تمثیلی موقعیت دشوار خود را که گویی با زاد و توشه‌ای ناچیز سوار بر شتر در پهنه بیابان‌ها گرفتار شده، با موقعیت خلیفه که (مانند حیان، برادر جابر) در رفاه و آسایش غوطه‌ور در لذت بوده مقایسه می‌کند و وضعیت خود و موقعیت و جایگاه خلیفه را مظلوف ظرف مثل اُعشی قرار می‌دهد.

- امام علیه السلام برای ترسیم وضعیت خلیفه سوم، زمانی که زمامداری امت مسلمان را به دست داشت چنین می‌فرماید: «نَافِجاً حَضْنِيهِ» «دو پهلویش از پرخوری باد کرده» (همان: ۳۱). عثمان بر خلاف دو خلیفه پیشین که آن‌چنان به عیش و نوش زندگی توجهی نداشتند، دنبال زندگی مرقّه و خوشگذرانی بود.



امام علی (ع) برای القای مفهوم دنیاپرستی و رفاه‌طلبی عثمان به مخاطب خود، که یک مفهوم ذهنی است حجمی انتزاع کرده و مظلوف آن را پرخوری و برآمدن شکم عثمان قرار داده است.

۲-۲-۴. طرحواره حرکتی در خطبه

طرحواره حرکتی منعکس‌کننده تجربه انسان از حرکت خود و دیگر اشیا است. خطبه شقشقیه برخوردار از نمونه‌های شاخصی است که با تکیه بر مؤلفه‌های حرکتی، مفاهیم انتزاعی و غیر قابل حرکت را به صورت رویدادی حرکتی مفهوم‌سازی کرده و حوزه معنایی آن را گسترش داده است. از جمله می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

- امام علی (ع) در بخشی از خطبه در بیان پایان یافتن زندگی ابوبکر چنین می‌گوید: «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ» «تا این که خلیفه اول به راه خود رفت» (دستی، ۱۳۸۸: ۲۹). در این انگاره حرکتی، فعل حرکتی «مَضَى» دلالت بر حرکت و خروج از زمینه، یعنی مبدأ دارد، و تعبیر «فی سبيله» به عنوان مسیرنما، مقصد را که مرگ است بازنمایی می‌کند. به تعبیری سپری شدن عمر و مردن همچون مسیری تصور شده است که باید از آن گذشت. چنان‌که در مورد مرگ خلیفه دوم، عُمَر نیز این تعبیر را تکرار می‌کند: «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ» «تا آن که روزگار عمر هم سپری شد» (همان: ۳۱).

- امام علی (ع) با آن که قابل مقایسه با افراد منتخب در شورا نبودند اما خلیفه دوم ایشان را یکی از آنان قرار داد. با این حال امام علی (ع) به خاطر حفظ وحدت امت بازهم صبر پیشه کرده و به خاطر احقاق حق در نشیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شد. ایشان در این رابطه می‌فرماید: «لَكِنِّي أَسْفَقْتُ إِذْ أَسْفَوْتُ، وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا» «ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم» (همان: ۳۱).

«إِسْفَاف» به معنی پایین آمدن آن که گویی پاهایش به زمین می‌رسد (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، جلد ۱: ۵۳۶) و «طیران» پرواز به سمت بالاست. به کارگیری افعال از این دو مصدر که از جمله فعل‌های مسیرنما هستند دلالت بر حرکت از یک مبدأ به سوی یک مقصد را دارند. به این ترتیب امام علی (ع) این کوتاه آمدن و صبوری را به فرود آمدن و پرواز کردن همراه با آنان و هم‌سو شدن با ایشان تعبیر می‌کند و مفهوم ذهنی خود را با طرحواره حرکتی به تصویر می‌کشد.



- امام علیه السلام رویگردانی طلحه را از رأی دادن به خلافت ایشان، این گونه بازگو می‌کند: «فَصَخِي رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضِغَهُ» «یکی از آن‌ها با کینه‌ای که از من داشت روی برتافت» (دستی، ۱۳۸۸: ۳۱). «صغا» به معنی میل کردن به سویی و رخ برتافتن از سوی دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل ماده صغا). در این تعبیر دست‌کشیدن از امام علیه السلام و رأی به دیگری دادن که مفهومی ذهنی است با انگاره حرکتی فعل «صغا» نمایانده شده است. و هم‌چنین امام علیه السلام در ادامه سخن می‌فرماید: «وَمَالِ الْآخِرِ لَصِيْهَرِهِ مَعَ هَيْنٍ وَهَيْنٍ» «و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان» (دستی، ۱۳۸۸: ۳۱). ایشان سرباز زدن عبدالرحمن را که شوهرخواهر عثمان بود نیز از پذیرش و قبول خلافت امام علیه السلام با انگاره حرکتی «مال» بازگو کرده است. گویا از یک نقطه این دو نفر مسیر خود را از امام علیه السلام جدا کرده و رو به سوی دیگری آورده و قدم در راه دیگری گذاشته‌اند.

۳-۲-۴. طرحواره قدرتی در خطبه

آدمی مانند هر موجود زنده دیگری برای ادامه حیات باید با محیط پیرامون خود در تعامل و کنش متقابل باشد و در این میان ممکن است ناگزیر دست به اعمال قدرت زده و یا تحت فشار قرار بگیرد. تجربه انسان از برخورد با موانع فیزیکی و تصمیم‌گیری برای رفع آن‌ها و حل مشکل، باعث می‌شود تا این کیفیت را به مفاهیم ذهنی و انتزاعی نیز که فاقد آن شرایط هستند نسبت دهد. در خطبه شقشقیه نیز امام علیه السلام در کلام خویش برای تبیین حقیقت و تصویرسازی مناسب برای مخاطب از این طرحواره بهره برده است؛ از جمله:

- امام علیه السلام زمانی که می‌بیند خلافت مسلمین که حق مسلم اوست به دست خلیفه اول غصب شده است و به تعبیر خود میراثش را به غارت‌رفته می‌بیند، گفتمانی را طراحی می‌کند که گویا برای تصمیم‌گیری، خود را در برابر یک «دو راهی» مشکل و خطرناک می‌بیند و ناگزیر است با در نظر گرفتن تمام جهات، مواجهه درستی با این مانع پیش آمده داشته باشد و راه برتر را انتخاب کند، لذا می‌فرماید: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى» «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم» (دستی، ۱۳۸۸: ۲۹). «ها» در واژه «هاتا» علامت تنبیه است و «تا» اسم اشاره مؤنث، اشاره به «طخیه» (تاریکی و ظلمت) است که در جمله‌های قبل آمده است.



در چنین شرایطی اگر امام (ع)، برای گرفتن حق خویش و به عبارتی برای بازگرداندن مسلمانان به اسلام راستین قیام می‌کرد به یقین درگیری بزرگی روی می‌داد و جامعه اسلامی را چنان آشفته می‌کرد که راه را برای دست‌یافتن منافقان و دشمنان به نیات سوءشان هموار می‌کرد. از طرفی قیام کردن با نداشتن یار و یاور، پیروزی و نتیجه مثبتی به همراه نداشت و برخی از جاهلان این قیام را برای تحقق اهداف شخصی تفسیر می‌کردند. به همین دلیل حضرت تصمیم گرفت به جای مقابله و کنار زدن این مانع، صبر پیشه کند.

- ایشان در فرازی دیگر آنجا که خلافت مسلمانان به عمر سپرده می‌شود نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ» «و من در این مدت طولانی محنت‌زا و عذاب‌آور چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم» (همان: ۳۱). بدین ترتیب موقعیت وصف شده از مفهوم رنج و محنتی که امام (ع) تحمل کردند با انگاره مقاومتی «صبر» موجب درک یک مفهوم انتزاعی در ذهن مخاطب شده و درمی‌یابد که ایشان در مواجهه با این مشکل همچون کسی عمل نموده که در مسیر خود به سدی محکم برخورد کرده است و از بیم ویرانی بیشتر دست به تخریب آن سد نزده و در انتظار نشست است تا شرایط به گونه‌ای تغییر کند.

- امام (ع) شرایطی را که برای مردم در دوران خلافت عمر به وجود آمده و خصلت‌های ناروایی را که بدان دچار شده بودند این گونه توصیف می‌کند: «فَمِنِي النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - يَخْبِطُ وَ شِمَاسٌ، وَ تَلَوْنِ وَ اعْتِرَاضِ» «سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند» (همان: ۳۱).

«منی» به معنی ابتلی، یعنی گرفتار شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل ماده منی). ایشان با این سخن می‌خواهد تقریر کند که با خلافت خلیفه دوم، گویا سدی بزرگ در مسیر رشد و تعالی و تقوایی مردم ایجاد شد و آن‌ها را با رنج و اندوه مواجه کرد، به گونه‌ای که دچار دورویی و نفاق و نارضایتی شدند و نتوانستند مسیر تعالی را طی کنند و از آن سد بگذرند، بلکه انواع گمراهی و ناآرامی و انحراف گریبان آن‌ها را گرفت.

- امام (ع) دلیل فروپاشیدن خلافت عثمان و گرفتار آمدن او را به شکست در زعامت مردم چنین ترسیم می‌کند: «إِلَى أَنْ ائْتَكَّتْ فِتْلُهُ، وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ» «عثمان آنقدر

اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت» (همان: ۳۱). «نکت» به معنی شکستن و «انتکت» به معنی باز شدن بافته است (قرشی بنانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۶۴) و «أجهز علی» به معنی «کارش را تمام کرد» (همان، ج ۱: ۲۳۶)؛ و «کبت ب» به معنی «او را به خواری بر زمین زد» (همان، ج ۲: ۸۹۰).

منظور امام علیه السلام از این عبارت این است که در حقیقت عثمان، با عملکرد خود یعنی غرق شدن در شکمبارگی و دنیاپرستی، مانع محکمی در مسیر زمامداری امت پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد کرد. رشته‌ی کار خویش را گسست و دیگر نتوانست آن را مهار کند. بنابراین مردم با قدرت در مقابل او ایستادند و نگذاشتند به راهش ادامه دهد. پس این انگاره قدرتی بیانگر از دست رفتن زمام امور و فروپاشی امور فرد است.

۴-۲-۴. طرحواره ترکیبی در خطبه

گاهی برای به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی با وضوح و روشنی بیشتر از چند طرحواره تصویری در کلام استفاده می‌شود. امام علیه السلام در خطبه شقشقیه از این طرحواره‌های ترکیبی به عنوان پربسامدترین ساختارهای کلامی برای القای مقصود خویش به مخاطب بهره برده است؛ به عنوان نمونه:

- امام علیه السلام در آغاز خطبه از خلیفه اول به خاطر آن که جایگاه برتر ایشان را نادیده گرفته و خلافت را غصب نموده، شکوه می‌کند و اظهار می‌دارد: «فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَغْلُمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا» «در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۹). در این تشبیه امام علیه السلام منزلت خود را به استوانه‌ی آسیاب مانند کرده و اظهار داشته است که آسیاب بزرگ حکومت تنها به گرد استوانه‌ی ایشان به گردش درمی‌آید چرا که این آسیاب، نیاز به محور نیرومندی دارد که نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز دارد و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد. بدین ترتیب سخن امام علیه السلام شامل دو طرحواره حجمی و قدرتی است و انگاره نمایی «قطب و الرحا» هم نشانگر ظرفیت و جایگاه مکانی است و هم دلالت بر برتری قدرت دارد. بدین ترتیب که منزلت و



جایگاه ایشان مظلوفی است که در مقام محور در حساس‌ترین مکان آسیاب واقع شده و تمام قدرت و حرکت آسیاب بسته به آن است.

- امام (ع) در ادامه سخن برای اثبات برتری جایگاه خویش نسبت به ابوبکر دلیل روشنی برای این معنا ذکر می‌کند که به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ می‌فرماید: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ» «سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دورپرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد» (همان: ۲۹).

امام در این عبارت از هر سه طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی بهره برده است. ایشان شایستگی خود را با دو استعاره تمثیلیه بیان کرده است و مفهومش آن است که سیل‌های خروشان و چشمه‌های (علم و فضیلت) از دامنه کوهسار وجود ایشان پیوسته جاری است و مرغ (دور پرواز اندیشه) به قلّه (وجود) شان نمی‌رسد.

«ينحدر» از ماده «إنحدر» به معنای فرو ریختن (قرشی بنایی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۷) و سرازیر شدن با کثرت و قدرت است و «یرقی» از ماده «رقیة» به معنای بالا رفتن و صعود است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل ماده رقی). تعبیر به «يُنْحَدِرُ»، «وَلَا يَرْقِي» که در دو جهت مختلف و در برابر هم قرار گرفته‌اند بیانگر این نکته لطیف است که وجود امام، به کوه عظیمی تشبیه شده، که دارای قلّه بسیار مرتفعی است؛ یعنی مظلوفی است که ظرف دانش و اندیشه در آن جای دارد و طبیعت چنین کوهی این است که نزولات آسمانی را در خود جای داده (طرحواره حجمی) و سپس به صورت مستمر به روی زمین‌های گسترده و دشت‌ها جاری می‌سازد و به آن‌ها زندگی می‌بخشد و از سوی دیگر هیچ پرنده دورپروازی، نمی‌تواند به آن راه یابد (طرحواره حرکتی). در واقع این سخن بیانگر آن است که هیچ کس را یارای دستیابی به افکار بلند امام (ع) و اوج معرفت و کنه شخصیت آن حضرت نیست و جز خداوند متعال و حضرت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، کسی از اسرار وجودی ایشان آگاه نیست و دیگران تنها به اندازه ظرفیت خویش می‌توانند از این اقیانوس بزرگ بهره گیرند (طرحواره قدرتی).

- امام (ع) پس از آن که می‌بیند خلیفه اول به رغم آگاهی از جایگاه برتر حضرت و شایستگی ایشان به امر خلافت مسلمانان، کوتاه نیامده و پیشدستی کرده و خلافت را از آن خود کرد

می‌فرماید: «فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا» (پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم) (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۹).

«سَدَلْتُ» از ماده «سَدَل» بر وزن «عَدَل» در اصل به معنای انداختن مثل پرده و لباس (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۲۴) و نزول چیزی از بالا به پایین است به گونه‌ای که آن را بیوشاند. و در کلام امام کنایه از این است که آن را رها کردم و چیزی بر آن فرو افکندم. «کَشْح» (بر وزن فتح) نیز به معنای پهلوس (همان، ج ۲: ۹۰۲) و «طَوَيْتُ عَنْهُ كَشْحَهُ» کنایه از بی اعتنائی و صرف نظر کردن از چیزی است. پس مفهوم سخن امام آن است که میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتیم.

این تعبیر بیانگر آن است که امام علیه السلام هنگامی که خود را در برابر این جریان دید، آماده درگیری نشد و به دلایلی که در ادامه سخن بدان اشاره می‌کند، بزرگوارانه از آن چشم پوشید. حضرت در این سخن از هر سه طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی بهره برده است. (برده افکندن میان خود و پذیرش حکومت، رخ برتافتن و رونمودن به سوی دیگر و چشم‌پوشیدن از حق خویش) انگاره‌های کلام ایشان است. در این سخن، «ثَوْب» (ردا) به عنوان یک شیء حجمی میان امام علیه السلام و خلافت قرار می‌گیرد. و ایشان با ایجاد فضایی فیزیکی-معنوی میان خود و مقام خلافت، انفصال ارادی و ایجاد مانع را به صورت بصری و ملموس تصویر می‌کند. آنگاه با تعبیر «طَوَيْتُ كَشْحًا» (دامن را جمع آوردم) که نشان از حرکتی پیش از راه افتادن است فضایی حرکتی و جهت‌دار ترسیم کرده تا «رخ برتافتن» و تصمیم برای کناره‌گیری را به شکل یک حرکت آگاهانه در فضا به تصویر کشد. و در نهایت با «چشم‌پوشیدن از حق خویش» که دلالت بر واگذاری آگاهانه‌ی آن دارد، برتری اخلاقی-سیاسی خود را که ناشی از ضعف و ناتوانی نیست به اثبات می‌رساند.

- امام علیه السلام زمانی که ناگزیر به کناره‌گیری از حکومت شد دائماً این فکر روح او را آزار می‌داد که در برابر این انحراف بزرگ باید چه کاری انجام دهد و مسئولیت الهی خویش را چگونه پیاده کند؟ ایشان این نگرانی را این گونه به تصویر می‌کشد: «وَطَفِئْتُ أَرْقَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدٍ جَدَاءٍ، أَوْ أَضْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ» (و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند صبر پیشه سازم؟) (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۹).



«جذاء» از ماده «جذء» به معنای شکستن و قطع شدن (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۰۶) و «طَخِيَّة» به معنای تاریکی شدید و ظلمت است (همان، ج ۲: ۶۷۱) و «طَخِيَاء» به معنای شب تاریک می‌باشد. تعبیر به «طَخِيَّة عَمِيَاء» حکایت از آن دارد که این ظلمت آن قدر شدید بود که باید ظلمت کورش نامید. پس معنی سخن امام (ع) این است: پیوسته در این فکر بودم که آیا با دست بریده (و نداشتن یار و یاور به مخالفان) حمله کنم یا بر این تاریکی کور، صبر نمایم؟

تعبیر امام (ع)، بیانگر این حقیقت است که ایشان هرگز مسئولیت خود را در برابر امت مسلمان فراموش نکرده، ولی در میان دو محذور گرفتار شده بود: اول این که آیا در شرایطی که یار و یاور کافی ندارد قیام کند و با مخالفان درگیر شود؟ آن هم ممکن بود قیام او باعث ایجاد شکاف در میان مسلمانان شده و فرصت را به دست منافقان و دشمنانی دهد که در انتظار چنین شرایطی بودند. و محذور دوم این که در آن محیط تاریک و ظلمانی صبر پیشه سازد. پس این بخش از سخن امام (ع) برخوردار از دو طرحواره حجمی و قدرتی است: قرار گرفتن در مظروف شرایطی نامطلوب و از دست دادن قدرت برای پیشبرد اهداف به‌خاطر وجود موانع.

- ابوبکر پس از غصب خلافت، بارها در دوره حیات خویش اظهار تمایل به کناره‌گیری از آن کرده بود. امام (ع) در این خطبه بدان اشاره کرده و از آن در شگفت است (فَيَا عَجَباً تَبْنَا هُوَ يَسْتَتِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِأَخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ). ولی زمان مرگش که رسید آن را به پاس خدمات عمر همچون رشوه‌ای بدو سپرد. امام (ع) در هجو آن دو که خلافت را میان خود تقسیم کردند و اجازه ندادند چیزی که حق آن حضرت بود از دستشان خارج گردد و با قدرت آن را بین خود نگه داشتند، چنین می‌فرماید: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعِيهَا» «هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۳۱).

«تَشَطَّر» از ماده «شطر» به معنی به دو قسمت کرد (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۹۶). امام (ع) با بکارگیری دو طرحواره حجمی و قدرتی مقصود خود را این گونه به مخاطب القا می‌کند که خلافت در نگاه این دو خلیفه همچون شتری است که می‌تواند تا حد امکان از آن بهره ببرند و آن‌ها نیز چنین کردند و پستان خلافت را تا جایی که در توان داشتند دوشیدند و مانع بهره‌مندی دیگران شدند. به تعبیری حفظ خلافت برای ابوبکر و عمر به گونه‌ای تصور شده بود که قابلیت اضافه شدن دارد و با

به کار بردن قدرت می‌توان از آن ثمره بیشتری دریافت کرد، همان‌طور که در عالم عینی با فشردن بیشتر چیزی می‌توان سهم بیشتری از آن به دست آورد.

- امام علیه السلام برای به تصویر کشاندن این نکته که عثمان و اقوامش با سوء استفاده از موقعیت خویش به جان بیت‌المال افتاده و آن را به نفع خود غارت کردند از این استعاره تمثیلی استفاده کرده و می‌فرماید: «يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّيِّحِ» «بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۳۱).

ایشان در این عبارت بیت‌المال را به مرتعی تشبیه کردند که در فصل بهار پوشیده از سبزه و گیاه شده و عثمان و خویشانش را به شتران گرسنه‌ای تشبیه کردند که برایشان فرصت مغتنمی پیش آمده تا جایی که بتوانند با حرص و ولع از آن بخورند و پایمالش کنند و برای دیگران چیزی باقی نگذارند. و این‌گونه طرحواره حجمی را در این استعاره فعال می‌کنند.

همچنین، این استعاره به وضوح از طرحواره قدرتی بهره می‌برد. شتران گرسنه در این استعاره، موجوداتی قوی و بی‌پروا هستند که با تسلط بر محیط مرتع و بدون توجه به دیگران، همه منابع را تسخیر می‌کنند. با نداشت این ویژگی‌ها بر عثمان و اقوامش، امام علیه السلام تصویری از استیلای قدرتمندان بر منابع عمومی را خلق می‌کند که در آن، قدرت، نه به منظور خدمت، بلکه برای بهره‌کشی انحصاری به کار گرفته شده است.

- امام علیه السلام در وصف روز بیعت مردم با ایشان می‌فرماید: «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالتَّائِسُ كَعُزْفِ الصَّبْعِ إِلَى، يَنْثَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ.... مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ» «(چیزی مرا نگران نکرد و به وحشت نینداخت مگر آن‌که) روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پرپشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند و مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میان گرفتند» (همان: ۳۱). امام علیه السلام با این سخن اشاره به ازدحام عجیب و بی‌نظیر مردم برای بیعت با وی پس از کشته شدن خلیفه سوم دارد.

«عُزْف» در اصل به معنای چیزهایی است که پشت سر هم قرار گرفته و به صورت انبوه درآمده است به همین دلیل به یال حیوان اطلاق می‌شود (ابن الفارس، ۱۳۹۹ق: ذیل ماده عرف). یکی از معانی «صَبْع» که متناسب با فضای سخن حضرت است، حیوان معروف (گفتار) است (همان: ذیل



واژه ضیع). این تشبیه به وضوح از طرحواره حجمی بهره می‌برد و جمعیت مردم را به صورت یک توده متراکم و پیوسته نشان می‌دهد. به تعبیری این طرحواره، مفهوم کثرت و تراکم را بدون نیاز به عدد و شمار، به صورت حسی و بصری منتقل می‌کند.

فعل «ینثالون» که در اصل به تجمع زنبوران عسل با حرکت شتابان و آشفته اشاره دارد (همان: ذیل ماده ثول)، از طرحواره حرکتی استفاده می‌کند. این فعل نه تنها جهت حرکت را نشان می‌دهد، بلکه شور و هیجان، عدم نظم و سرعت بالای جمع‌شدگی را القا می‌کند. این طرحواره، صحنه بیعت را از یک رویداد رسمی خارج می‌کند و به یک حرکت شدید جمعی تبدیل می‌نماید که مرزهای کنترل و نظم را به چالش می‌کشد.

و تشبیه آخر، «مجتمعین حولی کر بیضة الغنم»، همزمان از طرحواره حجمی و قدرتی بهره می‌برد. گله گوسفندانی که از ترس گرگ به دور چوپان جمع می‌شوند، تصویری از ناتوانی یک جماعت و نیازمند به حمایت است. امام (ع) خود را در نقش چوپان، و مردم را در موقعیت موجودات ترسان و ضعیف نشان می‌دهد. این طرحواره، نه فقط کثرت مردم، بلکه وضعیت روانی-سیاسی جامعه پس از فاجعه عثمان را برجسته می‌کند: جامعه‌ای در حال انهدام، نیازمند رهبری حمایتگر و محکم.

- امام (ع) در بیان این که اگر انبوه جماعت بیعت‌کننده نبود، یا گردآمدن یاران حجت را بر ایشان تمام نمی‌کرد، هرگز خلافت را نمی‌پذیرفت، می‌فرماید: «لَأَلْقِيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبَهَا» «مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌ساختم» (دشتی، ۱۳۸۸: ۳۱).

«غارب» فاصله‌ای «میان گردن و کوهان شتر» را می‌گویند که وقتی می‌خواهند شتر را رها کنند معمولاً مهارش را به آن محل از پشت می‌اندازند (ابن الفارس، ۱۳۹۹ق: ذیل ماده غرب). و جمله «لَأَلْقِيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» کنایه از صرف نظر کردن از چیزی است، زیرا هنگامی که کاری با شتر نداشته باشند مهارش را بر پشتش می‌اندازند و آن را به حال خود رها می‌کنند.

بنابراین امام (ع) با انگاره‌نماهای «الْقِيْتُ حَبْلَهَا، وَعَلَى غَارِبِهَا» از سه طرحواره حرکتی، حجمی و قدرتی مدد جسته است تا مقصود خود را این گونه بنمایاند که خلافت در نگاه او چون شتری بوده است که اگر ناگزیر نبود ریسمانش را به گردنش انداخته و او را رها کرده و به مسیر دیگری می‌رفت و از آلوده کردن خویش به آن صرف نظر می‌کرد. یعنی اگر با حضور و اصرار مردم حجت بر او تمام نمی‌شد به موضوع خلافت واقعی نمی‌نهاد و چون موضوعی بی ارزش به پذیرش آن تن نمی‌داد.

۵. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام در خطبه شقشقیه، با استفاده‌ی هم‌زمان و هماهنگ از طرحواره‌های شناختی حجمی، حرکتی و قدرتی، توانسته است تجارب تاریخی، سیاسی و عاطفی خود را از لحظه‌ی غصب خلافت تا شکل‌گیری جنگ‌های سه‌گانه، به‌صورتی زنده و عینی در چارچوبی انتزاعی-فلسفی بازتاب دهد.

این بازتاب، صرفاً گزارش واقعه نیست، بلکه فرآیندی شناختی-بلاغی است که در آن، جهان‌بینی توحیدی و عدل‌محور ایشان، از طریق تجسید عملکردی مفاهیم انتزاعی در فضای فیزیکی تجربه‌ی بدنی، محقق شده است و مفاهیمی چون غصب خلافت از جانب ابوبکر (طرحواره حجمی) و نادیده گرفتن برتری و شایستگی امام برای این امر (طرحواره حجمی-قدرتی)، حرص و طمع خلیفه اول و دوم بر حفظ مقام و خارج کردن این موقعیت از دستان ایشان (طرحواره حجمی، قدرتی)، اوضاع مردم در زمان خلافت عمر (طرحواره قدرتی)، عدم تناسب شایستگی‌های اعضای شورا با جایگاه امام (طرحواره حجمی) و رأی ندادن آن‌ها به جانشینی حضرت (طرحواره حرکتی)، دنیاپرستی و عیش و نوش عثمان و دلایل قتل او (طرحواره حجمی، حرکتی، قدرتی)، چگونگی روی آوردن مردم به امام علیه السلام برای بیعت با ایشان (طرحواره حجمی، حرکتی، قدرتی)، دلایل پذیرش خلافت از جانب حضرت (طرحواره حجمی، حرکتی، قدرتی) و در نهایت چرایی شکل‌گیری جریان‌ات انحرافی ناکثین، قاسطین و مارقین در زمان خلافت ایشان (طرحواره حرکتی، قدرتی) تبیین شده است.

کاربست هم‌زمان دو یا سه طرحواره با فراوانی ۲۲ (بالاترین بسامد)، نشان می‌دهد که این شیوه‌ی چندبعدی‌سازی معنا، نه یک تصادف بلاغی، بلکه استراتژی آگاهانه‌ی شناختی-ارتباطی امام علیه السلام بوده است. در میان طرحواره‌های تک‌بعدی، طرحواره قدرتی (فراوانی ۱۰) بیش از دیگر مفاهیم، بر جنبه‌های عدم عدالت، اختلال در توزیع حق و تمرکز غیرمشروع قدرت تمرکز دارد، که خود با جهان‌بینی عدالت‌خواهانه‌ی ایشان هم‌راستاست. و در نهایت طرحواره حرکتی با فراوانی ۸ و طرحواره حجمی با فراوانی ۵ در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند.



منابع

- نهیج البلاغه، ۱۳۸۸ ش، مترجم: محمد دشتی، قم: انتشارات امام همام.
۱. ابن الفارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۹۹ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، علل الشرائع، قم: چاپ افست.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
 ۴. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ۱۹۸۱ م، شرح نهیج البلاغه، بیروت: دار العلم الإسلامی.
 ۵. راسخ مهند، محمد، ۱۳۹۲ ش، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)، تهران: سمت.
 ۶. صفوی، کوروش، ۱۳۷۹ ش، درآمدی بر معناشناسی شناختی، تهران: سوره.
 ۷. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، مفردات نهیج البلاغه، مصحح: محمدحسین بکایی، تهران: ایران.
 ۸. محمودی، محمدباقر، ۱۹۷۶ م، نهیج السعادة فی مستدرک نهیج البلاغه، ج ۲، نجف اشرف: مؤسسه النعمان.

مقالات

۹. اسودی، علی و مدیری، سمیه، ۱۴۰۰، «طرحواره‌های تصویری قرآن کریم بر اساس نظریه جانسون (مطالعه موردی صافات)»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۳، ۵۶-۳۰.
۱۰. بلاوی، رسول و غفوری فر، محمد، ۱۴۳۶ ق، «الظواهر الأسلوبية فی خطبة الشقشقیة»، الدراسات فی العلوم الإنسانية، دانشگاه تربیت مدرس، السنة ۲۲، العدد ۱، ۶۸-۴۹.
۱۱. بیابانی، احمد رضا، ۱۳۹۱ ش، «بررسی استعاره‌ی جهت‌گیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو»، پژوهشنامه نقد ادبی، شماره ۱، ۱۲۶-۹۹.
۱۲. حبیب‌پور گودرزی، رقیه؛ شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی و شریفی، محمد، ۱۴۰۲ ش، «بررسی طرحواره‌های تصویری سوره اسراء بر اساس نظریه جانسون»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال دوازدهم، شماره اول (۲۳)، ۱۲۰-۱۰۱.
۱۳. دریس، فاطمه؛ ویسی، الخاص؛ گرجیان، بهمن و شرفی، ساسان، ۱۳۹۷ ش، «بررسی کاربردی طرحواره‌های تصویری جانسون در قرآن کریم، با تکیه بر اشاره‌های تربیتی و آموزه‌های اخلاقی در کلام وحی»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، سال دوم، شماره ۴، ۷۶-۵۹.



۱۴. ذاکری، اسماعیل، ۱۳۹۶ش، «استعاره‌های مفهومی در اشعار سلمان هراتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس.
۱۵. سلیمی، فاطمه و راستگو، کبری، ۲۰۱۷ش، «المخططات التصويرية و دورها فی فهم مضامین الصحیفه السجادیة الاخلاقیه»، اللغة العربیة و آدابها، السنة ۱۳، العدد ۱، ۶۱-۳۷.
۱۶. شهبازی، علی اصغر و شیخی، علیرضا، ۱۴۰۰ش، «تحلیل شناختی اقسام طرحواره‌ها تصویری امثال در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۹، شماره ۳۵، ۳۵-۱۹.
۱۷. شیرزاده طاقانکی، فاطمه، ۱۳۹۹ش، «بررسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کارگفت (آستین و سرل)»، آموزش زبان، ادبیات و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۲، ۱۹۱-۱۷۰.
۱۸. صادقی، شیوا، ۱۳۹۸ش، «بررسی شناختی استعاره‌های مفهومی در اشعار خلیل مطران و گلچین گیلانی (رویکرد پیکره بنیاد)»، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی.
۱۹. طیرانی، مریم سادات؛ سلطانی، سید علی اصغر و ربیع، علی، ۱۳۹۸ش، «تحلیل خطبه شقشقیه با تکیه بر بافت‌شناسی اجتماعی-سیاسی، نظریه فراگفتمان و مبانی بلاغت»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱(۲۰)، ۱۹۲-۱۷۳.
۲۰. علیزاده تیمورلویی، یحیی و مجیدی، هانیه، ۱۳۹۸ش، «بسامدهای هیجانی و سحرانگیزی بلاغی «خطبه شقشقیه»»، مطالعات متون اسلامی و ادبی، سال چهارم، ۳(۱۵)، ۱۷۰-۱۵۱.
۲۱. قائمی، مرتضی؛ بروجنی، مدینه و شیرین‌پور، ابراهیم، ۱۳۹۶ش، «بازنمایی طرحواره نیرو در گزاره‌های دینی و اخلاقی زبان قرآن»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال نهم، شماره ۲(۱۸)، ۹۴-۷۷.
۲۲. محمدی آسیابادی، علی؛ صادقی، اسماعیل و طاهری، معصومه، ۱۳۹۱ش، «طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی»، پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۲۲، ۱۶۲-۱۴۱.
۲۳. محمدی، مجید و جمشیدی، فرشته، ۱۳۹۹ش، «طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزء سی‌ام قرآن کریم»، مطالعات متون اسلامی و ادبی، سال پنجم، شماره ۲(۱۸)، ۸۸-۶۷.
۲۴. مقیاسی، حسن، ۱۳۹۵ش، «نقد و بررسی طرحواره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۴، شماره ۱۴، ۱۰۸-۹۳.



25. Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh University Press.
26. Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination Reason*, University of Chicago Press.
27. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.
28. Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar: Theoretical Prerequisites*. Stanford University Press.
29. Loebner, S. (2002). *Understanding Semantics (Understaning Language)*, First Edition, Rutledge.
30. Saeed, J.I. (2013). *Semantics*, Oxford, Blackwell.
31. Talmy, L. (2000). *Towards A Cognitive Semantics*, London: Cambige. Bibliography.
32. Ungerer, F., & Schmid, H. J. (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Longman.

مبانی انسان‌شناختی حقوق زن و مرد در نهج‌البلاغه

هاجر باختری ابراهیم سرایی* / بشری کریمی** / طاهره خلیج***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

چکیده

ضرورت: تبیین مبانی حقوق زن و مرد در اسلام از منظر انسان‌شناختی، از آن‌رو اهمیت دارد که فهم صحیح از حقوق مشترک و اختصاصی دو جنس، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عدالت اجتماعی، توازن مسئولیت‌ها و سامان‌یافتگی روابط خانوادگی و اجتماعی دارد. این پژوهش با رویکرد انسان‌شناختی و با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه انجام شده است. روش تحقیق: تحلیلی-توصیفی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه قرآن کریم، نهج‌البلاغه و منابع معتبر فقهی و انسان‌شناختی گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زن و مرد از حیث حقیقت انسانی دارای گوهر واحدند و این اشتراک وجودی، مبنای برابری در کرامت انسانی، باورهای دینی، ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی آنان است؛ در عین حال، تفاوت‌های تکوینی، روان‌شناختی و جسمانی دو جنس، امری حکمت‌آمیز و مکمل یکدیگر بوده و منشأ تفاوت در برخی حقوق و تکالیف در حوزه خانواده و جامعه به شمار می‌آید. نتیجه‌گیری پژوهش آن است که از منظر نهج‌البلاغه، نظام حقوقی اسلام بر هماهنگی میان تکوین و تشریع استوار است و حقوق زن و مرد نه بر اساس تبعیض، بلکه بر پایه عدالت، تناسب و مکمل بودن سامان یافته است؛ امری که تحقق سعادت فردی، استحکام نهاد خانواده و تعادل اجتماعی را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها:

مبانی انسان‌شناختی، حقوق زن و مرد، نهج‌البلاغه، برابری جنسیتی، عدالت اسلامی.

bakhtary110@gmail.com

Boshra.Karimi@gmail.com

khalaj.t59@gmail.com

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده رفاه، تهران. (نویسنده مسئول)

**. دکتری حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه.

***. کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشکده رفاه، تهران.

۱. مقدمه

در منظومه معرفتی هر مکتب، نگرش انسان به هستی و پدیده‌های پیرامونی، ریشه در مبانی فکری، فلسفی و انسان‌شناختی آن دارد و این مبانی، چارچوب تفسیر واقعیت‌ها و تنظیم مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد. در این میان، خانواده به‌مثابه بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و کانون اصلی پرورش انسان، جایگاهی ممتاز و سرنوشت‌ساز دارد؛ از این‌رو همواره مورد توجه مکاتب فلسفی، نظام‌های حقوقی و ادیان الهی بوده است. اسلام با نگرشی جامع و مبتنی بر انسان‌شناسی الهی، خانواده را محور تعادل فرد و جامعه دانسته و با تنظیم هدفمند حقوق و تکالیف اعضای آن، در پی تأمین سعادت انسان و سلامت اجتماع است.

در نظام حقوقی اسلام، عقد نکاح به‌عنوان زیربنای شکل‌گیری خانواده، منشأ حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد است و مفاهیمی چون حریمیت، حضانت، ولایت و سرپرستی، تجلی‌های عینی این مناسبات حقوقی به شمار می‌آیند. تمایز بنیادین شریعت اسلامی با دیگر نظام‌های حقوقی در آن است که قانون‌گذار حقیقی خداوند متعال است و مشروعیت قوانین نه از اراده انسان، بلکه از حکمت، علم و عدالت الهی سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، حقوق زن و مرد نه بر پایه قراردادهای صرف اجتماعی، بلکه بر مبانی ثابت و در عین حال انعطاف‌پذیر انسان‌شناختی استوار شده است.

این پژوهش با تکیه بر قرآن کریم و نهج البلاغه، به‌ویژه سیره و آموزه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به واکاوی مبانی انسان‌شناختی حقوق زن و مرد می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باور به خداوند، هدفمندی آفرینش، معادباوری، وحدت نوع انسانی زن و مرد، آفرینش از نفس واحد، پذیرش تفاوت‌های طبیعی و تکوینی، هماهنگی تکوین و تشریع و نقش مکمل زن و مرد، از مهم‌ترین بنیان‌هایی است که نظام حقوق خانواده در اسلام بر آن‌ها استوار شده است. بر پایه این مبانی، حقوق خانوادگی در اسلام نه بر تبعیض، بلکه بر عدالت، تناسب و کرامت انسانی بنا شده و ضمن حفظ حرمت خانواده، از ظرفیت انطباق با شرایط اجتماعی برخوردار است و حقوق و تکالیف زن و مرد را متناسب با توانمندی‌ها و اقتضائات طبیعی آنان سامان می‌دهد.

ضرورت پژوهش

تحلیل جایگاه زن و مرد در نهاد خانواده، بدون توجه به مبانی فلسفی، حقوقی و انسان‌شناختی هر مکتب فکری، تحلیلی ناقص و نارسا خواهد بود؛ زیرا هر نظام فکری، تلقی خاصی از انسان، غایت زندگی و نسبت



فرد با جامعه دارد و این تلقی به‌طور مستقیم در تعریف حقوق و تکالیف زن و مرد بازتاب می‌یابد. مکاتب اسلامی و غربی، به دلیل تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفتی و فلسفی، الگوهای متفاوتی از خانواده و روابط میان اعضای آن ارائه کرده‌اند که پیامدهای عمیقی در ساختار اجتماعی و اخلاقی جوامع به همراه داشته است.

در عصر حاضر، فروپاشی کانون خانواده به‌عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات اجتماعی مطرح است؛ تهدیدی که جریان‌های سلطه‌جو با بهره‌گیری از ابزارهایی چون حقوق بشر، حقوق کودک، فمینیسم و ظرفیت‌های گسترده رسانه‌ای، در پی تعمیق و تثبیت آن هستند. در چنین فضایی، بازخوانی مبانی حقوق خانواده در مکتب اسلام، به‌ویژه با رویکرد انسان‌شناختی، ضرورتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه این بازخوانی می‌تواند چارچوبی اصیل و عقلانی برای فهم حقوق زن و مرد و نسبت آن با فطرت انسانی فراهم آورد. دستیابی به این مبانی، مستلزم رجوع به منابع معتبر اسلامی، یعنی قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عقل است. در منابع شیعی، پس از قرآن، نهج‌البلاغه جایگاهی ممتاز و کم‌نظیر دارد؛ زیرا خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام نه تنها بیانگر فضایل اخلاقی و عمق علمی ایشان است، بلکه پیوند مکتب تشیع با سنت نبوی را نیز به‌روشنی حفظ و تقویت می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۳۰ و ۹۶؛ دین‌پرور، ۱۳۷۹).

بر اساس دیدگاه امام علی علیه السلام، خانواده نهادی زیربنایی در شکل‌گیری شخصیت انسان و سلامت جامعه به شمار می‌آید. جایگاه خانواده نزد ایشان فراتر از یک نهاد اجتماعی صرف است و به‌مثابه بنیانی برای تربیت، رشد اخلاقی و تحقق عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. سیره و آموزه‌های آن حضرت بر تنظیم حقوق و تکالیف زن و مرد بر پایه فطرت، عقلانیت و حکمت الهی استوار است؛ نگرشی که نه بر تبعیض، بلکه بر عدالت، تناسب و تکامل متقابل تأکید دارد و در نهایت، سعادت فردی و پویایی اجتماعی را تضمین می‌کند.

پیشینه پژوهش

حقوق خانواده و مبانی نظری آن، همواره کانون توجه پژوهشگران حوزه فقه، حقوق و علوم اجتماعی بوده و در این زمینه آثار متعددی پدید آمده است. از جمله می‌توان به کتاب‌هایی مانند مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۲)، فلسفه حقوق خانواده (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸)،



نظام حقوق زن در اسلام (مطهری، ۱۳۷۶) و حقوق زن و خانواده (حکمت‌نیا، ۱۳۹۲) اشاره کرد که هر یک به تبیین ابعاد مختلف حقوق خانواده از منظرهای فقهی، فلسفی و حقوقی پرداخته‌اند. افزون بر این، پایان‌نامه‌هایی همچون اصول و مبانی حقوق خانواده از دیدگاه شهید مطهری (سلامی‌فر، ۱۳۹۴) و مبانی تفاوت حقوق زن و مرد در خانواده در ایران (ضیاء‌الدینی، ۱۳۹۶) کوشیده‌اند برخی از جنبه‌های نظری و کاربردی این مسئله را مورد واکاوی قرار دهند.

در حوزه آموزه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به پایان‌نامه خانواده آرمانی از دیدگاه امام علی علیه السلام (دینند خسروی، ۱۳۹۴) و سلوک امام علی علیه السلام در شئون خانوادگی با تأکید بر نهج‌البلاغه (یوسف‌زاده، ۱۳۹۳) اشاره کرد که به بررسی الگوهای رفتاری و اخلاقی آن حضرت در عرصه خانواده پرداخته‌اند. با این همه، با وجود غنای این آثار، پژوهشی جامع که به‌طور مستقیم و نظام‌مند به استخراج مبانی حقوق خانواده از متن سیره و کلام امام علی علیه السلام بپردازد، تاکنون انجام نشده است.

پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل منابع معتبر اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم و نهج‌البلاغه، درصدد شناسایی مبانی انسان‌شناختی حقوق خانواده و تبیین چارچوب حقوقی آن از منظر امام علی علیه السلام است و می‌کوشد جایگاه نظری و عملی این مبانی را در سامان‌دهی روابط خانوادگی و تحقق عدالت و تعادل اجتماعی روشن سازد.

مبانی نظری

بررسی و تحلیل حقوق زن و مرد در نهاد خانواده، بدون تبیین دقیق مفاهیم بنیادین و کلیدواژه‌های محوری، امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، پژوهش حاضر بر سه محور اساسی استوار است: حقوق خانواده، مبانی انسان‌شناختی و نقش تکمیلی زن و مرد. تبیین این محورها مستلزم آن است که در گام نخست، چارچوب مفهومی و تعاریف بنیادی به‌روشنی تبیین شود تا زمینه فهم منسجم و علمی موضوع فراهم آید.

مبانی حقوق

مبنای حقوق، نیروی الزام‌آور و مقامی است که اعتبار و ارزش قواعد حقوقی را تضمین می‌کند و شالوده قوانین هر نظام حقوقی را می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱). به بیان دیگر، عاملی که



انسان را به تبعیت از قانون و رعایت قواعد حقوقی وادار می‌سازد، همان مبنای حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۷)؛ مفهومی که در فقه اسلامی از آن با عنوان «ملاکات احکام» یاد می‌شود (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴). حقوق‌دانان برای مبانی حقوق ویژگی‌هایی همچون جامعیت، کلیت، محدودیت و غیرقابل‌وضع بودن توسط انسان قائل‌اند و معتقدند این مبانی، در موارد ابهام یا سکوت قانون، نقش هدایت‌گر ایفا می‌کنند و مشروعیت و الزام‌آوری قواعد حقوقی از آنها سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، مبانی حقوق به‌مثابه منبع الزام اجتماعی تلقی می‌شود و هر نظام حقوقی، اعم از دینی یا غیردینی، بر پایه اهداف و مبانی خاص خود سامان می‌یابد. شناسایی این مبانی، ابزار اساسی در تأمین نیازهای حقوقی و اجتماعی جوامع به شمار می‌رود (تلخیص از کاتوزیان، ۱۳۷۵، صص ۱۶۹-۱۷۰). از این رو، واکاوی دقیق ویژگی‌ها و اصول مبانی حقوق، اهمیتی بنیادین دارد و تحلیل مقایسه‌ای آن در اسلام و مکاتب غربی، ساختارها و چارچوب‌های هر نظام را آشکار ساخته و امکان درک تفاوت‌ها و نقاط هم‌پوشان را فراهم می‌آورد.

مبانی حقوق در اسلام و غرب

حقوق، بازتاب اراده قانون‌گذار است و در نظام حقوقی اسلام، این اراده همان اراده تشریعی خداوند متعال است که از طریق وحی الهی به انسان ابلاغ می‌شود. اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبنا استوار است و قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، عقل و اجماع، چارچوب‌های اصلی استنباط حقوق را تشکیل می‌دهند. در مقابل، مبانی حقوق در غرب عمدتاً حاصل تجربه‌های تاریخی و اجتماعی بشر بوده و در پرتو اندیشه‌های نظریه‌پردازان و اراده حاکمان شکل گرفته است (همان، ص ۱۷).

مکاتب غربی در این زمینه رویکردهای متنوعی دارند؛ فمینیسم بر برابری مطلق زن و مرد و نفی ولایت مرد تأکید می‌کند (فرهمند، ۱۳۸۵، ص ۸۶)، اومانیسم انسان را معیار و محور همه ارزش‌ها می‌داند (صانع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۱)، سکولاریسم جدایی دین از عرصه زندگی اجتماعی و حقوقی را مطرح می‌سازد (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۷۸)، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، شناخت معتبر را به عقل و تجربه حسی محدود می‌کنند (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۴۳ و ۸۵)، و فردگرایی و لیبرالیسم، اصالت فرد را کانون ارزش‌ها قرار می‌دهند (آربلاستر، ۱۳۷۷، صص ۴۲-۴۳). بر این



اساس، حقوق غربی عمدتاً بر فرد، عقل و تجربه متمرکز است و نقش دین در آن کم‌رنگ یا حذف شده تلقی می‌شود. در حالی که حقوق اسلامی با نگاهی جامع، همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و تأمین سعادت دنیوی و اخروی را توأمان هدف قرار می‌دهد.

از این رو، تحلیل مبانی حقوق خانواده در اسلام، به‌ویژه تبیین جایگاه زن و مرد بر پایه مبانی انسان‌شناختی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا تنها از این رهگذر می‌توان نقش هماهنگ، متعادل و تکمیلی دو جنس را در پایداری نهاد خانواده و تحقق اخلاق‌مداری و عدالت اجتماعی به‌درستی تبیین کرد.

مبانی حقوق خانواده و انسان‌شناسی در مکتب اسلام

خانواده بنیادی‌ترین واحد اجتماعی و اصلی‌ترین بستر شکل‌گیری هویت، شخصیت و کنش‌های انسانی به شمار می‌آید. در زبان فارسی، «خانه» به معنای محل سکونت و آرامش و «خانواده» به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که به واسطه پیوندهای نسبی یا سببی با یکدیگر ارتباط دارند (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۸۲۹۹؛ معین، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹۴). در زبان عربی نیز واژگانی چون «عشیره» و «عائله» برای اشاره به خانواده و خویشاوندان به کار رفته است و این معنا در نهج البلاغه نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که امام علی علیه السلام از «عشیره» به معنای خویشان و پیوندهای خانوادگی یاد می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

از منظر حقوقی، خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی تلقی می‌شود و تمامی قوانین و مقررات باید در جهت تسهیل تشکیل و تحکیم آن سامان یابد؛ اصلی که به صراحت در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. قانون مدنی ایران نیز خانواده را در دو معنای متفاوت به کار برده است: معنای گسترده که شامل خویشاوندان نسبی و سببی می‌شود (مواد ۸۶۲ و ۱۰۳۲ ق.م) و معنای هسته‌ای که ناظر به زن، شوهر و فرزندان است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). در همین چارچوب، ریاست خانواده بر عهده شوهر قرار داده شده است (ماده ۱۱۰۵ ق.م). جامعه‌شناسان نیز خانواده را نهادی اجتماعی می‌دانند که بر پایه ازدواج، روابط پایدار و کارکرد تربیتی شکل می‌گیرد و مسئولیت تداوم نسل و جامعه‌پذیری افراد را بر عهده دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵؛ کوئن، ۱۳۷۷، ص ۳۲).



در نگرش اسلامی، خانواده نهادی صرفاً زیستی یا پاسخ‌گوی نیاز جنسی نیست، بلکه دارای اهداف و حکمت‌هایی عمیق در ابعاد روانی، اخلاقی و اجتماعی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۱۳-۲۴). قرآن کریم، خانواده را مایه آرامش، مودت و رحمت معرفی کرده و استمرار نسل انسانی را از اهداف آن برمی‌شمارد (روم: ۲۱؛ شورا: ۱۱؛ فاطر: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵). در روایات نیز جایگاه خانواده و ازدواج به‌عنوان یکی از ارکان دینداری برجسته شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج را سبب حفظ نیمی از دین دانسته‌اند (کلینی الرازی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۹).

همچنین در سیره و کلام اهل‌بیت(ع)، بر نقش اجتماعی و پیونددهنده خانواده تأکید ویژه‌ای شده است. امام هادی علیه السلام و امام رضا علیه السلام خانواده را کانون انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌های دینی معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵؛ کلینی الرازی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳). از این منظر، هدف غایی خانواده تحقق توحید، پرورش نسل مؤمن و اعتلای جامعه اسلامی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۲۲؛ ابن ابی‌جمهور، بی‌تا، ص ۲۸۸).

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش بنیادینی در انتقال اخلاق، فرهنگ، تعاون و مسئولیت‌پذیری ایفا می‌کند و از این طریق در قدرت ملی و توسعه اجتماعی تأثیرگذار است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۱۵). در کلام امام‌علی علیه السلام نیز تحکیم بنیان خانواده، شرط تعالی فردی و سلامت اجتماعی دانسته شده و خانواده به‌مثابه محور تربیت، عدالت و رشد اخلاقی جامعه معرفی گردیده است؛ نگرشی که به‌روشنی پیوند عمیق میان مبانی انسان‌شناختی و نظام حقوق خانواده در مکتب اسلام را آشکار می‌سازد.

خداباوری

خداباوری در مکتب اسلام ریشه‌ای فطری دارد و انسان، پیش از هر استدلال نظری، به اقتضای سرشت الهی خویش به وجود خدای سبحان اذعان می‌کند. نظم شگفت‌انگیز آفرینش خود گواهی روشن بر وجود خالق حکیم و مدبّر است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰) (طیب‌نیا و رنجکش آدرمنابادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با تأکید بر بدهات توحید، خداوند را «الْحَقُّ الْمُبِينُ» معرفی کرده و حقیقت

اخلاص در «لا إله إلا الله» را امری فطری و برآمده از ژرفای وجود انسان می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

در خطبه ۱۵۴، امام علی علیه السلام با رویکردی کاملاً تنزیه‌ی به تبیین توحید ذات الهی می‌پردازد و هرگونه امکان ادراک حسی یا احاطه مفهومی بر ذات خداوند را نفی می‌کند. از منظر ایشان، مفاهیم و اوصاف ذهنی، به دلیل وابستگی به تحدید، ترکیب و سنخیت با مخلوقات، توان وصول به حقیقت ذات الهی را ندارند؛ زیرا هر تحدیدی ملازم با تشبیه و هر اندازه‌گیری‌ای مستلزم تمثیل است، در حالی که ذات واجب‌الوجود از هر دو منزّه می‌باشد. عقل، هرچند ابزار ادراک کلیات است، در برابر عظمت الهی به نهایت توان خویش می‌رسد و راهی به کنه ملکوت نمی‌یابد. با این همه، راه معرفت الهی به‌طور کامل مسدود نمی‌شود، بلکه از مسیر شناخت افعال و آثار الهی گشوده می‌گردد. امام علیه السلام در همین راستا، با استناد به نمونه آفرینش خفاش، به نظامی حکیمانه اشاره می‌کند که برخلاف قاعده عمومی موجودات زنده، در آن تاریکی منشأ کارکرد و نور موجب اختلال است؛ مثالی که دلالتی روشن بر توحید افعالی و حکمت بالغه الهی دارد و خالقیتی مستقل، بی‌نیاز از الگو و معین را آشکار می‌سازد. بدین‌سان، خطبه بر این اصل معرفت‌شناختی تأکید می‌کند که راه شناخت خداوند نه ادراک حسی و نه تصور ماهوی، بلکه تنزیه ذات و تأمل عقلانی در نظم و غایت‌مندی افعال الهی است (ابن میثم، صص ۳۲۸-۳۳۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۴۹ نیز با بیانی عمیق و نظام‌مند، روح خداجوی انسان را در غیاب حجاب‌های مادی، شاهدهی بر حضور و وجود خداوند می‌داند: «فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ...». در این خطبه، توحید ذات و فعل الهی با رویکردی تنزیه‌ی تبیین می‌شود و بر ناتوانی بنیادین اوصاف، حواس و حتی عقل نظری از احاطه بر حقیقت ذات خداوند تأکید می‌گردد؛ زیرا هرگونه تعریف و تحدید، مستلزم تشبیه و ترکیب است، حال آنکه ذات الهی هویتی مطلق و بسیط دارد و از هرگونه همانندی با مخلوقات منزّه است. عظمت الهی، نه تنها ادراک حسی، بلکه وصول عقل به کنه ملکوت را نیز ممتنع می‌سازد؛ هرچند باب معرفت از طریق تأمل در افعال و آثار الهی همچنان گشوده است.



نمونه برجسته این معرفت افعالی، تحلیل آفرینش خفاش است که امام علیه السلام آن را شاهی بر حکمت پنهان و تدبیر متفاوت الهی می‌شمارد؛ موجودی که نظام ادراکی و زیستی‌اش برخلاف قاعده عمومی جانداران سامان یافته و تاریکی برای او منشأ هدایت و معاش، و نور عامل اختلال است. تفاوت در کارکرد حواس، ساختار بال‌ها و پیوند زیستی مادر و فرزند، همگی دلالت بر خالقیتی مستقل، بی‌نیاز از مشورت و الگو، و برخوردار از غایت‌مندی دقیق دارد. امام علیه السلام در ادامه، این بینش توحیدی را به ساحت عمل و تاریخ پیوند می‌زند و در بستر فتنه‌های اجتماعی، حفظ نفس در مسیر حق و تبعیت از امام را تنها راه نجات و وصول به «راه بهشت» معرفی می‌کند، هرچند این مسیر با دشواری و تلخی همراه باشد. اشاره به واقعه جمل و نقد انگیزه‌های شخصی در برابر حق، نشان می‌دهد که انحراف از توحید عملی و ولایت، حتی در پوشش حرمت‌های ظاهری، موجب مسئولیت و حسابرسی الهی است. بدین‌سان، خطبه وحدتی معرفتی میان تنزیه ذات الهی، شناخت حکمت در خلقت و التزام عملی به دین برقرار می‌کند و توحید را از سطح نظری به عرصه اخلاق، سیاست و تاریخ امت امتداد می‌دهد (شوشتری، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۷۰).

افزون بر این، قرآن کریم نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحران و اضطراب، انسان ناخودآگاه به سوی خدا باز می‌گردد: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» (عنکبوت: ۶۵). رسالت پیامبران الهی علیهم السلام نیز چیزی جز تقویت و بیدارسازی همین پیوند فطری میان انسان و خداوند نیست. از این‌رو، باور یا انکار خداوند، زیربنای همه نظام‌های فکری و حقوقی - از جمله نظام حقوق خانواده - را شکل می‌دهد. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز این مبنا به صراحت در اصل دوم قانون اساسی انعکاس یافته است؛ اصلی که ایمان به خدا، وحی الهی و تشریع مبتنی بر حکمت الهی را اساس مشروعیت حقوق و قوانین می‌داند.

فرجام‌بینی

فرجام‌بینی یا باور به بازگشت و پایان نهایی، در جهان‌بینی توحیدی اسلام، اصلی بنیادین و زیربنای تعیین حقوق و تکالیف انسان محسوب می‌شود. انسان جزئی از نظام حکیمانه هستی است و با هدف بازگشت به خداوند آفریده شده است. این اصل در نظام حقوقی جمهوری اسلامی نیز به عنوان مبنای اساسی لحاظ شده است. در این چارچوب، آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) به

روشنی بر مبدأ و معاد الهی انسان دلالت دارد. این مضمون در کلمات امام علی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در حکمت ۹۵ نهج البلاغه، حضرت با استشهاد به همین آیه، به تبیین تعلق وجودی انسان به خداوند و بازگشت نهایی او به سوی حق می‌پردازند. بر این اساس، انسان مملوک حقیقی خداوند است و حیات او در قوس نزول و صعود، در چارچوب اراده الهی معنا می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۵۳-۵۵).

این مفهوم از طریق حرکت ناگزیر انسان بر مرکب شب و روز تکمیل می‌شود؛ یعنی عمر انسان، خواه بخواهد یا نخواهد، در حال سپری شدن است و به سرآمد خود نزدیک می‌شود. تفسیر «غایب» و «قادم» در آموزه‌های امام علی علیه السلام ناظر به حقیقت فناپذیری انسان و نزدیک شدن به سرآمد حیات است؛ سرآمدی که پیام‌آور سعادت یا شقاوت انسان است. بر همین اساس، تأکید امام بر «أفضل العدة» ضرورت آمادگی برای بازگشت نهایی را نشان می‌دهد. این آمادگی همان زاد و توشه تقواست که قرآن آن را «خیر الزاد» معرفی کرده و روایات امام علی علیه السلام نیز آن را حصن، حرز و سپر مؤمن دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ج ۳، صص ۵۳-۵۵). بنابراین، زندگی محدود انسان و مملوک بودن او، اقتضا می‌کند که تنها راه حفظ نفس و تأمین سعادت در بازگشت نهایی، فراهم کردن تقوا و بهره‌گیری از امکانات دنیا در مسیر زندگی است.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام تصریح می‌کنند: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا». این نامه با بیانی منسجم و مبتنی بر مبانی وجودشناختی و اخلاقی، ناپایداری ذاتی دنیا و فناپذیری انسان را یادآور می‌شود و همت و اراده انسان را به سوی آنچه باقی و زوال‌ناپذیر است، هدایت می‌کند. امام علیه السلام دنیا را «منزل قلعه» و «دار بلغه» معرفی می‌کند؛ اقامتگاهی موقت و گذرگاهی اضطراری در مسیر بازگشت به «دار القرار». مرگ حقیقتی گریزناپذیر است و انسان به ناچار به حساب اعمال خویش می‌رسد؛ از این‌رو، یاد مرگ و پیش‌نهادن آن در برابر دیدگان، شرط بیداری و مصون ماندن از غفلت و هلاکت در حال گناه است.

همچنین، امام علی علیه السلام با هشدار نسبت به فریب دنیا، سیمای اهل دلبستگی به آن را ترسیم می‌کند؛ کسانی که عقل و هدایت خود را قربانی حرص، شهوت و رقابت‌های حیوانی می‌کنند. نتیجه عملی این بینش، دعوت به اعتدال در طلب دنیا، التزام به کسب حلال، کوتاه‌کردن آرزوها و حفظ



کرامت نفس است؛ زیرا نه همه تلاش‌ها به روزی می‌انجامد و نه هر پاک‌کسبی محروم می‌ماند، و در نهایت، ارزش نفیس نفس انسانی هرگز با متاع زائل دنیا قابل معاوضه نیست (کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۹۰).

خطبه‌های ۸۲، ۸۵، ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۶۶ و ۲۳۰ نهج البلاغه نیز موضوع قیامت و بازگشت انسان به سوی خدا را تشریح کرده‌اند تا روشن شود حیات انسان محدود به دنیا نیست و حقوق و تکالیف الهی، مبتنی بر غایت آفرینش و بازگشت نهایی، تعیین شده‌اند.

آفرینش هدفمند هستی

آفرینش در قرآن در چارچوبی هدفمند و حکیمانه ترسیم شده و هرگونه عبث و بی‌غایتی از آن نفی گردیده است؛ چنان‌که «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ... لَا عِبِينَ» (دخان: ۳۸) و «...بَاطِلًا» (ص: ۲۷) بر غایت‌مندی خلقت دلالت دارند. در تبیین این معنا، مفسران «باطل» را به امری فاقد غایت حقیقی تفسیر کرده‌اند که تحقق آن بی‌ثمر و ناپایدار است؛ ازاین‌رو، نظام هستی بر محور حق و غایت استوار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۹). افزون بر این، هماهنگی و انسجام در ساختار عالم، نشانه‌ای از حکمت الهی دانسته شده است: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ» (ملک: ۳) و «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸) که بر اتقان، استواری و بی‌نقصی آفرینش دلالت دارند (کاشانی، ۱۳۳۶، ص ۳۵۲؛ عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۶).

در ادامه، آفرینش به‌مثابه جلوه‌ای از فیض و احسان عام الهی معرفی می‌شود؛ بدین معنا که هر موجود دارای قابلیت، از افاضه وجود بهره‌مند می‌گردد و منع فیض از مبدأ فیاض، مستلزم نقص و بخل است که از ذات الهی محال دانسته می‌شود. این معنا در آیه «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰) انعکاس یافته و بر عمومیت و استمرار فیض الهی تأکید دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰). بر این اساس، اصل آفرینش از منظر عقلی نیز گامی بنیادین در مسیر کمال تلقی می‌شود؛ زیرا افاضه وجود، انتقال از عدم به هستی بوده و سایر برنامه‌های الهی در امتداد همین مسیر تکاملی تفسیر می‌گردند (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۱).



خطبه ۱۴۲ نهج البلاغه تصویری جامع از آفرینش آسمان‌ها و زمین و هماهنگی کامل آن‌ها با اراده الهی ارائه می‌دهد؛ تصویری که وحدت هدف خلقت و حکمت بی‌نهایت خداوند را آشکار می‌سازد. امام علی علیه السلام آسمان‌ها و زمین را مطیع و فرمانبردار می‌داند، نه برای منفعت خود، بلکه برای اجرای اراده خالق و برقرارکردن نظم کیهانی. خورشید، ماه و ستارگان در مدارهای مشخص قرار دارند تا شب و روز، گذر زمان، فصل‌ها و جریان زندگی انسان‌ها معین شود. زمین نیز با جریان‌های طبیعی و آب‌های خروشان، بستری امن و بهره‌ور برای زندگی فراهم می‌آورد. همه مظاهر طبیعت در خدمت مصالح انسان و تحقق اراده خداوند فعالیت می‌کنند، نه به اختیار خود (بیضون، صص ۱۳۰-۱۳۲).

امام علی علیه السلام در فراز دیگری تأکید می‌کند که هر موجود اندازه، اجل و کتابی معین دارد (خطبه ۱۸۲). ایشان تصویری عمیق از نظم و حکمت الهی و رابطه انسان با آفریدگار دانا و بی‌نیاز ارائه می‌دهد. خداوند مالک مطلق گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین است و همه امور، از زمان و مکان تا احکام دینی و مسیر هدایت انسان‌ها، با دقت ثبت و محفوظ است. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان ابزارهایی هستند که این نظم و هدایت را تحقق می‌بخشند و اعمال انسان تحت نظارت دقیق الهی ثبت می‌شود.

آسمان‌ها، زمین، جریان‌های طبیعی، خورشید و ماه و شب و روز همه مطیع فرمان خداوند هستند و در خدمت انسان و مصالح او قرار دارند؛ بدون آنکه خداوند به انسان نیازمند باشد. این نظم دقیق جلوه‌ای از علم، قدرت و رحمت الهی است که به انسان امکان می‌دهد زمان را اندازه‌گیری کند، از نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌گیرد و در پرتو حکمت و فضل الهی به رشد و کمال برسد.

انسان در این جهان گذرا مسئول و پاسخگوست و مأمور است تا با تقوا، شکرگزاری، انفاق و مراقبت از جان و مال خود، برای بازگشت به سرای باقی و کسب کرامت جاودانه آماده شود. خداوند با آزمون و فرصت‌های زندگی، نیکوکاری و شایستگی انسان را می‌سنجد و کسانی که در مسیر هدایت حرکت کنند، با پیامبران علیهم السلام و فرشتگان هم‌نشین می‌شوند و از رنج دنیا و عذاب آخرت در امان خواهند بود. آموزه‌های امام علی علیه السلام یادآور محدودیت فرصت‌ها و گذرایی زندگی دنیاست و ضرورت بهره‌گیری از توان و امکانات انسان در مسیر خیر و تقوا را گوشزد می‌کند (بیهقی نیشابوری، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۶).



در نهایت، آنچه در کلام امام علی علیه السلام برجسته است، وحدت میان علم، قدرت و فضل الهی و نقش اختیار و مسئولیت انسان است؛ هر نعمتی که به انسان می‌رسد، ناشی از حکمت و فضل خداوند است، نه ضعف یا نیاز او. شناخت جایگاه خویش و پیروی از تعالیم الهی، انسان را از تاریکی‌ها و فتنه‌ها رهایی می‌بخشد و به نور، کرامت و قرب الهی رهنمون می‌سازد.

آفرینش هدفمند انسان

آفرینش انسان در اندیشه اسلامی، امری هدفمند و مبتنی بر حکمت الهی است و از هرگونه عبث و بی‌غایتی منزّه دانسته می‌شود. در این راستا، امام علی با بیانی موجز و ژرف می‌فرماید: «فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶)؛ بیانی که به روشنی بر غایت‌مندی آفرینش انسان و معناداری حیات او دلالت دارد. بر این اساس، انسان در منظومه خلقت، موجودی دارای مقصد و مسئولیت است و حیات او در چارچوب حکمت الهی تفسیر می‌شود. (ترجمه: زمانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۳)

و «لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا...» که تصویری جامع از نظم و هدفمندی زندگی انسان ارائه می‌دهد و آشکار می‌سازد که حیات انسان بی‌هدف و عبث نیست. امام علی علیه السلام تأکید می‌کنند که انسان برای پرهیزکاری، فرمانبرداری و نیکوکاری آفریده شده و تمامی اعمال او تحت نظارت و ثبت دقیق الهی قرار دارد؛ خداوند بی‌نیاز و ستوده است و نیازی به یاری یا قرض انسان ندارد. تمام نعمات و امکانات دنیا، از دارایی و فرزندان گرفته تا فرصت‌ها و توانایی‌ها، وسیله‌ای برای آزمودن انسان و سنجش شایستگی و نیکوکاری اوست.

زندگی دنیا عرصه‌ای برای آزمون و پرورش فضایل انسان است و انسان با پرهیز از گناه، تلاش خالصانه برای خدا، انفاق، مراقبت از جان و مال، و دوری از دنیاپرستی، می‌تواند به کرامت و قرب الهی نائل شود و در همراهی با پیامبران علیهم السلام و فرشتگان از رنج‌ها و آسیب‌های دنیا و آتش آخرت محفوظ بماند. اعمال صالح انسان، هم سرمایه‌ای برای دنیا و هم توشه‌ای برای آخرت است و مسیر کمال او در چارچوب حکمت و عدالت الهی قرار دارد؛ هر لحظه و هر عمل انسان هدفمند و سنجیده است و زندگی او فرصتی است تا با شناخت جایگاه خویش و بهره‌گیری از نعمت‌ها، نقش خود را در نظام آفرینش به بهترین نحو ایفا کند (طالقانی، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ خطبه‌های ۱۸۶، ۶۳ و ۸۵).



یکی از اهداف اصلی آفرینش، آزمایش انسان و ظهور کمالات اوست: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص. ۱۵۲) و دنیا عرصه امتحان است: «أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا» (خطبه ۸۲). بدین ترتیب، نهج البلاغه زندگی انسان را هدفمند و حساب‌شده می‌داند و انسان را موجودی مختار، مسئول و پرورده‌شده معرفی می‌کند که در قبضه علم و قدرت خداوند قرار دارد و تمامی امور او، از عمر و اعمال تا پاداش‌ها، با نظم و دقت الهی محاسبه و ثبت می‌شود.

انسان در این جهان فرصت تجربه، تأمل و رشد فضایل را دارد. دنیا با ظاهر دلربا و باطن فریبنده، وسیله‌ای برای آزمایش انسان است و بدون تقوا و توجه به حساب آخرت، به دام‌های مرگ و عذاب گرفتار می‌شود. هر نعمت و توانایی، فرصت و توشه‌ای برای رشد، اندیشیدن، پندگیری و عمل صالح است و هر مصیبت، بیماری و رنج، هشدار برای بازگشت به خدا و آماده شدن برای قیامت. انسان با پرهیز از گناه، عمل خالصانه برای خدا، مراقبت از جان و مال، و بهره‌گیری درست از فرصت‌های عمر می‌تواند خود را از رنج‌ها و آزمون‌های دنیا و قیامت محفوظ دارد و به قرب و کرامت الهی دست یابد. خطبه‌های امام علی علیه السلام همچنین هشدار می‌دهند که غفلت و تسلیم شدن در برابر هوس‌ها و لذت‌های زودگذر، انسان را به فنا و نابودی می‌کشاند. جوانان و تندرستان در شادی و شادابی و همه انسان‌ها در طول عمر، با نزدیک شدن مرگ و تجربه بیماری و ضعف، یادآوری می‌شوند که دنیا گذرا و فریبنده است. کسانی که در مسیر هوس و دنیاپرستی گرفتار شده‌اند، نه از عمل صالح بهره می‌برند و نه از لغزش خود عذر پذیرفته می‌شوند؛ فجایع مرگ و پیامدهای آن ناگهانی فرا می‌رسند و فرصت جبران باقی نمی‌ماند.

انسان در طول حیات خویش مراحل گوناگونی را می‌گذراند و هر مرحله فرصتی برای رشد، پندگیری، تقوا و آماده شدن برای بازگشتگاه نهایی محسوب می‌شود. هر نعمت و هر توانایی، توشه‌ای برای کمال انسان است و مسیر او همان راهی است که پیشینیان پیموده‌اند؛ تنها با پایبندی به آن، انسان از لغزشگاه‌ها و مصائب عبور کرده و با هوشیاری، تقوا و عمل صالح، از دام‌های دنیا رهایی می‌یابد. فرصت زندگی باید غنیمت شمرده شود تا انسان با بهره‌گیری درست از عمر، توشه‌ای برای جاودانگی فراهم آورد و به پاداش و قرب الهی دست یابد. نهایی‌ترین پیام خطبه‌های نهج البلاغه این است که



زندگی انسان هدفمند و هر لحظه آن وسیله‌ای برای آزمون، رشد و آماده‌سازی برای بازگشتگاه ابدی است و تنها با خردورزی، تقوا، پرهیزکاری و عمل صالح می‌توان از فریب‌ها و گذرگاه‌های خطرناک دنیا عبور کرد و در مسیر کمال انسانی و قرب الهی گام برداشت (بیهقی نیشابوری، ج ۱، صص ۳۸۰-۳۹۴). آزمون انسان از طریق دارایی‌ها و فرزندان نیز صورت می‌گیرد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال: ۲۸) (حکمت ۹۰). شناخت آفریدگار و توحید، هدف دیگری از آفرینش انسان است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (طلاق: ۱۲). امام علی (ع) در خطبه‌های ۱۶۲ و ۲۳۰ بیان می‌کنند که انسان از آغاز تحت مراقبت خداوند است و شناخت آفریدگار از طریق نظم و حکمت خلقت میسر می‌شود: «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ...» (خطبه ۲۳۰). این بخش از نهج البلاغه تصویری عمیق و جامع از یکتایی، ازلیت، بی‌نیازی و استقلال مطلق خداوند ارائه می‌دهد. خداوند واجب‌الوجود، ازلی و مستقل است؛ هیچ زمان، مکان، حرکت، سکون، اجزاء، صفات محدودکننده یا تغییر و تحولی او را محدود، تعریف یا متأثر نمی‌سازد و تمامی صفات و کمالاتش کامل، مستقل و بی‌نیازند. شناخت خداوند با ابزارهای مادی، حواس انسانی یا قیاس ذهنی ممکن نیست و هرگونه تصور، تشبیه یا قیاس تنها به آثار و مظاهر او تعلق دارد و قادر به درک ذات مطلقش نیست.

آفریدگار جهان، زمین، آسمان، کوه‌ها، دره‌ها، چشمه‌ها و موجودات را بدون نمونه یا زحمت آفرید و نظم، استواری و هماهنگی آن‌ها را با علم، قدرت و حکمت خود حفظ می‌کند؛ هیچ موجودی در آفرینش، نگهداری یا نابودی خود نقشی ندارد و هیچ چیزی نمی‌تواند او را محدود یا متأثر سازد. آفرینش تضادها، هماهنگی‌ها و نظم طبیعت، از نور و ظلمت تا حرارت و سرما، رطوبت و خشکی، چرخه‌ها و ترکیب‌های متضاد، گواه علم، حکمت و اراده مطلق اوست. خداوند پس از آفرینش جهان، آن را با لطف و تدبیر خود نگاه داشت و پس از پایان آن، بدون نیاز به موجودی یا ابزار، بازمی‌گرداند؛ این بازگشت نه ناشی از نیاز یا نقصان، بلکه جلوه غنای بالذات و قدرت بی‌نهایت اوست. او از هرگونه کیفیت، تشبیه، فرزندگیری، تماس جسمانی، تغییر، حرکت، تولد، ادراک حسی و تصورات ذهنی منزّه است و سلطنت، علم و قدرتش مطلق و مستقل از زمان، مکان و هر موجود دیگر است؛ تمامی موجودات وابسته به تدبیر، قدرت و اراده او هستند و بازگشت همه امور به سوی او، استمرار یگانگی، استقلال و بی‌نیازی مطلقش را نمایان می‌سازد (دنبلی خویی، صص ۲۶۶-۲۶۹).



عبودیت و پرستش خدا نیز هدف دیگر آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). امام علی علیه السلام در خطبه‌های ۱۸۲ و ۲۰۷ تأکید دارند که اطاعت خداوند و پرهیزکاری مسیر رستگاری انسان را فراهم می‌کند. عبودیت صفتی درونی و بنیادین است و عبادت ظاهری بدون آن آسیب‌پذیر است (قرائتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۰؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ص. ۱۱۱). رحمت الهی نیز از اهداف آفرینش است و تنها در سایه عبودیت تحقق می‌یابد؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که خداوند انسان‌ها را برای بهره‌مندی از رحمت خود آفریده و این رحمت شامل کسانی است که در مسیر عبودیت قرار دارند (هود: ۱۱۸-۱۱۹؛ صدوق، بی‌تا، ص. ۱۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام بر کنترل شهوت و هوای نفس به عنوان شاخص مهم پیروی از مسیر الهی و دستیابی به سعادت تأکید دارند: «وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَاتَّقُوا إِلَى غَايَتِهِ... أَنَا شَاهِدُ لَكُمْ وَحَجِيجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ». این گفتار امیرالمؤمنین منظومه‌ای منسجم از «ایمان عملی» ارائه می‌کند که بر سه رکن بنیادین استوار است: عمل صالح، استقامت پایدار و توجه آگاهانه به فرجام انسان. ایمان حقیقتی فراتر از اقرار زبانی است و ارزش آن به پایداری عملی بر فرائض، صبر در مسیر طاعت و التزام به تقوا سنجیده می‌شود؛ زیرا معیار نهایی، کیفیت پایان زندگی و چگونگی خاتمه انسان است. امام علی علیه السلام تأکید می‌کنند که ثبات در مسیر بندگی و عمل صالح، مایه بشارت الهی و آرامش نهایی انسان است. در بُعد اخلاقی، محور اصلی خودسازی و مراقبت نفس است و مهار زبان شرط تحقق تقوای واقعی به شمار می‌رود؛ زیرا سلامت دینی و امنیت اجتماعی در گرو پاکی دست از تعدی و سلامت زبان از تعرض به حقوق و آبروی دیگران است. ایمان استوار، زاینده دل استوار و زبان مهار شده است.

در بُعد فقهی و اجتماعی، امام علی علیه السلام بر ثبات شریعت تأکید می‌کنند و روشن می‌سازند که حلال و حرام تابع اراده الهی است و با عرف، بدعت یا دگرگونی زمان تغییر نمی‌پذیرد. جامعه انسانی یا بر شریعتی روشن و مستند به حجت الهی استوار است، یا گرفتار بدعتی بی‌دلیل و بی‌برهان خواهد شد؛ و بدعت، فاقد هرگونه مشروعیت دینی است. قرآن کریم در این منظومه عالی‌ترین ابزار هدایت معرفی می‌شود؛ ریسمانی استوار و حیات‌بخش برای دل‌ها، سرچشمه دانش و صیقل‌دهنده غبار غفلت و شبهه. با این حال، بهره‌مندان واقعی از این هدایت اندک‌اند؛ زیرا تنها دل‌های بیدار و



آزمون‌پذیر می‌توانند از آن سود برند. وظیفه مؤمن، تقویت فعالانه نیکی و دوری آگاهانه از بدی است؛ سلوکی معتدل که از افراط و تفریط پرهیز دارد.

امام علی علیه السلام همچنین به مسئله عدالت و ستم می‌پردازد و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند: شرک که هرگز آمرزیده نمی‌شود؛ لغزش‌های شخصی که در دایره بخشایش قرار دارند؛ و تعدی به حقوق بندگان که ره‌اشدنی نیست و خداوند از حق مردم نمی‌گذرد. در تبیین مغفرت الهی نیز تأکید می‌شود که آمرزش گاهی به معنای رفع کیفر نیست، بلکه به معنای پوشاندن و رسوا نشدن در پیشگاه الهی است؛ بنابراین برداشت‌هایی که مسئولیت گناه را نفی می‌کنند، دقیق نیستند.

در پایان، امام علی علیه السلام از تفرقه و ناپایداری دینی برحذر می‌دارند و همبستگی بر محور حق را- هرچند ناخوشایند- بر پراکندگی در باطل ترجیح می‌دهند. سعادت حقیقی متعلق به کسی است که به اصلاح خویش بپردازد، از عیب‌جویی دیگران بازایستد، زندگی‌ای ساده و پاک پیش گیرد و جامعه را از آسیب خود ایمن سازد. گفتار حسن بصری و طاوس نیز تأکید می‌کند که نجات امری کاملاً شخصی است و هر انسان تنها مسئول سرنوشت خویش است؛ نه انتساب‌ها و نه حال دیگران جایگزین خودسازی، مراقبت نفس و اصلاح عمل نمی‌شود. معیار رهایی، مسئولیت‌پذیری فردی و تقوای عملی است (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، صص ۲۵-۳۷).

قرآن کریم نیز بشارت می‌دهد که کسانی که بر ایمان به خدا استوار باشند، فرشتگان نازل شده و بشارت بهشت دریافت می‌کنند (فصلت: ۳۰). این آموزه‌ها نشان می‌دهد انسان برای هدفی مشخص خلق شده و تمامی وسایل لازم برای رسیدن به آن فراهم آمده است. تفاوت نگرش انسان‌ها نسبت به غایت دنیا، سبک زندگی و رفتار آنان را تعیین می‌کند و اهمیت پیروی از مسیر الهی و تحقق اهداف آفرینش را نمایان می‌سازد.

آموزه‌های اسلامی و بیان امام علی علیه السلام روشن می‌سازد که اهداف آفرینش شامل پرورش، هدایت و تکامل انسان است و غایت نهایی، دستیابی به کمال، سعادت و کرامت انسانی است. انسان موجودی مختار است و زندگی او محدود به دنیا نیست؛ بازگشت نهایی او به سوی خداوند است (شمس: ۸؛ علق: ۸). مسئولیت انسان در محضر خدا پایه حقوق و وظایف او را شکل می‌دهد و باور به معاد ضرورت پایبندی به این حقوق را اثبات می‌کند (خطبه ۱۷۵).

وحدت نوع زن و مرد

انسان از دیدگاه قرآن موجودی ممتاز و خلیفه الله است؛ هرچند از ماده آفریده شده، اما با دمیدن روح الهی، فرشتگان موظف به سجده بر او شدند (حجر: ۲۹). خداوند او را خلیفه زمین قرار داده و به دلیل عقل، توان تشخیص خیر و شر و تسلط بر موجودات، انسان از سایر مخلوقات ممتاز است (مؤمنون: ۱۴؛ بقره: ۳۰؛ اسراء: ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ص. ۱۵۵). این کرامت اختصاص به نوع انسان دارد و میان زن و مرد تفاوتی در اصل خلقت، ارزش اعمال و معیار برتری (تقوا) وجود ندارد (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۷؛ خطبه ۱۶۶).

از منظر فلسفی، انسان حیوان ناطق است و جنسیت تنها صفتی عرضی است که کمال ذاتی او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (عظیم زاده اردبیلی و ذیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۲). انسان می‌تواند با ایمان، تقوا و عمل صالح به کرامت اکتسابی برسد؛ در غیر این صورت، ممکن است پست‌تر از حیوانات شود (اعراف: ۱۷۹). مقام انسان محدود به اندازه «قاب قوسین أو أدنی» است (نجم: ۹).

اصل برابری انسان‌ها در آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۷) بر تساوی قانونی تأکید دارد و اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رفع تبعیض و تضمین فرصت‌های عادلانه را پیش‌بینی می‌کند.

زوجیت و تقسیم انسان به مذکر و مؤنث نه صفت ذاتی، بلکه سازوکاری برای تولیدمثل و استمرار نسل هاست (ذاریات: ۴۹). همه انسان‌ها از یک نفس واحد آفریده شده‌اند: «نفس واحد» (نساء: ۱) و اولین زن نیز از همان نفس آفریده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، صص. ۲۴۶-۲۴۵). آیات دیگر (فاطر: ۱۱؛ قیامت: ۳۹-۳۶) نیز تقسیم انسانیت به مذکر و مؤنث را بر اصل انسانی مشترک تأکید می‌کنند؛ آفرینش زن و مرد از یک گوهر و با مبدأ فاعلی واحد انجام شده و هیچ برتری ذاتی برای مرد نسبت به زن وجود ندارد (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص. ۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۳۶).

این نگرش فقهی و کلامی نشان می‌دهد که جنسیت صفتی عرضی و تابع انسانیت است و تفاوت‌ها تنها برای تولیدمثل و استمرار نسل هاست، نه ایجاد برتری ذاتی.

نتایج وحدت نوع زن و مرد

از منظر قرآن کریم، حقیقت انسان «خوبشتر آدمی» است و نه ویژگی‌های ظاهری مانند رنگ، نژاد یا جنسیت. بر همین اساس، زن و مرد هر دو در زمره یک «نوع» قرار دارند و اشتراک در این حقیقت انسانی، پیامدها و آثار مهمی در عرصه‌های باور، ارزش‌گذاری و مشارکت اجتماعی دارد.

الف) تساوی در باور

در حوزه اعتقادات بنیادین، همچون ایمان به توحید، نبوت و معاد، خطاب الهی بدون هیچ تمایزی متوجه زنان و مردان است. این باورها با گوهر روحانی انسان پیوند خورده و به جنسیت وابسته نیستند. قرآن کریم حضور زنان و مردان در کنار یکدیگر در عرصه ایمان را صریح بیان می‌کند: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) و همچنین در وصف منافقان می‌فرماید: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ» (توبه: ۶۷). این آیات نشان می‌دهند که ملاک در باور، «وحدت نوع انسانی» است و نه جنسیت.

ب) تساوی در ارزش‌گذاری

اصل وحدت نوع ایجاب می‌کند که ارزش انسان فارغ از تفاوت‌های جنسی تعیین شود. در قرآن، کرامت ذاتی انسان با عنوان «بنی آدم» بیان شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) و در کرامت اکتسابی، تنها معیار برتری، تقواست: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). جنسیت، رنگ، نژاد و قومیت هیچ نقشی در تعیین ارزش انسانی ندارند. این نگرش در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب یافته است؛ اصل دوم قانون اساسی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی همراه با مسئولیت در برابر خدا تأکید دارد و آن را در کنار ایمان به خدا و وحی، معاد، عدل الهی و امامت، از مبانی بنیادین نظام معرفی می‌کند.

ج) اشتراک در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

قرآن کریم مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به صراحت پذیرفته است. زنان حق بیعت با حکومت و شرکت در انتخابات دارند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...» (ممتحنه: ۱۲). در عرصه اقتصادی، زنان مالک دسترنج خود هستند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲) و در ارث‌بری نیز سهم مشخص دارند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ...» (نساء: ۷).

تکلیف اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر بر هر مؤمن بالغ، اعم از زن و مرد واجب است و قرآن آن را نوعی ولایت اجتماعی معرفی می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ



بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه: ۷۱) (مهریزی، ۱۳۸۶، ص ۷۳). اصل هشتم قانون اساسی نیز این وظیفه را بدون تفکیک جنسیت و با تعیین مسئولیت‌های مردم و دولت تأیید می‌کند. به این ترتیب، در مکتب اسلام، فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر اساس «نوع انسان» و فارغ از جنسیت تعریف شده است. اصل بیستم قانون اساسی نیز این رویکرد را منعکس می‌کند: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». هرچند در برخی موارد، برای حفظ تعادل میان حقوق و تکالیف، تفاوت‌های جزئی ممکن است وجود داشته باشد، اما اساس و مبنای مشارکت، تساوی و وحدت نوع انسانی است.

د) اشتراک در تکالیف و مسئولیت‌ها و تساوی در کیفر و مجازات الهی

اشتراک زن و مرد در انسانیت و برابری آنان در قوا و امیال انسانی، پیامدهای گسترده‌ای در حوزه دینی، اخلاقی و اجتماعی دارد. این برابری در عبادات مانند نماز و روزه، کنترل شهوت و نگاه، مجازات‌های شرعی مانند حد زنا و سرقت، و همچنین در مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی متجلی می‌شود (مصباح، ۱۳۸۲، صص ۱۱، ۱۷). گرچه برخی تکالیف و مسئولیت‌ها ممکن است تفاوت‌های جزئی میان زن و مرد داشته باشد، اما اصل تساوی در مسئولیت و جزای الهی برقرار است.

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام گویای آن است که خطاب الهی در زمینه کیفر و مجازات، تکالیف و مسئولیت‌ها، شامل همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، می‌شود. ایشان همواره از واژگان کلی مانند «مردم» و «بندگان خدا» استفاده می‌کنند و هیچگاه خطاب خاص به جنس معینی مطرح نشده است. در خطبه ۸۲ می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ... وَأَحَاطَ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ وَأَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَآتَرَكُكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَاعِغِ وَالرَّقْدِ الرَّوَافِعِ...».

در این فراز، امام علیه السلام تقوا را نه به صورت توصیه‌ای انتزاعی، بلکه پاسخی عقلانی و اخلاقی به نظم حکیمانه عالم و شرایط آزمون‌گونه انسان معرفی می‌کنند. ایشان با ارجاع به مثل‌های قرآنی، مسیر هدایت و گمراهی را نشان داده و یادآوری محدودیت عمر و زمان، انسان را به غنیمت شمردن فرصت زندگی و قطع وابستگی به دنیا هدایت می‌کند. نعمت‌های ظاهری و باطنی، همچون پوشش، معیشت و بخشش‌های الهی، یادآور شکر عملی و التزام به تقوا هستند و همزمان، آگاهی از علم کامل الهی به اعمال آشکار و پنهان انسان، وجدان اخلاقی او را بیدار می‌سازد.



امام علیه السلام دنیا را عرصه آزمون و عبرت می‌دانند؛ زیبایی و لذت ظاهری آن با خطر و ناپایداری باطن همراه است و اعتماد به دنیا فریب موهوم است. لذت‌های زودگذر دنیا ابتدا انسان را جذب می‌کنند و سپس در دام‌ها و گرفتاری‌های مرگ و فنا گرفتار می‌سازند. همچنین جریان پیوسته زندگی و تکرار رفتار نسل‌ها یادآوری می‌شود؛ مرگ و آزمون انسان‌ها ادامه دارد و بازماندگان نیز از لغزش و پیروی از مسیرهای فریبنده دنیا باز نمی‌ایستند.

امام علیه السلام حقیقت معاد جسمانی و جزای اعمال را روشن می‌کنند؛ حتی اجساد پراکنده و خوراک پرندگان و درندگان نیز بازسازی می‌شوند تا هر انسان در برابر اعمال خویش پاسخگو باشد. جان انسان‌ها در محضر عدالت الهی تحت نظر کامل قرار دارد و هیچ حيله‌ای کارساز نیست، نشان‌دهنده ضرورت جزای اعمال و اهمیت اخلاق و عمل صالح.

علاوه بر این، خانه‌هایی که خداوند اجازه برپا کردنشان را داده و نام او در آنها ذکر می‌شود، مراکز هدایت و نورانی پیامبران و اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چراغ‌هایی که مسیر دین و دنیا را روشن می‌کنند و شاخه‌ها و برگ‌های آن شامل قرآن، امامت، تأویل و خدمت فرشتگان است (ابن میثم، ج ۲، صص ۲۴۳-۲۴۴).

در خطبه ۸۵ نیز امام علیه السلام بر اهمیت مراقبت از دین و اخلاق تأکید می‌کنند: "... الله الله أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوَدَعْتُمْ مِنْ حُقُوقِهِ..." ایشان هشدار می‌دهند که غفلت و مدارا با گناه، به عادت و منحرف شدن مسیر اخلاقی انسان می‌انجامد. سعادت‌مند کسی است که دینش سالم باشد، از عبرت دیگران پند گیرد و به اصلاح نفس و عمل صالح پایبند باشد؛ شقاوت‌مند کسی است که تابع هوای نفس و غرور شود و زیان‌کار کسی است که جان و سعادت خود را به لذت‌های ناپایدار دنیا بفروشد.

به این ترتیب، اشتراک زن و مرد در مسئولیت‌ها و تکالیف، تساوی آنان در مجازات الهی، و الزام به عمل صالح و تقوا، پایه‌های مهمی برای عدالت، اخلاق و هدایت جامعه انسانی فراهم می‌آورد. امام علی علیه السلام ریا را نوعی شرک در عبادت می‌دانند و همنشینی با اهل هوس را موجب فراموشی ایمان معرفی می‌کنند. راستگویی، کرامت و نجات می‌آورد، اما دروغ، خواری و هلاکت به همراه دارد.

حسد، ایمان را تضعیف و دشمنی، وحدت و قوت اجتماعی و دینی را نابود می‌کند. آرزوهای دنیوی عقل انسان را غافل و یاد خدا را فراموش می‌سازد و باید به‌عنوان فریب و مکر شناخته شود. پرهیزگار واقعی کسی است که خداوند او را در کنترل نفس یاری کرده باشد. چنین انسانی دشواری‌ها را آسان می‌بیند، از غم‌های دنیوی آزاد است، چراغ هدایت در دلش فروزان است و برای آخرت توشه فراهم می‌کند. او راه درست را می‌شناسد و می‌پیماید، از تاریکی گمراهی رها شده و از مستحکم‌ترین راهنماها و ابزار هدایت بهره می‌گیرد.

این انسان در یقین، مانند نور خورشید است، برای خداوند اخلاص ورزیده و خود را به عدالت ملزم ساخته است. حق را توصیف و بدان عمل می‌کند، هیچ فضیلت و خیری را فروگذار نمی‌کند و قرآن را بر نفس و رفتار خود مسلط ساخته و آن را رهبر و پیشوای خویش قرار داده است. هر جا قرآن جای گیرد، او نیز سکنی می‌گزیند و از معارف و احکام آن تبعیت می‌کند (موسوی، ج ۲، صص ۱۸-۱۰). این آموزه‌ها، به وضوح تأکید می‌کنند که مسئولیت‌ها، تکالیف و مجازات الهی برای زن و مرد مشترک است. نظام اخلاقی و حقوقی اسلام، فارغ از جنسیت، بر پایه وحدت نوع انسانی استوار است و همه انسان‌ها، صرف نظر از تفاوت‌های جنسی، موظف به رعایت تقوا، عمل صالح و پیروی از دستورهای الهی می‌باشند. این اصل وحدت نوع انسانی، پایه عدالت، اخلاق و مسئولیت‌پذیری در جامعه اسلامی را تضمین می‌کند.

تفاوت تکوینی زن و مرد در نگاه اسلامی

در بینش اسلامی، زن و مرد از یک گوهر واحد آفریده شده و هویتی یگانه دارند؛ با این حال، در عرصه عوارض وجودی و صفات جسمانی، تفاوت‌های مشهودی میان آنان وجود دارد که واقعیت‌هایی حکیمانه و هدفمند هستند و خداوند آن‌ها را در چارچوب «نظام احسن» قرار داده است. این تفاوت‌ها هم منشأ کمال فردی و هم موجب نیاز متقابل و تقویت پیوندهای انسانی و اجتماعی می‌شوند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَ لَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادَّهَا، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا»... این سخن نشان می‌دهد که خداوند تضادها و تفاوت‌ها را در عالم هستی حکیمانه تنظیم کرده و هر پدیده را به سوی غایت مطلوب خود هدایت نموده است. اعتراف به محدودیت شناخت انسانی و احترام به اسرار غیب، بخشی از رسوخ علمی و



حکمت الهی است؛ زیرا انسان نمی‌تواند ذات مطلق خداوند را درک کند، اما می‌تواند آثار و نظم خلقت را مشاهده و از آن‌ها بهره‌برد.

در نظام آفرینش، خداوند آسمان‌ها، اجرام آسمانی، خورشید، ماه و ستارگان را در مدارهای دقیق قرار داده و زمین را با کوه‌ها، چشمه‌ها و منابع طبیعی برای حیات انسان و گیاهان آماده ساخته است. فرشتگان حامل وحی و امین فرمان الهی‌اند و بدون وسوسه و لغزش، در مسیر اطاعت پایدارند. تمامی نعمت‌ها و امکانات زندگی، از دارایی‌ها و منابع طبیعی گرفته تا بخشش‌های الهی، برای استفاده و آزمون انسان فراهم شده و تفاوتی میان درخواست‌کننده و غیرآن وجود ندارد؛ همه از لطف و حکمت خداوند بهره‌مند می‌شوند.

امام علی علیه السلام همچنین به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و اثر آن‌ها در ساختار اجتماعی اشاره کرده‌اند. در حکمت ۲۶۰ آمده است:

«إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَاقِ فَأَلْعَصِبَهُ أُولَىٰ» این بیان نشان می‌دهد که برخی تفاوت‌های جسمی و روحی می‌تواند به تمایز در حقوق و تکالیف اجتماعی منجر شود، اما این تفاوت‌ها به هیچ وجه خللی در اصل وحدت نوع انسانی ایجاد نمی‌کند.

به این ترتیب، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد نه تنها مخل وحدت انسانی نیست، بلکه بخشی از حکمت الهی در ساختار وجودی انسان است و بستر تعامل اجتماعی، تعادل زندگی و تکامل فردی را فراهم می‌آورد. تمامی تمایزات، از منظر اسلام، هدفمند و در خدمت رشد، تعادل و تعالی انسان است.

تفاوت‌های بیولوژیکی و روانشناختی زن و مرد

تفاوت‌های جسمانی زن و مرد عمدتاً ناشی از اثرات هورمون‌های جنسی است؛ استروژن در زنان و آندروژن در مردان باعث بروز صفات جنسی مربوطه می‌شود (اتکینسون، ۱۳۸۴، ص. ۶۷۸). مردان از نظر اسکلت، مغز، قلب و شش‌ها بزرگ‌تر هستند و رشد ماهیچه‌ای بیشتری دارند، در حالی که رشد جسمی زنان از تولد تا بلوغ سریع‌تر انجام می‌شود (کارلسون، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۰). دستگاه تناسلی زنان شامل چرخه قاعدگی، تحولات هورمونی، آبستنی، زایمان، شیردهی و یائسگی است و همچنین استخوان‌بندی، دستگاه ادراری، قلب و ریه آنان با مردان تفاوت دارد (گان، ۱۳۷۵، ص. ۴). از نظر سلامت، مردان بیشتر در معرض سکنه مغزی، برخی بیماری‌های قلبی و گوارشی و اختلالات روانی



قرار دارند، در حالی که زنان به دلیل مقاومت بدنی و روانی بالاتر، در برابر بسیاری از بیماری‌ها مقاوم‌تر هستند (لطف‌آبادی، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۹).

تفاوت‌های روانشناختی نیز میان زنان و مردان وجود دارد و شامل جنبه‌های جنسی، عاطفی، عقلانی، هوش و حافظه و گرایش‌های رفتاری می‌شود. از منظر جنسی، میل کمی در مردان و میل کیفی در زنان برجسته‌تر است و تحریک‌پذیری در مردان بیشتر از طریق بینایی و در زنان بیشتر از طریق شنوایی و لامسه صورت می‌گیرد (پیس، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۸). امام‌علی علیه السلام نیز اشاره فرموده‌اند که خداوند برای شهوت ده جزء خلق کرده است که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است (کلینی، ۱۴۰۷، صص. ۳۳۸، ۶۳).

در بعد عاطفی، مردان مظهر طلب و عشق و زنان مظهر محبوبیت و عواطف هستند (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۲). حساسیت و همدلی زنان باعث می‌شود آنان تغییرات احساسی و ارتباطات غیرکلامی دیگران را سریع‌تر درک کنند، هرچند کنترل و مهار احساسات برای آنان دشوارتر است. امام‌علی علیه السلام نیز در حکمت ۲۳۵ اشاره کرده‌اند که زنان از نظر جسم و روح با مردان تفاوت‌های اساسی دارند و وجود آنان برای زندگی انسانی ضروری است (رحمتی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۸).

در زمینه هوش و حافظه، تفاوت کلی میان زنان و مردان مشاهده نمی‌شود، اما برخی تفاوت‌های جزئی وجود دارد. مردان در درک و تحلیل مفاهیم انتزاعی و آزمون‌های غیرکلامی، به ویژه در تجسم فضایی، برتری نسبی دارند، در حالی که زنان در حافظه کلامی، توجه به جزئیات، مهارت‌های زبانی و روابط اجتماعی موفق‌تر عمل می‌کنند (گنجی، ۱۳۷۴، ص. ۳۳۶).

بنابراین، تفاوت‌های فیزیولوژیکی و روانشناختی میان زن و مرد، گرچه ممکن است مبنایی برای تفاوت در حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها در خانواده باشد، اما هرگز برابری ذاتی و کرامت انسانی آنان را نقض نمی‌کند و بر اساس آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در اصل خلقت و ارزش انسانی برابرند.

سازگاری میان تکوین و تشریع

تفاوت‌های جسمی و روانی میان زن و مرد امری طبیعی و فطری است و آموزه‌های اسلامی نیز این تفاوت‌ها را نادیده نگرفته‌اند. اسلام با توجه به استعدادها و توانایی‌های طبیعی هر جنس، نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی را تعیین کرده است (ریتزر، ۱۳۸۰، ص. ۴۹۶؛ عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی



بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۷). وجود تفاوت‌های تکوینی به معنای برتری یا نقص یک جنس نیست، بلکه زمینه‌ای برای همکاری و تکمیل یکدیگر در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

اشتراک زن و مرد در انسانیت و داشتن گوهر واحد، امکان اشتراک آنان در بسیاری از حقوق و تکالیف تشریعی را فراهم کرده است. در عین حال، تفاوت‌های طبیعی و تکوینی اقتضا می‌کند که برخی حقوق و مسئولیت‌ها متفاوت باشد، مانند ریاست خانواده، تأمین مخارج زندگی و سرپرستی فرزندان که بر عهده مرد است (مواد ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۸۰ و ۱۱۹۹ قانون مدنی).

اسلام با هماهنگی کامل با فطرت انسانی، این تفاوت‌ها را به عنوان واقعیات حکیمانه پذیرفته و در تعیین حقوق و تکالیف لحاظ کرده است. امام علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرده است؛ جهاد مرد بخشیدن مال و جان خویش و جهاد زن، خوش‌رفتاری با همسر و صبر در برابر آزار اوست» (الکافی، ۱۴۰۱، ص. ۹؛ حکمت ۱۳۲).

از نظر آموزه‌های اسلامی، عبادت و وظایف دینی نیز متناسب با فطرت و توانایی افراد تعریف شده است. نماز، کامل‌ترین عبادت است که بنده را مستقیم در پیشگاه خدا قرار می‌دهد و امکان مناجات بی‌واسطه را فراهم می‌آورد. اثرگذاری نماز مشروط به حضور قلب و اخلاص است. زکات برای پاکسازی مال و رساندن حقوق به نیازمندان تشریع شده و موجب برکت و رشد مال می‌شود، همان‌گونه که درختان برای بهره‌برداری بهتر نیاز به پاکسازی از شاخ و برگ اضافی دارند. روزه، تزکیه‌ای برای بدن و ذهن است و از بیماری‌ها و تأثیرات منفی شهوات پیشگیری می‌کند. جهاد، دشوارترین عبادت است و شامل مواجهه با دشمن و فداکاری می‌شود. جهاد زنان در خوش‌رفتاری با همسر و صبر بر ناخوشایندی‌های او نمود پیدا می‌کند (خوئی، ج ۲۱، ص. ۲۱۰).

بنابراین، نگرش اسلامی دو وجه دارد: زن و مرد از نوع واحد و دارای گوهر مشترک‌اند و در عین حال، تفاوت‌های تکوینی جسمی و روحی میان آنان مشهود است. نظام تشریع متناسب با نظام تکوین است و وظایف و مسئولیت‌ها بر اساس استعدادها و توانایی‌های طبیعی افراد تعیین شده است (جمشیدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۱). هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است؛ برای مثال، میل زناشویی در هر دو جنس وجود دارد و حق برقراری رابطه زناشویی برای هر دو لازم است، در حالی که ریاست خانواده و نگهداری کودکان بر اساس توانایی‌های ویژه مرد و زن تفویض شده است (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۱؛ مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۶۹ قانون مدنی).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در حکمت‌ها و نامه‌های خود به ظرفیت و ویژگی‌های متفاوت زنان و مردان اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند:

“فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ”؛ یعنی زن لطیف است و نباید بیش از ظرفیت او اختیارش در دست گرفته شود. زن بر آنچه از دایره امور شخصی او فراتر می‌رود، سلطه‌ای ندارد و همچون گلی خوشبو و لطیف است، نه مدیری فرمانروا. بزرگواری او نباید سبب غرور شود و طمعش نباید او را برانگیزد تا برای غیر خود شفاعت کند.

امام علیه السلام همچنین تأکید می‌کنند که وظایف هر فرد باید روشن و مشخص باشد تا هر کس مسئول کار خود باشد و بر دیگری تکیه نکند. خویشاوندان نیز باید گرمی داشته شوند، زیرا آنان یاری‌دهندگان انسان در سختی‌ها و پیشرفت‌های زندگی‌اند. دین و دنیای خود را باید به خدا سپرد و بهترین حکم و قضای او را در امور کوتاه‌مدت و بلندمدت طلب کرد. نصایح و حکمت‌های امام علی علیه السلام بیش از سیصد نکته اخلاقی و تربیتی دارد که هر یک چراغ راه و راهنمای کامل انسان است. زن شایسته احترام و نگاه درست است و زندگی فرد با نظم، مسئولیت‌پذیری و رعایت حدود الهی هدایت می‌شود. توکل بر خدا محور سلامت، عدالت و کمال در همه امور، از رزق و روزگار گرفته تا دین و دنیا است (راوندی، ج ۳، صص. ۱۱۸-۱۱۳). همچنین در حکمت ۲۶۹ ریاست را با حساسیت و دقت لازم توصیف کرده‌اند: “صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ يَغْبِطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ” و در حکمت‌های ۱۷۸ و ۴۴۹، لازمه ریاست را «سعه صدر» و میدان آزمایش مردان معرفی فرموده‌اند: “الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ”.

بر این اساس، ریاست مرد بر خانواده نه به دلیل سلطه یا برتری ذاتی، بلکه ناشی از حکمت و مصلحت خداوند است که هر جنس را با موهبت‌ها و ویژگی‌های خاص خلق کرده تا هر یک بخشی از نظام تکوین و امور خانواده را برعهده گیرند (صفار، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۷).

در نتیجه، در محیط خانوادگی زن و مرد از حقوق انسانی مشابه برخوردارند؛ اما تفاوت‌های طبیعی و روحی آنان ایجاد می‌کند برخی حقوق و تکالیف متفاوت باشد. این تفاوت با عدالت و حقوق فطری سازگار است و سعادت خانواده و پیشرفت جامعه را تضمین می‌کند، زیرا وضع قوانین یکسان برای افرادی با استعدادهای متفاوت، تعارض با هماهنگی نظام تکوین و تشریع ایجاد می‌کند و پیامد آن ناهنجاری و بحران است.

همیاری اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و بدون مشارکت فعال در جامعه نمی‌تواند نیازهای خود را برآورده سازد. این ویژگی، بخشی از ذات خلقت اوست و در فطرت انسانی نهادینه شده است. اسلام به عنوان دینی جامع، روابط سازنده اجتماعی را تأیید کرده و با ترسیم اصولی برای آنها، اهمیت تعامل میان افراد را گوشزد می‌کند. روابط نسبی و سببی که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد و آنان را در شناخت و همکاری یاری می‌کند، بخشی از نظام خلقت و حکمت الهی است:

“وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا” (فرقان، ۵۴).

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۰ یادآور می‌شوند که خداوند میان تضادها و مخالفات، هماهنگی و توازن برقرار کرده است:

“ضَاءَ النَّوْرِ بِالظُّلُمَةِ... اهمیت همکاری و انتخاب شریک مناسب در جامعه نیز در حکمت ۲۲۷ آمده است:

“شَارِكُوا الَّذِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغَنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ”، یعنی شراکت با کسانی که رزق فراوان دارند، بهره‌مندی و موفقیت را افزایش می‌دهد.

بر این اساس، آموزه‌های اسلامی و تأمل در کلام امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که تعاون اجتماعی و نقش مکمل زن و مرد اقتضا می‌کند که دو جنس متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر باشند تا بتوانند نیازهای یکدیگر را برآورده کرده و به تکامل فردی و جمعی دست یابند.

استخدام و تسخیر متقابل

اختلاف در طبقات، استعدادها، گرایش‌ها و واکنش‌های انسانی سبب تمایز افراد از یکدیگر می‌شود، اما هیچ‌یک از این تفاوت‌ها ملاک برتری یا فضیلت ذاتی نیست. این تفاوت‌ها، ابزار و ظرفیت لازم برای همکاری و بهره‌مندی متقابل میان انسان‌ها قرار داده شده‌اند:

“لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا” (زخرف، ۳۲). برخی مفسران معتقدند این اختلافات به گونه‌ای طراحی شده‌اند که گروهی بتوانند گروه دیگر را به صورت متقابل و دوجانبه بهره‌مند سازند و هیچ کس حق ندارد تسخیر یک‌جانبه‌ای را بر دیگران تحمیل کند. عدم تحقق تسخیر متقابل، نوعی بهره‌برداری ناعادلانه است که مورد نهی الهی قرار گرفته است. بنابراین، نظام آفرینش بر اساس





استعدادهای متقابل و متنوع بنیان شده و این تفاوت‌ها وسیله‌ای برای همکاری، تسخیر دوجانبه و تقرب به خداوند به شمار می‌روند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۳۸۹-۳۹۱).

حکمت وجود تفاوت‌ها در مواهب، استعدادها و تقسیم ارزاق این است که انسان‌ها بتوانند در مسیر تعالی و زندگی مشترک از یکدیگر بهره‌مند شوند و با وجود اختلاف در توانمندی‌ها، به برتری‌جویی نپردازند (شاذلی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۸۷).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در خطبه ۲۲۷ تصریح می‌کنند: «إِنَّمَا فَارَقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذِبَهَا وَ حَزَنَ ثُرْبَةً وَ سَهْلَهَا»...، به این معنا که منشأ تفاوت میان مردم، ترکیب جسمی و محیط زندگی آنان است و این اختلافات به گونه‌ای حکیمانه برای بهره‌گیری و همکاری متقابل انسان‌ها قرار داده شده است.

نقش تکمیلی دو جنس

حکمت تسخیر متقابل زن و مرد در نظام هستی، گرایش طبیعی آنان به یکدیگر را موجب می‌شود و نهاد مقدس خانواده مصداق بارز این تکامل و همکاری است. زن و مرد در خانواده یکدیگر را تکمیل می‌کنند و ارتقای هر یک، به ارتقای دیگری بستگی دارد. قرآن کریم با تکرار واژه «زوج» نشان می‌دهد که مرد بدون زن ناقص و زن و مرد جدایی‌ناپذیرند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

حکمت تسخیر متقابل زن و مرد در نظام هستی، گرایش طبیعی آنان به یکدیگر را به همراه دارد و نهاد مقدس خانواده نمود بارز این همکاری و تکامل است. زن و مرد در خانواده یکدیگر را تکمیل می‌کنند و ارتقای هر یک، به ارتقای دیگری وابسته است. قرآن کریم با تکرار واژه «زوج» نشان می‌دهد که مرد بدون زن ناقص و زن و مرد جدایی‌ناپذیرند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷، ص ۶۶).
امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (حکمت ۲۳۵)،

به این معنا که نقص‌ها و نیازهای زنان انسان را به تعامل و همکاری با آنان سوق می‌دهد. تفاوت‌های فیزیولوژیک و روانی، از جمله دستگاه تناسلی، زمینه تولد نسل انسانی و تکمیل یکدیگر را فراهم می‌کند و این کمبود متقابل منشأ گرایش و شهوت حکیمانه است. قرآن این حقیقت را تصدیق کرده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲).

این تکمیل متقابل، بستر بروز استعدادهای بالقوه و حرکت به سوی تکامل را فراهم می‌آورد. نیازهای طبیعی و روانی هر جنس، احترام و توجه متقابل را می‌طلبد و پرورش چنین تعاملاتی، زندگی مشترک را شاداب و پویا می‌سازد (پناهی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). قرآن نیز پیوند زن و مرد را با زیبایی و استعاره روشن تأیید کرده است:

«هُنَّ لِيَاْسٌ لَكُمْ وَآنتُمْ لِيَاْسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷). از منظر اسلامی، حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده متناسب با تفاوت‌های طبیعی و تکوینی آنان تنظیم شده است. جهاد مردان بذل مال و جان و جهاد زنان نیکو شوهرداری و صبر در برابر سخت‌خوئی همسر معرفی شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (حکمت ۱۳۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۵۵).

امام علی علیه السلام همچنین تفاوت‌های اخلاقی زن و مرد را به صورت مکمل بیان کرده و تأکید دارند که خودخواهی، ترس و بخل مردان در رفتار زنان به شکل تکبر، احتراز از خطر و محافظت از ثروت بروز می‌کند: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ...» (حکمت ۲۳۱).

نهج البلاغه که گستره وسیعی از آرای اجتماعی را در خود جای داده، جایگاه زنان را نادیده نگرفته است. امام علی علیه السلام به وضوح درباره زنان سخن گفته و آنان را از نظر ویژگی‌ها و جایگاه اجتماعی تحلیل کرده است. گفته‌های ایشان، حتی با شدت نظر فیلسوفانی مانند شوپنهاور قابل مقایسه است؛ او زنان را به صورت «عقربا با ظاهری شیرین» توصیف کرده و مردم را به پرهیز از زنان بد و حتی زنان خوب فرا می‌خواند تا از طمع و گمراهی محفوظ بمانند. همچنین اجازه نمی‌دهد زنان برای امور دیگران شفاعت کنند یا در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشند.

«با این حال، در اندیشه امام، در کنار تأکید بر وجود زنان شایسته و برخوردار از فضائل اخلاقی، به برخی زمینه‌های آسیب‌پذیری اخلاقی نیز اشاره شده است که باید در چارچوب انسان‌شناسی اخلاقی عام فهم شود، نه به عنوان ویژگی ذاتی یا اختصاصی جنس زن. بنابراین، این نوع تعابیر را نمی‌توان ناظر به داوری تقلیل‌گرایانه یا تعمیم منفی درباره زنان دانست، بلکه باید آن را در ذیل ادبیات اخلاقی و تربیتی و با هدف هشدار نسبت به امکان لغزش‌های اخلاقی در سطح کلی انسان تفسیر کرد. بر این مبنا، چنین دیدگاهی واجد دلالت‌های تعصب جنسیتی نیست، زیرا پیش از هرگونه صورت‌بندی



تقابل محور میان زن و مرد، بر محوریت فضائل اخلاقی، اختیار انسانی و ضرورت پرهیز از تعصب در قضاوت تأکید می‌ورزد (دشتی، صص. ۷۴-۷۹).

متأسفانه، در برخی نظام‌های حقوقی معاصر با نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی و تکوینی زن و مرد، همسان‌سازی جامعه و بی‌توجهی به تکامل متقابل، موجب کاهش عشق و تعامل طبیعی میان زوجین شده است (فروم، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های اسلامی در زمینه خداباوری، هدفمندی آفرینش، عبودیت و برابری انسان‌ها، چارچوبی جامع و منسجم برای هدایت زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌آورند. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که انسان موجودی ممتاز و خلیفه‌الله است و ارزش واقعی او نه در تفاوت‌های جسمی یا جنسی، بلکه در تقوا، عمل صالح، مسئولیت‌پذیری و بهره‌گیری شایسته از ظرفیت‌های ذاتی و الهی نهفته است. تفاوت‌های تکوینی و روان‌شناختی زن و مرد، که شامل ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری می‌شود، در نظام هستی با حکمت الهی طراحی شده‌اند و هدف آن تکمیل متقابل، استمرار نسل، تعادل زندگی فردی و اجتماعی و تحقق نقش‌های ویژه هر جنس است؛ این تفاوت‌ها هرگز مبنای برتری ذاتی یک جنس بر دیگری نیست، بلکه مکمل و عامل همکاری و همیاری انسانی است.

سازگاری میان نظام تکوین و تشریع، امکان اشتراک در تکالیف، مسئولیت‌ها و حقوق اجتماعی را برای زنان و مردان فراهم می‌کند. این همسویی، چارچوبی روشن برای عدالت اجتماعی، احترام متقابل، بهره‌گیری از استعدادهای طبیعی و تحقق تکامل فردی و جمعی ارائه می‌دهد. آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهند که هر انسان، فارغ از جنسیت، مسئول سرنوشت خود است و تحقق سعادت حقیقی در گرو رعایت اصول اخلاقی، پرورش فضائل انسانی و عمل به احکام الهی است.

نهاد خانواده، با نقش مکمل زن و مرد، نمونه‌ای عملی از حکمت این تفاوت‌هاست؛ جایی که هر یک از زوجین به توانایی‌ها و استعدادهای دیگری نیاز دارد و ارتقای هر یک مستلزم ارتقای دیگری است. در عین حال، آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر عدالت و حفظ کرامت انسانی، از سوءاستفاده یا تحمیل یک‌جانبه قدرت و اختیار جلوگیری می‌کند و نشان می‌دهد که همکاری و همیاری اجتماعی نه تنها در خانواده، بلکه در سطح کلان جامعه نیز اساس نظم و تعالی انسانی است.

به این ترتیب، نگرش اسلامی، بر پایه برابری ذاتی انسان‌ها و در عین حال پذیرش تفاوت‌های طبیعی، امکان تحقق عدالت، همبستگی اجتماعی و رشد فردی را فراهم می‌آورد. این چارچوب، همسو با اصول حقوق بشر و ارزش‌های عدالت‌محور معاصر است و می‌تواند راهنمای عملی، اخلاقی و علمی برای زندگی انسانی باشد؛ زندگی‌ای که در آن انسان‌ها، با رعایت حقوق و مسئولیت‌ها، به کمال، سعادت و رفاه جمعی دست می‌یابند، و همزمان تعادل میان فرد و جامعه، قدرت و اخلاق، نیازها و مسئولیت‌ها حفظ می‌شود.





منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.

۱. آر. بلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷ش، *لیبرالیزم غرب، ظهور و سقوط*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۳۳۷ش، *شرح نهج البلاغه*، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (رحمه الله).
۳. ابن ابی جمهور احسابی، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *عوالی اللالی العزیزیه*، قم: دار سیدالشهدا.
۴. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۶۲ش، *شرح نهج البلاغه*، مترجم: عطایی، محمد رضا، دفتر نشر الكتاب، بی جا.
۵. ابن میثم، میثم بن علی ۱۳۶۶ش، *اختیار مصباح السالکین من کلام مولانا و امامنا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) (شرح نهج البلاغه الوسیط)*، محقق: امینی، محمد هادی، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۶. اتکینسون، ریتال و دیگران، ۱۳۸۴ش، *زمینه روانشناسی*، ترجمه: تقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
۷. بیضون، لیب، ۱۳۷۵ش *تصنیف نهج البلاغه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۸. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، ۱۳۷۵ش، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، محقق: عطاردی قوچانی، عزیز الله، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۹. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش، *درآمدی بر حقوق اسلام*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. پیس، آلن، ۱۳۸۲ش، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند؟*، ترجمه: آذر محمودی، تهران: فصل سبز.
۱۱. جمشیدی، اسدالله، ۱۳۸۵ش، *زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی، جستاری در هستی‌شناسی زن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، *زن در آئینه جمال و جلال*، قم: مرکز نشر اسراء.



۱۳. الحسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات.
۱۴. حکمت نیا، محمود، ۱۳۸۸ ش، *فلسفه حقوق خانواده*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۵. حکمت نیا، محمود، ۱۳۹۰ ش، *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. حکمت نیا، محمود، ۱۳۹۲ ش، *حقوق زن و خانواده*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. خامنه‌ای، محمد، ۱۳۸۷ ش، *فلسفه زن بودن*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. خسروی حسینی، غلامرضا، ۱۳۷۴ ش، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
۱۹. خویی، حبیب الله بن محمد، ۱۳۵۸ ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۰. دشتی، محمد، *نهج الحیة*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۱. دنبلی خویی، ابراهیم بن حسین، *الدرة النجفیه فی شرح نهج البلاغه*، بی تا، بی جا.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، *لغت نامه دهخدا*، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. دین پرور، جمال الدین، ۱۳۷۹ ش، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
۲۵. رحمتی، محمد صادق، ۱۳۷۱ ش، *روانشناسی اجتماعی معاصر*، تهران: سینا.
۲۶. ریتزر، جورج، ۱۳۸۰ ش، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۲۷. زمانی، مصطفی، ۱۳۷۷ ش، *ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام*، تهران: موسسه انتشارات نبوی.
۲۸. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵ ش، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، *نظام القضاء والشهادة فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (بی تا)، *تهذیب الاصول*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.



۳۲. شوشتری، محمدتقی ۱۳۷۹ ش، *بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة*، مترجم: جزایری، علی محمد، تهران: موسسه امیرکبیر.
۳۳. صانع پور، مریم، ۱۳۷۸ ش، *نقدی بر مبانی معرفت شناسی اومانیزم*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، (بی تا)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۵. صفار، محمد جواد، ۱۳۹۰ ش، *درس‌هایی از حقوق خانواده*، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۳۶. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۹۲ ش، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳۷. طالقانی، محمود، ۱۳۷۴ ش *پرتوی از نهج البلاغه*، پژوهش و ویراستاری: محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۸. طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰ ش، *مکارم الاخلاق*، قم: شریف رضی.
۴۰. عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ ذبیحی بیدگلی، عاطفه، ۱۳۹۶ ش، *مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۱. فروم، اریک، ۱۳۷۳ ش، *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه: پوری سلطانی، تهران: مروارید.
۴۲. قائمی، علی، ۱۳۸۴ ش، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
۴۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۶ ش، *پرتوی از اسرار نماز*، تهران: ستاد اقامه نماز.
۴۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۳۶۴ ش *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (راوندی)*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۴۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: بازارچه کتاب.
۴۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، تهران: موسسه نشر یلدا.
۴۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۸. کارلسون، کان جی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، *بهداشت روانی زنان*، ترجمه: خدیجه ابوالمعالی و دیگران، تهران: ساوالان.



۴۹. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ۱۳۷۸ ش، *تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين*، مصحح: محمد جواد ذهني تهراني، تهران: پیام حق.
۵۰. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ ش، *تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (ابوجعفر)، ۱۴۰۷ ق، *الکافی (ط-الاسلاميه)*، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۵۲. کوئن، بروس، ۱۳۷۷ ش، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
۵۳. گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۷ ش، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۵۴. گان، کریستین، ۱۳۷۵ ش، *استخوان شناسی و مفصل شناسی*، ترجمه: صوفیا نقدی، تهران: نخل.
۵۵. گنجی، حمزه، ۱۳۷۴ ش، *روانشناسی عمومی*، تهران: بعثت.
۵۶. لطف آبادی، حسین، ۱۳۷۸ ش، *روانشناسی رشد*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۶ ش، *شرح نهج البلاغه: المقتطف من بحار الأنوار للعلامة المجلسي قدس سره*، مصحح: مرتضی حاجعلی فرد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۵ ش، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۵۹. مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۲ ش، *پرسشها و پاسخها*، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی رحمته.
۶۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ ش، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: صدرا.
۶۱. معین، محمد، ۱۳۸۸ ش، *فرهنگ معین*، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۶۲. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸ ش، *في ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دار العلم للملایین.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، *تفسير نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلاميه.

۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*، تهران:

۶۵. دار الکتب الإسلامية

۶۶. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۶ ش، *زن در اندیشه اسلامی*، تهران: پژوهشگاه اسلامی.

۶۷. موسوی، عباس علی، ۱۳۷۶ ش، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت: دار الرسول الاکرم ﷺ.

پایان نامه‌ها و مقالات

۶۸. پناهی، علی احمد، ۱۳۸۷ ش، خانواده از منظر دین و روانشناسی، معرفت، شماره ۱۳۵.

۶۹. دببند خسروی، مطهره، ۱۳۹۴ ش، *خانواده آرمانی از دیدگاه امام علی علیه السلام*، پایان نامه کارشناسی

ارشد، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی، نهج‌البلاغه.

۷۰. سلامی فر، ابراهیم، ۱۳۹۴ ش، «*اصول و مبانی حقوق خانواده از دیدگاه شهید مطهری*»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین.

۷۱. ضیاءالدینی، اسماء، ۱۳۹۶ ش، «*مبانی تفاوت حقوق زن و مرد در خانواده در ایران*»، پایان نامه کارشناسی ارشد.

۷۲. طیب نیا، محمد صالح؛ رنجکش آدرمنابادی، مختار، ۱۳۹۵ ش، نقش خداواری در تهذیب اخلاق فردی از منظر نهج‌البلاغه، همدان: *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*.

۷۳. فرهمند، مریم، بختیاری، آمنه، ۱۳۸۵ ش، واگردهای فمینیستی در ازدواج، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، شماره ۳۱.

یوسف‌زاده، زهرا، ۱۳۹۳ ش «*سلوک امام علی علیه السلام در شئون خانوادگی با تأکید بر نهج‌البلاغه*»،

پایان نامه کارشناسی ارشد یزد، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.



فصلیه محکمه

دراسات فی نهج البلاغه

السنة الخامسة والعشرون / ربيع عام ١٤٤٧ / العدد ٨٨

شایا: ٨٠٥١ - ١٧٣٥

صاحب الامتياز: مؤسسه النهج البلاغه الدولية

المدير المسؤول: سيد جمال الدين دين پرور

رئيس التحرير: محمدجواد ارسطا

هيئه التحرير، حسب ترتيب الحروفش:

استاذ مشارک فی جامعه طهران	محمدجواد ارسطا
استاذ فی جامعه طهران	احمد بهشتی
استاذ فی جامعه طهران	منصور پهلوان
استاذ فی جامعه شیراز	سيد محمد مهدي جعفري
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	احمد خاتمی
استاذ فی جامعه فردوسی	محمد مهدي رکنی
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	سيد مصطفی محقق داماد
استاذ فی جامعه طهران	مجيد معارف
استاذ فی جامعه کاشان	عبدالله موحدی محب

التقويم العلمی: حجت الله شیرمحمدی

المترجم الى العربیة: علی رضا محمدرضایی / المترجم الى الانجليزية: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدير التحرير: محمدحسین محامد

العنوان: قم، ساحة الشهداء، شارع الحجتیه، مؤسسه النهج البلاغه الدولية

هاتف: ٣٧٧٣٦٤٤٠ - ٠٢٥ - ٩٨ +

الموقع الإلكتروني: www.nahjmagz.ir

البريد الإلكتروني: nahjmagz@gmail.com

القيم الأخلاقية من منظور المذاهب الأخلاقية والإمام علي عليه السلام (مع التركيز على نهج البلاغة)

محمد حسن نادم *

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١٠/١٥

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٢/١٧

الملخص

يتناول علم الأخلاق دراسة الصفات والسلوكيات الأخلاقية، بينما تضطلع فلسفة الأخلاق، بوصفها فرعاً من فلسفة الواجب، بمهمة البحث العقلائي والفلسفي في معايير ومقاييس القيم الأخلاقية، كما تتناول الأدلة المتنوعة التي تسوقها المذاهب الأخلاقية لتبرير هذه القيم، وهو ما يُعرف بـ "علم القيم". وفي منظومة المعتقدات الدينية، تُعد الأخلاق من الركائز الأساسية في المعرفة الدينية، حيث تُضبط بمعايير ومقاييس خاصة، تنعكس هذه المعايير في خطابات قادة الدين المستندة إلى الوحي. وتتجلى هذه القيم ومعاييرها بوضوح في كلام الإمام علي عليه السلام، الذي يُعد من أبرز المتشرّين بالدرسة الأخلاقية للنبي الأكرم صلى الله عليه وآله ومن النماذج المثالية للأخلاق الإسلامية. ومن هذا المنطلق، تسعى هذه الدراسة -في حدود نطاق المقال- إلى فحص معايير ومقاييس القيم الأخلاقية من منظور ثلاث مذاهب أخلاقية شهيرة، ومن منظور المدرسة الأخلاقية للإمام علي عليه السلام مع التركيز على "نهج البلاغة"، وذلك بهدف بيان نقاط الالتقاء والافتراق بين هذه المذاهب فيما يتعلق بالقيم.

الكلمات الرئيسية

الإمام علي عليه السلام، المذاهب الأخلاقية، القيم الأخلاقية، المعايير الأخلاقية.

* . أستاذ مشارك، جامعة الأديان والمذاهب، كلية الدراسات الإسلامية، قسم الدراسات الشيعية. nadem185@yahoo.com



دراسة آثار معرفة الشيطان في التربية الإنسانية من منظور نهج البلاغة

شهلا كاظمي ميركي* / محمود رضا عزتي فردوئي** / كبرى خسروي***

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/٠٣

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٤/٠٤

الملخص

تواجه التربية الإسلامية، التي غايتها النهائية بلوغ الكمال الإنساني والسعادة الحقيقية، عوائق عدة مثل الوسواس وإغواءات الشيطان. وقد قدم الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة رؤية عميقة حول خصائص الشيطان، وأساليبه الانحرافية في عرقلة المسار الإنساني، وسبل مواجهتها. يؤثر الشيطان على العملية التربوية للإنسان عبر أدوات شتى، منها: الشرك، والوسوسة التدرجية، وإلقاء الشبهات، وخطط الحق بالباطل، وإثارة الفتن، وتحريك التعصب، وتعزيز الأنانية (حب الذات)، بالإضافة إلى استغلال غفلة الإنسان عن حقيقته. ويُعد الوعي بهذه الأساليب وتبني استراتيجيات مواجهتها خطوة أساسية في طريق تهذيب النفس والتربية الصحيحة. ومن جملة الحلول التي طرحها الإمام علي عليه السلام للتحصن ضد نفوذ الشيطان: التأكيد على التوحيد، ومصاحبة الصالحين، وضبط الغضب، والابتعاد عن الكبر، وتجنب الشبهات والوسواس الباطلة، والاهتمام بالإصلاح الداخلي. يسعى هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والاستناد إلى المصادر المعتبرة، إلى تبيان دور معرفة الشيطان في التربية الإسلامية، وتقديم الحلول للتحصن من آثارها السلبية من خلال تعاليم الإمام علي عليه السلام.

الكلمات الرئيسية

نهج البلاغة، التربية الإسلامية، معرفة الشيطان.

*. طالبة دكتوراه في التفسير المقارن، قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة قم، إيران.

sh.kazemimi@gmail.com

ezzati1991@gmail.com

**. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة قم، إيران.

***. أستاذ مشارك في قسم الأدب العربي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة لرستان، خرم آباد، إيران.

kobra.khosravi@gmail.com



دراسة أصول عهد الإمام علي عليه السلام إلى محمد بن أبي بكر في نهج البلاغة

حميد رضا صراف *

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/٠٧

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١٠/٠١

الملخص

تكسب خطب ورسائل أمير المؤمنين علي عليه السلام المتعلقة بالحكم والسياسة أهمية بالغة في سبيل فهم الفقه السياسي؛ وتبرز بين هذه الرسائل عهد الإمام مع ولاته وأمرائه أقاليمه كأحد المواضع ذات المكانة الخاصة. وفي القسم المعروف بـ "الرسائل" في نهج البلاغة، نجد نصاً بعنوان: (ومن عهده عليه السلام إلى محمد بن أبي بكر حين قلده مصر)، وهو نص ذو أهمية كبيرة من منظور الأدب السياسي أيضاً. ومن خلال دراسة هذا النص، يتضح أن هذا النص ليس في الواقع هو العهد الأساسي أو الحكم السياسي الصادر عن الإمام علي عليه السلام لمحمد بن أبي بكر، بل هو جزء من رسالة جامعة كتبها أمير المؤمنين عليه السلام إلى محمد بن أبي بكر استجابةً لطلبه بشأن القضاء وبعض الأمور الأخرى. تسعى هذه الدراسة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والاعتماد على المصادر المكتوبة، إلى التعريف بالعهد الأصلي للإمام علي عليه السلام لمحمد بن أبي بكر وعرض الرسالة الجامعة التي أرسلها إليه، مع إجراء مقارنات بين نص نهج البلاغة ونصوص أخرى من هذه الرسالة الجامعة. ومن خلال المقارنة بين هذه النصوص، نخلص إلى أن النص الوارد في نهج البلاغة قد استُمد على الأرجح من أحد مؤلفات "أبو مخنف"، وهو من المؤرخين المشهورين في التاريخ الإسلامي. وتُعد محتويات هذه الرسالة الجامعة ذات أهمية كبرى من منظورات متعددة، مثل الفقه السياسي، والفقه القضائي، وعلم الأخلاق.

الكلمات الرئيسية

محمد بن أبي بكر، عهد، أبو مخنف، الفقه السياسي، الفقه القضائي.

* . أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة زنجان، زنجان، إيران. saraf.hamid@znu.ac.ir

دراسة مكونات الذكاء العاطفي في خطب نهج البلاغة: استناداً إلى نظرية دانيال جولمان (الخطب من الأول إلى العاشر)

محمد أمين روديني*

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٣/١٤

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/١٠

الملخص

يؤدي الذكاء العاطفي، بوصفه أحد المفاهيم الحديثة في علم النفس، دوراً هاماً في تحليل الآثار الأدبية التربوية؛ حيث يبرز القدرة على إدارة العواطف، والوعي بالذات، والمهارات الاجتماعية في النصوص البارزة. وتوفر نظرية دانيال جولمان، بتأكيداتها على خمسة مكونات أساسية هي: الوعي بالذات، وإدارة الذات، والوعي الاجتماعي، وإدارة العلاقات، والتحفيز الذاتي، أداة فعالة لقياس الجوانب العاطفية في النصوص الدينية-الأدبية. ويُعد نهج البلاغة من أهم الموروثات الأدبية والإسلامية، وهو زاخر بالادعاءات التي يمكن تحليلها بناءً على هذه النظرية لبيان مدى تطبيق الذكاء العاطفي في فكر وكتابات الإمام علي عليه السلام. أُجري هذا البحث باستخدام المنهج الوصفي التحليلي بهدف استقصاء مكونات الذكاء العاطفي في الخطب من الأول إلى العاشر في نهج البلاغة. وتُظهر نتائج البحث أن الإمام علي عليه السلام قد وُظف في هذه الخطب: الوعي بالذات من خلال معرفة المقام والاستحقاق، وإدارة الذات في كبح الغضب والغرور أثناء الأزمات السياسية، والوعي الاجتماعي عبر التعاطف مع الناس، وإدارة العلاقات في هداية المجتمع نحو الحق، والتحفيز الذاتي في طرح المنهجيات التشجيعية.

الكلمات الرئيسية

نهج البلاغة، الذكاء العاطفي، دانيال جولمان، خطبة، الوعي بالذات، إدارة العواطف.

دراسة مقارنة لمدى انعكاس المكونات والمفاهيم المتعلقة بالخلافة في نهج البلاغة باستخدام منهج تحليل المحتوى

فرهاد بروانه* / محمد بنشاخته** / سمييه بخشي زاده***

تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/١٠/١٤

الملخص

يضم كتاب نهج البلاغة أقوال ورسائل الإمام علي عليه السلام بصفته الإمام الأول للشيعنة والخليفة الرابع في العالم الإسلامي؛ وهو كتاب أعد وفق نظام وهدف محدد لنقل المفاهيم. ومن أبرز هذه المفاهيم مفهوم "الخلافة" والمفاهيم المرتبطة به مثل: الحكم، والسيادة، والإمامة، والخلفاء الراشدين، وغيرها. تسعى الدراسة الحالية إلى استقصاء كيفية الانعكاس الكمي لهذا المفهوم في نهج البلاغة. ولتحقيق هذه الغاية، تم استخدام منهج "تحليل المحتوى" لدراسة كتاب نهج البلاغة، حيث استخرجت البيانات المطلوبة ثم خضعت للتحليل والتقييم. تُظهر النتائج الكمية أن المفهوم الأكثر انعكاساً وتأكيداً بين المكونات والمفاهيم المتعلقة بالخلافة والخلفاء هو مفهوم "البيعة" بـ ٥٢ تكراراً، يليه مفهوم "عثمان" بـ ٤٤ تكراراً في المرتبة الثانية. أما أقل التكرارات فكانت بالترتيب لمفهوم الخليفة الثاني عمر بن الخطاب بـ ٦ تكرارات، ومفهوم "الشورى" بـ ٦ تكرارات، والخليفة الأول أبي بكر بن أبي قحافة بـ ٧ تكرارات. كما كشفت النتائج النوعية للبحث عن سعي الإمام عليه السلام لتوعية المجتمع بكيفية وقوع الأحداث وإثبات شرعيته في منصب الخلافة.

الكلمات الرئيسية

الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة، الخلافة، تحليل المحتوى.

*. أستاذ مساعد في قسم تعليم التاريخ، جامعة فرهنگيان، طهران، إيران (الكاتب المسؤول)، farhad.parvaneh@cfu.ac.ir

**. حاصل على الدكتوراه في التاريخ الإسلامي من جامعة لرستان. ، M.benshakhteh@gmail.com

***. حاصلة على دكتوراة في تاريخ الإسلام، جامعة لرستان، ومعلمة في وزارة التربية والتعليم، bakhshizadehsomaye@gmail.com



تبين سبل الخروج من احتكار الإعجاز البياني من خلال التقييم الكمي لمكونات الإعجاز المعرفي في نهج البلاغة

مرتضى پهلوانی* / سيده سميہ رضوی کنتی**

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١٠/٠٦

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٣/١١

الملخص

تُعَدُّ دراسة وجوه الإعجاز إحدى طرق إثبات حقانية القرآن الكريم؛ ومن ناحية أخرى، يطرح البحث تساؤلاً حول سبب إهمال وجه "الإعجاز المعرفي" في المؤلفات الأولى، وأهمية اهتمام المتقدمين بالجانب البياني، وعلة احتكار وجوه الإعجاز في الجانب الأدبي. وبما أن الأئمة عليهم السلام هم السبيل الوحيد للمعرفة الصحيحة للقرآن، فإن سبل الخروج من هذا الاحتكار الخاطئ تكمن في الرجوع إلى كلامهم؛ ولذا سيتم فحص هذا الأمر في كلام الإمام علي عليه السلام باعتباره شاهد نزول القرآن وعده. يهدف البحث إلى التأصيل المعرفي وتبيين سبل الخروج من احتكار الإعجاز البياني في القرون الأولى، والتقييم الكمي للمكونات التي أكد عليها الإمام علي عليه السلام فيما يتعلق بالوجه المعرفي في نهج البلاغة. تمثل منهج البحث في "تحليل المحتوى"، وتشتمل مجتمع البحث في مجموع الخطب، بينما تمثلت العينة الإحصائية في ٣٧ خطبة. خلصت النتائج إلى أن الإعجاز المعرفي قد طُرح بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم من خلال كلامه؛ فمن بين ١٨٧ وصفاً للقرآن وردت في ٢٤١ خطبة، ركزت ٩١٪ منها على الوجه المعرفي، و١٤,٧٪ على الوجه البياني، في حين لم يظهر أي وصف يتعلق بوجه "الصرفه". كما تبين أنه من بين الصفات المتعلقة بالوجه المعرفي، حظيت صفة "الجامعية" بنسبة ٨٦٪، تلتها صفتي "البرهان" و"الهداية" كأعلى المعدلات في كلامه، مما يشير إلى التأكيد على البعد المعرفي كأهم وجه من أوجه الإعجاز.

الكلمات الرئيسية

الإعجاز المعرفي، الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة، المكون، الجامعية.

*. أستاذ مساعد بقسم المعارف الإسلامية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة گنبد کاووس، إيران. pahlavani114@yahoo.com

** . طالبة دكتوراة في الحكومة، تخصص الحكومة الثقافية، مدرسة الشهيد بهشتي العليا للحكومة، الجامعة العليا للدفاع الوطني، طهران، إيران. ss.razavi128@gmail.com

المقاربة الدلالية لمفهوم «السعادة» في نهج البلاغة

عصمة سبزه علي كاشي* / مليحة السادات سيد رضا دولابي**

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/٠٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٥/١٢

الملخص

يتناول هذا البحث مفهوم «السعادة» في «نهج البلاغة» بوصفه أحد المراكز المحورية في النظام الأخلاقي والفلسفي للإمام علي عليه السلام. وقد تمّ الاعتماد على منهج «الدلالة السياقية» التحليل المفردات التي اقترنت بـ«السعادة» في السياق النصي، مثل: «الفلاح»، «التقوى»، «العلم»، «الحكمة»، «العمل الصالح»، «الخير»، و«العدالة». وتكشف هذه المقترنات أن السعادة في نهج البلاغة تتجاوز حدود النجاح الفردي الصرف، لترتبط ارتباطاً وثيقاً بالكمال الأخلاقي والاجتماعي والديني. وبناءً على ذلك، يتم تعريف السعادة كعملية ديناميكية وتفاعلية تهدف إلى تحقيق الكمال الإنساني والعيش وفقاً للمبادئ الدينية والأخلاقية. وفي المقابل، استخدم مصطلح «الشقاوة» لبيان العقبات والآثار السلبية الناجمة عن الابتعاد عن هذه المبادئ. يُظهر هذا البحث أن تحليل مقترنات «السعادة» في نهج البلاغة يوضح العلاقة العضوية بين العلم والتقوى والعمل الصالح والفلاح. كما أن آيات القرآن الكريم، بوصفها مكتملة ومؤيدة لأقوال الإمام علي عليه السلام، قد رسمت بوضوح مسارات الوصول إلى السعادة للسالكين. ويخلص البحث إلى أن دراسة الدلالة المعجمية والسياقية للسعادة في نهج البلاغة تفتح آفاقاً جديدة في فهم الأخلاق المعيارية وفلسفة العمل في التراث الإسلامي.

الكلمات الرئيسية

السعادة، التقوى، الجنة، الشهادة، الوعظ، علم الدلالة، نهج البلاغة.

*. طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث. esmatesabzali@gmail.com

**. أستاذة مساعدة وعضو الهيئة التدريسية في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة العلامة العسكري الدولية (الكاتب المسؤول).

seyedreza@aaiu.ac.ir

مناهضة الظلم في الجمهورية الإسلامية الإيرانية مع التركيز على بيانات الإمام الخميني وعلاقاتها التناسبية مع نهج البلاغة

مهرناز إبراهيم زادة* / زينب السادات حسيني** / مصطفى كمالجو***

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٤/٢٤ تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١٢/٠٨

الملخص

تُعَدُّ مناهضة الظلم وإرساء العدالة من أهداف بعثة الأنبياء الإلهيين وأصول دعوتهم، وهو ما أكد عليه القرآن الكريم والروايات، وبخاصة «نهج البلاغة». ومن تلامذة هذه المدرسة، الإمام الخميني الذي جسّد هذه المبادئ في نضاله ضد الظلم من أجل إقامة الحكومة الإسلامية؛ وهذا الأمر جليّ في بياناته وأدائه العملي. يعتمد هذا البحث على «صحيفة الإمام» (صحيفة الإمام)، ويدرس تأثير هذه النماذج من خلال منهج دراسي حديث هو «التنصص»، بأسلوب وصفي- تحليلي مع نهج البلاغة، مع دراسة علاقات التنصص عند «جيرار جينيت»، وتطبيق الأنواع الفرعية البلاغية أيضاً. ومن خلال فحص ٣٣ نصاً من بيانات الإمام الخميني حول مناهضة الظلم في «صحيفة النور» والتي كانت ذات علاقة تناسبية مع نهج البلاغة، تبين أن ١٩ حالة ذات علاقة تناسبية من النوع الأول عند جينيت، أي (الظاهر- المتعمد)، و ١٤ حالة ذات علاقة تناسبية من النوع الثالث، أي (الضمني)، ولم يتم العثور على حالة من النوع الثاني، أي (الحفي- المتعمد)، في بيانات الإمام. وفي الختام، ومن خلال فحص بيانات الإمام الخميني حول مناهضة الظلم، ثبت تأثيره الواعي بكلام الإمام علي عليه السلام وسيرته؛ ويمكن استنباط أن تعاليم نهج البلاغة حاضرة في ثنايا كلام الإمام، وبالموازاة مع ذلك، يمكن التوصل إلى أن من أهداف هذا النظام المقدس إقامة العدل والقسط ومحاربة كل أشكال الظلم والطغيان.

الكلمات الرئيسية

مناهضة الظلم، الإمام علي عليه السلام، الإمام الخميني، تنصص جينيت، نهج البلاغة.

*. ماجستير، جامعة مازندران. m.ebrahimzadeh5597@gmail.com

**. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (الكاتبة المسؤولة). z.Hosseini@umz.ac.ir

***. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية والاجتماعية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. kamaljoo@umz.ac.ir

دور المخططات التصورية في خطبة الشقشقية للإمام علي (عليه السلام)

أعظم محمودي*

تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠١/٠٥

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٢٢

الملخص

تُعَدُّ "المخططات التصورية" من المفاهيم الجوهرية في اللسانيات الإدراكية، ومن أهم البنى التحتية في مجال الدلالة الإدراكية، حيث تركز على مبدأ "التجسيد" للمفاهيم المجردة. وتعتبر هذه البنى المفاهيمية نتاجاً للتجارب المعيشية للإنسان، وهي التي تُمكن من إدراك المجالات المجردة مثل اللغة. تتبع هذه الدراسة، عبر المنهج الوصفي- التحليلي والاستناد إلى نظرية المخططات التصورية، خطبة الشقشقية للإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة. ويمثل الهدف الرئيس في الإجابة على التساؤل التالي: كيف تم تمثيل التجارب المعيشية في ذهن الإمام علي عليه السلام من خلال ثلاثة مقاربات: "الحركة"، و"الحجم"، و"القوة"، وكيف ساهم ذلك في إضفاء الصفة الموضوعية على المفاهيم المجردة في كلامه؟ تُظهر النتائج أن الإمام عليه السلام، لبيان أسباب قبول الخلافة بعد معاناة طويلة في عهد الخلفاء السابقين، قد عبّر عن شكواه باستخدام العناصر الحسية- الإدراكية والتجارب المعيشية اليومية، مما جعلها ملموسة. وتشير النتائج الكمية إلى أن الاستخدام المتزامن للمخططين أو ثلاثة سجل أعلى معدل تكرار (٢٢ مرة)، تلاه مخطط "القوة" بتكرار (١٠ مرات)، ثم مخطط "الحركة" بتكرار (٨ مرات)، وأخيراً مخطط "الحجم" بتكرار (٥ مرات). وتخلص هذه الدراسة إلى أن الإمام علي عليه السلام قد استطاع، من خلال هذه المخططات، تحويل المفاهيم المجردة والمعقدة إلى تجارب حسية ومدركة.

الكلمات الرئيسية

اللسانيات الإدراكية، المخططات التصورية، خطبة الشقشقية، الإمام علي عليه السلام.

* . قسم تعليم اللغة العربية وآدابها، جامعة فوهنكيان، ص.ب. ٨٨٩-١٤٦٦٥، طهران، إيران.

a.mahmoodi@cfu.ac.ir

الأسس الأنثروبولوجية لحقوق المرأة والرجل في نهج البلاغة

هاجر باختری إبراهيم سراي* / بشری کریمی** / طاهرة خلع***

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٦/٠٢ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٢/٢٠

الملخص

المقدمة (الضرورة): تكمن أهمية تبين الأسس الأنثروبولوجية لحقوق المرأة والرجل في الإسلام في كون الفهم الصحيح للحقوق المشتركة والخاصة للجنسين يلعب دوراً حاسماً في تحقيق العدالة الاجتماعية، وتوازن المسؤوليات، واستقرار العلاقات الأسرية والاجتماعية. أجري هذا البحث وفق منظور أنثروبولوجي مع التركيز على تعاليم «نهج البلاغة».

منهج البحث: اعتمد البحث على المنهج الوصفي التحليلي، حيث جمعت البيانات وخلصت من خلال دراسة القرآن الكريم، ونهج البلاغة، والمصادر الفقهية والأنثروبولوجية المعتمدة.

النتائج: تُظهر نتائج البحث أن الرجل والمرأة يتمتعان بجوهر إنساني واحد من حيث الحقيقة الإنسانية، وهذا الاشتراك الوجودي هو أساس المساواة في الكرامة الإنسانية، والمعتقدات الدينية، والقيم الأخلاقية، والمسؤوليات الاجتماعية. وفي الوقت ذاته، فإن الاختلافات التكوينية والنفسية والجسدية بين الجنسين تُعد أمراً حكيماً ومكملاً لبعضها البعض، وهي مصدر التباين في بعض الحقوق والواجبات ضمن نطاق الأسرة والمجتمع.

الاستنتاج: خلص البحث إلى أن النظام الحقوقي في الإسلام، من منظور نهج البلاغة، يقوم على التناغم بين «التكوين» (الجانب الخَلْقِي) و«التشريع» (الجانب القانوني). فالحقوق الممنوحة للمرأة والرجل لم تُسنَّ على أساس التمييز، بل بُنيت على أسس العدالة، والتناسب، والتكامل؛ وهو الأمر الذي يفضي إلى تحقيق السعادة الفردية، وتماسك المؤسسة الأسرية، والتوازن الاجتماعي.

الكلمات الرئيسية

الأسس الأنثروبولوجية، حقوق المرأة والرجل، نهج البلاغة، المساواة النوعية، العدالة الإسلامية.



*. أستاذة مشاركة في قسم المعارف الإسلامية، كلية الرفاه، طهران (الباحثة المسؤولة).

**. دكتورة في القانون الخاص، محاضرة جامعية.

***. ماجستير في قانون الأسرة، كلية الرفاه، طهران.



Anthropological Foundations of the Rights of Men and Women In Nahj al-Balagha

Hajar Bakhtary Ebrahim Sarayi^{*} / Boshra Karimi^{**} / Tahereh Khalaj^{***}

Received date: 02/06/2025 Accepted date :20/02/2026

Abstract

Necessity: Elucidating the anthropological foundations of the rights of men and women in Islam is of paramount importance, as a correct understanding of the shared and specific rights of both genders plays a decisive role in achieving social justice, balancing responsibilities, and stabilizing familial and social relations. This research is conducted with an anthropological approach, emphasizing the teachings of Nahj al-Balagha.

Methodology: A descriptive-analytical method was employed, with data gathered and analyzed through the study of the Holy Quran, Nahj al-Balagha, and authoritative jurisprudential and anthropological sources.

Findings: The findings indicate that in terms of human essence, men and women possess a unified ontological core. This existential commonality serves as the basis for equality in human dignity, religious beliefs, moral values, and social responsibilities. Concurrently, the developmental (ontological), psychological, and physical differences between the two genders are viewed as a manifestation of divine wisdom and complementary to one another, accounting for the distinctions in certain rights and duties within the realms of family and society.

Conclusion: The research concludes that from the perspective of Nahj al-Balagha, the Islamic legal system is predicated on the harmony between Takwin (ontological creation) and Tashri (legislated law). The rights of men and women are organized not on the basis of discrimination, but on the principles of justice, proportionality, and complementarity—a framework that facilitates individual felicity, the stability of the family institution, and social equilibrium.

Keywords:

Anthropological Foundations, Rights of Men and Women, Nahj al-Balagha, Gender Equality, Islamic Justice.

^{*}.Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Welfare, Tehran, Iran. (Corresponding Author) bakhtary110@gmail.com

^{**}. PhD in Private Law, University Lecturer.

Boshra.Karimi@gmail.com

^{***}. MA in Family Law, Faculty of Welfare, Tehran, Iran.

khalaj.t59@gmail.com

The Function of Image Schemas in Imam Ali's (AS) Shaqshaqiyyah Sermon

A'zam Mahmoodi*

Received date: 22/07/2025 Accepted date :05/01/2026

Abstract

Image schemas are one of the fundamental concepts in cognitive linguistics and constitute one of the most important infrastructures in the field of cognitive semantics, which are based on the embodiment of abstract concepts. These conceptual structures are the product of human lived experiences and enable the comprehension of abstract domains such as language. Employing a descriptive-analytical method and based on the theory of image schemas, the present study investigates the Shiqshiqiyyah Sermon of Imam Ali (peace be upon him) in Nahj al-Balagha. The main objective is to answer the question of how the lived experiences in the mind of Imam Ali (peace be upon him) are represented through three approaches: "kinetic", "volumetric", and "powerful" and how they have contributed to the objectification of abstract concepts in his discourse. The results indicate that to explain the reasons for his acceptance of the caliphate after enduring prolonged hardship during the era of the preceding caliphs, Imam Ali (peace be upon him) expressed his grievances in a tangible manner by utilizing sensory-perceptual elements and everyday lived experiences. Quantitative findings indicate that the simultaneous use of two or three schemas, with a frequency of 22, had the highest frequency. After that, the power schema with a frequency of 10, the movement schema with a frequency of 8, and the volume schema with a frequency of 5 were ranked next. This research shows how Imam Ali (peace be upon him) transformed abstract and complex concepts into a sensory and understandable experience through these schemas.

Keywords:

Cognitive linguistics, image schemas, Shaqshaqiyyah sermon, Imam Ali (peace be upon him).

*. Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran. a.mahmoodi@cfu.ac.ir

Anti-Oppression in the Islamic Republic of Iran with Emphasis on Imam Khomeini's (as) Discourses and Their Intertextual Relations with Nahj al-Balagha

Mehrnaz Ebrahimzadeh* / Zeynab al-Sadat Hosseini** / Mostafa Kamaljoo***

Received date: 24/04/2025 Accepted date :08/12/2025

Abstract

The struggle against oppression and the establishment of justice have been the primary objectives and foundational principles of the mission of divine prophets, a theme emphasized extensively in the Quran and Hadith, particularly in Nahj al-Balagha. As a prominent follower of this school of thought, Imam Khomeini (peace be upon him), by emulating these principles, elevated the fight against oppression to a central platform for the formation of an Islamic government, as evidenced in his discourses and actions. Based on the work "Sahifeh Imam," this research employs the modern approach of "intertextual studies" to descriptively and analytically examine his influence from Nahj al-Balagha. In addition to investigating "genettean intertextual relations", the study also applies sub-categories of rhetorical intertextuality. Through an analysis of 33 discourses of Imam Khomeini regarding anti-oppression in the "Sahifeh Nur" that exhibited intertextual links with Nahj al-Balagha, it was found that 19 instances possessed "first-order genettean intertextuality (explicit-intentional), while 14 instances exhibited third-order genettean intertextuality" (implicit). No instances of the second order (hidden-intentional) were identified in his discourses. Ultimately, the examination of Imam Khomeini's discourses on anti-oppression proves his conscious emulation of the words and conduct (Sira) of Imam Ali (peace be upon him). It can be observed that the teachings of Nahj al-Balagha are manifest within the Imam's speech, leading to the conclusion that the establishment of justice and equity, and the struggle against all forms of tyranny and injustice, are among the core objectives of this sacred system.

Keywords:

Anti-oppression, Imam Ali (peace be upon him), Imam Khomeini (peace be upon him), Genettean Intertextuality, Nahj al-Balagha.

*. MA, University of Mazandaran, Iran.

m.ebrahimzadeh5597@gmail.com

**. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author). z.Hosseini@umz.ac.ir

***. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. kamaljoo@umz.ac.ir

A Semantic Approach to the Term "Sa'adat" (Felicity/Happiness) in Nahj al-Balagha

Esmat Sabzali Kashie* / Maliheh al-Sadat Seyyedreza Dolabi**

Received date: 12/05/2024 Accepted date :02/11/2025

Abstract

This research investigates the concept of "Sa'adat" (Felicity) in Nahj al-Balagha as one of the central themes in the ethical and philosophical system of Imam Ali (peace be upon him). Employing the method of syntagmatic semantics (collocational analysis), this study analyzes lexical items such as "Falah" (Success), "Taqwa" (Piety), "Ilm" (Knowledge), "Hikmah" (Wisdom), "Salih Work" (Righteous Deeds), "Khair" (Goodness), and "Adalat" (Justice), which appear in textual collocation with Sa'adat. These collocations demonstrate that Sa'adat in Nahj al-Balagha transcends mere individual success, establishing a profound connection with moral, social, and religious perfection. Accordingly, Sa'adat is defined as a dynamic and interactive process of attaining human perfection and living based on religious and ethical principles. Conversely, the term "Shaqawat" (Wretchedness) is utilized to delineate the obstacles and negative consequences arising from deviating from these principles. This research reveals that the analysis of the collocations of Sa'adat in Nahj al-Balagha elucidates the nexus between knowledge, piety, righteous deeds, and salvation. Furthermore, the verses of the Holy Quran, acting as complements and corroborators of Imam Ali's (peace be upon him) discourses, further illuminate the path toward achieving Sa'adat. This study suggests that the semantics of Sa'adat in Nahj al-Balagha opens new horizons in understanding normative ethics and the philosophy of action within the Islamic tradition.

Keywords:

Sa'adat, Taqwa, Paradise (Jannah), Martyrdom (Shahadat), Preaching (Wa'z), Semantics, Nahj al-Balagha.

*. PhD Student in Quranic Sciences and Hadith.

esmatesabzali@gmail.com

**. Assistant Professor and faculty member of the Department of Quranic Sciences and Hadith at Allameh Askari International University. (Corresponding Author)

seyedreza@aaiu.ac.ir

Breaking the Monopoly of Rhetorical Inimitability: A Quantitative Assessment of Epistemological Inimitability Components in Nahj al-Balagha

Morteza Pahlavani ^{*}/ Seyed Somayeh Razavi Kanti^{**}

Received date: 11/03/2025 Accepted date :06/10/2025

Abstract

One of the methods for proving the truthfulness of the Quran is investigating its various facets of inimitability . However, the reasons for overlooking the epistemological dimension of inimitability in early works, the significance of the ancestors' focus on the rhetorical aspect, and the cause of the monopoly of inimitability within the rhetorical dimension raise critical questions. Since the Imams (peace be upon him) are the only true guides to understanding the Quran, the way to transcend this narrow focus lies in returning to their discourse. Therefore, this study examines the discourse of Imam Ali (peace be upon him) as the witness to the revelation and the justice of the Quran. The aim of this research is to conduct a root-cause analysis to provide a way out of the monopoly of rhetorical inimitability in the early centuries and to quantitatively evaluate the components emphasized by the Imam regarding the epistemological dimension of inimitability in Nahj al-Balagha. The research employs the content analysis method, utilizing the complete collection of sermons with a statistical sample of 37 sermons. The results indicate that epistemological inimitability was indeed addressed by Imam Ali (peace be upon him) following the Prophet. Among 187 attributes of the Quran identified across 241 sermons, 91% emphasized the epistemological dimension, 14.7% the rhetorical dimension, and no attributes were attributed to the "intrinsic/formal" dimension. Furthermore, among the attributes related to the epistemological dimension, "Comprehensiveness" (86%) and the attributes of "Proof" and "Guidance" held the highest frequency in his discourse, signifying a strong emphasis on the epistemological dimension as the most significant facet of inimitability.

Keywords:

Epistemological Inimitability (I'jaz Ma'arifi), Imam Ali (peace be upon him), Nahj al-Balagha, Component, Comprehensiveness.

^{*}.Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Gonbad-e Kavus University, Iran. pahlavani114@yahoo.com

^{**}. PhD Student in Governance (Cultural Governance), Shahid Beheshti Higher School of Governance, National Defense University, Tehran, Iran. ss.razavi128@gmail.com

Examining and comparing the extent to which components and concepts related to the Caliphate are reflected in Nahjul-Balagha With the content analysis method

Farhad Parvaneh*/ Mohammad Benschakhteh**/ Somayeh Bakhshizadeh***

Received date: 14/10/2025 Accepted date :21/02/2026

Abstract

The book Nahjul-Balagha contains the speeches and letters of Imam Ali (peace be upon him) as the first Imam of the Shiites and the fourth Caliph of the Islamic world. It is a book that was created based on a specific order and purpose to convey concepts. One of these concepts is the concept of caliphate and its surrounding concepts such as government, sovereignty, Imam, Rightly Guided Caliphs, etc. The present study seeks to examine how this concept is quantitatively reflected in Nahjul-Balagha.

For this purpose, using the content analysis method, the book Nahjul-Balagha was examined and the desired data was extracted and then analyzed and evaluated. Quantitative results show that the most reflection and attention and emphasis among the components and concepts related to the caliphate and the caliphs is the concept of allegiance with 52 frequency cases, followed by the concept of Uthman with 44 frequency cases in second place. The lowest frequency belongs to the concepts of the second caliph, Omar bin Al-Khattab, with 6 frequency cases, the concept of Shura with 6 frequency cases, and the first caliph, Abu Bakr bin Abi Quhafa, with 7 frequency cases. The qualitative results of the research also contain the Imam's efforts to inform the society about how events occurred and to show his legitimacy in the position of caliph.

Keywords:

Imam Ali (peace be upon him), Nahjul-Balagha, Caliphate, Content Analysis.

*. Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author) farhad.

parvaneh@cfu.ac.ir

**. PhD Graduate in Islamic History, Lorestan University.

M.benschakhteh@gmail.com

***. PhD Graduate in Islamic History, Lorestan University, and Teacher at the Ministry of Education.

bakhshizadehsomaye@gmail.com

An Examination of the Components of Emotional Intelligence in the Sermons of Nahj al-Balāgha Based on Daniel Goleman's Theory (Sermons 1–10)

Mohammadamin Roudini *

Received date: 10/08/2025 Accepted date :14/03/2026

Abstract

Emotional intelligence, as a relatively recent concept in psychology, plays an important role in the analysis of educational literary works, as it brings to light capacities such as emotion management, self-awareness, and social skills in prominent texts. Daniel Goleman's theory, with its emphasis on five components—self-awareness, self-management, social awareness, relationship management, and self-motivation—provides a useful framework for examining the emotional dimensions of religious and literary texts. Nahj al-Balāgha, one of the most significant works of Islamic and literary heritage, contains numerous statements that can be analyzed through this framework to clarify the role of emotional intelligence in Imam Ali's^(peace be upon him) thought and writings. Using a descriptive-analytical method, the present study examines the components of emotional intelligence in Sermons 1–10 of Nahj al-Balāgha. The findings indicate that, in these sermons, Imam Ali^(peace be upon him) demonstrates self-awareness through recognition of his own status and merit; self-management through controlling anger and pride amid political crises; social awareness through empathy with the people; relationship management through guiding society toward the truth; and self-motivation through the adoption of an encouraging approach.

Keywords:

Nahj al-Balāgha; emotional intelligence; Daniel Goleman; sermon; self-awareness; emotion management.

* . Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Iranshahr Branch.

m.a.roudini@gmail.com

Investigating the Origins of the Covenant of Ali (peace be upon him) to Muhammad ibn Abi Bakr in Nahj al-Balagha

Hamidreza Sarraf *

Received date: 01/10/2024 Accepted date :07/09/2025

Abstract

The words and letters of Ali, (peace be upon him), in relation to government and governance, are very significant in terms of understanding political jurisprudence; In this matter, her covenants with his agents and governors have a special place. In the section known as letters in Nahj al-Balaghah, there is a text called " From his covenant with Muhammad bin Abi-Bakr when he handed over Egypt to him", which is also very significant from the point of view of political literature; By examining this text, we come to the conclusion that this text is not actually his original contract and political order to Muhammad bin Abi-Bakr, and is a part of a comprehensive letter that Ali (peace be upon him) sent after the request of Muhammad bin Abi-Bakr about judgment and some other matters. In this article, using descriptive and analytical method and relying on library resources, the original testament of Ali (peace be upon him) to Muhammad bin Abi-Bakr has been introduced, and the comprehensive letter of Ali (peace be upon him) to Muhammad bin Abi-Bakr has also been introduced and comparisons have been made between the text of Nahj al-Balagha and some other texts of this comprehensive letter. By comparing these texts, we come to the conclusion that the text of Nahj al-Balagha is probably from one of the books of Abu Mikhnaf, who is a famous writer in Islamic history. The content of this comprehensive letter is very significant from several perspectives such as political jurisprudence, legal jurisprudence and ethics.

Keywords:

Muhammad bin Abi-Bakr, Treaty, Abu Mikhnaf, Political Jurisprudence, Judicial Jurisprudence.

* . Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, University of Zanjan, Zanjan, Iran.

sarraf.hamid@znu.ac.ir

Investigating the Effects of Satanic Recognition on Human Upbringing from the Perspective of Nahj al-Balagha

Shahla Kazemi Miraki* / Mohammadreza Ezzati fordooi** / Kobra Khosravi***

Received date: 04/04/2025 Accepted date :03/11/2025

Abstract

Islamic upbringing, whose ultimate goal is the attainment of human perfection and true felicity, encounters various obstacles such as the temptations and seductions of Satan. In Nahj al-Balagha, Imam Ali (peace be upon him) provides a profound analysis of Satan's characteristics, his deviant methodologies in obstructing the human path, and the strategies for countering them. Satan influences the developmental process of the human being through several mechanisms, including polytheism (shirk), gradual temptation, the imposition of doubts, the conflation of truth and falsehood, the incitement of discord, the stimulation of prejudices, the reinforcement of self-centeredness (vanity), and the exploitation of human heedlessness. Awareness of these methods and the implementation of counter-strategies constitute a fundamental step in the journey of self-purification and proper upbringing. To maintain immunity against Satanic influence, Imam Ali (peace be upon him) proposes various remedies, such as emphasizing Tawhid (Divine Oneness), associating with the righteous, controlling anger, avoiding arrogance, steering clear of unfounded doubts and temptations, and focusing on inward reformation. Utilizing a descriptive-analytical method and relying on authoritative sources, this research endeavors to elucidate the role of Satanic recognition in Islamic upbringing and to present strategies for maintaining immunity from its negative effects through the teachings of Imam Ali (peace be upon him).

Keywords:

Nahj al-Balagha, Islamic Upbringing, Recognition of Satan.

*. PhD Student in Comparative Exegesis, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Qom, Iran. sh.kazemimi@gmail.com

**. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. ezzati1991@gmail.com

***. Associate Professor, Department of Arabic Literature, Faculty of Letters and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. kobra.khosravi@gmail.com

Ethical Values from the Perspective of Ethical Schools and Imam Ali (peace be upon him) **(With Emphasis on Nahj al-Balagha)**

Mohammad Hassan Nadem *

Received date: 17/02/2025 Accepted date :15/10/2025

Abstract

While Ethics as a science addresses the recognition of moral qualities and behaviors, Moral Philosophy—as a branch of Deontological Philosophy—is tasked with the rational and philosophical investigation of the criteria and standards of ethical values. In conjunction with these criteria, it examines the diverse justifications provided by various ethical schools for moral values, a field known as Axiology. Within the framework of religious beliefs, ethics constitutes one of the most fundamental subjects of religious epistemology, governed by specific criteria and standards. These standards are reflected in the discourses of religious leaders through divine revelation. In the teachings of Imam Ali (peace be upon him)—who was a profound practitioner of the Prophet's (pbuh) ethical school and remains an authentic paradigm of Islamic morality—these values and their underlying criteria are articulated. Accordingly, this study aims, within the scope of this article, to examine the criteria and standards of ethical values from the perspective of three prominent ethical schools and the ethical school of Imam Ali (peace be upon him), with a particular emphasis on Nahj al-Balagha, while elucidating their points of convergence and divergence regarding these values.

Keywords:

Imam Ali (peace be upon him), Ethical Schools, Ethical Values, Moral Criteria.

*.Associate Professor, University of Religions and Denominations, Faculty of Islamic Studies, Department of Shi'a Studies. nadem185@yahoo.com

ABSTRACTS

CONTENTS

**Ethical Values from the Perspective of Ethical Schools and Imam Ali (as)
(With Emphasis on Nahj al-Balagha)**

Mohammad Hassan Nadem

**Investigating the Effects of Satanic Recognition on Human Upbringing
from the Perspective of Nahj al-Balagha**

Shahla Kazemimi Mirki / Mohammadreza Ezzatiferdoi / Kobra Khosravi

**Investigating the Origins of the Covenant of Ali (as) to Muhammad ibn
Abi Bakr in Nahj al-Balagha**

Hamidreza Sarraf

**An Examination of the Components of Emotional Intelligence in the sermons
of Nahj al-Balāgha Based on Daniel Goleman's Theory (Sermons 1–10)**

Mohammadamin Roudini

**Examining and comparing the extent to which components and concepts
related to the Caliphate are reflected in Nahjul-Balagha With the
content analysis method**

Farhad Parvaneh/ Mohammad Benschakhteh/ Somayeh Bakhshizadeh

**Breaking the Monopoly of Rhetorical Inimitability: A Quantitative
Assessment of Epistemological Inimitability Components in Nahj al-Balagha**

Morteza Pahlavani / Seyed Somayeh Razavi Kanti

**A Semantic Approach to the Term "Sa'adat" (Felicity/Happiness) in Nahj
al-Balagha**

Esmat Sabzali Kashie/ Maliheh al-Sadat Seyyedreza Dolabi

**Anti-Oppression in the Islamic Republic of Iran with Emphasis on Imam
Khomeini's (as) Discourses and Their Intertextual Relations with
Nahj al-Balagha**

Mehrnaz Ebrahimzadeh/ Zeynab al-Sadat Hosseini/ Mostafa Kamaljoo

The Function of Image Schemas in Imam Ali's (AS)

Shaqshaqiyah Sermon

A'zam Mahmoodi

**Anthropological Foundations of the Rights of Men and Women
In Nahj al-Balagha**

Hajar Bakhtary Ebrahim Sarayi/ Boshra Karimi/ Tahereh Khalaj

In The Name of God



Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research

Vol. 25, Spring 2026, No 88

ISBN: 1735-8051

Publication license holder:
Bonyad-e Nahjolbalagheh

Director-in-Charge:
Editor-in-chief:

Sayyed Jamal-e-din Dinparvar
Mohamad Javad Arasta

Editorial Board:

Mohamad Javad Arasta:	Associate Prof. University of Tehran
Ahmad Beheshti:	Prof. University of Tehran
Mansour Pahlavan:	Prof. University of Tehran
Sayyed Mohammad Mehdi Jafari:	Prof. University of Shiraz
Ahmad Khatami:	Prof. University of Shahid Beheshti
Mohammad Medhi Rokni:	Prof. University of Ferdosi Mashhad
Sayyed Mostafa Mohaghegh Damad:	Prof. University of Shahid Beheshti
Majid Maaref:	Prof. University of Tehran
Abdollah Movahhedi Muheb:	Associate prof. University of Kashan

Scientific Editor:

Hojatollah Shirmohammadi

Arabic Translator:

Ali Reza Mohmmad Rezaei

English Translator:

Mandana Kolahdouz Mohammadi

Executive Director:

Mohammad Husain Mahamed

Address:

Hojjatiyeh Street, Shohada Square, Qom, Iran

Tel: +982537736440

Site: www.nahjmagz.ir \ E-mail: nahjmgz@gmail.com